

مرحله آشنایی

۱/۱۷۲۳

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

معارف و عقاید ۲

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تذوین متنون درسی حوزه های

معارف و عقاید ۲

مکتب دینی حوزه های

فهرست مطالب

بخش اول امام‌شناسی: ۱۷/

۱۹.....	درس اول - ضرورت امام‌شناسی.....
۲۰.....	۱. معنا شناسی امامت.....
۲۱.....	۲. ضرورت بحث امامت.....
۲۱.....	۲,۱. احتمال عقلی.....
۲۱.....	۲,۲. جایگاه اعتقادی.....
۲۳.....	۲,۳. پیامدهای عملی.....
۲۷.....	درس دوم - دلایل نیاز امت به امام.....
۲۷.....	۱- تبیین دین.....
۳۰.....	۲- رفع اختلاف امت و حفظ وحدت.....
۳۰.....	۳- جلوگیری از انحراف در دین.....
۳۱.....	۴- تحقق دین و اجرای حدود الهی.....
۳۳.....	درس سوم - نصب امام.....
۳۳.....	۱- دلیل عقلی بر ناممکن بودن انتخاب امام.....
۳۴.....	۲- دلیل وحیانی بر نفی انتخاب.....
۳۴.....	۲-۱. آیات قرآن کریم.....
۳۶.....	۲-۲. روایات اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۴۱.....	درس چهارم - ویژگی‌های امام.....
۴۱.....	۱- عصمت.....
۴۲.....	۲- علم الهی.....
۴۳.....	۳- افضلیت.....
۴۹.....	درس پنجم - راه‌های شناخت امام.....
۴۹.....	۱. نص.....
۵۱.....	۲. معجزه.....

- ۵۲..... فضائل و مناقب ۳
- ۵۵..... درس ششم - پیامبر اسلام ﷺ و دوازده جانشین..... ۵۵
- ۵۵..... ۱. دوازده امام در روایات شیعه..... ۵۵
- ۵۶..... ۲. دوازده جانشین پیامبر ﷺ در روایات اهل سنت..... ۵۶
- ۵۹..... درس هفتم - اهل بیت در کتاب و سنت..... ۵۹
- ۵۹..... ۱. مصداق اهل بیت در قرآن و سنت..... ۵۹
- ۶۲..... ۲. فضائل اهل البیت در قرآن..... ۶۲
- ۶۳..... الف) آیه تطهیر..... ۶۳
- ۶۳..... ب) آیات سوره انسان..... ۶۳
- ۶۴..... ج) آیات نور..... ۶۴
- ۶۶..... ۳. فضائل اهل البیت در سنت..... ۶۶
- ۶۶..... الف) حدیث ثقلین..... ۶۶
- ۶۷..... ب) حدیث سفینه..... ۶۷
- ۶۸..... ۴. فضائل اهل بیت در ادعیه و زیارات..... ۶۸
- ۷۱..... درس هشتم - فضائل فاطمه زهرا علیها السلام..... ۷۱
- ۷۱..... ۱. عصمت..... ۷۱
- ۷۲..... ۲. علم..... ۷۲
- ۷۴..... ۳. عبادت و بندگی..... ۷۴
- ۷۴..... ۴. اسوه مومنان..... ۷۴
- ۷۶..... ۵. شفقت و مهربانی..... ۷۶
- ۷۹..... درس نهم - امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن..... ۷۹
- ۷۹..... ۱. آیه ولایت..... ۷۹
- ۸۲..... ۲. آیه انذار..... ۸۲
- ۸۳..... ۳. آیه تبلیغ..... ۸۳
- ۸۷..... درس دهم - امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی..... ۸۷

۸۷	۱. حدیث غدیر.....
۸۷	۱-۱- اعتبار حدیث غدیر.....
۸۹	۱-۲- دلالت حدیث غدیر و پاسخ به چند پرسش.....
۹۲	۲. حدیث منزلت.....
۹۳	۱- ۲- دلالت حدیث منزلت.....
۹۴	۲-۲- پاسخ به چند پرسش.....
۹۷	درس یازدهم- امامت و فضائل سایر ائمه <small>علیهم السلام</small>
۹۷	۱. آیه اولی الامر.....
۹۸	۱-۱- اطلاق اطاعت.....
۹۹	۱-۲- مصداق اولی الامر.....
۱۰۰	۲. حدیث لوح حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۰۱	۳. نصوص عام بر امامت ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۰۳	۴. نصوص خاص بر امامت ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۰۵	درس دوازدهم- امامت امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۰۵	۱. اصالت مهدویت.....
۱۰۷	۲. نصوص امامت امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۱۳	درس سیزدهم- غیبت امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۱۴	۱. مفهوم غیبت.....
۱۱۵	۲. فائده امام غائب.....
۱۱۶	۳. اسباب غیبت.....
۱۱۷	۱-۳- آزمایش مردم.....
۱۱۸	۲-۳- آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان.....
۱۱۸	۳-۳- حفظ جان امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۱۸	۴-۳- عدم آمادگی مردم.....
۱۱۹	۴. انتظار فرج.....

- ۱۲۰ ۵. طول عمر امام مهدی علیه السلام
- ۱۲۳ درس چهاردهم - ظهور امام مهدی علیه السلام
- ۱۲۳ ۱. شرایط ظهور
- ۱۲۴ ۲. علائم ظهور
- ۱۲۴ ۲-۱- خروج سفیانی و خسف بیداء
- ۱۲۵ ۲-۲- صیحه آسمانی
- ۱۲۷ ۲-۳- قتل نفس زکیه
- ۱۲۷ ۲-۴- خروج و قیام یمانی
- ۱۲۸ ۲-۵- قیام و خروج سید خراسانی
- ۱۲۸ ۳. دولت عدالت گستر امام مهدی
- ۱۳۳ درس پانزدهم - وظایف مردم نسبت به امام علیه السلام
- ۱۳۳ ۱. معرفت امام علیه السلام
- ۱۳۴ ۲. موَدّت
- ۱۳۵ ۳. تولّی و تبرّی و اطاعت
- ۱۳۷ ۴. اخذ علم
- ۱۳۹ درس شانزدهم - نیابت عامّه فقهاء در عصر غیبت
- بخش دوم: معادشناسی / ۱۴۵**
- ۱۴۷ درس هفدهم - تعریف معاد و اهمیت معاد شناسی
- ۱۴۷ ۱. معنای معاد
- ۱۴۸ ۲. اهمیت معادشناسی
- ۱۴۹ ۳. آثار اعتقاد به معاد
- ۱۵۱ درس هجدهم - دلایل اثبات معاد
- ۱۵۱ ۱،۱. برهان حکمت الهی
- ۱۵۳ ۱،۲. برهان عدل الهی

۱۶۱	درس نوزدهم - احتضار و مرگ
۱۶۱	۱. حتمیت مرگ
۱۶۲	۲. یاد مرگ
۱۶۳	۳. علل ترس از مرگ
۱۶۴	۴. حالت احتضار
۱۶۴	۵. سکرات مرگ
۱۶۵	۶. مشاهده ملک الموت و اولیاء خدا
۱۶۶	۷. قبض روح و کیفیت آن
۱۶۷	۸. تفاوت مرگ مؤمن و کافر
۱۷۱	درس بیستم - قبر و عالم برزخ
۱۷۱	۱. برزخ در قرآن و احادیث
۱۷۳	۲. محل و مدت برزخ
۱۷۴	۳. قبر اولین مرحله عالم برزخ
۱۷۵	۳-۱- سؤال و جواب در قبر
۱۷۷	۳-۲- فشار و عذاب قبر
۱۷۹	۳-۳- عوامل و موانع فشار و عذاب قبر
۱۸۱	۴. ارتباط اهل برزخ با دنیا
۱۸۲	۵. بازگشت از برزخ به دنیا
۱۸۳	۶. بهشت و دوزخ برزخی
۱۸۵	درس بیست و یکم - کلیات قیامت
۱۸۵	۱. نام‌های قیامت
۱۸۸	۲. نشانه‌های قیامت
۱۹۳	درس بیست و دوم - مواقف و مراحل قیامت
۱۹۳	۱. حوادث قبل از قیامت
۱۹۴	۲. نفخ صور اول و دوم
۱۹۶	۳. نشر یا بعث

- ۱۹۹ ۵. حشر و جمع
- ۲۰۰ ۶. گشودن کتاب اعمال
- ۲۰۵ درس بیست و سوم - حسابرسی و شاهدان اعمال
- ۲۰۶ ۱. موقف حسابرسی
- ۲۰۷ ۲. انواع حسابرسی
- ۲۰۸ ۳. سرعت حسابرسی
- ۲۰۹ ۴. شاهدان اعمال
- ۲۱۵ درس بیست و چهارم - میزان و صراط
- ۲۱۵ ۱. میزان
- ۲۱۷ ۲. صراط
- ۲۱۹ ۳. حوض
- ۲۱۹ ۴. ظهور مقامات رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام
- ۲۲۳ درس بیست و پنجم - شفاعت در قیامت
- ۲۲۳ ۱. اهمیت ایمان به شفاعت
- ۲۲۴ ۲. مفهوم صحیح شفاعت
- ۲۲۵ ۳. شفاعت در قرآن کریم
- ۲۲۶ ۴. شفاعت کنندگان
- ۲۲۷ ۵. شرایط شفاعت شوندگان
- ۲۲۹ درس بیست و ششم - ویژگی‌های بهشت
- ۲۳۰ ۱. نامهای بهشت
- ۲۳۱ ۲. درجات بهشت
- ۲۳۱ ۳. بابهای بهشت
- ۲۳۲ ۴. نگهبانان بهشت
- ۲۳۳ ۵. کیفیت و تنوع و تفاوت نعمتها
- ۲۳۵ درس بیست و هفتم - نعمت‌های بهشتی
- ۲۳۶ ۱. فراخی جایگاه اهل بهشت

۲۳۷	۲. همراهان و دوستان بهشتی.....
۲۳۹	۳. سرور و نشاط بهشتیان.....
۲۳۹	۴. غذاها و آشامیدنی های اهل بهشت.....
۲۴۰	۵. لباس های فاخر و زینت های بهشتی.....
۲۴۱	۶. همسران بهشتی.....
۲۴۲	۷. خادمان بهشت.....
۲۴۳	۸. نعمت های تصور ناپذیر.....
۲۴۴	۹. رضوان الهی.....
۲۴۷	درس بیست و هشتم- ویژگی های جهنم.....
۲۴۷	۱. نامهای جهنم.....
۲۴۸	۲. درکات جهنم.....
۲۴۹	۳. بابهای جهنم.....
۲۴۹	۴. نگاهبان جهنم.....
۲۴۹	الف) زیباییه.....
۲۵۰	ب) غلاظ و شداد.....
۲۵۰	ج) فرشتگان نوزده گانه.....
۲۵۱	۵. کیفیت و تنوع و تفاوت عذابها.....
۲۵۵	درس بیست و نهم- عذاب های جهنم.....
۲۵۶	۱. تنگی جایگاه اهل جهنم.....
۲۵۷	۲. غذاها و آشامیدنی های جهنم.....
۲۵۷	الف) زقوم.....
۲۵۸	ب) حمیم.....
۲۵۸	۳. لباس اهل جهنم.....
۲۵۹	۴. غل و زنجیرهای جهنم.....
۲۵۹	۵. جانوران گزنده جهنم.....
۲۶۰	۶. برخورد جهنمیان.....

۲۶۲ حسرت و اندوه جهنمیان.

بخش سوم: جهان‌شناسی / ۲۶۵

۲۶۷ درس سی‌ام - آسمان

۲۶۸ ۱. خلقت در شش روز.

۲۶۹ ۲. هفت آسمان.

۲۷۰ ۳. وسعت آسمان.

۲۷۱ ۴. سقف محفوظ.

۲۷۲ ۵. نظم دقیق حاکم بر کُرّات آسمانی.

۲۷۲ ۶. جهت‌یابی به وسیله ستارگان.

۲۷۳ ۷. فرمانبری تکوینی.

۲۷۳ ۸. آفرینش شب و روز.

۲۷۷ درس سی و یکم - زمین (۱)

۲۷۷ ۱. زمین‌های هفت‌گانه.

۲۷۸ ۲. اندازه زمین.

۲۷۸ ۳. معلق بودن زمین در فضا.

۲۸۰ ۴. آرامش زمین با حرکت‌های گوناگون.

۲۸۲ ۵. بستری گسترده.

۲۸۵ درس سی و دوم - زمین (۲)

۲۸۵ ۱. آفرینش کوه‌ها.

۲۸۵ الف) نقش کوه‌ها در آرامش زمین.

۲۸۶ ب) نقش کوه‌ها در حفاظت از انسان.

۲۸۷ ج) نقش کوه‌ها در تصفیه آب.

۲۸۸ ۲. آفرینش آب.

۲۸۸ الف) رمز حیات.

۲۸۹ ب) زینت‌بخشی و شادابی.

۲۹۰ ج) تأمین‌کننده مواد غذایی.

۲۹۱ (د) شیرینی و گوارایی آب
۲۹۱ (ه) مایه نظافت و پاکیزگی
۲۹۲ (و) نقش دریا در زندگی انسان
۲۹۷ درس سی و سوم - گیاهان
۲۹۷ ۱. سازمان دقیق و موزون نباتات
۲۹۹ ۲. تنوع گیاهان
۳۰۰ ۳. زوجیت در گیاهان
۳۰۱ ۴. آذوقه انسان و حیوان
۳۰۳ درس سی و چهارم - جانوران
۳۰۳ ۱. تنوع جانوران
۳۰۴ ۲. ویژگی‌های هر حیوان
۳۰۷ ۳. شعور غریزی حیوانات
۳۱۰ ۴. نقش حیوانات در زندگی انسان
۳۱۵ درس سی و پنجم - فرشتگان
۳۱۵ ۱. ماهیت فرشتگان
۳۱۶ ۲. عصمت و عبادت فرشتگان
۳۱۷ ۳. کارهای فرشتگان
۳۱۹ ۴. فراوانی اصناف و مراتب فرشتگان
۳۲۰ ۵. تمثّل فرشتگان
۳۲۳ درس سی و ششم - جن
۳۲۳ ۱. سرشت جن
۳۲۴ ۲. تقدّم جن بر انسان در آفرینش
۳۲۴ ۳. مکلف بودن جن
۳۲۵ ۴. زندگانی جمعی
۳۲۵ ۵. رابطه جن و انسان
۳۲۶ ۶. قدرت جن

- ۳۲۷ ۷. افضلیت انسان بر جن
- ۳۲۷ ۸. اصناف جن
- ۳۳۱ درس سی و هفتم - شیطان
- ۳۳۱ ۱. معانی شیطان
- ۳۳۲ ۲. سرگذشت شیطان
- ۳۳۴ ۳. کارهای شیطان
- ۳۳۶ ۴. فلسفه خلقت شیطان
- ۳۳۷ ۵. سبب مخالفت ابلیس

بخش چهارم: انسان‌شناسی / ۳۳۹

- ۳۴۱ درس سی و هشتم - کلیات انسان‌شناسی
- ۳۴۱ ۱. تعریف انسان‌شناسی
- ۳۴۲ ۲. اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی
- ۳۴۳ ۳. ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی
- ۳۴۳ الف) جامعیت
- ۳۴۴ ب) اتقان و خطاناپذیری
- ۳۴۴ ج) توجه به آغاز و فرجام آفرینش
- ۳۴۷ درس سی و نهم - آفرینش انسان (۱)
- ۳۴۷ ۱. مبدأ آفرینش انسان
- ۳۴۹ ۲. آفرینش حضرت آدم
- ۳۵۰ ۳. آفرینش بنی آدم
- ۳۵۰ ۴. مراحل آفرینش انسان از نطفه
- ۳۵۳ درس چهلم - آفرینش انسان (۲)
- ۳۵۳ ۱- نفخ روح
- ۳۵۴ ۱-۱- نفخ روح در حضرت آدم علیه السلام
- ۳۵۴ ۲-۲- نفخ روح در نوع انسان

۳۵۵	۳-۱- نفع روح و حضرت مریم
۳۵۵	۲- معنای انتساب روح به خدا
۳۵۹	درس چهل و یکم- ابعاد و ویژگی‌های وجودی انسان
۳۵۹	۱. ابعاد وجودی انسان
۳۶۱	۲. ویژگیهای وجودی انسان
۳۶۵	درس چهل و دوم- هدف از آفرینش انسان
۳۶۵	۱. رحمت
۳۶۶	۲. عبادت
۳۶۷	۳. آزمایش
۳۶۸	۴. بیداری و باورمندی
۳۶۹	جمع بندی اهداف آفرینش

بخش پنجم: مباحث اجتماعی دین / ۳۷۱

۳۷۳	درس چهل و سوم- از انسان تا جامعه
۳۷۳	۱. تعریف جامعه و اجتماع
۳۷۴	۲. اجتماعی بودن انسان
۳۷۶	۳. دین و مناسبات اجتماعی
۳۸۱	درس چهل و چهارم- جامعه و حکومت
۳۸۱	۱. نهادهای اجتماعی
۳۸۲	۲. حاکمیت از دیدگاه اسلام
۳۸۵	۳. نقش مردم در حاکمیت
۳۸۹	کتابنامه

شادروین متنون درسی حوزه های

درس اول

ضرورت امام‌شناسی

در آغاز مباحث امامت، مناسب است با مفهوم امامت و ضرورت بحث از این اصل اعتقادی آشنا شویم. گاه برخی شبهه می‌کنند که مبحث امامت، یک موضوع تاریخی بوده است که امروزه دیگر فایده‌ای بر آن بار نمی‌شود. این درس ما را با اهمیت امامت در اندیشه اسلامی نیز آشنا می‌سازد.

یکی از مهمترین اصول اسلام، اعتقاد به امامت و رهبری پیشوایان معصوم و منصوب از جانب خداوند متعال پس از پیامبر مکرم اسلام ﷺ است. به شهادت تاریخ، نخستین اختلاف اعتقادی پس از وفات پیامبر در میان یاران ایشان بر سر مسأله امامت اتفاق افتاد و این مسأله سخت مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفت.^۱ دانشمندان شیعه در آثار تفسیری، روایی، تاریخی و رساله‌های کلامی و عرفانی خود به بحث از امامت پرداخته‌اند.^۲ امامت پژوهی سابقه‌ای طولانی دارد و شیعیان - که به فضل و دانش و آگاهی از قرآن و سنت شهره بودند - در مواجهه با انحراف از خط امامت، به بحث و نظر در این مسأله پرداختند.^۳

در آغاز سخن، باید با مفهوم و معنای امامت به عنوان یک اصل اعتقادی آشنا شویم و سپس ضرورت و بایستگی آن را برای مسلمانان و جامعه اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

۱. مسائل الإمامة، ص ۱۷۷.

۲. امامت پژوهی، ص ۲۲، به نقل از «معجم ما کتب عن الرسول واهل البيت»، ج ۵، ص ۱۳۳ و ج ۱۰، ص ۶۹.

۳. الفهرست، ص ۳۲۷.

۱. معنا شناسی امامت

واژه امامت در لغت به معنای «پیشوائی» و امام به معنای پیشوا، پیشرو و مقتدا است؛ اعم از این که گمراه و ستمکار باشد یا هدایت یافته و مؤمن و عادل.^۱

اما امامت در اصطلاح متکلمان مسلمان عبارت است از رهبری دینی و سیاسی مردم پس از پیامبر مکرم اسلام ﷺ. تفتازانی - دانشمند معروف اهل تسنن - در تعریف امامت می‌گوید:

«هِيَ رِيَاةٌ عَامَّةٌ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا خَلَافَةً عَنِ النَّبِيِّ ﷺ»^۲.

امامت، ریاست عامه در امر دین و دنیا به عنوان خلافت و جانشینی از پیامبر ﷺ است.

دانشمندان دیگر از شیعه و سنی نیز غالباً همین عبارت یا قریب به آن را در تعریف امامت آورده‌اند.^۳

از موضوع امامت در آیات قرآن کریم با تعابیر گوناگونی یاد شده است. در دوازده آیه، لفظ «امام» و یا «ائمّه» به کار رفته است و معنای پیشوا و مقتدا بودن اراده شده است.^۴

در ارتباط با مبحث امامت دو واژه شیعه و سنی نیز به میان می‌آید. شیعه در لغت به معنای پیرو و ناصر است^۵ واژه سنی نیز در لغت اسمی است منسوب به «سنت» و به معنای کسی که از سنت پیروی می‌کند.^۶

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. شرح مقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. شرح تجرید العقائد (للقوشجی)، ص ۳۶۵؛ شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۷۶؛ البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، ج ۳، ص ۲۰۵؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۱؛ الحاشیة علی إلهیات الشرح الجدید للتجرید، ص ۱۷۸.

۴. این آیات عبارتند از: بقره / ۱۲۴؛ توبه / ۱۲؛ حجر / ۷۹؛ اسراء / ۷۱؛ انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴؛ فرقان / ۷۴؛ هود / ۱۷؛ قصص / ۵ و ۴۱؛ احقاف / ۱۲؛ یس / ۱۲.

۵. لسان العرب، ج ۸، ص ۸۸.

۶. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

اما در اصطلاح مباحث امامت، شیعه کسی است که پس از رسول خدا ﷺ، امامت را به نصّ الهی و بر اساس اعلام عمومی پیامبر اکرم ﷺ حق مسلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت می‌داند و خود را پیرو این بزرگواران به شمار می‌آورد و سنی کسی است که قائل به خلافت خلفای سه‌گانه پس از رسول خدا می‌باشد و امام علی را خلیفه چهارم مسلمین می‌داند.^۱

۲. ضرورت بحث امامت

امامت یکی از اصول اساسی اعتقادی است و بر هر مسلمان واجب است که درباره آن بحث و تحقیق کند. این ضرورت را از راههای زیر می‌توان ثابت کرد:

۲.۱. احتمال عقلی

این پرسش به ذهن انسان جستجوگر خطور می‌کند که آیا خداوند برای رهبری بعد از پیغمبر، کسی را معین کرده است؟ و اگر چنین است شخص تعیین شده کیست؟ حداقل این احتمال وجود دارد که شاید شخصیتی وجود داشته باشد که اطاعت او به حکم خدا بر مردم واجب بوده، مفسّر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد. با این احتمال، بی‌گمان عقل، انسان را موظف می‌کند که پیرامون آن به کاوش پرداخته و او را شناسایی کند. در این صورت، اگر در این وظیفه کوتاهی کند و چنین شخصیتی وجود داشته باشد و او را نشناخته باشد، معذور نخواهد بود.^۲

۲.۲. جایگاه اعتقادی

در قرآن کریم و احادیث معصومان، از امامت به گونه‌ای سخن به میان آمده که نشان می‌دهد جایگاهی بس رفیع در منظومه عقاید دینی به خود اختصاص داده است. از جمله در آیه شریفه آمده است:

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تحفة الأبرار فی مناقب أئمة الأطهار، ص ۱۳۱.

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، نظام امامت و رهبری، ص ۱.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خویش را فرمان برید.

طبق این آیه، اطاعت "ولی امر" در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته و حکم به وجوب آن شده است، و اطاعت از ولی امر بدون شناخت او امکان پذیر نیست. روشن است که منظور از اولوالامر در این آیه شریفه کسی است که صاحب ولایت است و در مرتبه بعد از پیامبر اطاعتش بر امت واجب می باشد.

از این جهت شناختن امام به عنوان مقدمه اطاعت از او واجب است و هیچ کس در ترک معرفت امام و تحقیق و کاوش در این موضوع معذور نمی باشد.^۲
در خصوص جایگاه امامت در بین سایر اصول اعتقادی، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۳ فرمود:

«رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ».^۴
رسول خدا بیم دهنده است و در هر زمانی از ما هدایت کننده‌ای است که مردم را به سوی آن چه پیامبر خدا آورده است هدایت می کند.

بنابراین، امامت به عنوان نظام هدایت گر جامعه پس از نبوت، همواره استمرار دارد و این خود نشان دهنده اهمیت بسزای امامت در استمرار اصل رسالت است. حضرت رضا علیه السلام در توصیف امامت الهی به روشنی بر این نکته تاکید می کنند که اساسا بدون امامت، دین به کمال نمی رسد:

«أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ ... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ».^۵

۱. نساء / ۵۹.

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، همان.

۳. رعد / ۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

امر امامت از تمامیت دین است ... و کسی که بیندارد خداوند متعال دین را تمام و کامل ننموده، کتاب خدا را رد کرده و کافر شده است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چه از احکام اسلامی که مسلمانان در عصر او بدان نیاز داشتند به ایشان ابلاغ فرمود. اما مسائلی بود که هنوز وقت عمل به آن فرا نرسیده بود. لذا آنها را در نزد وصی خود امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به ودیعت نهاد تا او یا فرزندانش در هنگام خود برای مردم بیان کنند. پس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلیه معارف دین را که بشر تا روز قیامت بدان احتیاج دارد همه و همه را به وصی خویش القاء فرمود و ایشان آنها را برای امامان اهل بیت باقی گذارد.^۱

وانگهی، بسیاری از معارف و حقائق دین در قرآن و سنت به صورت عام و مجمل بیان شده است که امام با علممی که از رسول الهی دارد، به تبیین و توضیح آنها می پردازد.

تا بدین جا روشن شد که امامت از اصول اساسی دین است و شناخت دین کامل بدون شناخت امام ممکن نیست. اما در برخی روایات نبوی به صورت مستقیم بر اهمیت شناخت امام تأکید فراوان شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».^۲

کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

۲،۳. پیامدهای عملی

اهمیت امامت را می توان در پیامدهای عملی آن نیز به خوبی مشاهده کرد. با مراجعه به معصوم و به وسیله وی، از نفوذ منحرفان و افراد نالایق و ناصالح در حکومت و انحراف رهبری امت از سیره و سنت پیامبر جلوگیری می شود. در غیر این صورت، جامعه اسلامی با مصائب و مشکلاتی همچون بدعتگذاری در دین، سرکردگی افراد ناصالح و انحراف از مسیر قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روبرو می شود.

۱. نقش ائمه در احیاء دین، ج ۲، ص ۲۵.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۵۳.

تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم ﷺ بهترین گواه این مدعاست و به وضوح نشان می دهد که جامعه اسلامی چگونه از مسیر صحیح خود خارج شد و سرانجام امر زعامت و رهبری مسلمانان به بنی امیه و بنی عباس رسید و حکامی همچون یزید بن معاویه و منصور دوانیقی که در ارتکاب هر گونه ظلم و جنایتی کوتاهی نمی کردند بر مردم حکم راندند.^۱

این انحرافات و فسادهای بزرگ، درست از زمانی آغاز شد که پیشوایی مسلمین از جانشین حقیقی پیامبر گرفته شد و حکومت به دست ناآگاهان افتاد و انواع بدعتها و کجروی ها به نام دین و سنت برپا گردید.^۲

آنچه در جنگ جمل، نهروان و صفین رخ داد و گروه بسیاری از مسلمانان با دلایل سست و واهی در مقابل امام علی علیه السلام ایستادند و خونهای فراوانی بر زمین ریخته شد، همگی دلالت بر خطر انحراف در پیشوایی ناهلان بر جامعه اسلامی دارد.

از این رو، ضرورت دارد که یک مسلمان، موضوع امامت را با کمال جدیت و به دور از هرگونه تقلید و تعصب، مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و مذهب حق را تشخیص داده با تمام توان، از آن حمایت کند.^۳

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۷۹ و ج ۴، ص ۲۲۵؛ تاریخ خلفاء (سیوطی)، ص ۱۳۷ و ۲۲۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الإمامة والسیاسة، ص ۲۲۳.

۲. رک: شرف الدین، النفس والاجتهاد؛ عسکری، نقش ائمه در احیای دین.

۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقائد، ص ۲۹۵.

پرسش

۱. معنای واژه امامت را در لغت عرب بیان کنید و نشان دهید که قرآن کریم نیز همین معنا را مورد توجه قرار داده است.
۲. تعریف امامت در اصطلاح متکلمان را توضیح دهید.
۳. اگر کسی بحث از امامت را غیر ضروری بخواند، شما چگونه با یک دلیل عقلی و با یک دلیل نقلی بر لزوم بحث از امامت استدلال می‌کنید؟
۴. با یک دلیل کاربردی، ضرورت تحقیق در امامت را اثبات کنید.

پژوهش

۱. در مورد معنای مرگ جاهلی در روایت پیامبر گرامی اسلام تحقیق کنید.
۲. نمونه‌هایی از بدعت‌های خلفاء پس از پیامبر اکرم را استخراج و در کلاس گزارش کنید.

شادروین متنون درسی حوزه های

درس دوم

دلایل نیازامت به امام

پس از روشن شدن ضرورت بحث درباره اصل امامت، به نخستین موضوع از سلسله مباحث امامت، یعنی مسئله ضرورت وجود امام برای رهبری و هدایت مردم می پردازیم. با اثبات این مقدمه، زمینه پی جویی و پژوهش برای شناخت امام و ویژگی های آن فراهم می گردد.

هر چند از یک نگاه این بحث بر شناخت ویژگی های امام استوار است، اما از آن جا که غالباً پرسش از احتیاج به وجود امام، در ابتدای بحث امامت به اذهان جستجوگر خطور می کند، ناگزیر در این درس به طور خلاصه به چند دلیل در این خصوص اشاره می شود:

۱- تبیین دین

دین اسلام آخرین و کاملترین دین الهی و عهده دار تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر تا روز قیامت است و قرآن کریم خود را ﴿بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى﴾^۱ و ﴿بَلَاغٌ لِلنَّاسِ﴾^۲ و حاوی همه حقایق و راههای سعادت بشر می شناساند. در حالی که برخی از حقایق در این کتاب آسمانی به صورت روشن و بی ابهام بیان شده است، بسیاری از آن ها به اجمال و اختصار آمده است. از این روست که مردم به تنهایی و بدون معلم الهی قادر به استفاده کامل از قرآن نیستند.

۱. آل عمران / ۱۳۹ و شبیه آن در بقره / ۱۸۶.

۲. ابراهیم / ۵۳.

قرآن کریم خود نیز به ندای بلند اعلام می‌کند که بشر برای بهره‌برداری از آن، به «مُبیین» نیاز دارد. از این رو، مواردی که مردم در مسائل گوناگون دینی و از جمله در فهم قرآن کریم اختلاف پیدا می‌کردند، به واسطه رسول گرامی اسلام ﷺ تبیین می‌گشت. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی؛ و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲

واین قرآن را که وسیله یادآوری است به سوی تو نازل کردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی آنان نازل شده است، تبیین کنی، و باشد که بیندیشید.

در ادامه نقش تبیین‌گری پیامبر، قرآن کریم به صورت کلی اعلام می‌دارد:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۳

ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد؛ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند.

این آیه شریفه به صراحت بیان می‌کند که علم تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم در سینه افرادی خاص قرار دارد. خداوند متعال چنین مقرر فرموده است که برای توضیح حقایقی که به اجمال در قرآن آمده است، در هر زمان عالمی آگاه وجود داشته باشد. طبیعی است که او باید از سرچشمه علم الهی سیراب شده باشد تا بتواند همه وجوه پنهان قرآن را تبیین کند.

۱. نحل / ۶۴.

۲. نحل / ۴۴.

۳. عنکبوت / ۴۹.

روشن است که این گونه موارد اجمالی در قرآن - از معارف اعتقادی تا اخلاقیات، سیاسیات و اقتصادیات - چنان فراوان و گسترده است که بدون وجود تبیین‌گر الهی، بسیاری از وجوه دین ناشناخته و پنهان می‌ماند. در این جا تنها یک نمونه از این حقیقت روشن، ارائه می‌شود:

مسلمانان همه بر این نکته اتفاق دارند که نماز مهمترین عبادت و ستون دین است. در عین حال در قرآن کریم، توضیح اندکی در خصوص شیوه انجام این فریضه آمده است؛ به طوری که با مراجعه به کتاب خدا، به تنهایی نمی‌توان از خصوصیات این عبادت آگاهی یافت. از سوی دیگر، همه مسلمانان در مورد بسیاری از خصوصیات نماز مانند تعداد نمازهای یومیّه و شمار رکعات آن‌ها اتفاق نظر دارند. باید پرسید که منشأ ورود این پذیرفته‌ها کجاست؟ پاسخ این است که پیامبر اکرم ﷺ به معرفی اجزاء و ارکان نماز پرداخته و فرموده‌اند:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۱.

به همان گونه که دیده‌اید من نماز می‌خوانم، نماز بگزارید.

به همین منوال پس از پیامبر اکرم ﷺ نیز باید کسانی باشند که احکام خدا را در مواردی که پیامبر برای عموم مردم بیان نکرده است، توضیح دهند. بدیهی است پیامبر گرامی اسلام فرصت نیافتند بسیاری از معارف دینی و قرآنی را برای مردم بیان کنند. حتی در خصوص مواردی چون نماز که از سوی ایشان بسیاری از ابعاد آن تبیین گشت، باز هم به دلیل غفلت یا نادانی مردم، پاره‌ای از بخش‌های نماز مورد دستبرد و تحریف قرار گرفت که در این زمینه دانشمندان اهل سنت نیز صریحاً اعتراف کرده‌اند.^۲

۱. صحیح بخاری، کتاب مواقیت الصلاة، باب تضييع الصلاة عن وقتها، ج ۱، ص ۵۴۰ - ۵۴۲؛ عوالم اللئالی، ج ۳، ص ۸۵.

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۱؛ الطرائف فی معرفة مذاهب، ج ۲، ص ۵۳۵ - ۵۴۵.

بر این اساس، به همان دلیل که برای تبیین قرآن به سنت نبوی نیازمندیم، پس از پیامبر هم، برای تبیین قرآن و سنت نبوی، به جانشین راستین رسول نیاز داریم که دارای صفات کمال آن حضرت (همچون علم، قدرت، عصمت و ...) باشد و بتواند به درستی از عهده بیان حقائق دین برآید.

۲- رفع اختلاف امت و حفظ وحدت

یکی از شؤون پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفع اختلاف امت و حفظ وحدت امت اسلامی بر محور ریسمان حقائق الهی بود.

قرآن یکی از مهمترین وظایف مومنان را - که شرط کمال ایمان نیز هست - مراجعه به پیامبر در موارد اختلاف و قبول حکم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دل و جان می‌داند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

حال اگر پس از پیامبر، جانشین الهی در جامعه نباشد، مردم در موارد اختلاف با یکدیگر محلی برای رجوع ندارند. پس باید افرادی باشند که با برخورداری از علم پیامبر، اختلافات را رفع کنند و مسیر درست را از کژی‌ها و ناراستی‌ها باز نمایند.^۲

۳- جلوگیری از انحراف در دین

در شرایط طبیعی به تدریج هدایت‌ها و میراث پیامبر خدا دست‌خوش تحریف می‌گردد؛ چرا که وسوسه‌های شیطانی و تلاش‌های منافقان و دنیاپرستان، همسو با امیال نفسانی انسان به باطل، همواره به دگرگون شدن حقایق دینی می‌انجامد.

۱. نساء / ۶۵.

۲. رک: کشف المراد، ص ۳۶۲ - ۳۶۳؛ حقّ الیقین، ج ۱، ص ۳۷.

البته این انحرافات گاه در قالب تحریف محتوای دین به صورت افزودن یا پیراستن و یا تغییر در محتوای وحی رخ می‌دهد و گاه از طریق ساختن مکاتب و مذاهب دروغین برای جلوگیری از رسیدن انسانها به دین حق صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورت فقدان امام، حجت الهی بر نسل‌های بعدی برپا نمی‌شود و هدف رسالت تحقق نمی‌یابد.

۴- تحقق دین و اجرای حدود الهی

دین الهی، برنامه و روش زندگی انسان است و هدف اصلی پیامبران، تحقق این برنامه‌ها در صحنه زندگی فردی و اجتماعی است. مکاتب بشری غالباً تنها به بیان معارف نظری و عملی بسنده می‌کنند و پیاده‌سازی افکار و دستورات خود را به دیگران واگذار می‌کنند. اما رهبران الهی نه تنها خود را مسئول اجرای برنامه‌های خویش می‌دانند بلکه اساساً اجرای دستورات آسمانی را در سرلوحه رسالت و اقدامات خود قرار می‌دهند.

این نکته را در سیره پیامبر اسلام به خوبی می‌توان دید. آن حضرت از همان روزهای نخستین بعثت، همزمان با نشر معارف حیات بخش خویش، به دنبال پرورش انسان‌های مومن و تشکیل جامعه‌ای مومنانه برآمد. و سرانجام همین تلاش‌ها و مجاهدت‌ها به ثمر نشست و جامعه اسلامی مدینه به دست مبارکش پایه‌گذاری شد.

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین ساعات حیات خود، سخت نگران جامعه اسلامی پس از خویش بود و برای جلوگیری از فروپاشی یا سستی آن، تدبیرها و توصیه‌هایی ارائه نمود.

با این وصف، می‌توان گفت که پافشاری بر اجرای احکام الهی و پیگیری برنامه‌های عملی پیامبر، از زمره برنامه‌های رسالت بود که پس از ایشان باید ادامه یابد. بدیهی است که این مهم جز در سایه استمرار حکومت نوپای نبوی و برقراری نظام امامت و رهبری تحقق نمی‌یابد.

پرسش

۱. از آیات قرآن اثبات کنید که وظیفه اساسی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تبیین معارف وحی، تنها از طریق امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ادامه می یابد.

۲. وحدت امت چگونه و توسط چه کسی قابل حل و فصل است و نقش امام در این زمینه چیست؟

۳. چگونه می توان از طریق ضرورت تحقق دین، بر لزوم امامت و رهبری استدلال کرد؟

پژوهش

۱. به نظر شما چه عواملی سبب می شود که امت ها پس از پیامبران به انحراف و تحریف دین روی می آورند؟

۲. محورهای دیگری از جایگاه و نقش امام را پیدا کنید و در کلاس به بحث بگذارید.

درس سوم

نصب امام

در دروس گذشته ضرورت امام شناسی و همچنین ضرورت وجود امام مورد بحث قرار گرفت و روشن شد که چرا باید بحث امامت را پی گرفت و به چه دلیل مردم به امام نیاز دارند. اکنون این پرسش اساسی مطرح می شود که آیا می توان برگزیدن چنین فردی از میان افراد بشر را بر عهده خود آنان نهاد؟ در این درس، طی چند فراز به پرسش بالا پاسخ داده می شود.

حال که رهبری و پیشوایی برای هدایت امت یک امر ضروری و انکارناپذیر است، پس یکی از این دو راه فراروی مردم وجود دارد: یا به اختیار خود، یک نفر را برای ایفای نقش امامت بر می گزینند و یا به فرمان الهی در مورد شایستگی های یک شخصیت تن دردهند. دلایل زیر نشان می دهد که برگزیدن رهبر و هدایت گر حقیقی از عهده مردم بیرون است و تنها با انتخاب الهی میسور می شود:

۱- دلیل عقلی بر ناممکن بودن انتخاب امام

هر خردمندی با اندک توجه به ماهیت انتخاب، انتخاب کننده و انتخاب شونده، درمی یابد که انتخاب امام الهی توسط مردم امری ناممکن است. دلایل این مدعا را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱-۱- هر انتخابی توسط بشر نیازمند دانش و آگاهی است. البته گستره و ژرفای این آگاهی متناسب با اهمیّت و جایگاه موضوع انتخاب تفاوت می کند. حال با توجه به مفهوم امام و جایگاه آن در تبیین معصومانه قرآن و داوری در اختلافات امت و هدایت آنان، بدیهی است انتخاب کننده باید از علم و دانشی بسیار وسیع و همه جانبه برخوردار باشد تا بتواند فردی را برگزیند که شایستگی بر عهده گرفتن

مسئولیت‌های امامت را داشته، و در انجام این رسالت خطیر از لغزش و انحراف مصون باشد. آشکار است که نه تنها هر فرد به تنهایی دارای چنین احاطه علمی نیست، بلکه اگر همه افراد بشر نیز علوم و عقلهای خود را روی هم بریزند، به طور عادی نمی‌توانند چنین فردی را از میان انبوه مردمان شناسایی و انتخاب کنند. فراموش نکنیم که بسیاری از افراد از دیده انسان‌ها به دور می‌مانند و اساساً اوصاف آدمیان غالباً پنهان و ناشناخته است.

۱-۲- همیشه این گونه نیست که علم و دانش نسبت به موضوع انتخاب، تنها عامل در انتخاب‌های بشری باشد، بلکه گاه می‌شود که با آگاهی نسبت به شایستگی یک فرد، به دلایل دیگری مانند اغراض شخصی یا سیاسی، وی را انتخاب نکرده و شخص دیگری را برمی‌گزینند.

۱-۳- در انتخاب‌های بشری، در بسیاری موارد بر سر انتخاب یک فرد، میان گروه‌ها و جناح‌های گوناگون، کشمکش‌های طولانی و جنگ‌های خانمان براندازی روی داده است. نظر به اینکه فلسفه امامت و رهبری در امت، ایجاد وحدت و یکپارچگی است، روشن است که انتخاب فردی که خود باید منادی اتحاد و همگرایی بوده، و از آن‌ها امتی واحد بسازد، از طریق چنین جنگ و ستیزه‌هایی امکان پذیر نیست.

۲- دلیل وحیانی بر نفی انتخاب

آیات قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام نیز بیانگر همین حقیقت در امر انتخاب امام است. خداوند متعال به روشنی امر انتخاب امام را از عهده مردم برداشته است و اهل البیت علیهم‌السلام نیز با استناد به فرموده خداوند متعال و تبیین بلندای مقام امامت، این مهم را به مردم گوشزد کرده‌اند. در زیر، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌گردد:

۲-۱- آیات قرآن کریم

در قرآن کریم، خداوند متعال امر امامت را بسیار مهم دانسته، نصب امام را تنها به

خود اختصاص داده است. در خصوص امامت حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند خود پس از امتحانات سختی که از وی به عمل آورد، او را به مقام امامت منصوب نمود:

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۱.

(به خاطر آوری) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

امامت در مفهوم جامع خود به معنای راهبری و ولایت در همه شئون ظاهری و باطنی مردم است. در قرآن کریم مشاهده می شود که این مقام نیز همچون منصب نبوت، به انتصاب الهی است. چنان که درباره دو پیامبر الهی - حضرت آدم و حضرت داود علیهما السلام - خداوند خود آنان را به عنوان خلیفه خود در زمین منصوب ساخته است:

﴿وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲.

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۳.

ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن.

همچنین خداوند متعال به بندگان مؤمن هشدار داده است در جایی که خدا خود امری را مقدر کرده و حکم به انجام آن می نماید، و یا پیامبر خدا به اذن و فرمان الهی امری را مقرر می کند، آنان وظیفه‌ای جز فرمانبرداری و گردن نهادن ندارند:

۱. بقره / ۱۲۴.

۲. بقره / ۳۰.

۳. ص / ۲۶.

﴿وَرُبُّكَ يُخَلِّقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى
عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱.

پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزّه است خداوند، و برتر است از همتیانی که برای او قائل می‌شوند!

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ
الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾^۲.

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

امام رضا علیه السلام یکی از مصادیق امر الهی در آیات شریفه بالا را مسأله اختیار امام دانسته و در خصوص غاصبین خلافت و امامت فرموده‌اند:

«رَغَبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ»^۳.

از اختیار خدا و رسولش به سوی اختیار خودشان سرپیچی کردند.

۲-۲- روایات اهل بیت علیهم السلام

در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام بر ضرورت انتصاب امام از سوی خداوند متعال فراوان تأکید شده است. در آینده نزدیک با روایات نبوی در این خصوص آشنا خواهیم شد. اما در اینجا به یکی از فرازهای زیبا و دقیق از سخنان امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم. اهمیت این فرمایشات از آن روست که خود شامل یک تبیین عقلی برای این موضوع نیز می‌باشد.

۱. قصص / ۶۸.

۲. احزاب / ۳۶.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰.

در ابتدای ورود امام رضا علیه السلام به خراسان، در میان مردم در باره مقام امامت بحث و گفتگو در گرفت. هر کس می کوشید تا با اندیشه و دیدگاه خاص خود در این باره نظری بدهد و حدود منزلت و شأن امام را بیان نماید. در این بین یکی از یاران امام خدمت ایشان شرفیاب شد و ماجرای گفت و گوی مردم در این موضوع را برای حضرتش شرح داد. ایشان در بیانی جامع درباره امامت و منزلت امام مطالبی فرمودند که گوشه ای از آن بدین قرار است:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ إِخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُولُ وَتَاهَتِ الْحُلُومُ وَحَارَتِ الْأَلْبَابُ وَخَسَّاتِ الْعُيُونُ وَتَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَتَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَحَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ وَجَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَعَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَعَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَأَقْرَّتْ بِالْعَجْزِ وَالْتَقَصِيرِ».

هرگز این گونه نیست که کسی بتواند به معرفت امام برسد و یا انتخاب او برایش ممکن باشد. در توصیف تنها شأنی از شئون و فضیلتی از فضائل امام عقلمها گم، اندیشه‌ها حیران، خرده‌های ناب سرگردان، دیدگان جستجوگر رانده، بزرگان کوچک، حکیمان حیرت زده، خردمندان وامانده، گویندگان ناتوان، دانشمندان نادان، شاعران درمانده، ادیبان عاجز، و سخنوران خسته می گردند و به ناتوانی و درماندگی خود اعتراف می کنند.

«وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنَعَّتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَيُغْنِي غِنَاهُ، لَا كَيْفَ وَأَنِّي وَهُوَ بِحَيْثُ التَّجَمُّعِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَوَصَفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيُّنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَأَيُّنَ الْقَوْلُ عَنْ هَذَا وَأَيُّنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا»^۱.

در چنین حالتی چگونه می توانند همه کمالات و شئون او را توصیف کنند و یا به توصیف کنه وجود او بپردازند یا از کار او سر در آورند یا کسی را بیابند که

جای او را بگیرد و جامعه را از او بی نیاز سازد. نه! هرگز چنین نیست. چگونه و کجا! در حالی که او چون ستاره‌ای درخشان در اوج آسمان معنا از دسترس جویندگان و توصیف ستایشگران خارج است. پس چگونه می‌توانند او را انتخاب کنند و کدام عقل به او دسترسی دارد و مانند او کجا یافت می‌شود؟!

امام علیه السلام با اشاره به مقام بلند امامت و جایگاه رفیع آن در مقایسه با سایر مردم، نشان می‌دهد که شناخت چنین مقامی بدون دانش و آگاهی کافی از خصوصیات امام ناممکن است و خرد انسان‌ها از درک آن عاجز می‌باشد.

خلاصه آن که هم از طریق عقل می‌توان ناتوانی بشر را از شناخت امام به اثبات رساند و هم روایات اسلامی بر ناممکن بودن آن گواهی می‌دهند. از این رو، راهی جز شناسایی حجت خدا از طریق وحی الهی نیست. حق تعالی با علم خویش، شایسته‌ترین شخصیت‌ها را برای مأموریت راهبری امت برمی‌گزیند و آنان را در زمان مناسب برای این منظور منصوب می‌دارد و به وسیله پیامبرش بر مردم آشکار می‌سازد.

پرسش

۱. یک دلیل عقلی بر لزوم نصب الهی امام بیان کنید.
۲. چگونه از طریق قرآن کریم می‌توانید بر نصب امام از سوی خداوند استدلال کنید؟
۳. مواردی از انتصاب امام و خلیفه توسط خداوند در قرآن را ذکر کنید.
۴. به نظر شما امام رضا علیه السلام برای اثبات نصب الهی امام، بر چه اصلی تکیه می‌کنند؟

پژوهش

— سرگذشت خلافت اسلامی را پس از پیامبر بررسی کنید و نشان دهید که انتخاب مردم چه سرنوشتی را برای امت رقم زد.

مکتب‌خانه دینی حوزه‌های

تاریخ و سبب ظهور
متون درسی حوزه های
تربیتی

درس چهارم

ویژگی های امام

اکنون که روشن شد بشر نمی تواند امام خویش را انتخاب کند و تعیین امام تنها به نصب الهی است، باید دید چه ویژگی هایی برای امام لازم است. از طریق شناسایی ویژگی های امام است که می توان به شناسایی دقیق تر مصادیق امام راه یافت. در این درس با برخی ویژگی های امام آشنا می شویم.

برای امام و جانشین حقیقی رسول خدا ویژگی های متعددی وجود دارد که در این درس با سه مورد از مهم ترین ویژگی های امام آشنا می شویم.

۱- عصمت

عصمت به معنای مبرا بودن و دور بودن است و معصوم در مباحث کلامی به کسی گفته می شود که از دو نقص گناه و خطا، مصون و محفوظ باشد.^۱ به دلایل زیر، امام باید معصوم از گناه و خطا باشد:

۱- امام، جانشین و قائم مقام پیامبر در شئونی مانند تبیین دین و برطرف کردن اختلافات مردم است و لذا باید همانند پیامبر، دارای عصمت الهی باشد تا بتواند به خوبی وظایف خود را انجام دهد. همچنان که پیامبر از ارتکاب گناه و اشتباه مصون است و همین مصونیت، اعتماد لازم را برای قبول سخنانش به عنوان وحی و فرمان الهی به وجود می آورد، امام نیز باید از همین مزیت برخوردار باشد تا مردم او را در تبیین احکام الهی پذیرفته و از او پیروی کنند.^۲

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۴۱.

۲-۱- اگر حجت الهی نیز مانند مردم عادی از خطا و اشتباه معصوم نباشد در این صورت، کردار و گفتار وی ممکن است گاه درست و گاه نادرست باشد. عقل سلیم پیروی مطلق از چنین فردی را نخواهد پذیرفت؛ چون در تشخیص موارد صحیح از ناصحیح، ملاکی در دست ندارد.^۱

۳-۱- عصمت یکی از ویژگی‌های امام است که خداوند متعال در قرآن کریم بدان تصریح نموده است. آیه ۱۲۴ سوره بقره در خصوص ارتقاء حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به مقام امامت، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد تا این مقام را به ذریه‌اش نیز بدهد اما خداوند متعال در پاسخ وی فرمود:

﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۲

پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

علمای شیعه به این آیه استدلال کرده‌اند که تنها معصوم از زشتی‌ها می‌تواند امام باشد؛ زیرا خداوند سبحان رسیدن عهد امامت به ظالم را نفی کرده است و کسی که معصوم نیست، یعنی نسبت به خود و یا نسبت به دیگران، ستم کرده است، شایسته چنین مقامی نیست. از سوی دیگر، آیه شریفه مطلق است و ظالمین به وقت خاصی مقید نشده است و عدم ظلم باید بر همه اوقات حمل شود. بنابراین فرد گنهکار به امامت نمی‌رسد هر چند که توبه کرده باشد.^۳

۲- علم الهی

یکی دیگر از ویژگی‌های امام، بهره‌مند بودن از علم خدادادی است. امام نیز مانند پیامبر وظیفه هدایت مردم را در مسائل اعتقادی، اخلاقی و اعمال فردی و اجتماعی بر عهده دارد. از این رو، همچون پیامبر باید در زمینه هدایت در این

۱. الألفین، ص ۱۵۵.

۲. بقره / ۱۲۴.

۳. الألفین، ص ۶۱؛ الإيضاح (ابن شاذان)، ص ۶۰؛ حقّ اليقين في معرفة أصول الدين، ج ۱، ص ۱۳۴.

امور، مجهز به علمی باشد که در آن شک و تردیدی وجود نداشته، آمیخته با جهل و نادانی نباشد. از طرف دیگر، همان گونه که پیامبر از سوی خدای متعال به توان مدیریت لازم برای مبارزه با گردنکشان مجهز است، امام نیز در رویارویی با دشمنان دین باید از چنین توانی برخوردار باشد.

در ماجرای به حکومت رسیدن حضرت یوسف علیه السلام چنین شرایطی را می‌توان مشاهده کرد. در آن جا خداوند از زبان وی شرایط زمامداری کشور در امر مبارزه با مشکلات اقتصادی را از زبان یوسف خطاب به عزیز مصر چنین بیان می‌کند:

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾.^۱

(یوسف) گفت مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

از این آیه می‌توان به صراحت لزوم علم برای امام را استفاده کرد. همچنین از تعبیر «حفیظ» نیز می‌توان نتیجه گرفت که قدرت تدبیر امور که شامل کمالات گوناگون نظیر امانتداری است، از شرایط امامت می‌باشد.

چنانچه پیشتر گفته شد خداوند به بعضی از بندگان خود علم ویژه‌ای افاضه می‌کند که از آن با عنوان "علم موهبتی" الهی یاد می‌شود. علم امام نیز از سنخ همین علوم است. چنانچه در روایات آمده است، این علم به دلیل فراگیر بودن و احاطه‌ی همه جانبه داشتن بر ظرائف و دقائق معرفتی، با دانش‌های ظاهری قابل قیاس نیست.

۳- افضلیت

از آن جا که امام وظیفه خطیر هدایت و رهبری امت را به دوش دارد باید از همه افراد امت در همه فضائل و کمالات برتر باشد. از این جهت امام سرآمد روزگار خود و غیر قابل مقایسه با مردم زمان خود بلکه دیگر مردمان در هر عصر و زمانی می‌باشد.

امام رضا علیه السلام در بیانی جامع در فضائل امام علیه السلام و جایگاه امامت می فرماید:

«الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ»^۱.

امام یگانه دهر خویش است. کسی به [فضائل و کمالات] او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی به همسنگی با او نمی رسد. جایگزین و مانند و نظیری ندارد. همه برتری ها مخصوص اوست بدون این که آن را بخواهد یا اکتساب کند بلکه این ویژگی خاصی است از جانب خداوند بخشنده برتری دهنده.

پیامبر گرامی اسلام در روز غدیر در توصیف امام علی علیه السلام فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»^۲.

ای مردم! علی را برتر بدانید زیرا او پس از من، برترین مردم از زن و مرد است.

صرف نظر از اختصاص روایت به علی علیه السلام، شاهد سخن در این روایت افضل دانستن آن حضرت است. از کلمه «افضل الناس» استفاده می شود که این برتری مطلق است و مسلماً شامل برتری در امامت بر امت هم می شود.

در همین راستا، از آن جا که امامان، اوصیاء و جانشینان پیامبران الهی هستند، شایسته است که همان خصوصیات اخلاقی که خداوند متعال برای پیامبران بر شمرده است، در آنان نیز وجود داشته باشد. در زیر به پاره ای از این فضائل به طور مختصر اشاره می شود:

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

الف) صبر و یقین: خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱.

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست. شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش آنان پیش می‌آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگی‌شان روشن شود، صبر می‌کنند. همچنین امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که حقایق برایش مکشوف باشد.^۲

ب) بندگی خدای متعال: خداوند یکی از ویژگی‌های امامان را بندگی آنان در پیشگاه با عظمت الهی معرفی کرده است:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۳.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند.

پیشوایان الهی، حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت، مردانی صالح، موحد و متعبد بوده‌اند و در پرتو همین برنامه‌ها، خداوند مواهب تازه‌ای به آنها بخشیده است.^۴ یادآوری این نکته لازم است که قرآن کریم در این آیه شریفه نصب ائمه را برای هدایت الهی به وجود این شرایط و خصوصیات در امامان مرتبط ساخته است.

ج) تواضع: در روایات آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به هنگام خلافت ظاهری

۱. سجده / ۲۴.

۲. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۳. انبیاء / ۷۳.

۴. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۶؛ تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۹۴.

شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار فروشندگان و تاجران رد می‌شد و این آیه را برای آنها می‌خواند:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱.

(آری،) این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

و سپس می‌فرمود:

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَالتَّوَّاضِعِ مِنَ الْوُلَاةِ، وَأَهْلِ الْقُدْرَةِ مِنَ
النَّاسِ»^۲.

این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده‌های مردم نازل شده است.

فضائل و مکارم اخلاقی پیشوایان الهی بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. علاقمندان می‌توانند به منابع مربوط مراجعه نمایند.^۳

۱. قصص / ۸۳.

۲. تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۴۸۹، تفسیر آلوسی، ج ۲۰، ص ۱۲۵، کنز العمال، ج ۱۳ ص ۱۸۰ ح ۳۶۵۳۸؛ مجمع البیان: ج ۷ ص ۴۲۰، العمدة: ص ۳۰۸، ح ۵۱۱.

۳. رک: دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۰، مبحث أهل البيت عليهم السلام.

پرسش

۱. عصمت به چه معناست و به چه دلیل باید امام معصوم باشد؟
۲. علم امام با علم دیگر بندگان چه تفاوت‌هایی دارد؟
۳. منظور از فضیلت در موضوع امامت چیست و چرا باید امام از سایر مردمان در این جهت برتر و بالاتر باشد؟

پژوهش

تحقیق کنید و سه مورد از اعترافات علمای اهل سنت در خصوص افضلیت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر سایر خلفا را پیدا کنید.

مکتب‌خانه
دستی

حوزه‌های

درس پنجم

راه های شناخت امام

تاکنون با ویژگیهای امام آشنا شدیم و بر ضرورت عصمت و علم و افضلیت در جانشین رسول خدا دلایلی بیان گردید. همچنین روشن شد که امام در صفات اخلاقی فردی و اجتماعی باید بر دیگر مردمان برتری داشته باشد و به طور کلی در همه فضیلت‌های انسانی بر دیگران پیشی دارد. در این درس، بحث می‌شود که چگونه می‌توان به کسی با چنین ویژگی‌هایی دست یافت.

چنان که گذشت، تبیین معارف و احکام اسلامی و پاسداری از اصول و فروع اسلامی از اهداف اصلی امامت به شمار می‌آید. بدیهی است که تحقق این آرمان به صورت مطلوب، بدون برخورداری امام از علم کامل نسبت به معارف و احکام اسلامی و عصمت علمی و عملی او امکان‌پذیر نخواهد بود.

اما باید توجه داشت که عصمت و علم کامل به شریعت، از صفات درونی است و تشخیص آن برای افراد، از طریق متعارف ممکن نیست؛^۱ بدین جهت این پرسش مطرح می‌شود که راه شناخت امام چیست و مردم چگونه در هر عصر و زمانی باید امام زمان خود را بشناسند؟

عمده راه‌هایی که در شناخت امام از آن‌ها استفاده می‌شود، سه راه است:

۱. نص

پیشتر نصب الهی امام مورد بحث قرار گرفت و بر پایه شواهد و دلایلی از قرآن و روایات، تأکید شد که تعیین امام در اختیار مردم نیست و امری الهی است. اکنون

به این مهم پرداخته می‌شود که نص یکی از راه‌های شناسائی امام است. از آنجا که نصب الهی بدون آگاه ساختن مردم لغو می‌باشد، هرگاه خداوند فردی را به عنوان امام معین کند، طبعاً او را معرفی نیز خواهد کرد و راه معرفی او جز نص شرعی (کتاب و سنت) نخواهد بود. از سوی دیگر، پذیرش وجود نص شرعی بر امام، تنها با فرض نصب الهی مورد قبول است، زیرا شریعت سرچشمه‌ای جزاراده خداوند ندارد و رسول الهی از روی خواهش شخصی سخن نمی‌گوید.

اعتقاد به نص در امامت از نخستین روزهای اختلاف و نزاع مسلمانان در جانشینی پیامبر، مورد توجه و تاکید اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان قرار داشته است. پس از ماجرای سقیفه که ابوبکر بر مسند خلافت قرار گرفت، عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار که امامت را حق امیرالمومنین علیه‌السلام می‌دانستند، تصمیم گرفتند برای اعلان مخالفت خود به اقدامی تند دست بزنند، ولی امام علی علیه‌السلام آنان را از این اقدام برحذر داشت و پیشنهاد کرد به جای آن دست به روشنگری بزنند و آن چه را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامت شنیده‌اند، به ابوبکر و دیگران یاد آور شوند تا حجت بر آنان تمام شود. آنان پیشنهاد امام علی علیه‌السلام را پذیرفتند و هنگامی که ابوبکر و عده‌ای از مسلمانان در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضر بودند، نصوص امامت علی علیه‌السلام را به آنان خاطر نشان کردند.^۱

امام علی علیه‌السلام خود اگر چه در ماجرای سقیفه حضور نداشت تا با مدعیان امامت به نصوص پیامبر احتجاج کند، ولی بارها در طول زندگانی خود به روشنگری در باب امامت پرداخت. برای مثال، در ماجرای شورای شش نفره به حدیث غدیر، حدیث منزلت و دلایل دیگر بر استحقاق امامت، احتجاج کرد.^۲

۱. رک: شیخ صدوق، الخصال، ابواب دوازده‌گانه، حدیث ۴، ص ۲۲۸ - ۲۲۳.

۲. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳۴، علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۳۱.

از مطالب یاد شده این حقیقت آشکار شد که مسئله نص و حیانی درباره امامت از آغاز تاریخ تشیع به عنوان یکی از شاخصهای تفکر شیعی مطرح بوده است و متکلمان امامیه در این باره از رهنمودهای امامان اهل بیت علیهم السلام الهام گرفته‌اند.^۱

۲. معجزه

یکی از راه‌های اثبات امامت امامان، معجزه است. چنان که در مبحث نبوت اشاره شد، معجزه به معنای عام، امری خارق العاده است که همراه با ادعای منصبی الهی ارائه می‌گردد. بنابراین معجزه دارای شرائط و خصوصیات است که نشانه‌ای روشن و دلیلی آشکار بر صدق ادعای آورنده آن است. آن شرائط و خصوصیات به اختصار عبارتند از:

الف) هیچ انسانی حتی نوابغ، به اتکای قدرت بشری بر انجام آن توانا نباشند.
 ب) آورنده معجزه باید دیگران را به مقابله دعوت کند و در این کار خویش مغلوب دیگران نشود.

ج) معجزه حتماً باید توأم با ادعای منصبی الهی باشد.^۲

اگر کسی به راستی توانست چنین امر خارق العاده‌ای انجام دهد و همراه آن ادعای منصبی الهی کند، و انسانها را به مقابله طلبد و به اصطلاح «تحدی» نماید و همگان در برابر او عاجز شوند، یقین پیدا می‌شود که او از طرف خداست.

شیعه معتقد است که خداوند برای بزرگداشت ائمه علیهم السلام به عنوان مقرب‌ترین اولیاء خود، امور خارق العاده‌ای را به دستشان جاری می‌سازد.^۳ آن بزرگواران خود نیز از جانب خداوند مٔان دارای قدرت موهبتی هستند و با آن قدرت، هر وقت و هر جا که لازم و شایسته بدانند اقدام به انجام اموری می‌کنند که فراتر از

۱. ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، فصل آخر.
 ۲. مکارم شیرازی، ۵۰ درس اصول عقاید برای جوانان، درس چهارم.
 ۳. الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۲.

سنت‌های عادی و طبیعی است. این معجزات غالباً همراه با اثبات امامت آن بزرگواران است. به عنوان نمونه، می‌توان به ماجرای شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد علیه السلام در حضور عمویشان محمد بن حنفیه اشاره کرد:

روزی امام سجاد علیه السلام در سنین نوجوانی، بر محمد بن حنفیه عبور می‌کنند. محمد از جای بر می‌خیزد و بر آن حضرت سلام می‌دهد، به سوی وی می‌رود و بر پیشانی‌ش بوسه می‌زند و آن حضرت را «آقای من» خطاب می‌کند. یکی از طرفداران محمد بن حنفیه بعد از عبور امام علیه السلام، خطاب به محمد می‌گوید: من می‌پنداشتم شما امامی هستید که پیروی از شما واجب است، حال آن که دیدم با آن جوان چنین کردید.

محمد ضمن اعتراف به امامت امام سجاد، برای وی نقل می‌کند که من و علی بن الحسین علیهما السلام روزی در خصوص امامت با هم منازعه کردیم. او به من فرمود: آیا راضی هستی که حجر الاسود را بین خود حکم قرار دهیم؟ من گفتم: چگونه یک سنگ را حکم قرار دهیم. فرمود: امامی که سنگ با او سخن نگوید امام نیست! از این پاسخ وی شرمنده شدم و قبول کردم. پس به سوی حجر رفتیم و هر دو نماز گزاردیم. آن گاه او پیش رفت و خطاب به حجر فرمود: قسم به کسی که پیمان‌های بندگان را در نزد تو نهاده است تا بر آن گواهی دهی، از تو می‌خواهم خبر دهی که کدام یک از ما امام است؟ ناگاه سنگ به زبان درآمد و گفت: ای محمد! امر را به فرزند برادرت واگذار که از تو به آن سزاوارتر است و او امام توست.^۱

۳. فضائل و مناقب

یکی دیگر از راه‌های شناسایی امام، بررسی ویژگی‌های فردی و اجتماعی و زوایای

۱. ذوب النضار، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲.

شخصیت وی است. چنان که پیشتر بیان شد، امام باید چند ویژگی اساسی داشته باشد که عصمت، علم و نیز برتری در فضائل بود. همه این اوصاف نشان می‌دهد که امامت تنها شایسته کسانی است که نه تنها خصوصیات یاد شده را دارا باشند بلکه در این جهت، سرآمد همه معاصران خویش باشند.

به همین دلیل، از همان عصر نخستین، بزرگان تشیع برای اثبات حقانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام به مناقب آنان روی می‌آوردند و با شمارش فضیلت‌های بی‌شمار ایشان و مقایسه با سایر مدعیان امامت، برجستگی و برتری اوصیای الهی را به اثبات می‌رساندند. کتابهایی که در طول تاریخ در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نگاشته شده است، غالباً به منظور اثبات امامت آن بزرگواران بوده است.^۱

به یک معنا می‌توان گفت که این شیوه شناخت امام از زمان رسول گرامی اسلام و توسط خود ایشان رواج یافت. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تلاش فرمودند در هر شرایط و به مناسبت هر حادثه‌ای که رخ می‌داد، فضیلتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام را آشکار سازند و برتری آن حضرت را نشان دهند.

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب؛ عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأئمة؛ المناقب العلوی؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم.

پرسش

۱. رابطه نصب و نص در موضوع امامت را بیان کنید.
۲. نشان دهید که برای شناسایی امام، نص شرعی ضرورت دارد.
۳. چگونه می‌توان از طریق معجزه به حقانیت امام پی برد؟ از این جهت معجزه در امامت با نبوت چه فرقی دارد؟

پژوهش

- دست کم سه مورد از فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام را که در منابع اصلی اهل سنت آمده است، در کلاس گزارش کنید.

مکتون درسی

حوزه های

درس ششم

پیامبر اسلام و دوازده جانشین

در درس گذشته به راه‌های شناخت امام پرداختیم و نشان دادیم که در مجموع از سه راه می‌توان امام حق را از مدعیان باطل بازشناخت. یکی از این راه‌ها، نص بر امامت بود که از این پس با همین روش به جستجوی اوصیای حقیقی پیامبر می‌پردازیم. در این درس به نصوصی می‌پردازیم که به صورت عام بر تعداد جانشینان پیامبر تصریح شده است.

بیشتر بحث نبوت را در دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه مطرح کردیم. بحث امامت نیز به دو بخش عامه و خاصه تقسیم می‌گردد. آنچه تا کنون بیان شد مباحثی است که در بخش امامت عامه قرار می‌گیرد. در آن بخش، ضرورت امام، دلایل نیاز به امام، ویژگی‌های امام و راه‌های شناخت آن به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. بخش امامت خاصه به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام و امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و فضائل و مقامات آن بزرگواران اختصاص دارد و نخستین مبحث از این مجموعه، به معرفی عمومی جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با توجه به تعداد آنها می‌پردازد.

۱. دوازده امام در روایات شیعه

از منظر شیعه، امامان اهل بیت عبارتند از: امام علی علیه‌السلام، امام حسن، امام حسین علیهم‌السلام و نه فرزند معصوم از فرزندان امام حسین که نخستین آنان امام سجاد علیه‌السلام و آخرینشان امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌الاولی است. این بزرگواران به شهادت قرآن کریم، معصوم و صاحب علم الهی و معلم و مبین قرآن کریم‌اند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یازده فرزند معصوم ایشان که به نصب و نص الهی تعیین شده‌اند یکی بعد از دیگری امام و خلیفه و جانشین خدا در روی زمین و حجت خداوند بر بندگانش بوده‌اند و در حال حاضر فرزند امام حسن عسکری یعنی امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌الثانی عهده‌دار این منصب الهی است.

در روایات متواتر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به تعداد ائمه اشاره شده است و در برخی از آنها به نام همه آنان و یا برخی از آنان تصریح گردیده است.

۲. دوازده جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت نیز جانشینان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده نفر هستند. البته در این روایات که تعداد آنها بسیار فراوان است، از نام و نشان دقیق ایشان یاد نشده است و تنها به تعداد آنها و شرایط روزگارشان اشاره شده است. در زیر به یکی از این روایات اشاره می شود.

در کتب معتبر اهل سنت مانند صحاح سته به سند خود از جابر بن سمره از قول پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند که فرمود:

«لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً».

بدرستی که اسلام تا زمانی که دوازده خلیفه، جانشینی پیامبر را بر عهده دارند، همواره عزیز است.

جابر بن سمره می گوید: آن گاه پیامبر سخنی گفت که نفهمیدم. به پدرم

گفتم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه فرمود؟ گفت: فرمود: «كَلِّهْمُ مِنْ قَرِيْشٍ» یعنی: همه آنها از قریش هستند.^۱

متقی هندی بر اساس منابع اهل سنت این روایت را به صورتهای مختلفی نقل کرده است که همه آنها در عبارت دوازده جانشین و این که همگی از قریش هستند، مشترکند، هر چند در برخی موارد به جای عزیزاً، کلماتی چون منیعاً، قائماً، مستقیماً، صالحاً، ظاهراً و مانند آن آمده است.^۲

مشکلی که شارحان اهل سنت با آن روبرو شده اند تطبیق این دوازده خلیفه با

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۸۱، رقم ۷۲۲۲، باب الاستخلاف؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲، رقم ۱۸۲۱، باب الناس تبع لقریش؛ و نیز رک: منتخب الأثر، ج ۱، ص ۱۷ - ۹۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲ - ۳۴.

کسانی است که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر منصب خلافت تکیه زده‌اند. در این خصوص در طول قرنهای پیاپی احتمالات فراوانی داده شده است که هیچکدام قانع کننده نبوده است. یکی از محققان سنی معاصر تلاش اهل سنت برای حل این معضل را برشمرده و پس از نقد همه نظریات گذشتگان، در پایان نتیجه می‌گیرد:

در صحت حدیث هیچ تردیدی نیست و برخی از دانشمندان (اهل سنت) مهدی بشارت دهنده را نیز در شمار این دوازده نفر می‌دانند ... اما همان گونه که گذشت قول برتر آن است که دوازده خلیفه با خلافت هشام بن عبد الملک اموی پایان می‌پذیرد! و شکی نیست که در ایام این خلفا دین بر پا و پیروز بوده است.^۱

اما این راه حل هم مشکل را حل نمی‌کند زیرا هشام بن عبد الملک دهمین خلیفه اموی است و قبل از او نه نفر از امویان بر مسند خلافت تکیه زده‌اند و اگر به این افراد خلفای راشدین هم اضافه کنند تعداد به سیزده نفر می‌رسد.

به هر صورت که حساب کنند عدد ۱۲ در حدیث فوق، جز با امامان شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جور در نمی‌آید که همگی آنان از قریش و از بنی هاشم و از اهل بیت پیامبر مکرم اسلام هستند. امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه در این باره چنین می‌فرماید:

«بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرُسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»^۲

راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان از قریش‌اند که درخت آن را در خاندان هاشم کاشته‌اند، دیگران درخور آن نیستند، و منشور امامت را جز به نام - هاشمیان - ننوشته‌اند.

۱. المهدي المنتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَاةُ الْمُرْتَدِّينَ في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، دكتور عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، ص ۳۳۲ -

۳۳۷

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۴۴، ص ۲۰۱.

خلاصه آن که منابع شیعه و سنی به خوبی دلالت دارد که جانشینان پیامبر اسلام دوازده تن می‌باشند. از این رو، در مباحث امامت خاصه که از این پس به تفصیل مطرح می‌شود، باید دید که کدامین دیدگاه می‌تواند مصادیق این دوازده جانشین را معرفی کند و با دلیل و شواهد روشن به اثبات برساند.

پرسش

۱. شواهدی از منابع شیعه بر دوازده تن جانشینان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر کنید.
۲. جانشینان دوازده گانه در روایات اهل سنت چگونه بازتاب یافته است و از این روایات چگونه می‌توان بر امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام استدلال کرد؟
۳. دو توجیه از علمای اهل سنت برای روایات خلفای اثنی عشر بیان کنید و نقد خود را بر آنها یادآور شوید.

پژوهش

- در قرآن کریم تحقیق کنید و نشان دهید که تعداد اوصیای پیامبران بزرگ نیز دوازده تن بوده‌اند.

درس هفتم

اهل بیت در کتاب و سنت

در درس گذشته، از طریق یک نشانه که تعداد جانشینان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، با مصادیق امامان به صورت عام آشنا شدیم و دانسته شد که بنابر مدارک شیعه و سنی، تعداد آنها منحصر در دوازده تن می‌باشد. در این درس، از طریق مفهوم کلیدی «اهل بیت» به سراغ شناسایی مصادیق امامت و خلافت می‌رویم.

بر اساس روایات فراوان که مورد اتفاق شیعه و سنی است، «اهل البیت» یک اصطلاح در کتاب و سنت است و صرفاً معنای لغوی آن مراد نیست؛ مراد از اهل بیت، خود پیامبر اکرم به همراه امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین و فرزندان معصوم از ذریه امام حسین بوده و منحصر در چهارده معصوم می‌باشد.

۱. مصداق اهل بیت در قرآن و سنت

واژه اهل البیت، در قرآن کریم در آیه تطهیر و در ماجرای موسوم به واقعه کساء مطرح شده است. احادیث مرتبط با واقعه کساء هر کدام به گوشه‌ای از آن پرداخته‌اند. بر اساس این احادیث، ماجرا را می‌توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خانه همسر گرامی اش اُم سلمه آمد در حالی که از جانب خداوند منتظر وعده مهمی درباره تعدادی از بستگان نزدیکش بود. از این جهت از همسرش خواست تا به هیچ وجه اجازه داخل شدن به کسی ندهد.

در همان روز فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام تصمیم گرفت تا غذایی مناسب برای پدر عزیزش آماده کند. پس آن غذا را آماده کرد و به سوی پدر آمد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه امر فرمود که همسر و دو فرزندش را نیز نزد ایشان بخواند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بازگشت و

چیزی به طول نیا نجامید که آنان را نزد پدرش حاضر کرد، در حالی که حسین در آن روز خردسال بودند.

با اشاره رسول خدا، ام سلمه در گوشه‌ای ایستاد و مشغول نماز شد. پیامبر با علی و حسین بر سفره غذای فاطمه نشستند و این در حالی بود که آن حضرت بدون یکی از همسرانش غذا نمی‌خورد اما آن روز، شرایط به گونه دیگری بود و محفل تنها برای اهل بیت آراسته شده بود و ورود دیگران روا نبود؛ به همین جهت پیامبر ﷺ همسرش را استثناءً برای غذا خوردن دعوت نکرد. در همین هنگام جبرئیل با این آیه نازل شد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.^۱
 خداوند تنها می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.
 پس پیامبر کسای خبیری خود را بر امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسین علیهما السلام کشید و دست راستش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

«هُؤُلَاءِ أَهْلُ الْبَيْتِ فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»
 اینان اهل بیت هستند، پس از آنان پلیدی را دور ساز و آنان را کاملاً پاکیزه گردان.

و در روایت دیگر چنین آمده که:
 «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً».

بار خدایا اینان اهل بیت و خواص من هستند، خدایا از آنان پلیدی را دور کن و آنان را کاملاً پاک گردان.

تا این لحظه ام سلمه نزدیک حجره بود و این صحنه نورانی و معنوی را مشاهده می‌کرد، سپس به پیش آمد و گوشه کساء را بالا زد تا او هم بهره‌ای ببرد،

أما پیامبر ﷺ کساء را از دستش کشید و او را از دخول در آن منع کرد. أم سلمه پرسید مگر من از اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران رسول خدا هستی! ^۱

در سند حدیث کساء به هیچ نحو نمی‌توان تشکیک کرد، زیرا محدثان بزرگ در کتابهای معتبر به طرق فراوان آن را نقل کرده‌اند، تا آنجا که به یقین می‌توان درباره آن ادّعی تواتر کرد. این روایت آن قدر در جامعه اسلامی مشهور شده است که روز وقوع آن را «یوم الکساء» و پنج نفر از معصومان پاک را که در آن روز مشمول این عنایت الهی گردیدند، «اصحاب کساء» لقب داده‌اند. ^۲

علاوه بر امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین، سایر امامان علیهم السلام نیز جزء اهل بیت پیامبر ﷺ به شمار می‌آیند و عنوان «اهل البیت» در آیه تطهیر همگی را در بر می‌گیرد. در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَقَوْلُهُ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَلَايَتَهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ.» ^۳

در آیه تطهیر، منظور خداوند متعال از «اهل بیت»، امامان و ولایتشان است که هر کس در ولایت آنان وارد شود در خانه پیامبر داخل شده است.

۱. رک: کافی، ج ۸، ص ۹۳؛ قرب الإسناد، ص ۱۲۹؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۹؛ خصال، ج ۲، ص ۵۵۰.
 ۲. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۵۹ و ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۲، ص ۱۵۲؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۱۰۸؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۰۳ و ۶۴۹. برای اطلاع از اسناد فراوان و متواتر حدیث کساء از طرق اهل سنت و شیعه، رک: اهل البیت فی الکتاب و السنة، محمد الریشهری، انتشارات دار الحدیث، قم؛ با پیشوایان هدایت‌گر، ج ۲، ص ۲۰۲، سید علی حسینی میلانی.
 ۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۳.

از امیرالمؤمنین علیه السلام، گزارش شده است که فرمود:

در خانه ام سلمه بر پیامبر وارد شدم در حالی که آیه تطهیر بر آن حضرت نازل شده بود. پس رسول خدا فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان تو نازل شده است. گفتم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: تو ای علی و دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت. من این چنین نامهای آنان را بر ساق عرش نوشته یافتم و از خداوند عز و جل از آن پرسیدم فرمود: ای محمد! آنان امامان پاک و معصوم بعد از تو هستند و دشمنانشان از رحمت من به دور می باشند.^۱

علاوه بر سخنان یادشده، در روایاتی که از امامان پس از امام حسین علیه السلام نقل شده، آن بزرگواران خود را اهل بیت پیامبر و مشمول آیه تطهیر دانسته‌اند، از جمله: امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي دَارِنَا مَهْبِطُ جِبْرِئِيلَ وَنَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ مَنْ تَبِعَنَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ».^۲

ما درخت علم و اهل بیت پیامبر هستیم و خانه ما محل فرود جبرئیل است و ما گنجینه علم و معدن وحی الهی هستیم. هر کس از ما پیروی کند نجات می یابد و هر کس تخلف بورزد هلاک می شود.

۲. فضائل اهل البیت در قرآن

فضائل اهل بیت علیهم السلام را می توان از خلال آیات قرآن کریم، به خوبی نشان داد. این

۱. کفایة الأثر، ص ۱۵۵.

۲. أمالی صدوق، ص ۳۰۷.

مضامین قرآنی چنان آشکار است که مفسران سنی نیز در تفسیر آن به صراحت سخن گفته‌اند. برخی از این شواهد قرآنی به شرح زیر است:

(الف) آیه تطهیر

بر اساس آیه تطهیر، خداوند متعال چنین اراده کرده است که اهل البیت علیهم‌السلام از هر پلیدی پاک و منزّه باشند و بدین ترتیب فضیلت عصمت برای ایشان در سر لوحه دیگر فضائل فراوان آن بزرگواران قرار گرفته است. چنان که گذشت، این فضیلت به چهارده نور پاک الهی اختصاص دارد و شامل دیگر منسوبان پیامر اکرم نمی‌شود.

(ب) آیات سوره انسان

مفسران شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان درباره اهل البیت علیهم‌السلام نازل شده است.^۱ از این روست که گفته‌اند «سوره هل ائی» در شان امیرمؤمنان نازل شده است. بخشی از این آیات به شرح زیر است:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾.

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند! (و می‌گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از

۱. رک: تفسیر نمونه و ترجمه تفسیر المیزان ذیل آیات ۵ - ۲۲ سوره انسان؛ بتایبع المودّة، ج ۱، ص ۲۴۸.

پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند.

در فضائل و مکارم اخلاقی، ایثار کمالی بالاتر از جود و سخاوت است، چرا که در بخشش، انسان افزوده بر نیاز خود را به نیازمند می‌بخشد اما در ایثار آن چه را که خود بدان نیازمند است در راه خدا انفاق می‌کند. نمونه ای از ایثار و فداکاری اهل بیت را می‌توان در شأن نزول سوره انسان (هل أتی) مشاهده کرد.

ماجرا از این قرار بود که امیرالمؤمنین با همسر و دو فرزند بزرگوارش طی سه روز، افطاری خود را که قرص نان جوینی بیش نبود، به مسکین و یتیم و اسیری بخشیدند و خود با آب افطار نمودند. درجه اخلاص این ایثار به حدی بود که خداوند متعال در شأن ایشان سوره هل اتی را نازل فرمود و از خود گذشتگی آنان را با تعبیری زیبا و والا ستود.

از این آیات استفاده می‌شود، که اهل بیت علیهم‌السلام نیکوکارانی هستند که به عهد و پیمان خود با خداوند وفا می‌کنند؛ به مقام خوف از پروردگار نائل آمده‌اند؛ دارای مقام صبر هستند و به جهت همین ایثار و فداکاری خالصانه و خوف از خدا و صبر در برابر مصائب، از عالی‌ترین نعمتها و عطاهای الهی در روز واپسین برخوردار هستند.

ج) آیات نور

آیات دیگری از قرآن کریم که در آن از فضائل و مقامات اهل بیت علیهم‌السلام سخن به میان آمده، آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره نور است. در این آیات، خداوند نخست خود را نور و هدایت کننده همه موجودات آسمانی و زمینی معرفی می‌کند و سپس «مَثَل» و نمونه نور خود را در میان مخلوقاتش بدین سان به تصویر می‌کشد:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ❁

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده آنها را بالا برند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند... مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود.

در تبیین مثل نور خداوند متعال و این که منظور از چراغ‌دان، چراغ، حباب شفاف و روغن زیتون و مانند آن چیست، مفسران مطالب گوناگونی نوشته‌اند که در این مختصر نمی‌گنجد. اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که از جمله مصادیق بارز مثل نور خداوند که هدایت‌گر انسانهاست، بنا بر آنچه در تفاسیر و روایات آمده، اهل البیت علیهم‌السلام می‌باشند.^۱

در تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی آیه ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ را خواند، مردی برخاست و پرسید: یا رسول الله! این کدام بیوت است؟ فرمود: بیوت انبیاء. پس ابو بکر برخاست و گفت: یا رسول الله! گویا یکی

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

از این بیتها بیت علی و فاطمه است؟ فرمود: بله، از بهترین آن بیوت است.^۱

بر این اساس، خداوند متعال در این آیات، نه تنها ایشان را نمونه و نماد نور خویش معرفی کرده است، بلکه فضائل زیر را برای اهل بیت علیهم السلام برشمرده است:

۱. آنان مثل نور خداوند و هدایتگر مردمان به سوی روشنائی های معرفت و ایمان هستند.

۲. خانه آنان به اراده الهی بلند آوازه شده و رفعت مقام پیدا کرده است.

۳. همواره نام خداوند در این خانه یادآوری می شود و دنیا و شرایط مادی هرگز آنان را از یاد خدا و بندگی حقیقی او غافل نمی سازد.

۴. هر صبح و شام اهل این خانه به تسبیح خداوند مشغول هستند.

۵. ایمان حقیقی به آخرت دارند و از قیامت و سرنوشت نهایی سخت اندوهناک هستند.

۳. فضائل اهل البیت در سنت

فضائل اهل بیت علیهم السلام را می توان در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است، پیگیری کرد. در این مختصر، تنها به دو مورد به طور فشرده، اشاره می شود:

الف) حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از احادیث مشهور و متواتر است و نشان دهنده جایگاه اهل بیت در مقام هدایت و ولایت است. این حدیث در منابع متعددی از اهل سنت آمده است. متن زیر از سنن نسائی نقل می شود:

زید بن ارقم نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بازگشت از حجة الوداع در محل غدیر خم خطاب به مردم فرمود:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

عُرَّتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ»^۱.

به درستی که من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای گذاشتم که یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم. پس بنگرید که پس از من درباره آنها چگونه عمل می‌کنید. آنان تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند.

این حدیث شریف دلالت دارد که قرآن کریم و اهل البیت علیهم‌السلام از یکدیگر جدائی ناپذیرند. به علاوه در متن کامل‌تر از این روایت که در دیگر کتب اهل سنت و شیعه آمده، تصریح شده است: «تا زمانی که به این دو ثقل تمسک داشته باشید گمراه نمی‌شوید. از آنان پیشی مگیرید که هلاک می‌شوید و سعی نکنید به آنان چیزی بیاموزید زیرا که آنان از شما عالم‌تر هستند»^۲.

بر این اساس، از حدیث ثقلین فضائل متعددی استفاه می‌شود که از جمله آنها عصمت اهل البیت است؛ زیرا گمراه نشدن مردم با تمسک به قرآن کریم به این دلیل است که قرآن کریم کلام خداست و در آن هیچ خطا و لغزشی وجود ندارد و تمسک به اهل البیت نیز زمانی گمراه کننده نخواهد بود که آنان معصوم باشند و خطا و لغزشی در گفتار و کردار آنان نباشد.

یکی دیگر از فضائل اهل بیت در حدیث ثقلین، همسنگ و همتراز بودن ایشان با وحی الهی در مرتبه هدایت و تأمین سعادت مردم در دنیا و آخرت است.

ب) حدیث سفینه

حدیث سفینه نیز از دیگر روایاتی است که سنی و شیعه در فضائل اهل البیت نقل کرده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

۱. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷؛ السنن الکبری للسنائی، ج ۵، ص ۴۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۲۷۱؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۶۵.
۲. رک: معجم الکبیر طبرانی و سنن الکبری نسائی.

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱.

بدرستی که در مثل، اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند. هر کس در آن سوار شود نجات می‌یابد و هرکس از آن باز ماند غرق می‌شود.

این حدیث نیز بر هدایتگری اهل البیت و عصمت آنان از هر گونه خطا و اشتباه دلالت دارد. زیرا هدایت، منحصر به قبول ولایت و سرپرستی آن بزرگواران شده است و این جز با عصمت آنان امکان پذیر نمی‌باشد. مشابه این حدیث، احادیثی هستند که اهل بیت را به ستارگان آسمان در امر هدایت و راهنمایی^۲، باغ پر میوه در بهره‌مندی از علوم و معارف آن بزرگواران و نیز باب حطه در بنی اسرائیل^۳ در مسئله خضوع در برابر آنان و پیروی از فرامینشان، تشبیه فرموده‌اند.

۴. فضائل اهل بیت در ادعیه و زیارات

یکی از منابع بسیار غنی در بیان فضائل اهل البیت علیهم‌السلام فقرات فراوان در ادعیه و زیاراتی است که در دسترس شیفتگان تقرب به خداوند متعال و اظهار ارادت به اهل بیت می‌باشد. در میان این منابع، شاید از همه جامع‌تر، زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه‌السلام نقل شده است.^۴ در این زیارت، فهرست فضائل و کمالات و مقامات این بزرگواران با عبارت «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» آغاز

۱. بشارة المصطفی، ص ۸۸؛ المعجم الأوسط طبرانی، ج ۴، ص ۱۰ و المعجم الصغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۹ و الإنباء علی قبائل الرواة (ابن عبدالبیز)، ص ۴۱ و الجامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۷۳ و ج ۲، ص ۵۳۳ و کنز العمال متقی هندی، ج ۱۲، ص ۹۴ و ۹۵ و ۹۸.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نَجْمٍ تَطَّلِعُ نَجْمٌ».

۳. بشارة المصطفی، ص ۸۸؛ أمالی صدوق، ص ۷۴: «فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». باب حطه: دری در بیت المقدس بود که بنی اسرائیل باید به فرمان خداوند از آن در با تواضع وارد می‌شدند (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۸۶).

۴. از دیگر زیاراتی که بیانگر گوشه‌ای از مناقب و کمالات اهل بیت است، می‌توان به زیارت امین الله و از میان ادعیه، می‌توان به دعای ندبه اشاره نمود.

می شود و تا پایان با تعابیر دقیق و زیبا ترسیم می گردد. بیان و شرح این فضائل از عهده این نوشتار کوتاه خارج است.^۱ در اینجا به عنوان حُسن ختام، تنها به چند فراز از این زیارت اشاره می شود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ التُّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخُرَّانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولِ الْكُرْمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».^۲

سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان و پایگاه نزول وحی الهی، و کان رحمت حق و خزانه داران دانش، و نهایت بردباری و بنیانهای کرامت، و پیشوایان امتها و صاحبان نعمتها، و ارکان بزرگواران و اساس و پایگاه خوبان، سرپرست بندگان خدا و پایه های استوار شهرها، درهای ایمان و امین اسرار خدای رحمان، خلاصه دودمان پیامبران و برگزیده فرستادگان و خاندان پیامبر، برگزیده پروردگار جهانیان، و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

«السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ التُّقَى وَذَوِي النُّهَى وَأَوْلِي الْحِجَى وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ»

سلام بر پیشگامان هدایت و چراغهای فروزان در تاریکی ها، نشانه های پرهیزگاری و صاحبان عقل، دارندگان خرد و پناهگاه مردمان، وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکو، و حجت های خداوند بر اهل دنیا و آخرت. رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

۱. برای مطالعه بیشتر: محمدی ری شهری، تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره؛ میلانی، مع الأئمة الهداة فی شرح الزيارة الجامعة الكبيرة.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۶.

خلاصه آن که با پژوهش در زیارات معتبر می‌توان به جزئیاتی از فضائل ائمه اطهار علیهم‌السلام دست یافت که همه آنها در روایات فریقین تبیین شده و اصول این فضائل و مقامات از سوی قرآن کریم بیان گشته است.

پرسش

۱. از آیه تطهیر و حدیث کساء چگونه می‌توان بر امامت امیر مؤمنان علیه‌السلام و فرزندان ایشان استدلال کرد؟
۲. پنج مورد از فضائل اهل بیت که از سوره «هل أتى» و آیه نور می‌توان استفاده کرد، با ذکر شاهد، نام ببرید.
۳. امامت اهل البیت و دو صفت علم و عصمت ایشان را از حدیث ثقلین اثبات کنید.
۴. از حدیث سفینه چگونه بر امامت و عصمت ائمه علیهم‌السلام استدلال می‌کنید؟

پژوهش

- یک روایت دیگر که بر علم و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد، استخراج کنید و مدارک آن را از کتب شیعه و سنی استخراج کنید.

درس هشتم

فضائل فاطمه زهرا علیها السلام

در گذشته با جایگاه و عظمت مقام اهل بیت علیهم السلام آشنا شدیم و از این طریق؛ بر مقام امامت و ولایت ایشان استدلال کردیم. در میان این ستارگان آسمان ولایت، فاطمه زهرا علیها السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. از این روی، درس حاضر را به معرفی کوتاهی از شخصیت معنوی و ولایتی این بانوی بزرگوار اختصاص می‌دهیم.

فضائل و مقامات بانوی گرامی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام به حدی است که در وصف قلم و بیان نمی‌گنجد، اما در این مجال کوتاه، به طور فشرده، تنها به گوشه‌ای از فضائل آن حضرت اشاره می‌شود:

۱. عصمت

چنان که گذشت، از جمله فضائل حضرتش این است که خداوند متعال ایشان را در زمره اصحاب کساء برشمرده و سند معصومیت ایشان را در آیه تطهیر امضاء کرده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

ثعلبی در تفسیر خود از ام سلمه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خود بود که فاطمه علیها السلام پارچه حریری نزد آن حضرت آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همسر و دو فرزندان حسن و حسین را صداکن، آنها را آورد، سپس غذا خوردند و آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبايي بر آنها افکند و گفت:

«اللَّهُمَّ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بِيَّتِي وَعِترَتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا».

خداوندا اینها خاندان منند، پلیدی را از آنها دور کن، و از هر آلودگی پاکشان گردان.

و در اینجا آیه تطهیر نازل شد ... من گفتم: آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ» تو بر خیر و نیکی هستی (اما در زمره این گروه نیستی).^۱
بر اساس دلالت آیه شریفه تطهیر بر عصمت اهل البیت، حضرت زهرا با امداد الهی از هرگونه رجس و پلیدی و گناه پاک بوده، دارای مقام عصمت است.

۲. علم

از دیگر ویژگی‌های حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ «مُحَدَّثَةٌ» بودن آن حضرت است. محدث کسی است که صدای فرشته الهی را می‌شنود و دانش‌های الهی را از این طریق دریافت می‌کند.^۲ فرشتگان آن حضرت را ندا داده و او را از منزلتش نزد خدای متعال خبر می‌دادند؛ چنان که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فْتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرِيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

فاطمه را از این جهت محدثه نامیدند که ملائکه از آسمان نازل شده، همانگونه که مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ را ندا می‌دادند، او را ندا داده، می‌گفتند: ای فاطمه! بدرستی که خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان عالمیان برتری داد.^۳

در منابع روایی از نوشتاری به نام «مصحف فاطمه» سخن به میان آمده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این مصحف فرمود: سه برابر قرآن است و در آن یک حرف از

۱. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، ج ۸، ص ۴۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

قرآن هم نیست.^۱ و در جای دیگر، ماجرای شکل‌گیری و محتوای آن را چنین گزارش می‌نمایند:

بدرستی که فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوه شدیدی در فقدان پدرش بر او وارد شد و جبرئیل نزد وی می‌آمد و او را تسلیت می‌داد و جانش را با دلداری خود صفا می‌بخشید و از پدرش و جایگاه وی با خبرش می‌ساخت و از آن چه بعد از وی درباره فرزندانش روی خواهد داد به او خبر می‌داد و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت؛ این مصحف فاطمه است.^۲

روشن است که این علوم و دانش‌ها غیر از آن تعالیمی است که در مکتب وحی و در مدرسه رسول خدا و پدر بزرگوارش آموخته بود و بی گمان او یکی از بهترین درس آموختگان مکتب نبوی بود و در این خصوص کفو امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می‌آمد. خطبه فدکیه آن حضرت گواه روشنی بر این مدعاست.^۳ هر چند که این خطبه تنها گوشه اندکی از فضائل و مقامات علمی حضرتش را آشکار می‌نماید، اما در همین اندازه نیز آن را در شمار یکی از بلیغ‌ترین سخنان عرب به حساب آورده‌اند.^۴

علاوه بر جنبه فصاحت و بلاغت، خطبه فدکیه دارای مضامین عالیه توحیدی و در برگیرنده مباحثی است که نشان می‌دهد صاحب آن از سرچشمه الهی معارف سیراب گشته است. ضمن این که بخش قابل توجهی از این خطبه در دفاع از ولایت و امامت امیر مؤمنان امام علی علیه السلام و اعتراضی کوبنده بر غاصبین حق مسلم آن حضرت است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. فدک دهکده‌ای بود در شمال مدینه که بدون جنگ توسط یهودیان تسلیم پیامبر شد و به امر خداوند ملک آن حضرت گردید و پیامبر آن را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. خطبه فدکیه سخنرانی آتشین فاطمه زهرا علیها السلام پس از غصب خلافت از امیرالمؤمنین در مسجد مدینه است که در آن خطبه، حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش، به دفاع از مقام امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و حق خود در موضوع غصب فدک را از آنان مطالبه نمود.

۴. بلاغات النساء، ص ۱۲.

۳. عبادت و بندگی

درباره میزان ایمان و فرمانبرداری آن حضرت، این فرمایش رسول خدا ﷺ کافی است که خطاب به سلمان فرمود:

ای سلمان! خداوند متعال قلب و سرتاسر جوارح دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده است. او خود را وقف طاعت و بندگی خداوند متعال نموده است.^۱

درباره شدت اشتغال حضرتش به عبادت نقل کرده‌اند که کسی از فاطمه عابد-تر نبود. آن قدر در حال عبادت به سر می‌برد که پاهایش ورم می‌کرد.^۲ در همین خصوص، ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چرا حضرت زهرا علیها السلام را "زهرا" نام نهادند؟ فرمود:

زیرا نور عبادت و تسبیح و تمجید خداوند متعال که حضرتش سه مرتبه در اوقات نماز در هنگام صبح و وسط روز و هنگام مغرب در محراب عبادتش انجام می‌داد، از چهره مبارک ایشان بر امیرالمؤمنین می‌درخشید و این درخشش به گونه‌ای بود که مردم نیز آن را در منازل خود احساس می‌کردند.^۳

۴. اسوه مومنان

ویژگی‌ها و وظایف خاص یک زن مسلمان به بهترین و کاملترین صورت در فاطمه زهرا نمودار است و به همین جهت است که او سیده زنان عالمیان و نیکوترین سرمشق همه آنان است. حفظ حجاب و عفاف، امانتداری، خانه‌داری و تربیت فرزند از وظایف عمده بانوان است؛ بانوی بزرگ اسلام در این وظایف، سرآمد همگان بوده و هست.

برای نمونه، از جهت اسوه بودن در عفاف برای دیگر زنان، اشاره به یک

۱. الخرائج و المراتب، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱.

داستان از زندگی آن حضرت بسیار درس آموز است.

امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: روزی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بود که مرد نابینایی اجازه ورود خواست. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ برخاست تا بیرون رود. پدر بزرگوارش فرمود: دخترم این مرد نابیناست. پاسخ داد:

«إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ».

اگر او من را نمی‌بیند، من او را می‌نگرم. و اگر چه او نمی‌بیند اما بوی زن را استشمام می‌کند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از شنیدن این سخن از دخترش فرمود:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ بَصُوعَةٌ مِنِّي».

شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.^۱

در خانه‌داری و تربیت فرزند همین بس که او مادر امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است و در دامان خود شیرزنی همچون زینب کبری را پروریده است؛ که در زندگانی پاک خود، عالی‌ترین صفات انسانی و اخلاقی را به نمایش گذاشتند و در اجرای عدالت و انصاف، دستگیری از نیازمندان و مظلومان و همزیستی فروتنانه با دوستان و مخالفان خود اسوه‌ای آفریدند که در تاریخ بشریت نمونه ماندنی ندارد. آری، هم‌اینان هستند که جهاد و پیکار قهرمانانه و سخنان آتشین و کوبنده آنان در برابر زورمندان ستمگر زمانشان، ارکان ظلم و جورشان را به لرزه در می‌آورد؛ و این‌ها همه تنها گوشه اندکی از فضائل آن بزرگواران بود.

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نه تنها اسوه زنان بلکه اسوه برای مردان نیز هست، تا بدانجا که

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در توقیع مبارک خود، آن حضرت را اسوه حسنه برای خود معرفی کرده‌اند:

«فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۱

در دختر رسول خدا (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من اسوه نیکوئی است.

۵. شفقت و مهربانی

پدر بزرگوارش او را «ام ابیها» لقب داد^۲ که بیانگر نهایت دلسوزی و محبت آن حضرت نسبت به پدر خویش است. ایشان نه تنها نسبت به پدر خویش بلکه نسبت به همه مؤمنان دلسوز و مهربانند. از این جهت بود که در محراب نماز و دعا ابتدا به دیگران دعا می‌کرد و سپس به خود و خانواده خویش می‌پرداخت. امام حسن علیه السلام نقل کرده‌اند که مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محرابش همواره تا صبح در حال رکوع و سجود بود و می‌شنیدم که برای زنان و مردان با ایمان با ذکر نامشان فراوان دعا می‌کرد و برای خود دعائی نمی‌فرمود، پرسیدم: ای مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می‌کنید، برای خود دعا نمی‌کنید؟ فرمود: فرزندم! اول برای همسایه و سپس برای خانه.^۳

آری، فضائل و مقامات حضرت زهرا علیها السلام دریایی است که در این فضای کوچک نمی‌گنجد. هدف از بیان گوشه‌ای از فضائل و مقامات آن بزرگوار، نشان دادن جایگاه ایشان در مراتب ولایت و در کنار امامان معصوم است. در این جا به همین اندازه بسنده می‌شود و علاقمندان را به کتب مفصّلی که در این مهم به نگارش در آمده است، ارجاع می‌دهیم.^۴

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶

۲. مقاتل الطالبین، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. جنة العاصمة (میرجهانی)؛ فاطمة الزهراء علیها السلام (علامه امینی)؛ فاطمة الزهراء از ولادت تا شهادت (سید محمد کاظم قزوینی)؛ صدیقة شهيدة (سید عبدالرزاق موسوی).

پرسش

۱. محدّث به چه معناست و چرا حضرت زهرا علیها السلام را محدّثه نامیده‌اند؟
۲. درباره مصحف فاطمه چه می‌دانید؟
۳. پنج عنوان از مهم‌ترین فضائل و مناقب صدیقه طاهره را شماره کنید.

پژوهش

- ۱- در مورد خطبه فدکیه پژوهش کنید و مباحث آن را از نظر موضوعی دسته‌بندی کنید.
- ۲- در مورد محتوای مصحف فاطمه و سرگذشت آن تحقیق کنید و در کلاس گزارش دهید.

درس نهم

امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن

در مبحث امامت خاصه، تاکنون با شخصیت و مقامات بلند ائمه اطهار علیهم السلام، به صورت کلی آشنا شدیم و روشن گشت که مصادیق شایسته برای جانشینی پیامبر تنها خاندان پاک ایشان هستند. از این پس، به دلائل و شواهدی که به طور خاص بر امامت یکایک امامان دلالت دارد، می پردازیم. نخست از امامت امام علی علیه السلام آغاز می کنیم و سپس به امامت سایر ائمه خواهیم پرداخت.

آیات و روایات فراوانی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارند. در زیر به پاره‌ای از آیات قرآن به طور فشرده اشاره می شود:

۱. آیه ولایت

یکی از آیاتی که بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد، آیه ولایت است. خداوند در این آیه می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِبُونَ﴾^۱

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

با توجه به این که لفظ «إِنَّمَا» برای حصر استفاده می‌شود، معنای آیه چنین است که تنها خدا، رسول خدا و مؤمنانی که آیه در شأن آنان نازل شده است بر شما ولایت دارند.

در کتب لغت دو معنای اصلی برای واژه «ولی» بیان کرده‌اند. جوهری در صحاح معنای ولایت را قرب و نزدیکی می‌داند.^۱ ابن فارس نیز واژه «ولی» را به معنای قرب و نزدیکی بر می‌گرداند. البته ابن فارس معنای دیگری نیز برای ولی بیان می‌کند و آن سرپرستی چیزی و به عهده گرفتن امور یک شهر یا یک معامله و مانند آنهاست.^۲ فیروزآبادی نیز هر دو معنای بالا را برای ولی بیان کرده و آن را به معنای قرب و نزدیکی و به معنای امارت و سلطنت و فرمانروائی گرفته است.^۳

سایر کتب لغت نیز به این دو معنا اشاره کرده و از جمله ولایت را به معنای فرمانروائی و قیام به کاری و تسلط بر چیزی دانسته‌اند.^۴ از این رو برخی همه معنای را به صورت یکجا آورده‌اند و گفته‌اند که ولایت به معنای صاحب اختیار، سرپرست، سلطان، نصرت، محبت، دوستی، قرابت و خطه و بلاد سلطان، به کار برده می‌شود.^۵ اما با این حال، می‌توان اثبات کرد که از میان معنای یاد شده، تنها معنای مناسب برای کلمه ولی در آیه ولایت، همان سرپرستی و سلطنت به معنای دقیق آن یعنی «اولی به تصرف بودن» است. توضیح آن که اولاً، کلمه إِنَّمَا در ابتدای آیه، بر معنای حصر دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که خدای متعال، ولی مردم را تنها همان سه دسته مذکور - خدا و رسول و امیرمؤمنان - معرفی کرده، ولایت هر کس جز آنها را نفی می‌کند.

۱. الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴. معجم الوسیط، ذیل واژه ولی.

۵. امامت پژوهی، ص ۱۸۱.

از سوی دیگر، می‌بینیم که هیچ کدام از سه معنای مُحَبِّ، صَدِیق و ناصِر با حصری که در آیه وجود دارد، سازگار نیست. زیرا این سه ویژگی، مخصوص عده‌ای خاص از مؤمنان نیست و طبق نظر مفسران شیعه و سنی، قرآن همه مؤمنان را مُحَبِّ و صَدِیق یکدیگر می‌داند:

﴿... وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾^۱

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

بنابراین حصری که در ابتدای آیه وجود دارد، ایجاب می‌کند که حکم آیه منحصرأ مربوط به این سه دسته باشد و لازمه این مطلب آن است که «ولی» در این آیه به یک معنای خاص باشد که با توجه به آیاتی نظیر ﴿التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ معنای آن تنها «اولی به تصرف» می‌باشد. در این صورت، معنای آیه شریفه این است که اولویت تصرف در امور شما فقط برای این سه است.^۲ البته در دلالت آیه بالا بر امامت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام، توجه به شأن نزول آیه ضروری است.

اکنون باید دید که منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ چه کسانی هستند؟ همه دانشمندان شیعه و اکثر مفسران و محدثان سنی تصریح کرده‌اند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۳ گرچه داستان شأن نزول این آیه در گزارشهای مختلف با عبارات و الفاظ متفاوت آمده است، ولی اصل ماجرا در همگی مشترک است. در این جا تنها به روایتی از مفسران اهل سنت، بسنده می‌کنیم.

ثعلبی در تفسیر خود از صحابی بزرگوار، ابوذر غفاری، گزارش کرده است که

۱. توبه / ۷۱. رک: الإیمان، سیوطی، ج ۲، ص ۳۰۸ و التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۲۶ و همان، ج ۱۲، ص ۵۴ و ج ۱۵، ص ۲۱۱ و ج ۱۶، ص ۱۳۱ و جامع البیان، طبری، ج ۳، ص ۳۷۴ و دیگر تفاسیر. البته لازم به تذکر است که در این تفاسیر معنای نصرت را هم برای اولیاء ذکر کرده‌اند.

۲. امامت تطبیقی، ص ۱۱۶-۱۳۲ (با اندکی تلخیص).

۳. رک: تفاسیر اهل سنت: مقاتل بن سلیمان، جامع البیان طبری، سمعانی، شواهد التنزیل حسکانی، قرطبی، بیضاوی، در المنثور سیوطی و... همه تفاسیر شیعه ذیل آیه شریفه.

روزی با رسول خدا نماز ظهر گزاردم که فقیری در مسجد کمک خواست ولی کسی به او چیزی نداد. در همان حال امیرمؤمنان در رکوع بود و او با انگشت خود که انگشتی در آن داشت، به او اشاره کرد. پس فقیر به سوی آن حضرت آمد و انگشتی را از انگشت ایشان برگرفت. این واقعه در برابر چشمان پیامبر بود و آن حضرت سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خدایا! برادرم موسی از تو درخواست کرد و چنین گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را باز کن و امرم را آسان گردان و گره را از زبانم باز کن تا گفتارم را بفهمند و از خاندانم وزیری برایم قرار ده، هارون برادرم را، به وسیله او مرا پشتیبانی کن»^۱. پس به او وحی کردی: «به زودی پشتت را به برادرت محکم می‌کنیم و برای شما دو تن سلطانی قرار می‌دهیم». خدایا! من هم بنده و پیامبر توام. پس سینه مرا شرح ده و کار مرا آسان کن و برای من از خاندانم وزیری قرار ده، علی را، به وسیله او مرا پشتیبانی کن.

ابوذر گفت: به خدا سوگند! رسول خدا کلامش را تمام نکرده بود که جبرئیل آیه ولایت را بر او نازل کرد.^۲

۲. آیه انذار

وقتی که آیه شریفه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۳ نازل شد، رسول خدا ﷺ علی عليه السلام را فرستاد تا خویشاوندان نزدیکش را به یک میهمانی دعوت کند. فردا همگی به منزل ابوطالب رفتند. در پایان این میهمانی که در آن نشانه‌های نبوت آن حضرت نیز آشکار گردید، رسول خدا ﷺ ضمن بیاناتی فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند هرگز پیامبری را نفرستاد، مگر این که برای او

۱. طه / ۲۵ - ۳۱.

۲. تفسیر تعلی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، ج ۴، ص ۸۰؛ و نیز رک: شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ احکام قرآن جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳. شعراء / ۲۱۴.

برادر و جانشین و وزیری از خاندانش قرار داد. برای من نیز به همین سان، وزیری برگزید ... کدام یک از شما ایمان می آورد تا در راه خدا، برادر و وزیر من باشد؟ هر کس هم اینک ایمان آورد، او جانشین و وزیر من خواهد بود.

همه خاموش ماندند. آن حضرت تا سه بار همان سخنان را تکرار فرمود، اما کسی پاسخی نداد. تنها علی علیه السلام بود که هر بار به پا می خاست و اعلام ایمان می کرد و می گفت: «ای رسول خدا! من آماده ام». آنگاه پیامبر فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

به راستی که این، برادر من، وصی من، وزیر من و جانشین من در میان شماست. پس به (سخن) او گوش فرا دهید و از او فرمان برید.^۱

البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این موضوع آگاهی داشتند که تنها علی علیه السلام وفاداری خود را اعلام می کنند و این درخواست و تکرار آن، تنها برای تأکید بر شایستگی جایگاه امیر مؤمنان و اتمام حجت بر دیگران بوده است.

ماجرای یاد شده که به «حدیث یوم الدار» معروف شده است، از روشن ترین دلائل بر امامت علی علیه السلام است که توسط اهل سنت نیز به طرق مختلف روایت شده است.^۲

۳. آیه تبلیغ

در حجة الوداع، به هنگام بازگشت مسلمانان از مراسم حج، در وادی غدیر خم، آیه شریفه زیر نازل شد:

۱. سعد السعود، سید ابن طاووس، ص ۱۰۵ و ص ۱۹۱ - ۱۹۲، به نقل از امامی شیخ طوسی، ص ۲۰ - ۲۱. این گزارش در سعد السعود از دو طریق خاصه و عامه نقل شده است.

۲. متن روایت را با اندکی تغییر، می توان در منابع زیر از اهل سنت مشاهده کرد: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۷۴ - ۷۵؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲؛ البداية والنهاية، ابن کثیر دمشق، ج ۳، ص ۳۹؛ سیرة ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۴؛ سیرة حلبی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ سیرة دحلان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱، تاریخ دمشق. ابن عساکر، ج ۱، ص ۸۷. کنز العمال متقی هندی، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱.

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد.

جمیع مفسران شیعه گفته‌اند که آیه فوق در قضیه غدیر خم نازل شده است. بسیاری از علمای بزرگ اهل تسنن نیز نزول این آیه را در واقعه غدیر پذیرفته‌اند.^۲ با نزول آیه تبلیغ، رسول اکرم فرمان دادند مسلمانان از حرکت بازایستند و آن‌گاه خطابه مفصلی ایراد فرمودند. سپس دست علی را گرفته بالا بردند، آن چنان که سپیدی زیر کتف هر دو نمایان شد. در اینجا صدای پیغمبر رساتر و بلندتر شد:

«أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»

ای مردم! چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول او دانانترند. پیامبر علیه السلام فرمودند: خدا مولا و راهبر من است و من مولا و راهبر مؤمنان و نسبت به آنها از خود ایشان سزاوارترم. آن‌گاه فرمودند:

«فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

هر کس من مولا و رهبر اویم پس (بداند که) علی مولا و رهبر اوست.

این سخن را سه بار (و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار) تکرار کردند و به دنبال آن، دعا فرمودند:

خداوندا! دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن بدار. با آن کس که به او مهر ورزد مهربانی کن و هر آن را که کینه او داشته باشد دشمن باش. یارانش را

۱. مائده / ۶۷.

۲. علاقه‌مندان را به مطالعه کتابهای گران سنگ و محققانه غدیر علامه امینی و إحقاق الحق قاضی نور الله شوشتری و المراجعات علامه شرف الدین و دلائل الصدق شیخ محمد حسن مظفر ارجاع می‌دهیم.

یاری ده و آنها که او را رها کنند از یاری خویش محروم دار. پیوسته حق را همراه او بگردان، هر جا که او می‌گردد.

در پایان نیز فرمودند:

«أَلَا فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

هان! همه حاضران این خبر را به غائبان برسانند.

آن گاه دستور دادند تا خیمه‌ای برای امیرمؤمنان برپا شود و به انبوه جمعیت نیز فرمان دادند تا در آن چادر، گروه گروه با آن حضرت دست بیعت دهند و خلافت الهی اش را تبریک گویند.^۱

بنابراین از مجموع آیات یاد شده به خوبی می‌توان استفاده کرد که خداوند متعال با تأکید ویژه بر حقانیت امام علی علیه السلام، حجت را بر امت تمام کرده است.

پرسش

۱. برای اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام از طریق آیه ولایت، چه نکاتی را از آیه شریفه باید در نظر داشت؟

۲. به نظر شما در ماجرای یوم الدار چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زود هنگام به معرفی وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام پرداختند؟

۳. از آیه تبلیغ و حدیث غدیر، علاوه بر اثبات امامت امیرالمؤمنین بر موضوع نصب الهی، عصمت و علم ویژه حضرت استدلال کنید.

پژوهش

- تحقیق کنید و یک آیه دیگر برای اثبات امامت امام علی علیه السلام بیاورید.

۱. سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۴۰۴؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۷۸؛ در سنن نسائی، ج ۵، ص ۴۵ بخش اصلی حدیث آمده است.

درس دهم

امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی

در درس گذشته با گوشه‌ای از دلائل امامت امام علی علیه السلام در قرآن کریم آشنا شدیم و در پایان، بحث به آیه تبلیغ رسید و بیان شد که این آیه در شأن حادثه غدیر خم نازل شده است. در این جا به روایات نبوی در تثبیت ولایت امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازیم و بحث را از تبیین بیشتر حدیث غدیر آغاز می‌کنیم.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در طول دوران رسالت خویش، به مناسبت‌های مختلف از جانشینی علی بن ابی‌طالب سخن رانده‌اند و مردمان را با شایستگی‌های ایشان در اداره امت آشنا کرده‌اند. اما آنچه اهمیت افزون‌تر دارد، تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر الهی بودن امامت امیر مؤمنان است که نشان می‌دهد حتی پیامبر نیز در این خصوص همچون سایر فرامین الهی، تنها واسطه‌ای بیش نیست. در اینجا با دو نمونه از احادیث فراوانی که در این باب وجود دارد، آشنا می‌شویم.

۱. حدیث غدیر

حدیث غدیر از مهم‌ترین و روشن‌ترین دلایل بر ولایت ایشان است. نخست به پاره‌ای شواهد و قرائن بردرستی سند حدیث غدیر می‌پردازیم و سپس از چگونگی دلالت آن بر مدعای خود سخن می‌گوییم.

۱-۱- اعتبار حدیث غدیر

فرمایش اخیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به «حدیث غدیر» معروف گشت، از مشهورترین

احادیث در اثبات امامت امیرمومنان علیه السلام است و توسط ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی^۱ نقل شده و علاوه بر محدثان و مفسران شیعه، ۳۶۰ محدث و مفسر سنی نیز آن را در کتب خود آورده‌اند. برای مثال، حدیث غدیر در سنن ترمذی و ابن ماجه^۲، از کتب حدیثی معروف به «صحاح سته» و نیز در مسند احمد حنبل^۳ که از کتب معتبر روایی اهل سنت به شمار می‌آید، آمده است و دانشمندانی مانند ذهبی و ابن حجر - با تمام شهرت و تعصبی که دارند - به صحیح بودن بسیاری از سندهای این حدیث، اعتراف کرده‌اند.^۴

علاوه بر این، در کتب دانشمندان سنی، موارد زیادی وجود دارد که خود حضرت علی علیه السلام یا ائمه اهل بیت علیهم السلام یا هواداران مکتب ایشان به حدیث غدیر استدلال کرده‌اند؛ از جمله گزارش کرده‌اند که امام علی علیه السلام در روز شوری، در ایام حکومت عثمان، و نیز در جنگ جمل و جنگ صفین به این رویداد بزرگ و سرنوشت‌ساز استناد فرمودند.^۵

به جز مولای متقیان علیه السلام، بانوی بزرگ اسلام و دو فرزندشان حسنین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر، عمار یاسر، قیس بن سعد بن عباده و عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) و مأمون (خلیفه عباسی) نیز به حدیث غدیر استناد جسته‌اند و حتی عمرو بن عاص در نامه‌ای که به معاویه نوشت - برای آن که به او ثابت کند به خوبی از

۱. منظور از صحابی در نزد اهل تسنن، کسی است که پیامبر اکرم را دیده است و منظور از تابعی کسی است که یکی از صحابی را دیده و با او مرتبط بوده است.

۲. سنن ترمذی، ج ۵ ص ۲۹۷ و سنن ابن ماجه، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۸.

۳. در جلد ۱، صص ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۲۸۱، ۳۳۱، ۳۷۰.

۴. ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱؛ و ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۵. مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷. نیز رک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۸. این گزارش‌ها را حموی در فرائد السمطين (باب ۵۸) و همچنین ابن حاتم در الدر النظیم (ج ۱، ص ۱۱۶) و ابن حجر در الصواعق المحرقة (ص ۱۲۶) از دار قطنی و همچنین شیخ طوسی در أمالی (ص ۳۳۲ ح ۶۶۷ و ص ۵۵۶ ح ۱۱۶۹) از ابن عقده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده‌اند. رجوع شود به الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۲. ضمناً در همین مأخذ، منابع دیگری نیز در این زمینه نقل شده است.

حقایق مربوط به موقعیت علی بن ابی طالب علیه السلام و وضعیت فرزند ابوسفیان آگاه است - صریحاً رویداد غدیر را یادآوری کرد.^۱

۱-۲- دلالت حدیث غدیر و پاسخ به چند پرسش

درباره دلالت حدیث غدیر و آیه تبلیغ بر امامت علی علیه السلام، مسائل زیر را باید مورد بررسی قرار داد:

الف) معنای مولی: برخی مولی را به معنای دوست و ناصر گرفته‌اند تا دلالت حدیث را بر امامت انکار کنند،^۲ اما پیشتر نشان داده شد که معنای اصلی و درست برای مولی همان «اولی به تصرف» است. علامه امینی در *الغدیر* در معنای مولی به ۲۷ معنا از کتب لغت اشاره کرده است که از جمله مهمترین آنها عبارت است از: الولی، الأولی بالشیء، السید، المحب، الناصر، المتصرف فی الأمر و المتولی فی الأمر.^۳

ایشان پس از بررسی معانی یاد شده می‌نویسد:

در خصوص معنای مولی، پس از بررسی فراوان در کتب لغت و جوامع عربی، به این نتیجه رسیدیم که حقیقت معنای مولی چیزی جز "اولی به شیء" نیست و این معنا، جامع همه معانی دیگر نیز هست و هر کدام از معانی دیگر به عنایتی از این معنا گرفته شده‌اند و اطلاق لفظ مولی برای هر کدام از معانی دیگر به مناسبت این معنا بوده است.^۴

سپس ایشان با ذکر قرائن و شواهد از کتب ادبیات عرب و تفاسیر متعدد از مفسرین نامدار اهل سنت به اثبات مدعای خود می‌پردازد.

علاوه بر این، در حدیث غدیر، قرائن زیر نیز دلالت دارند که مولی به همان معنی امام و اولی به تصرف است:

۱. برای اطلاعات بیشتر به کتاب *الغدیر* (ج ۱، صص ۱۵۹ - ۲۱۳) مراجعه شود.

۲. غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۲۱؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۳؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۳. *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴. همان / ۳۶۸.

اول، پیامبر اکرم ﷺ قبل از اعلام ولایت علی علیه السلام با عبارت «مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» به روشنی نشان دادند که منظور از مولی همان اولویت در تصرف، امام و رهبری است.

دوم، این که جمعیت حاضر در صحنه غدیر و همه کسانی که بعد از آن، خبر را شنیدند - و در میان آنان افراد آگاه به زوایای زبان عرب، بسیار بودند - همه از واژه مولی، همان امامت را فهمیدند. از آن پس نیز شاعران و ادیبان همان فهم و برداشت را تا زمان حاضر داشته‌اند و این خود یکی از دلایل روشنی است که مقصود از مولی در این حدیث، امام و رهبر است. برای مثال، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

حسان بن ثابت انصاری - که در صحنه غدیر حضور داشت - از پیامبر خدا اجازه گرفت که حدیث غدیر را به نظم آورد و در همان جا ابیاتی را سرود؛ از جمله این که:

فقال له: قم يا علي فإني
رضيتك من بعدي إماماً وهدايا^۱

(پیامبر خدا) به علی فرمود: «یا علی، برخیز که من تو را پس از خود، امام و راهنما قرار دادم».

رسول اکرم ﷺ نیز پس از شنیدن سروده حسان، سخن وی را تأیید و او را دعا فرمودند.

عمر و ابوبکر هم به نوبه خود پای پیش نهادند و تهنیت گفتند و بیعت کردند. ابوبکر چنین گفت: «بَخُّ بَخِّ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحَتْ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ یعنی: زهی سعادت و شرف، ای فرزند ابوطالب! بر من و هر مرد و زن مؤمنی پیشوا شدی!

خلیفه دوم نیز گفت: «هَئِثُّ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصَبَحْتَ مُؤَلَّيًّا وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤَمِّنَةٍ»؛ یعنی: گوارایت باد، ای فرزند ابوطالب! بر من و بر هر مرد و زن مؤمنی پیشوا شدی!^۱

آشکاراست که گفتن تبریک به علی علیه السلام جز با انتصاب به مقام امامت سازگار نیست. سوم، این که از نظر عقلی شایسته نیست که پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آن جمعیت انبوه را در آن گرمای طاقت فرسای سرزمین حجاز ساعتها زیر آفتاب سوزان نگه دارد، تنها برای این که به آنان اعلام کند که علی علیه السلام یاور و دوست آنان است. بلکه این صحنه‌پردازی از سوی پیامبر تنها با اعلام یک امر مهم یعنی جانشینی و امامت آن حضرت قابل توجیه است.

ب) ارتباط آیات: مخالفان گفته‌اند: با توجه به این که آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ درباره اهل کتاب و خلاف‌کاری‌های آنهاست، چگونه این آیه به واقعه غدیر ارتباط پیدا می‌کند؟^۲

پاسخ این است که قرآن کتاب هدایت است و مطالب آن مانند کتاب‌های رسمی و علمی در فصول و ابواب معینی دسته‌بندی نشده است؛ بلکه آیات آن، به هدف تربیت انسان، طبق نیازها و حوادث مختلف و رویدادها نازل گردیده است. لذا مشاهده می‌شود در حالی که قرآن درباره یکی از غزوات بحث می‌کند، یک حکم فرعی را به میان می‌آورد و همزمان با سخن گفتن درباره یهود و نصاری، روی سخن را به مسلمانان کرده یکی از دستوره‌های اسلامی را برای آنان باز می‌گوید.^۳

ج) عدم ذکر نام امام در قرآن: پرسش دیگری که ممکن است به ذهن آید این

۱. مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۶ و بسیاری موارد دیگر. علامه امینی گزارش مفصل این حادثه را با اقوال متعدد منابع اهل تسنن آورده است. رک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۶.

۲. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

۳. برای مطالعه بیشتر، به بحثی که در آغاز تفسیر آیه یادشده در تفسیر نمونه آمده است، رجوع شود.

است که چرا نام حضرت علی به صراحت در قرآن نیامده و خداوند به پیامبرش نفرموده است: ای رسول ما، امامت علی را ابلاغ کن؟!۱

پاسخ این است که: اولاً، همه مسائل اسلامی مستقیماً در قرآن نیامده است؛ مثلاً قرآن تنها به صورت کلی به انجام فریضه حج فرمان داده است و جزئیات اعمال حج را پیامبر بیان فرموده‌اند.

ثانیاً، مضامین قرآنی به خوبی بر حقانیت امیر مؤمنان دلالت دارد، ولی اگر مستقیماً جزئیات امامت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در قرآن ذکر می‌شد، این احتمال فزونی می‌یافت که مخالفان دست به تحریف قرآن بزنند. بیان امامت حضرت به شیوه فعلی، هم دشمنان را از تحریف باز داشته و هم بر همگان اتمام حجت کرده است.۲

ثالثاً، پروردگار متعال موضوع امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را با نام صریح در قرآن بیان نفرمود، اما آن را با نشانه‌های کافی ولی در قالب آیات مجمل آورد تا میزان اطاعت مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنجیده شود و هواپرستی‌ها و وسوسه‌های شیطانی و نفاق‌ها و کینه‌های پنهانی، آشکار و بر ملا گردد.

۲. حدیث منزلت

از احادیث مهمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند و بر خلافت و امامت آن حضرت دلالت دارد، حدیث منزلت است. یکی از جاهایی که این حدیث نقل شده است، گزارش تاریخی زیر است:

پیامبر اسلام هنگام عزیمت برای جنگ با رومیان (در منطقه‌ای به نام تبوک در شمال جزیره العرب)، برای جلوگیری از توطئه‌های منافقان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. این نکته به تفصیل در درس دوم توضیح داده شد.

۲. در این باره، روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که در مباحث آینده ذکر خواهد شد.

را در مدینه به جانشینی خود گذاشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ مولای متقیان علیه السلام

- که علت جدایی از پیامبر محبوب را جویا شدند - فرمودند:

«أما تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟
إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي».

آیا دوست نمی‌داری که برای من، همانند هارون نسبت به موسی باشی؛ جز آن که بعد از من، پیامبری نیست؟ همانا شایسته نیست که من بروم مگر آن که تو جانشین من باشی.^۱

این روایت از فضایی است که حتی دشمنان آن حضرت هم به آن اعتراف کرده‌اند؛ از جمله وقتی معاویه در مجلسی به امیرمؤمنان علیه السلام ناسزاگویی کرد، سعد بن ابی وقاص - که خود از دشمنان دیرین آن حضرت بود - در اعتراض به معاویه گفت: علی سه فضیلت داشت که اگر من یکی از آنها را داشته باشم برایم از داشتن شتران سرخ مو بهتر است: حدیث منزلت، ماجرای رایب (در جنگ خیبر) و حادثه مباحله.^۲

۱-۲- دلالت حدیث منزلت

در این حدیث شریف، تمام مقامات حضرت هارون علیه السلام، به جز نبوت، برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌شود. بنابه فرموده‌ی قرآن، حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست کرد:

﴿وَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي
أَمْرِي﴾.^۳

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن، و او را در کارم شریک ساز.

۱. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۷۰۹؛ بحار الانوار، ج ۳۷ (باب ۵۳) ۲۵۴ - ۲۸۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۳. طه / ۲۹ - ۳۲.

کتاب خدا در جای دیگر سخن کلیم الله را بازگو می‌کند:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾^۱.

موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش.

پس همچنان که جناب هارون برادر و جانشین حضرت موسی عليه السلام و در ابلاغ

دین خدا، وزیر و شریک وی بود، حضرت امام علی عليه السلام نیز همین جایگاه و منزلت

را نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارند.

۲-۲- پاسخ به چند پرسش

در مورد دلالت این حدیث بر جانشینی و ولایت حضرت علی عليه السلام شبهات و اشکالاتی

مطرح شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) اختصاص حدیث به زمان پیامبر: از آنجا که انتصاب این جانشینی، در زمان

جنگ تبوک روی داده است، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آن را به

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعمیم داد؟

در پاسخ می‌توان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را فقط یک بار نگفته‌اند؛ بلکه در

موارد مختلفی آن را بیان فرموده‌اند؛ از جمله: در ماجرای بستن درهای خانه‌های

مسلمانان به مسجد النبی جز در خانه مولا علی عليه السلام^۲ و در برنامه عقد اخوت بین

مسلمین^۳. توجه به الفاظی که پیامبر از آن استفاده کرده است مانند جانشینی،

وزارت و وصایت نیز مؤید این مطلب است که این خلافت و جانشینی فقط برای

همان مدت محدود نیست، بلکه رسول گرامی اسلام در صدد بیان یک مقام و

موقعیت کلی برای آن حضرت می‌باشند.

ب) فوت هارون در زمان موسی: مسئله دیگر این است که هارون در زمان حیات

۱. اعراف / ۱۴۲.

۲. مناقب ابن مغزلی، شافعی: ص ۲۵۵.

۳. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۶۳.

حضرت موسی بن عمران از دنیا رفت و جانشین آن حضرت نشد. با توجه به این مسئله چگونه می‌توان امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را از این حدیث به دست آورد؟

در پاسخ باید گفت: وفات هارون قبل از موسی علیه السلام مشکلی در این بحث ایجاد نمی‌کند؛ زیرا خلافت و جانشینی گاهی در زمان غیبت رهبر است، آن گونه که هارون در غیبت موسی داشت و گاهی بعد از وفات او است، آن گونه که امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت؛ هر دو دارای یک قدر مشترک است هر چند مصداقها متفاوت بوده است. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در موارد دیگری، نسبت امیرالمؤمنین را به خویش این گونه بیان کردند:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَبِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَبِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۱

در این بیان شریف، رابطه جانشینی انبیاء علیهم السلام مطرح است و تنها سخن از حضرت هارون نیست تا مجال طرح چنین پرسش‌هایی پیش آید.

پرسش

۱. قطعی بودن حدیث غدیر را با چه دلایل و شواهدی اثبات می‌کنید؟
۲. معنای "مولی" در حدیث غدیر را با توجه به شبهاتی که در این زمینه مطرح است، روشن کنید.
۳. با توجه به رحلت هارون در زمان حضرت موسی، چگونه می‌توان حدیث منزلت را به جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعمیم داد؟

پژوهش

- با مراجعه به کتاب احتجاج طبرسی، باب «احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام علی ابی‌بکر»، تحقیق کنید آن حضرت به چه آیاتی از قرآن بر امامت خویش استدلال نمود و پاسخ ابوبکر چه بود؟

درس یازدهم

امامت و فضائل سایر ائمه علیهم السلام

ادله و شواهدی که در درس‌های گذشته ارائه شد، بیشتر بر امامت امام علی علیه السلام دلالت داشت، هر چند در برخی موارد، امامت سایر امامان را نیز می‌توان از آنها استفاده کرد. در این درس نصوص بر امامت دوازده امام علیهم السلام، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدای مباحث امامت خاصه، دلائلی بر امامت همه جانشینان پیامبر اکرم ارائه گردید. از یک سو، بیان شد که همه مسلمانان از پیامبر اسلام گزارش کرده‌اند که ایشان اوصیای خویش را دوازده تن دانسته‌اند و از سوی دیگر، معلوم گشت که تنها کسانی که به این تعداد و با آن خصوصیات می‌توان یافت، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. سپس با پی‌جویی اصطلاح «اهل بیت» در قرآن و سنت، اثبات شد که این عنوان تنها بر همان دوازده نور پاک و نیز بر فاطمه زهرا علیها السلام و خود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق شده است.

در اینجا می‌خواهیم به ادله دیگری که به طور مشخص‌تر بر امامت آنان گواهی می‌دهد، بپردازیم. آیات و روایات متعددی به عنوان دلیل یا شاهد بر امامت ائمه علیهم السلام مطرح شده است که در اینجا برای رعایت اختصار تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می‌کنیم.

۱. آیه اولی الامر

یکی از آیاتی که برای اثبات امامت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم آن حضرت، از

آن استفاده می‌شود، آیه زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را.

خدای سبحان، در این آیه شریفه، اطاعت از سه فرد را بر مؤمنان واجب ساخته است: خداوند متعال، رسول اکرم ﷺ و اولی الامر.

در اطاعت از دو مورد نخست اختلافی نیست، آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبیین اطاعت از اولو الامر است. در این راستا باید دو موضوع به شرح زیر مورد تحقیق قرار گیرد:

۱-۱- اطلاق اطاعت

اطاعتی که در این آیه برای اولی الامر مطرح شده، مانند اطاعت از خدا و رسول، هیچ قید و شرطی ندارد و از این جهت بر عصمت اولی الامر، دلالت دارد. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، بر این مطلب تصریح نموده‌اند. از میان مفسران اهل سنت، می‌توان به فخر رازی اشاره کرد. وی در تفسیر خود در ذیل آیه بالا می‌نویسد:

به درستی که خداوند متعال، در این آیه، به طور جزم بر اطاعت از اولی الامر فرمان داده است و هر کس که خداوند به طور جزم و قطع به اطاعت از وی فرمان دهد، ناگزیر باید معصوم از خطا باشد... و ثابت شد که اولی الامر یاد شده در این آیه ناگزیر باید معصوم باشد.^۲

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

جای تردید نیست در اینکه این اطاعت که در آیه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ آمده، اطاعتی است مطلق، و به هیچ قید و شرطی مشروط نشده است، و این خود دلیل است بر این که... منظور از اولی الامر، آن افراد

۱. نساء / ۵۹.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

معینی هستند که مانند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای عصمتند.^۱

۱۲- مصداق اولی الامر

مفسران اهل سنت مصادیق مختلفی از اولو الامر را به زعم خود تعیین کرده‌اند؛ نظیر حاکمان^۲، عالمان دین^۳، فرماندهان نظامی یا اصحاب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۴. با توجه به این که یکی از مهمترین ویژگی‌های اولو الامر، عصمت است، هیچکدام از موارد گفته شده نمی‌تواند مصداق آن باشد؛ زیرا این افراد از چنین ویژگی بهره‌مند نیستند.

برخی نیز به اجماع امت معتقد شده و آن را مصداق اولی الامر و معصوم از خطا می‌دانند.^۵ در حالی که هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای این نظر وجود ندارد. به چه دلیل اگر چند نفر غیر معصوم، مشابه آنان که در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند، دور هم جمع شدند، حاصل جمع نظرشان خطا نخواهد بود؟^۶

اینک، راهی باقی نمی‌ماند جز این که از خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مبین و شارح قرآن کریم است پرسیده شود که اولو الامر چه کسانی هستند؟ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: زمانی که آیه **«أَطِيعُوا اللَّهَ...»** نازل شد، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدم: ما خدا و رسولش را شناختیم؛ اما اولی الامر چه کسانی‌اند که خداوند طاعتشان را همردیف طاعت شما قرار داده است؟ فرمود:

آن‌ها جانشینان من‌اند. نخستین شان علی بن ابی طالب است و سپس حسن؛ بعد حسین؛ آنگاه علی بن الحسین و...^۷

حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه سخن، تک تک امامان را به نام یاد فرمودند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۰ تا ۶۲۴.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۵۹؛ الکشاف (زمخشری)، ج ۲، ص ۹۵.

۳. تفسیر روح المعانی (آلوسی)، ج ۵، ص ۶۵.

۴. تفسیر البحر المحیط (ابوحیان نحوی اندلسی)، ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۶. برای تفصیل بحث، رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۲۵-۶۲۹.

۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۵۳؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة،

ج ۲، ص ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰.

۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام

«حدیث لوح» یکی از نصوصی است که دوازده امام علیهم السلام را با بیان ویژگی‌هایی از زهر کدام، یک به یک نام می‌برد و معرفی می‌کند، و شرح آن بدین قرار است که امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم محمد بن علی الباقر علیه السلام روزی به جابر بن عبدالله انصاری گفت: جابر! سخنی با تو داشتم ... فرصتی پیش آمد و امام با جابر خلوت نمود و به گفتگو پرداختند. در این گفتگو امام از جابر خواست تا آنچه را که در جریان مشاهده لوحی که در دست جدّه‌اش حضرت فاطمه علیها السلام دیده بود برای او بازگو کند. جابر پاسخ داد: «شهادت می‌دهم که روزی در ایام حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مادرت فاطمه علیها السلام را ملاقات کردم تا ولادت حسین را به او تبریک بگویم که در دستان آن بانوی بزرگ، لوح سبزینه‌ای را دیدم که گمان کردم زمرد است؛ در آن لوح، کتاب سفیدی را که به درخشندگی خورشید بود مشاهده کردم. به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! این لوح چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمودند: «این لوحی است که خداوند - عزّ و جلّ - آن را به رسولش محمد مصطفی اهدا نمود. در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم و نام اوصیا و امامانی که از نسل فرزندانم هستند ذکر شده است. پدرم رسول الله آن را به من بخشیده است تا با نگاه کردن در آن دلم شاد شود». جابر آنگاه اضافه نمود: «سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن لوح را در اختیار من قرار داد و آنچه در لوح نوشته شده بود خواندم و نسخه‌ای از آن نوشتم».

امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید:

«آنگاه پدرم به جابر فرمود: جابر! آیا آن نسخه هنوز هم در دست توست؟ آیا آن را بر من عرضه می‌کنی؟ جابر بن عبدالله گفت: آری. آنگاه پدرم با جابر همراه شد تا به منزل جابر رسیدند. جابر صحیفه‌ای از پوست نازک آورد، آن را گشود و به رؤیت پدرم رسانید. پدرم به جابر فرمود: جابر! حال به صحیفه‌ای که در نزد توست بنگر تا برای تو از حفظ بخوانم. جابر به نسخه‌ای که در دستش بود، نگریست و پدرم تمام مطالب صحیفه را از

حفظ برای جابر خواند. سوگند به خدا حرفی از کلام امام با حرفی از صحیفه - ای که در دست جابر بود مخالف نبود. پس از آنکه قرائت امام به پایان رسید جابر گفت: خدای بزرگ را شاهد می‌گیرم که آنچه در صحیفه نزد فاطمه علیها السلام دیدم همین بود که شما خواندید».

متن این لوح در منابع شیعه گزارش شده است.^۱

۳. نصوص عام بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات متعدّد و متنوعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نصّ بر نام ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است که چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحَجَجَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ».^۲

امامان بعد از من دوازده نفرند، اولین ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان قائم است، ایشان جانشینان و اوصیاء و اولیاء من هستند و حجّت‌های خداوند بعد از من بر ائمتّم، اقرارکننده به ایشان مؤمن و انکارکننده ایشان کافر است.^۳

سلمان فارسی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردم که اوصیاء و

جانشینان بعد از خود را برای من نام ببرید، ایشان فرمود:

«أَوْلَهُمْ وَسَيِّدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَسِبْطَايَ وَبَعْدَهُمَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَالصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَابْنُهُ الْكَاطِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَالَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ

۱. غیبت طوسی، ص ۱۴۳ - ۱۴۶؛ احتجاج، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۹۵ - ۱۹۷.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳. با توجه به برخی آیات و روایات معصومین علیهم السلام می‌توان گفت که این «کفر»، به معنای انکار و پوشاندن ولایت و امامت ائمه اهل بیت است و نه کفر به معنای شرک و خروج از دین اسلام، همان گونه که معنای مسلمان و مؤمن نیز دو جایگاه مختلف است.

الْغُرْبَةَ عَلِيٌّ ابْنُهُ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَالصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْحَجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَإِنَّهُمْ عِترتي مِنْ دَمِي وَلَحْيِي، عَلِمَهُمْ عَلِيٌّ وَحُكْمَهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ، فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ تَعَالَى شَفَاعَتِي»^۱.

اول و سرور ایشان علی بن ابی طالب است، و دو نوه من (حسن و حسین علیهما السلام) و بعد از آن دو زین العابدین علی بن الحسین، و بعد او محمد بن علی شکافنده علم پیامبران، و صادق جعفر بن محمد و پسرش کاظم که هم نام موسی بن عمران است، و آن کسی که در زمین غربت کشته می شود یعنی پسرش علی، سپس پسرش محمد، و دو صادق یعنی علی و حسن، و حجت قائم که در (روزگار) غیبتش او را انتظار می کشند. ایشان عترت من هستند و از خون و گوشت من، علم ایشان علم من است و حکم (و فرمان) ایشان حکم من است. هر کس با اذیت ایشان مرا اذیت کند، خداوند او را از شفاعت من بهره مند نکند.

ابن عباس می گوید: یک نفر یهودی به نام نعث، خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و سؤالاتی داشت که حضرت به آنها پاسخ دادند؛ سپس پرسید: به من خبر بده وصی و جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه برای او وصی و جانشینی بوده است، و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون، وصیت کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آری، همانا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو نوه من حسن و حسین، و پس از او نه نفر از نسل حسین می آیند، امامان نیکوکار.

نعث می گوید آنها را هم برای من نام ببر. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آری، هنگامی که حسین در گذشت پسرش علی، و چون او درگذشت پسرش محمد و بعد پسرش جعفر و بعد پسرش موسی و بعد از موسی پسرش علی، و وقتی علی درگذشت پسرش محمد، سپس پسرش علی، سپس پسرش حسن، و

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، ح ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

وقتی او درگذشت پسرش حجت. پس اینان دوازده امام هستند همانند نقباء بنی اسرائیل^۱.

آن چه در اینجا ذکر شد، تنها نمونه‌هایی اندک از روایات بی‌شماری است که دانشمندان بزرگ ما در آثار خویش گرد آورده‌اند.^۲

۴. نصوص خاص بر امامت ائمه علیهم السلام

در کنار نصوص عامی که به نام همه ائمه تصریح شده است، در دسته ای از روایات تنها به نام یک یا چند امام اشاره شده است؛ این روایات را نصوص خاصه می‌نامیم. در این روایات گاه تنها به نام یکی از امامان تصریح شده و گاه نام دو یا چند امام به میان آمده است.

این تنوع و چندگونگی از آن روست که در یک موقعیت خاص، نیاز به معرفی همان امامان خاص بوده و لزومی برای ذکر کردن نام دیگران نبوده است. برای مثال، هنگامی که یاران یک امام از ایشان در مورد جانشینش می‌پرسیدند، تنها به معرفی همان جانشین بسنده می‌شد و یا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال معرفی شخصیت حضرت علی و فرزندان ایشان بودند، طبیعی بود که به ذکر نام ایشان بپردازند.

به هر حال این دسته از نصوص خاص بسیار فراوان هستند که به منابع معتبر شیعی در این خصوص می‌توان مراجعه کرد.^۳

۱. همان، ص ۶۷-۶۸.

۲. اسناد و مدارک در بحث نصوص امامت اهل بیت علیهم السلام بسیار فراوان است. تعدادی از آنها را می‌توان در اصول کافی (کتاب الحجّة) و کمال الدین صدوق یافت و همچنین آثار مستقلی همانند کفایة الاثر در بحث نصوص امامت تألیف شده‌اند که در سطور گذشته تنها یک حدیث از آن نقل شد.

۳. به مجلّدات کتاب ارزشمند اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات از شیخ حرّعاملی مراجعه شود.

پرسش

۱. از آیه شریفه اولی الامر، هم امامت اهل بیت علیهم السلام و هم عصمت ایشان را ثابت کنید.
۲. لوح فاطمه زهرا علیها السلام شامل چه مباحثی در باب امامت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؟
۳. فرق بین نصوص عامه و نصوص خاصه چیست و چرا چنین تنوعی در این روایات به چشم می خورد؟

پژوهش

۱. تحقیق کنید که اولیای دین برای معرفی جانشینان خود از چه روش هایی به جز نصوص صریح بر امامت استفاده می کرده اند؟
۲. در مورد امامت ائمه نخستین، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط جابر بن یزید انصاری نقل شده است، این روایت را به صورت کامل از منابع حدیثی استخراج کنید.

درس دوازدهم

امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از نصوص و ادله امامت ائمه اطهار سخن به میان آمد، اما در خصوص امامت آخرین اوصیای الهی ضروری است که با تفصیل بیشتری بحث شود. درسهای آینده به زوایای گوناگون امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرایط عصر ظهور اختصاص دارد. در این درس به پیشینه اعتقاد به مهدویت در ادیان گذشته می پردازیم و سپس از دلایل امامت ایشان یاد خواهیم کرد.

در هر عصر و زمانی، وجود حجت الهی در زمین برای هدایت و رهبری رهجویان و اتمام حجت با گردن‌کشان، لازم است. این نیاز در طول تاریخ اسلام، به روشهای گوناگون و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، از طرف امامان معصوم علیهم السلام پاسخ داده شده است. لیکن پس از شهادت امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز امامت حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوره جدیدی از امامت آغاز گردید که در برگیرنده شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن، روشی متناسب با آن برای تداوم امامت بود. این دوران که در ادبیات مذهب تشیع تحت عنوان «دوران غیبت» شناخته می شود، شامل مسائل و مباحثی است که در اینجا به مهمترین آنها به اجمال می پردازیم.

۱. اصالت مهدویت

اصل اعتقاد به نجات‌دهنده بشریت از ظلم و بی‌عدالتی و ایجادکننده مدینه فاضله انسانی، امری است ریشه‌دار در فرهنگ‌های گوناگون جوامع انسانی. آئین‌های یهود، مسیحیت، زردشت و بودا، همگی هر چند با عبارات گوناگون، اما از ایده‌ای یکسان

درباره آینده‌ای امیدبخش برای عالم بشریت خبر می‌دهند.^۱

مسلمانان نیز با همه اختلافات، بر اساس بشارت نبی مکرم اسلام ﷺ، به اصل ظهور امام مهدی ﷺ در آخر الزمان معتقدند و این اعتقاد اختصاص به یک مذهب یا فرقه خاص ندارد. ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

آن چه در طول همه زمانها میان همه مسلمانان شهرت دارد این است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور کند، دین را یاری نموده و عدالت را آشکار سازد، مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر ممالک اسلامی حاکمیت پیدا می‌کند و مهدی نامیده می‌شود.^۲

ریشه اعتقاد به ظهور امام مهدی ﷺ در فرهنگ اسلامی به قرآن و روایات باز می‌گردد. در قرآن کریم آیات فراوانی در این باره آمده است که برخی محققان آنها را بالغ بر ۴۵ آیه برشمرده‌اند.^۳ از جمله:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۴.

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه بالا تصریح کرده‌اند که یکی از معانی «به ارث رسیدن زمین به بندگان صالح» این است که سرانجام امت محمد ﷺ بر تمامی سرزمینها، از جمله سرزمین کفار، مسلط خواهند شد.^۵

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود، دو فصل اول.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۴، الآيات المأولة بقيام القائم ﷺ؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة ﷺ.

۴. انبياء / ۱۰۵.

۵. رک: جامع البيان طبري، ج ۱۷، ص ۱۳۹؛ تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص ۳۱۳؛ تفسیر رازی، ج ۲۲، ص ۲۳ و ترجمه تفسیر

المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود:

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا آن که مردی از اهل بیت مرا خارج سازد تا زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ستم و بیدادگری پر شده است.»^۱

۲. نصوص امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام دوازدهم شیعیان، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق در شهر سامرا از مادر گرمی‌اش حضرت نرجس خاتون از خاندان یثوعا و از سلاله شمعون بن صفا، به دنیا آمد. آن حضرت در خانواده وحی و نبوت رشد کرد و از چشمه‌سار عصمت و طهارت سیراب گشت و کام جان را با علم و معرفت الهی صفا بخشید.

در سال ۲۶۰ ق و با شهادت پدر بزرگوارش، امامت ایشان آغاز گشت و رهبری جامعه انسانی را در دوران سخت غیبت تا روزگار قیام جهانی خویش بر عهده گرفت.

نصوص امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌توان در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام و یازده امام علیهم السلام جستجو کرد. تعداد این نصوص به قدری زیاد است که با گردآوری نمونه‌هایی از آنها، کتاب مستقلی تحت عنوان *منتخب الاثر فی الإمام الثانی* عشر پدید آمده است. البته این نصوص، در کتبی که در طول قرنهای پیاپی درباره غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نگارش در آمده‌اند - مانند *غیبت نعمانی*، *کمال الدین* شیخ صدوق و *غیبت شیخ طوسی* - به روشنی و فراوانی گزارش شده است. در زیر متناسب با ساختار این نوشتار، تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۰. مشابه همین حدیث را در مآخذ روایی اهل سنت مانند: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ معجم الأوسط طبرانی، ج ۲، ص ۵۵؛ معجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۵ و جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۳۸ و ... می‌توان ملاحظه کرد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«بر شماست که از علی بن ابیطالب پیروی نمائید زیرا او امام امت من و خلیفه من بر شما پس از من است و از اوست دو امام از امت و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهمین آنان قائم امت من است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود:

«نهمین پشت از فرزندان تو ای حسین، قائم بر حق، ظاهر کننده دین و گستراننده عدل است».

و در روایتی دیگر فرمود:

«برای قائم ما غیبتی است طولانی».

و سپس فرمود:

«بر گردن قائم ما بیعتی از هیچ کس نیست، به همین جهت ولادت او پنهان و خودش غائب است».^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرمود:

«هیچ کس از ما نیست مگر این که بیعت گردن‌کش زمانش به گردن اوست مگر قائم ما، کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می‌گزارد. خداوند متعال ولادت او را پنهان ساخته و وی را غایب می‌نماید تا هنگام خروج، بیعت کسی به گردنش نباشد. او نهمین پشت از فرزندان برادرم حسین است».^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۱۶.

امام حسین علیه السلام نیز فرمود:

«در نهمین پشت از فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی است.^۱ او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می فرماید».^۲

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«برای قائم ما دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگری است. مدت غیبت طولانی وی چنان به درازا می کشد که بسیاری از معتقدان به آن حضرت از او روی می گردانند و تنها کسانی بر ایمان به وی ثابت قدم می مانند که یقینی قوی و معرفتی صحیح داشته باشند».^۳

سید حمیری از امام صادق علیه السلام می پرسد: ای فرزند رسول خدا! برای ما از پدران شما درباره غیبت و درستی وقوع آن اخباری نقل شده است. بفرمائید این غیبت برای چه کسی واقع می شود. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«غیبت برای ششمین پشت از فرزندان من و دوازدهمین نفر از امامان هدایت پس از رسول خدا که اولشان علی بن ابی طالب و آخرینشان، قائم به حق، باقی مانده خدا در زمین، صاحب زمان و جانشین پروردگار رحمن است، روی خواهد داد».^۴

یونس بن عبد الرحمن از امام کاظم علیه السلام می پرسد: آیا شما آن قائمی هستید که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را پر از عدل می سازد همچنان که پر از جور شده است؟ امام علیه السلام می فرمایند:

«او پنجمین پشت از فرزندان من است. برای او غیبتی است که بسیار به طول می انجامد».^۵

۱. بر اساس روایات، مراد از سنتی از یوسف، غیبت امام عصر علیه السلام و سنتی از موسی، اختفاء ولادت آن حضرت است.

۲. همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان، ص ۳۳ و ج ۲، ص ۳۴۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۶۱.

امام رضا علیه السلام نیز خطاب به دِعبِل خُزاعی فرمود:

«ای دِعبِل! امام بعد از من فرزندم محمد است و بعد از محمد فرزندش علی است و بعد از او فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در ایام غیبتش مورد انتظار و در هنگام ظهورش مورد اطاعت است».^۱

ابوهاشم جعفری نقل می‌کند که به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مانع از پرسیدن سؤالی می‌شود، اجازه سؤال می‌دهید؟ فرمود: «پرس». عرض کردم: ای آقای من! آیا شما فرزند پسری دارید؟ فرمود: «بله». عرض کردم: کجا می‌توانم از او مسائل را بپرسم؟ فرمود: «در مدینه».^۲

در روایت دیگری امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به یکی از اصحاب خود نشان داده و می‌فرماید:

«این بعد از من امام شماس است».^۳

همانگونه که گفته شد، از پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و خصوصیات وی مانند تولد، غیبت، طول عمر، انتظار فرج، علائم ظهور و چگونگی برپائی دولت آن حضرت نصوص فراوانی در دست است که در دروس آینده به تناسب مباحثی که مطرح می‌شوند به گوشه‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. همان.

پرسش

۱. برای اثبات ریشه‌های اصیل مهدویت، نمونه‌هایی را از ادیان الهی و یا از مکاتب بشری شاهد بیاورید.

۲. بیانات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان در خصوص آخرین حجت الهی را از نظر مضمون دسته‌بندی و معرفی فرمایید.

پژوهش

- آیا می‌توانید با استفاده از منابع اهل سنت، یک روایت برای اثبات امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه دهید؟

مکتب‌های

حوزه‌های

درس سیزدهم

غیبت امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الْكَرِيفِ

درس گذشته به بیان اصل مهدویت اختصاص یافت و از دلایل امامت حضرت ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نمونه‌هایی بیان شد. این درس سراسر به موضوع غیبت می‌پردازد و از اسباب و آثار آن و نیز از راز دیرزستی حضرت حجت پرده برمی‌دارد و در ضمن به وظیفه منتظران در این دوره اشاره می‌شود.

پس از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، بنا به دلایل سیاسی و همچنین براساس حکمت و مصلحت الهی، امام دوازدهم از همان آغاز ولادت تا اندازه‌ای از دیده‌ها پنهان نگه داشته شده و پس از رسیدن به مقام امامت نیز به امر خداوند متعال غیبت اختیار کردند. البته حکمت غیبت را به حقیقت آن نمی‌توان تبیین کرد و تنها پس از ظهور حضرتش آشکار خواهد شد، اما آن گونه که از روایات بدست می‌آید یکی از دلایل این امر را قصد جان امام دوازدهم، توسط هیئت حاکمه وقت، بیان کرده‌اند.^۱

برای امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى دو غیبت بوده است: یکی از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ ق به مدت ۶۹ سال که به «غیبت صغری» مشهور است. و دیگری از سال ۳۲۹ ق تاکنون که غیبت کبری (غیبت تامّه) نام دارد.^۲ در طول مدت غیبت صغری، چهار نماینده از طرف امام عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى تحت عنوان «نائب خاص» و موسوم به «نواب اربعه» به نام‌های

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سیمری با آن حضرت ارتباط داشتند و نامه‌ها، اموال و درخواست‌های مردم را به حضرت ارائه می‌کردند و پاسخ ایشان را به اطلاع مردم می‌رساندند. اما همین ارتباط یک سویه نیز با درگذشت چهارمین نائب و با اطلاع قبلی به وی، به پایان می‌رسد.^۱

از آن پس « غیبت کبری » آغاز می‌شود که هیچ نماینده‌ای به صورت خاص بین امام عصر و مردم وساطت نمی‌کند. در طول دوران غیبت کبری، از طرف امامان علیهم‌السلام که از پیش‌آمد چنین روزی آگاه بوده‌اند و همچنین از سوی خود امام عصر عجل‌الله‌فرجه، فقهای جامع الشرائطی که از جهت علم، تقوا، عدالت و تدبیر نسبت به اقران خود سرآمد باشند، به عنوان « نایبان عام » به مردم معرفی شده‌اند تا در روزگار دوری از سرچشمه هدایت، در مسائل گوناگون شرعی، معرفتی و اجتماعی خود به آنان مراجعه نمایند. اینان حجت امام بر مردم بوده و امام حجت خدا بر آنان است.^۲

در این بخش، نخست اشاره به مطالبی درباره غیبت ضروری به نظر می‌رسد:

۱. مفهوم غیبت

بر خلاف پندار برخی از مردم، مفهوم غیبت این نیست که امام زمان عجل‌الله‌فرجه هیچ ارتباطی با مردم نداشته و به کلی از آنان دور است؛ بلکه در حقیقت، غیبت از جانب مردم نسبت به آن حضرت واقع شده است، بدین معنا که مردم به صورت عادی و به طور آشکار نمی‌توانند با امام عجل‌الله‌فرجه ارتباط برقرار نمایند. و این در حالی است که چه بسا آن حضرت را ببینند و حتی با وی هم صحبت شوند اما نمی‌توانند ایشان را بشناسند. در احادیث ما از این واقعیت به عنوان سنتی از یوسف پیامبر عجل‌الله‌فرجه در آن حضرت یاد کرده‌اند^۳ که او

۱. غیبت طوسی، ص ۳۹۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ص ۳۴۰.

برادرانش را دید و شناخت و برادرانش او را دیدند اما نشناختند. همچنین در روایات خاطر نشان کرده‌اند که امام عجل الله تعالی فرجه هر سال در موسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱ امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرمود:

«امام زمان عجل الله تعالی فرجه در میان این مردم آمد و شد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرشهایشان قدم می‌گذارد، اما او را نمی‌شناسند تا آن زمان که خدا اذن دهد و او را به آنان معرفی نماید».^۲

۲. فائده امام غائب

درباره فائده امام غائب برای مردم نیز در احادیث به تشبیهی اشاره کرده‌اند که در برگیرنده موارد فراوانی است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه خود در یکی از توقیعات مبارک در پاسخ به پرسشی در همین زمینه می‌فرماید:

«اما بهره‌مندی از من در غیبتم مانند بهره‌مندی از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان می‌سازند».^۳

درباره تشبیه امام زمان به خورشید در پشت ابر، وجوه فراوانی گفته شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات جملگی به دور او در حرکت‌اند، چنان که وجود گرمی حضرت عجل الله تعالی فرجه در نظام هستی مرکزیت دارد و موجودات هستی بر محور ولایت آن حضرت به انجام وظائف خویش می‌پردازند.

۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد: ایجاد جاذبه، که مایه ثبات و بقای نظام است؛ گرما و حرارت، که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد؛ باد و باران، روییدن

۱. غیبت طوسی، ص ۳۶۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است و ابر گرفتگی در آن اثر مهمی ندارد.

۳. آفتاب لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی خواهد برد. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز مجرای فیض الهی است و از این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به اندازه جایگاه و ارتباطی که با او برقرار می‌کند، بهره‌مند می‌شود.

۴. وجود آفتاب حتی اگر پشت ابر هم باشد، برای مردم لازم است؛ زیرا اگر نباشد، شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. وجود گرمای امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز برای جامعه بشری و به خصوص برای شیعیان و دوستداران حضرتش ضروری است، حتی اگر در پس پرده غیبت باشد؛ زیرا در غیر این صورت، سختی‌ها و تنگنای زندگی و کینه توزی دشمنان، شیعه را به کام فتنه‌های ویرانگر می‌کشاند. آن حضرت در توفیق مبارک خود به مرحوم شیخ مفید رحمه الله نوشته‌اند:

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و مصیبت‌های فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند»^۱.

۳. اسباب غیبت

همان‌گونه که گفته شد، بر اساس برخی روایات، فلسفه غیبت امام مهدی رازی از اسرار الهی است که بر بندگان پوشیده است و جز خدا و امامان معصوم علیهم السلام کسی از آن به صورت کافی و کامل اطلاع ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت روشن خواهد شد. عبد الله فضل هاشمی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ رک: عصاره خلقت: درباره امام زمان علیه السلام، برگرفته از آثار آیت الله عبدالله جوادی آملی، ص ۸۵.

«همانا برای صاحب الامر غیبتی تخلف ناپذیر است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند».

عرض کردم: یابن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود:
«به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم».

عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود:

«همان حکمتی که در غیبت حجّت‌های پیش از او بوده است. حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می‌شود، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر هنگامی که خواستند از هم جدا شوند».^۱

بنابراین، نمی‌توان به حکمت و اسرار غیبت آن حضرت به طور کامل پی برد اما به برخی از اسباب غیبت، با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، می‌توان اشاره کرد:

۱-۳- آزمایش مردم

یکی از اسباب غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم آزمایش و امتحان شیعیان است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«برای امام مهدی غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر کس در این غیبت صبر کند و در برابر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که گویا در کنار پیامبر با شمشیر با دشمنان جنگیده است».^۲

امام صادق علیه السلام نیز در همین خصوص فرمود:

«خدای عزوجل دوست دارد شیعه را امتحان کند».^۳

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲-۳- آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان

در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه این است که آن حضرت به واسطه غیبت از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و بیعت با هیچ حاکمی را برعهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود آزادانه تلاش کند.^۱

۳-۳- حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

خداوند از طریق غیبت، جان دوازدهمین امام معصوم را از شر دشمنان حفظ نموده است. در این باره امام پنجم علیه السلام فرمود:

«برای قائم ما قبل از آن که بپا خیزد غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: به جهت این که ترس از کشته شدن او وجود دارد».^۲

۴-۳- عدم آمادگی مردم

تشکیل حکومت جهانی و ایجاد جامعه آرمانی، نیاز به آمادگی عموم مردم دارد و این آمادگی تنها با رشد فکری و اصلاحات اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد که این امور خود با مرور زمان به وجود می‌آید. از سوی دیگر، حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه براساس خدا محوری، عدالت‌پروری و قانون‌گرایی شکل می‌گیرد که پذیرش آنها نیاز به زمینه‌سازی دارد؛ زیرا حاکمان جور و گردن‌کشان جامعه به راحتی تن به حکومت عدل و داد نمی‌دهند و مردمان نیز غالباً از پذیرش حق سر باز می‌زنند. امام علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

«زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند، ولی خداوند مردم را به دلیل ظلم و ستم و اسراف بر خودشان از دیدار او محروم خواهد کرد».^۳

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۴۱.

۴. انتظار فرج

در روایات اهل بیت علیهم السلام از اهمیت انتظار فرج فراوان سخن به میان آمده است و گاه حتی این عمل را بهترین اعمال دانسته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱.

بهترین اعمال انتظار فرج است.

انتظار فرج در حقیقت عنوانی است برای مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف که انسان‌های معتقد به منجی، مسلمانان باورمند به مهدی موعود و شیعیان منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هر کدام در حد باور خویش بر عهده دارند. این وظایف برای آماده ساختن خود و جامعه برای پذیرش آن حضرت و برنامه دولت وی و همچنین برای نزدیکتر ساختن زمان ظهور ایشان می‌باشد. مجموعه این تکالیف را می‌توان در آثار ارزشمندی که علمای شیعه در این زمینه به تفصیل گردآوری و تدوین کرده‌اند ملاحظه کرد.^۲ در این جا تنها به چند مورد از این تکالیف اشاره می‌شود:

- معرفت و شناختن امام عصر عجل الله تعالی فرجه؛

- محبت و دوست داشتن او؛

- دعا و درخواست اذن قیام برای آن حضرت از پیشگاه خدای متعال؛

- توجه و پیوند روزانه به ساحت مقدسش و تجدید بیعت با ایشان و از جمله

قرائت «دعای عهد»؛

- سعی و تلاش برای یاری آن حضرت؛

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۸.

۲. رک: پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبة الامام عجل الله تعالی فرجه)، صدر الاسلام همدانی؛ مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقاء عجل الله تعالی فرجه، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۴۸۴.

- برقراری جامعه سالم و تشکیل حکومت صالح برای حفظ شیعیان از خطر دشمنان؛
- اصلاح خود و خانواده و پیدا کردن شایستگی های لازم برای حرکت در مسیر ایشان؛
- توسل و تمسک به ایشان برای رفع مشکلات و گرفتاریهای زندگی و پیمودن درست راه بندگی حق تعالی؛
- صدقه دادن برای تندرستی آن حضرت؛
- انجام اعمال مستحبی و از جمله دستگیری نیازمندان، به نیابت از ایشان؛
- دعوت و راهنمایی مردمان به سوی امام زمان عجل الله فرجه؛
- داشتن حالت انتظار و چشم براهی ظهور؛
- انجام آنچه مورد رضای اوست، یعنی انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات.

۵. طول عمر امام مهدی عجل الله فرجه

به دلیل غیبت طولانی مدت امام عصر عجل الله فرجه، آن حضرت از عمری دراز برخوردار هستند. پدیده طول عمر از جمله معجزات الهی است که درباره آن حضرت به وقوع پیوسته است. هر چند که این پدیده سابقه ای دراز در تاریخ زندگی بشر دارد و رویدادی بی سابقه به شمار نمی آید، اما نسبت به میزان عمر افراد عادی در قرون اخیر بی سابقه است. از آن جا که زمان ظهور آن حضرت نیز بر کسی معلوم نیست، عمر ایشان تا زمان ظهور و پس از آن نیز به درازا خواهد کشید.

در احادیث، طول عمر امام زمان عجل الله فرجه به درازای عمر حضرت نوح تشبیه شده و آن را سنتی از این پیامبر الهی در زندگی مهدی موعود دانسته اند. امام سجاد علیه السلام در

این خصوص فرموده‌اند:

«فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوْلُ الْعُمْرِ»^۱.

در قائم سنتی است از نوح و آن طول عمر است.

چنان که می‌دانیم، قرآن کریم تنها زمان تبلیغ و رسالت حضرت نوح را ۹۵۰

سال برمی‌شمارد:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^۲.

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

با توجه به قدرت بی‌پایان خدای متعال برای حفظ و نگهداری آخرین حجت خویش بر مردم، و وجود معمرین در طول تاریخ بشر، و نیز تلاش دانشمندان برای افزایش هر چه بیشتر عمر انسان‌ها و جلوگیری از مرگ و میرها، مسئله دیرزیستی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف امری است که هر چند غیر متعارف به نظر می‌رسد، اما نه تنها هیچ مانع عقلی و علمی ندارد، بلکه از نظر تاریخی مورد تأیید و از دیدگاه دینی مستند به آیات و روایات می‌باشد.^۳

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. عنکبوت / ۱۴.

۳. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: دیرزیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، مهدی کامران؛ راز طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف از دیدگاه علم و ادیان، علی اکبر مهدی پور؛ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آخرین پناه، حسین فریدونی.

پرسش

۱. ماهیت غیبت امام عصر عجل الله فرجه چیست و مردمان چگونه از برکات وجود امام در این دوره بهره‌مند می‌شوند؟
۲. با توجه به نیازمندی امت به امام، پس چرا ایشان از میان مردم پنهان گشته‌اند؟
۳. منظور از انتظار فرج چیست و امروز چگونه می‌توان به این وظیفه خطیر عمل کرد؟

پژوهش

- در پاسخ به شبهه دیرزیستی امام عصر عجل الله فرجه این موضوع را مورد پژوهش قرار داده و در کلاس به گفت و گو بپردازید.

درس چهاردهم

ظهور امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَةَ الشَّرِيفِ

غیبت آخرین ولی خدا با ظهور ایشان به پایان می‌رسد و آن دولت جهانی که پیامبران الهی بدان وعده داده‌اند، آغاز می‌گردد. در این درس از شرایط ظهور و ویژگی‌های عصر ظهور بحث می‌شود و سپس سیمای کلی آخرین دولت الهی به تصویر کشیده می‌شود.

در مباحث مهدویت از «شرائط» و «علائم» ظهور سخن به میان آمده است که قبل از قیام امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى
فَرَجَةَ الشَّرِيفِ روی می‌دهند. شرایط ظهور عبارتند از تغییرات خاصی که در اوضاع و خصوصیات فردی و اجتماعی قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندند و علائم یا نشانه‌های ظهور عبارتند از حوادث خاصی که نزدیک یا مقارن با ظهور واقع می‌شوند. البته نشانه‌ها همگی قطعی نیستند و ممکن است برخی از آنها اتفاق نیفتند. نخست شرایط و سپس نشانه‌های ظهور مورد بررسی قرار می‌گیرند و آن‌گاه درباره دولت امام عصر عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى
فَرَجَةَ الشَّرِيفِ مطالبی به اجمال بیان می‌گردد.

۱. شرایط ظهور

در روایات اسلامی به پدیده‌هایی در هنگام ظهور اشاره شده است که با پدیده‌های قبل از قیامت مشابهت بسیار دارند و گاه به آنها «اشراف الساعة» نیز می‌گویند. این پدیده‌ها عمدتاً تغییراتی است که در وضعیت اعتقادی مردم و میزان پایبندی آنان به احکام اسلامی و تقیّدات شرعی روی می‌دهد. بر این اساس، ضعف در ایمان و سستی در اعتقادات از یک طرف و سلطه جباران و گردن‌کشان بر جوامع بشری از طرف دیگر، اوضاع اجتماعی را به شدت به سوی فساد و تباهی سوق داده و بر لبه پرتگاه هلاکت و سقوط در عذاب الهی می‌کشاند.

گوشه‌ای از این شرایط در روایت‌های زیر به تصویر کشیده شده است:

«زنان فاسد می‌شوند و جوانان به فسق و فجور مشغول می‌گردند. به جای امر به معروف و نهی از منکر، امر به منکر و نهی از معروف می‌شود و مردم منکر را معروف و معروف را منکر می‌شمارند.»^۱

«از قرآن جز خطی و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. مساجد از نظر ظاهر آباد است اما از نظر ایمان و هدایت خراب.»^۲

«مردان خود را به زنان شبیه می‌سازند و زنان خود را به مردان. مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند. شهادت ناحق قبول می‌شود و شهادت حق رد می‌گردد. ریختن خون بی‌گناهان آسان شمرده می‌شود و ارتکاب زنا و خوردن ربا شیوع می‌یابد.»^۳

در این شرایط مؤمن محزون و حقیر و ذلیل است و تنها با قلبش می‌تواند این فجائع را انکار کند. بدعت‌ها آشکار گشته، دین مردم چیزی جز آراء و هواهای آنان نیست. قرآن و احکامش تعطیل می‌شود و ثروت‌های هنگفتی در انجام کارهایی مصروف می‌شود که خشم خدا را برمی‌انگیزد. زمامداران، کافران را می‌نوازند و مؤمنان را از خود می‌رانند.^۴

۲. علائم ظهور

علائم و نشانه‌های ظهور چند دسته‌اند که توضیح هر یک از آنها به اختصار به شرح زیر است:

۲-۱- خروج سفیانی و خسف بیداء

از جمله نشانه‌های ظهور، شورش و خروج سفیانی است. از امام صادق علیه السلام نقل

۱. امالی صدوق، ص ۲۷۱.

۲. ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. برای اطلاع بیشتر: بحار الأنوار، ج ۵۲ باب ۲۵ علائم ظهور و ج ۶ باب ۱ اشراط الساعة.

شده است که:

«مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ»^۱.

از علائم حتمی ظهور، شورش سفیانی در ماه رجب است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

سفیانی خبیث‌ترین خبیثان است. در خباثت باطنی و قساوت قلب او همین بس که مادر فرزند خود را از بیم این که محل اختفای او را فاش کند زنده به گور می‌کند.^۲

"بیداء" نام سرزمینی است در دو منزلی مدینه و "خسف" به معنای بلعیدن و نابود کردن است. بر طبق روایات متعدد، لشکری که سفیانی پس از جنایت‌های بی‌شمار برای مقابله با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌فرستد هنگام عبور از این سرزمین به دل زمین فرو رفته و نابود می‌شوند. در همین خصوص امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ فَيُخَسَفُ بِهِمْ»^۳.

امیر سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می‌آید، پس منادی آسمانی بانگ می‌دهد ای سرزمین بیداء این جمعیت را نابود ساز، آنگاه همگی در کام زمین فرو می‌روند».

۲-۲- صیحه آسمانی

از دیگر نشانه‌های ظهور، صیحه آسمانی است. از مجموع روایات در باب صیحه‌های آسمانی بر می‌آید که آنها بر دو نوعند:

الف) یک دسته جزء نشانه‌های غیر حتمی‌اند، مثل ندای آسمانی در ماه رجب.

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۰.

۲. کمال الدین، ۲، ص ۶۵۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷۹.

ب) یک دسته جزء نشانه‌های حتمی ظهورند، مثل دو صیحه که در یک روز از ماه رمضان واقع می‌شوند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ: صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرئِيلَ وَصَوْتٍ مِنَ الْأَرْضِ فَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ».^۱

حتماً قبل از ظهور قائم علیه السلام این دو صوت شنیده می‌شود: یکی از آسمان که صدای جبرئیل است و دیگری از زمین که صدای شیطان لعین است.

و در روایت دیگری، آن حضرت فرمود:

ندائی در اول روز از آسمان بلند می‌شود که حق با علی و شیعیان اوست، آن‌گاه ابلیس - لعنت الله علیه - در آخر روز ندا می‌دهد که حق با سفیانی و شیعیان اوست. در این جاست که اهل باطل گرفتار شک و تردید می‌شوند.^۲

امام صادق علیه السلام در دنباله آیه: ﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۳؛

یعنی: آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرا دار، می‌فرماید:

«منادی با نام حضرت قائم و نام پدرش ندا سر می‌دهد و صیحه در این آیه همان بانگ آسمانی و صیحه زمان قیام حضرت است و آن روز هنگام خروج قائم است».^۴

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: مفاد و مضمون این صیحه چنین است:

«قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَوَلِيَ الْأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ».^۵

هان ای مردم! مهلت ستمگران به پایان رسید و بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیشوایی برگزیده شد، خود را در مکه به او برسانید.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳. ق / ۴۱.

۴. تفسیر قی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۵. الاختصاص، ص ۲۰۸.

۳-۲- قتل نفس زکیه

از دیگر نشانه‌های ظهور، کشته شدن فردی ملقب به "نفس زکیه". این واژه از نظر لغت به معنای پاکیزه جان است. او بنا بر برخی احادیث، لقب جوانی از بنی هاشم از فرزندان امام حسین علیه السلام است^۱ که جزو لشکریان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و حضرت او را برای رساندن پیام خود به سوی مردم مکه می‌فرستند و او پس از ابلاغ پیام مورد هجوم مردم قرار می‌گیرد و مظلومانه در ماه حرام و در بیت الحرام در بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد و طبق روایتی پانزده روز پس از این حادثه، قیام حضرت واقع می‌شود.^۲

بر اساس بعضی دیگر از روایات، نفس زکیه از اولاد امام حسن علیه السلام است^۳ که پشت دروازه کوفه (نه مکه) به همراه هفتاد نفر از صالحین به شهادت می‌رسد.^۴

۴-۲- خروج و قیام یمانی

خروج فردی به نام یمانی نیز از جمله نشانه‌های ظهور برشمرده شده است. امام

صادق علیه السلام نسب یمانی را چنین معرفی می‌کند:

«خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ».^۵

از نشانه‌های ظهور، خروج یکی از اولاد عمویم زید در یمن است.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خروج سفیانی و خراسانی و یمانی

در یک سال و در یک ماه و در یک روز واحد است. و در ادامه می‌فرمایند:

«وَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ».^۶

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹ و بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. غیبت طوسی، ص ۴۶۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۶. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

در بین این سه، یمانی هدایت کننده‌تر از دیگران است، زیرا او شما را به سوی حق دعوت و هدایت می‌کند.

در روایت دیگر آمده است آن‌گاه که او قیام کرد به سوی او شتاب کن که پرچم هدایت برافراشته است و بر هیچ مسلمانی سرپیچی از او روا نیست و هر که نافرمانی او کند اهل آتش است.^۱ و در بعضی از روایات آمده است که سید خراسانی نیز با لشکرش به یمانی پیوسته و با سفیانی می‌جنگد و او را شکست می‌دهند.^۲

۵-۲- قیام و خروج سید خراسانی

از خروج سید خراسانی نیز به عنوان یکی از علائم ظهور نام برده شده است. در شمار زیادی از احادیث، همزمان با قیام یمانی و شورش سفیانی از سید خراسانی هم نام برده‌اند.^۳ سید خراسانی جوانی گندمگون، چهارشانه و اهل تمیم است و در برخی روایات از وی با نام شعیب بن صالح یاد شده است^۴ که با چهار هزار نفر از قیام می‌کند. لباسهای ایشان سفید و پرچم‌هایشان سیاه است و وارد سرزمین ایلیا (قدس) می‌شود و پرچمدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه خواهد بود.

۳. دولت عدالت گستر امام مهدی

اساس اعتقاد به مهدویت، برقراری دولت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه است. پس از آن که میان دو جبهه حق و باطل درگیری ایجاد می‌شود، سرانجام با یاری خداوند متعال، جبهه حق به پیروزی می‌رسد. گردنکشان یا سر تسلیم فرود می‌آورند و یا به هلاکت می‌رسند و سرانجام دولت حق برپا می‌شود.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳.

۳. از جمله: رک بحار، ج ۵۲، باب ۲۵.

۴. رک: بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۵.

با برقراری «دولت کریمه» است که اسلام و اهل آن عزیز می‌شوند و نفاق و اهل آن دلیل می‌گردند،^۱ اراده الهی مبنی بر این که مستضعفان به پیشوائی رسیده و وارث زمین گردند به اجرا در می‌آید،^۲ وعده خدای متعال به مؤمنان صالح به وقوع می‌پیوندد و آنان خلافت را در زمین به دست می‌آورند و دین پسندیده خدا بر سرتاسر زمین سیطره پیدا می‌کند و ترس و وحشت، جای خود را به امن و آسایش میدهد.^۳

با استقرار دولت کریمه، چهره جهان به کلی دگرگون می‌شود، زمین برکات خود را آشکار می‌سازد و آسمان درهای رحمت الهی را به روی بندگان می‌گشاید.^۴

بر اساس فرمایشی از امام صادق علیه السلام، انبوه دانشی که از سوی همه پیامبران، اولیاء و دانشمندان و حتی در عصر اسلام به دست پیغمبر خاتم و اوصیای گرامی آن حضرت آشکار شده، تنها دو حرف از ۲۷ حرف دانش است. در دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ۲۵ بخش دیگر علم آشکار خواهد شد که هرگز در گذشته جهان سابقه نداشته است.^۵

با دست عنایت قائم آل محمد وآل ابی‌طالب سطح دانش و بینش ظاهری و باطنی مردم بالا می‌رود،^۶ تمدن بشری به چنان شکوفائی می‌رسد که امکان ارتباطات بین قاره‌ای از طریق دیدن و شنیدن مستقیم، فراهم می‌گردد.^۷

سلامت و بهداشت عمومی به بالاترین حد خود می‌رسد به گونه‌ای که حضرتش با

۱. اقبال الأعمال، ص ۶۰: «تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ» (فراقی از دعای افتتاح).

۲. قصص / ۵: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

۳. نور / ۵۵: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۴. كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵.

۵. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

۶. كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۵.

۷. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۸.

نفس مسیحائی خود، علاوه بر بیماری‌های ساده، ناینائی، عقب‌ماندگی ذهنی، عقده‌های فکری، جنون و وسواس‌های کشنده را - که گریبان‌گیر بشر امروزی شده و روش‌های درمان موجود از درمان آن‌ها عاجز است - بهبود می‌بخشد.^۱

امنیت جهانی، اجتماعی و فردی با دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه به اندازه‌ای حکم فرما می‌گردد که هیچ کس به دیگری ستم روا نمی‌دارد^۲ و آرامش و صلح از کران تا کران برقرار می‌گردد. اقطار و اکناف جهان سبز و خرم و چهره دنیا خندان و قله‌های شرف و عظمت از آن حضرت شاداب و خرامان می‌گردند.^۳ کوتاه سخن این که زمین از عدل و داد آکنده می‌گردد هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.^۴

از نظر اقتصادی، فقر در حکومت امام مهدی برچیده می‌شود. چنین نخواهد بود که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان جماعت فراوانی شب را با گرسنگی سپری کنند و روز را با شکم تهی به پایان آورند. بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مردم در دوران مهدی چنان متنعم می‌شوند که بسان آن بهره‌مندی را در تمام زمان‌ها ندیده باشند. آسمان پیوسته باران رحمت خود را بر ایشان فرو می‌فرستد و زمین چیزی از رویدنی‌اش باقی نمی‌ماند مگر آن که برویاند.^۵ آن حضرت دارایی‌ها را به مساوات تقسیم می‌کند و در میان آفریدگان خدای رحمان به عدالت رفتار می‌کند؛ خواه از نیکوکاران باشند و خواه از زشت‌کاران.^۶

در زمان حکومت امام مهدی خداوند بی‌نیازی را در دل همه امت قرار می‌دهد^۷ و عدالت اجتماعی بدانجا می‌رسد که بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام، عدالت آن حضرت

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۷.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. غیبت طوسی، ص ۱۷۸.

۵. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳.

۶. غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۷. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۸۳.

در خانه‌های مردم وارد می‌شود هم چنان که گرما و سرما داخل می‌گردد.^۱ گستردگی آبادانی، تمام مناطق جهان را در بر می‌گیرد و در زمین نقطه ویرانی باقی نمی‌ماند مگر این که آباد می‌شود.^۲

از نظر اعتقادی، امام پنجم علیه السلام فرمود:

«به وسیله آن حضرت، خداوند عز و جل دین خود را بر تمام راه و روش‌ها چیره می‌گرداند؛ گرچه مشرکان ناخوش دارند... پس در زمین معبودی جز خدای عز و جل پرستش نخواهد شد و بت‌ها و شکل‌های صورت‌گری شده و... جملگی به آتش خواهند سوخت.»^۳

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در همین خصوص فرمود:

«هیچ آبادی نخواهد ماند مگر آن که در آن جا هر صبحگاهان و شامگاهان، به یکتایی خداوند و به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داده خواهد شد.»^۴

و کوتاه سخن این که حکومت در دست صالحان استقرار می‌یابد. حق به حق‌دار می‌رسد و صالحان بر جامعه حاکم می‌شوند و فاسدان بر کنار می‌گردند.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۷.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. تاویل الآیات، ص ۶۶۳.

پرسش

۱. چه فرقی میان شرایط ظهور و نشانه‌های ظهور وجود دارد؟
۲. منظور از صیحه آسمانی و خسف بیداء چیست؟
۳. ماجرای خروج سفیانی، قیام یمانی و قیام سید خراسانی را شرح دهید و ارتباط آنها را با یکدیگر بیان کنید.

پژوهش

- در مورد ویژگی‌های دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تحقیق کنید و نشان دهید که از نظر شما مهم‌ترین ویژگی‌ها کدام است؟

سنتون درسی حوزه‌های

درس پانزدهم

وظایف مردم نسبت به امام عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَةَ الشَّرِيفَ

تا کنون از جایگاه و منزلت امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و نیز شرایط غیبت و ظهور آن حضرت سخن گفتیم. در درس گذشته روشن گشت که در دولت جهانی او، همه نیکی‌ها و پاکی‌ها به ظهور می‌رسد و آرزوهای پیامبران و مؤمنان در طول تاریخ به تحقق خواهد رسید. در این درس با وظایف امت در برابر آن امام منتظر آشنا می‌شویم.

بحث امامت غالباً با تبیین وظائف مردم در برابر امام معصوم پایان می‌گیرد. این وظایف را می‌توان در عناوین زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. معرفت امام عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَةَ الشَّرِيفَ

منظور از معرفت امام در این بحث، معرفت نسبت به صفات، مقامات، شئون و حقوقی است که امام بر گردن مردم دارد. از آن جا که راه هدایت الهی منحصر به کتاب خدا و چهارده نور پاک است، بنابراین معرفت نسبت به آنان، به معنای معرفت به راه هدایت است که برای کسی که می‌خواهد به سرمنزل کمال برسد، واجب و لازم است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

هر کس که بمیرد در حالی که امام خود را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

«جاهلیت» به معنای ناآشنایی با ارزش‌های الهی و پیروی نکردن از آنان است و مرگ جاهلی در واقع ادامه زندگی جاهلی است. فردی که به اساس دین الهی و ضوابط آن

پاییند نباشد اگر چه در ظاهر اعمال اسلامی را انجام دهد، زندگی او، همانند زندگی جاهلی است و سرنوشت او به کفر و نفاق می انجامد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«منظور از جاهلیت [در این روایت]، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است.»^۱

معرفت امام دارای آثار فراوانی است که از جمله این آثار: متذکر شدن به معرفت الهی، دست یابی به مذهب صحیح در معارف، فراگیری راه بندگی، برخوردار شدن از یک الگوی کامل در زندگی فردی و اجتماعی و سرانجام، قرار گرفتن در شاهراه جاودانه سعادت و خوشبختی است.

البته باید دانست که پس از اثبات وجود امام، شناخت حقیقت اوصاف و مقامات ایشان فقط با مراجعه به خود آن بزرگواران میسر می شود؛ زیرا این مهم، خود بخشی از معارف تفصیلی اعتقادی است و این دسته از معارف تنها در اختیار اهل البیت علیهم السلام است و صرفاً با تعقل و تأمل نمی توان بدانها دست یافت.

۲. مودت

یکی دیگر از وظایف مردم نسبت به امام، محبت و دوست داشتن است. بر این اساس، پس از معرفت نسبت به امام، وظیفه مردم دوستی کردن و ارادت ورزیدن به ساحت مقدس اوست به گونه ای که همچون نزدیکترین خویشاوند، عزیز و گرمی داشته شود و خواسته های او برخواسته خود مقدم گردد. خداوند متعال در قرآن کریم تنها پاداش رسالت پیامبر عظیم الشان خود و تنها خواسته وی از مردم در قبال زحمات رسالتش را مودت نسبت به خاندان وی قرار داده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۲.

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. سوری / ۲۳.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این آیه شریفه سؤال شد، فرمودند:

«به خدا قسم آن تکلیف واجبی است از جانب خداوند بر بندگان برای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره اهل بیت او»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز درباره همین آیه شریفه فرمود:

«ممکن است کسی را دوست بدارد ولی فرزندان او را دشمن بدارد. خداوند متعال (در مورد پیامبرش) چنین محبتی نخواسته مگر این که محبت ما را واجب ساخته است. هر کس محبت ما را داشته باشد، واجبی را به انجام رسانده و هرکس ترک کند واجبی را ترک کرده است»^۲.

۳. تولی و تبری و اطاعت

از دیگر وظایف مردمان نسبت به امام، تولی و تبری است. تولی به معنای پذیرش ولایت اهل البیت، تسلیم بودن در برابر فرامین آنان و نصرت نمودن آنان در برابر دشمنان و نیز ابراز دوستی و محبت نسبت به آنان است.

تبری نیز به معنای بیزاری جستن از دشمنان خدا و رسول و اهل بیت وی می-باشد. البته تولی بدون تبری امکان پذیر نیست؛ چرا که نمی توان به کسی ابراز محبت کرد و نسبت به دشمنان او بیزاری نجست؛ از این رو، دوستی با دشمنان اهل بیت در حقیقت همان دشمنی با اهل بیت است^۳ و دوستی و دشمنی آنان با هم جمع نمی شوند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در همین خصوص فرمود:

«دوست ما و دشمن ما برابر نیستند. و هرگز (دوستی ما و دشمنی ما) در قلب یک انسان جمع نمی شوند. خداوند برای یک انسان دو قلب قرار نداده است^۴ که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن بدارد»^۱.

۱. محاسن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. همان.

۳. چنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «أَعْدَاؤُكَ عَدُوٌّكَ وَ عَدُوٌّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ». دشمنان تو عبارتند از: دشمنان و دشمن دوست و دوست دشمن (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵).

۴. اشاره به آیه شریفه: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب / ۴).

تولّی و تبرّی از مهمترین جلوه‌های ایمان است. ایمان سه رکن دارد: معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح.^۲ تولّی و تبرّی نیز مانند ایمان دارای سه مرتبه قلبی، زبانی و جوارحی است. چنان که امام رضا علیه السلام در حدیثی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود:

«چهار نفرند که من روز قیامت آنان را شفاعت خواهم کرد حتی اگر گناهان همه اهل زمین را مرتکب شده باشند: یاور اهل بیتم و برآورده کننده نیازهایشان در شدائد و دوست دار آنان به قلب و زبان و دفاع کننده از آنان با دست.»^۳

امام حسن عسکری علیه السلام نیز دشمنی قلبی و زبانی با دشمنان خدا را از مصادیق صبر در سختی‌ها دانسته‌اند.^۴

البته تولّی دارای آثاری در دنیا و آخرت است. از مهمترین آثار دنیائی آن می‌توان دوری از زشتی‌ها و بخشایش گناهان دانست، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«محبت ما اهل بیت گناهان را می‌ریزد مانند باد شدیدی که برگ درختان را می‌ریزد.»^۵

آشکار است که به دنبال پاکی و طهارت معنوی، انسان ولایتمند برای پذیرش معارف الهی که عالی‌ترین نعمات و لذیذترین لذت‌های دنیائی است، آمادگی پیدا می‌کند و از این موهبت الهی در همین دنیا بهره‌مند می‌گردد. کسی که معارف الهی در قلب او نشست و با حقایق جهان آشنا گشت، بی‌گمان در رفتار و کردار او نیز تحوّل جدّی رخ می‌دهد و گام به گام به سعادت جاوید نزدیک می‌شود.

۱. تأویل الآیات، ص ۴۳۹.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۴۰.

۵. ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۸۷.

از آثار مهم تولی در آخرت، بهره‌مندی از شفاعت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد، هم چنان که در حدیث امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ به این مطلب تصریح شده بود. در حدیث دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، غفران ذنوب را از آثار اخروی تولی بر می‌شمارند.^۱ و چون تبری از لوازم جدائی‌ناپذیر تولی است، هر اثری که برای تولی بیان شود، در باره تبری نیز صادق است.

۴. اخذ علم

از دیگر وظایف مردم نسبت به امام، بر گرفتن علوم و معارف دینی از آنان است. خداوند متعال علم دین و معانی کتاب آسمانی خود را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سپرده است،^۲ همان کتاب روشنی که هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در آن نهفته است.^۳ بر این اساس، اهل بیت نسبت به همه نیازمندی‌های مردم آگاهی کامل دارند و از این رو بر مردم است که در این موارد به آنان رجوع کرده و مسائل خود را از آنان بی‌پرسند و مخصوصاً علوم و عقاید دینی خود را از آنان اخذ کنند. امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، در این باره خطاب به کمیل، فرمود:

«يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا».^۴

ای کمیل! جز از ما (علم خود را) مگیر تا از ما باشی.

این گفتار امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آشکارا بر این حقیقت گواهی می‌دهد که اخذ علم از غیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با انکار آنان و بیرون رفتن از ولایت آنان برابر است. در همین راستا امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره دو تن از دانشمندانی که علوم دینی خود را از راه‌های دیگر جستجو می‌کردند، فرمود:

۱. ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۰.
 ۲. عنکبوت / ۴۹: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾.
 ۳. انعام / ۵۹: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾.
 ۴. تحف العقول، ص ۱۷۱.

«شَرْقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ»^۱.

اگر شرق و غرب عالم را هم جستجو کنند، جز آن چه از ناحیه ما اهل بیت
خارج شده است، علم صحیحی پیدا نمی کنند.

پرسش

۱. با استناد به روایات اسلامی، ثابت کنید که معرفت امام معصوم علیه السلام یکی از اصول مسلم اعتقادی است.
۲. منظور از معرفت امام، شناخت چه اموری است؟ آثار و فوائد معرفت امام را یاد کنید.
۳. آیا می توان گفت که محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام بر هر مسلمانی واجب است؟ یک دلیل قرآنی بیاورید.
۴. رابطه دو اصل تولی و تبری را تبیین کنید و مراتب سه گانه آن را توضیح دهید.
۵. استدلال کنید که چگونه تولی و تبری گام به گام انسان را به سعادت جاویدان رهنمون می شود.

پژوهش

- در منابع روایی تحقیق کنید و نشان دهید که فراگیری علوم و معارف دینی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها از طریق امامان معصوم میسر است.

درس شانزدهم

نیابت عامه فقهاء در عصر غیبت

استمرار امامت معصومان با وجود مقدس امام زمان علیه السلام ادامه می یابد و آن حضرت در نهان، به ولایت خویش در هدایت امت عمل می کنند. اما بخشی از این مسئولیت که نیازمند ارتباط و تعامل مستقیم با مردم است، از طریق فقهای عادل صورت می پذیرد. این درس در صدد اثبات نیابت عامه برای فقیهان جامع شرایط در عصر غیبت می باشد.

از آغاز دوران غیبت کبری یکی از مسائل شیعیان، چگونگی تداوم رهبری الهی برای جامعه بشری بوده است. از آن جا که ائمه علیهم السلام بر اساس علم الهی خویش، چنین دورانی را پیش بینی می کرده اند، با اتخاذ تدابیری، شیعیان را برای رویارویی با آن آماده کرده اند. آنان از یک سو، شیعیان را به پیدائی چنین دورانی توجه داده اند و از خطرات و لغزشگاه های آن بیم داده اند، و از طرف دیگر، با تعیین نمایندگانی برای خود در امور مختلف مردم، راه را برای نمایندگی فقهاء در ایام غیبت باز کرده اند.

دوران غیبت صغری نیز تمرین و تجربه ای بود که شیعیان را برای مواجهه با این دوران سخت آماده ساخت. در این دوران کوتاه که کمتر از ۷۰ سال به طول انجامید، به جز چهار نائب خاص، فرد دیگری به طور معمول با امام زمان علیه السلام ارتباط نداشت و جامعه شیعه ناگزیر بود مسائل و مشکلات خود را از طریق این افراد به محضر امام برساند.

در نامه ای که امام عصر علیه السلام برای آخرین نائب خاص خود می نویسد، پایان دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری را اعلام می دارند. اما پیش از آن در

نامه دیگری که برای دومین نائب خود در پاسخ به پرسشهای فردی به نام اسحاق بن یعقوب نوشته‌اند، در پاسخ به این سؤال که در پیش آمده‌های عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم، مرقوم می‌فرمایند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۱.

در رخدادهایی که اتفاق می‌افتد به روایت‌گران حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدا هستم.

و بدین صورت تکلیف شیعیان در دوران غیبت کبری معلوم شده است. آنان وظیفه دارند در مسائل مهم فردی، فرهنگی و اجتماعی، و نیز رویدادهای مهم سیاسی، برای روشن ساختن وظیفه الهی خود به کسانی مراجعه کنند که نشردهنده علوم و معارف اهل البيت عليه السلام در همه زمینه‌ها می‌باشند.

بدون شک منظور از راویان حدیث در روایت بالا کسانی نیستند که فقط به نقل روایت می‌پردازند؛ زیرا کسانی که محل رجوع مردم قرار می‌گیرند و باید تکلیف آنان را در مسائل روز روشن کنند، چاره‌ای جز استنباط احکام در مسائل فردی و اجتماعی بر اساس منابع دین ندارند و اینان همان فقیهان جامع شرایط و مراجع دینی هستند.

لزوم تربیت فقیه در مسائل دینی برای جامعه اسلامی ریشه در رهنمودهای خداوند متعال در قرآن کریم دارد. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲.

شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۴؛ الغیبة (للطوسی)، ص ۲۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۲. توبه / ۱۲۲.

گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند.

منظور از «تفقه» در دین فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است؛ زیرا کلمه «دین» عام است و شامل کلیه وجوه و ابعاد می‌شود و در مفهوم تفقه، همه این ابعاد مورد نظر است. بنا بر این آیه فوق دلیل روشنی است بر اینکه همواره گروهی از مسلمانان به عنوان یک واجب کفایی باید به تحصیل و تحقیق در معارف اسلامی بپردازند، و سپس برای تبلیغ اسلام به نقاط مختلف، مخصوصاً به قوم و خاندان خود بازگردند، و آنها را به مسائل اسلامی آشنا سازند.

تربیت فقیه‌ی که در شرایط عدم دسترسی به امام عَلَيْهِ السَّلَام، بتواند به پاسخ‌گوئی به سؤالات مردم بپردازد، در دستور کار امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز بوده است؛ آن بزرگواران به این مهم همت می‌گماشتند تا کسانی که در مناطق دور از امام عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌زیسته و نمی‌توانسته‌اند حضوراً خدمت امام عَلَيْهِمُ السَّلَام برسند از علم و دانش این افراد بهره‌مند شوند.^۱

در این راستا، پیشوایان معصوم در زمینه اهمیت تفقه در دین، تأکیدهای فراوانی داشتند. از جمله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تبیین معنای «حکمت» می‌فرمایند:

«إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَمَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَيْسَ مِنْ فَقِيهِ»^۲.

حکمت همان معرفت و تفقه در دین است. پس کسی که از شما به تفقه بپردازد حکیم است و مردن هیچ مؤمنی به اندازه مردن فقیه، ابلیس را شادمان نمی‌سازد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۹.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱.

هم ایشان در جای دیگر تأکید می‌کنند که حقیقت ایمان بنده‌ای کامل نمی‌گردد مگر این که در او سه خصلت باشد که نخستین آنها تفقه در دین است.^۱ از طرف دیگر، آن بزرگواران ضمن نهی از رجوع به حاکمان جور در دادخواهی، از مردم خواسته‌اند تا داوری را نزد فقیهان عادل ببرند و به حکم آنان در مسائل خویش، راضی و خشنود باشند و تصریح کرده‌اند که حکم آنان همان حکم امامان علیهم‌السلام است. روایتی که عمر بن حنظله از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، یکی از شواهد این مدعاست. وقتی که وی می‌پرسد دو مسلمان در دعوایی که بین آنان رخ می‌دهد چه تکلیفی دارند، امام علیه‌السلام پاسخ می‌دهند:

«باید بنگرند که چه کسی از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را می‌شناسد، پس به حکم او راضی باشند و من او را بر شما حاکم قرار دادم. پس وقتی به حکم ما داوری کردند اگر از آنان پذیرفته نشود به منزله سبک شمردن حکم خدا و رد کردن حکم ماست و رد کننده حکم ما همانا رد کننده حکم خداست و این کار در حد شرک به خداوند است.»^۲

در ادامه این روایت، علاوه بر مطالب بالا، امام علیه‌السلام روش انتخاب این فقهاء و نحوه تقلید از آنان را نیز تشریح می‌نمایند که خود نشان دهنده تلاش ائمه طاهرین در هموار ساختن راه فقاہت و فرایند اجتهاد و تقلید می‌باشد.

بنابر این در ایام غیبت، به خصوص در دوران غیبت کبری، امام زمان عجل‌الله‌فرجه نیابت عام خود را به این فقهاء و مراجع واگذار کرده‌اند. منظور از نیابت عام نیز این است که این افراد، مستقیماً از سوی خود امام زمان انتخاب نمی‌شوند بلکه بر اساس شرایط خاصی که خود امامان فرموده‌اند، از میان فقهاء توسط متخصصان مشخص می‌گردند.

۱. محاسن، ج ۱، ص ۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

فقیه جامع الشرائط از نظر ائمه اطهار علیهم السلام کسی است که علاوه بر سرآمد بودن در علوم اهل بیت علیهم السلام و قدرت استنباط احکام از منابع دینی، دارای شرایط معنوی، اخلاقی و اجتماعی مناسب با چنین وظیفه مهمی نیز باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره فرمود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ».^۱

مردم باید در مسائل دینی خود از آن فقیهی پیروی نمایند که نگهدار خویش، نگهدار دینش، مخالف هوای نفسش و فرمان بردار مولایش باشد.

چنین فقهاء و مراجعی هستند که از ناحیه امام زمان عجل الله فرجه، حجت بر مردم می‌باشند و اگر مردم در مراجعه به آنان کوتاهی کنند به تکلیف دینی و شرعی خود عمل نکرده‌اند و باید در پیشگاه خدای متعال پاسخ‌گو باشند. در مقابل، این فقهاء نیز در برابر امام عصر عجل الله فرجه مسئول هستند و باید در شرایط گوناگون متناسب با مصالح جامعه اسلامی، مردم را در مسیر سعادت، هدایت و رهبری نمایند.

از این رو وظیفه فقیهان عادل و آگاه به زمان نیز سخت و دشوار است و در برابر حیات معنوی و مادی شیعیان وظیفه ای بس خطیر بر عهده دارند. آنان علاوه بر پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و فکری، باید مسئولیت های امامان معصوم در برقراری امنیت و آسایش مردم را در حد توان برعهده گیرند و کیان امت اسلامی را از خطر دشمنان محفوظ دارند. بنابراین یکی از وظایف فقیهان در عصر غیبت، برقراری و مقاوم سازی جامعه اسلامی و در صورت امکان، بر عهده گرفتن ولایت و رهبری سیاسی است. از این رو ولایت فقیه به صورت عام یکی از شئون فقهاء در عصر غیبت به شمار آمده است.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. در این خصوص در درس های آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

پرسش

۱. یک دلیل قرآنی بر ضرورت وجود فقیهان در فرآیند هدایت امت، بیاورید.

۲. نمونه‌هایی از اقدامات اهل بیت علیهم‌السلام برای آماده‌سازی شرایط غیبت و تبعیت از فقهای پارسا را بیان کنید.

۳. قلمرو فقه و تفقه را در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام توضیح دهید.

۴. وظیفه مردمان در حکومت‌های جور چیست؟ یک دلیل از سنت اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شود.

۵. شئون و مسئولیت‌های گوناگون فقیهان در عصر غیبت را نام ببرید.

پژوهش

- تحقیق کنید که برای مقام نیابت عامه از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة چه شایستگی‌هایی لازم است و مسئولیت فقیهان در عصر غیبت در چه حدود و قلمرویی است؟

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس هفدهم

تعریف معاد و اهمیت معاد شناسی

اصل معاد، یکی دیگر از اصول مهم اعتقادی در جهان بینی اسلامی است که با سایر مبانی معرفتی پیوندی ناگسستنی دارد. در نخستین گام با مفهوم معاد و جایگاه آن در منظومه معارف دینی آشنا خواهیم شد و از تأثیر آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان سخن خواهیم گفت.

اصل اعتقاد به جهان پس از مرگ، یکی از باورهای مشترک الهی و بسیاری از مکاتب بشری است. این اصل با اعتقاد به حکمت و عدل خداوند متعال پیوند نزدیک دارد.^۱

این باور اساسی از یک سو، بر بنیادهایی عقلی استوار است و از این رو، اصل معاد در تاریخ بشر همواره مورد تأیید خردمندان قرار گرفته است. اما از سوی دیگر، مباحث تفصیلی در باب چگونگی معاد و احوالات آن از دایره عقل عادی بشر بیرون است و تنها به واسطه پیامبران الهی تشریح شده است. از آنجا که در این مجموعه به دنبال معرفی درون مایه‌های اعتقادی در منابع اصلی اسلامی هستیم، بیشتر از دلائل و شواهد و حیانی استفاده خواهیم کرد و به براهین عقلی که در نصوص و حیانی آمده است اشاره خواهیم داشت.

۱. معنای معاد

معاد در لغت به معنای بازگشتن، زمان بازگشت و مکان بازگشت است^۲ و در اصطلاح

۱. به مبحث توحید از این کتاب، درس ۱، مراجعه فرمایید.
۲. قاموس المحيط، ج ۵، ص ۶۷؛ مفردات راغب، ص ۵۹۴.

متکلمان، به بازگشت روح به بدن مادی و عنصری در روز قیامت گفته می‌شود تا پس از رسیدگی به حساب آنها در بهشت یا جهنم به حیات ابدی برسند.^۱

۲. اهمیت معادشناسی

چگونه زیستن انسان، به نوع نگرش و بینش او نسبت به حقیقت خود و کمال و سعادتش باز می‌گردد. کسی که حقیقت خود را تنها مجموعه‌ای از عناصر مادی و حیات خود را منحصر به چند روز زندگی دنیا می‌انگارد و سعادت و کمالی را ورای بهره‌های مادی و دنیوی نمی‌شناسد، رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که تنها همین نیازها و خواسته‌های این جهانی‌اش را تأمین کند. اما کسی که حقیقت خود را فراتر از پدیده‌های مادی می‌داند و مرگ را پایان زندگی ندانسته و آن را نقطه انتقال از جهان گذرا به جهان جاودانی می‌شناسد و رفتارهای شایسته خود را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و کمال ابدی می‌شمارد، برنامه زندگی‌اش را به گونه‌ای طرح و اجرا می‌کند که هر چه بیشتر و بهتر برای زندگی ابدیش سودمند باشد. چنین انسانی در سختیها و ناکامی‌های زندگی دنیا، دلسرد و ناامید نمی‌شود و از تلاش در راه انجام وظایف و کسب سعادت و کمال ابدی، باز نمی‌ماند.

تأثیر این دو نوع انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، منحصر به زندگی فردی نیست بلکه در زندگی اجتماعی و رفتارهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر نیز تأثیر بسزائی دارد. اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، نقش مهمی در رعایت حقوق دیگران و فداکاری نسبت به نیازمندان، ایفا می‌کند و در جامعه‌ای که چنین اعتقادی زنده باشد برای اجرای قوانین و مقررات عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران، کمتر نیاز به اعمال زور و فشار خواهد بود. در صورتی که این اعتقاد، جهانی و همگانی شود، مشکلات بین‌المللی هم به صورت چشمگیری کاهش خواهد یافت.

۱. جعفر سبحانی، اصول عقاید اسلامی، ص ۹۵؛ مکارم شیرازی، معاد و جهان پس از مرگ، ص ۲۴۹ - ۲۵۱؛ حق‌الیقین، ص ۳۸۵ - ۳۸۶؛ بیان الفرقان، ج ۳، ص ۲.

البته باید توجه داشت که تأثیر اصلی اعتقاد به معاد در زندگی کوتاه دنیوی نیست بلکه برای ابدیت انسان است که دنیا در برابر آن ذره‌ای بیش نیست. از این رو، شاید گسترده‌ترین مبحث در قرآن مجید مسأله معاد و حیات پس از مرگ است، به گونه‌ای که آیات معاد حتی در مقایسه با آیات توحیدی نیز بیشتر است. از بهشت و جهنم که جایگاه نیکوکاران و بدکاران می‌باشد، در قرآن کریم به کرات یاد شده^۱ و اوصاف بهشت و نعمت‌های آن و اوصاف جهنم و عذاب‌های آن در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است.^۲ گستردگی آیات در این زمینه، اهمیت مسأله حیات پس از مرگ و لزوم پژوهش و تدبّر درباره آن را روشن می‌سازد.

۳. آثار اعتقاد به معاد

بر اساس آن چه گذشت، اعتقاد به جهان پس از مرگ، نقش محوری در زندگی انسان ایفا می‌کند و کارکرد اساسی در تعیین باورها و اعمال او خواهد داشت. این آثار به شرح زیر خلاصه می‌گردد:

۱-۳- چنین اعتقادی در درجه اول، انسان را نسبت به باورها و بینش خود حساس کرده و زمینه باورمندی به اموری که نجات و رستگاری او را رقم می‌زنند، فراهم می‌آورد و از اعتقاد به چیزهایی که باعث عذاب و سقوط او در جهنم می‌گردند، حفظ می‌کند.

۲-۳- انسان معتقد به معاد، دنیا را مزرعه و کشتزار آخرت می‌بیند و اعمالش را در حکم بذری می‌نگرد که میوه‌اش را در آخرت خواهد چید و لذا در زندگی دنیا به طور حساب شده گام بر می‌دارد و در صدد است اعمال شایسته انجام دهد تا نتیجه نیکو ببیند.

ایمان به معاد سبب می‌شود انسان‌ها در انجام تکالیف الهی کوتاهی نکنند و

۱. جنات ۶۹ بار و جنه ۶۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است. همچنین جهنم ۷۷ بار و جحیم ۲۵ بار در قرآن آمده است.
۲. واقعه/۱۱ - ۲۳ و ۲۷ - ۳۴ و ۴۳ و ۵۲ - ۵۴.

در برابر اوامر و نواهی الهی بی توجهی از خود نشان ندهند.

۳-۳- باور داشت معاد به انسان مؤمن در برابر شدائد نیرو می بخشد و چهره وحشت‌انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی برافکار انسان‌ها سنگینی داشته، و آرامش را از آنها سلب می‌کند، دگرگون می‌سازد. معادباوری مرگ را معنایی دیگر می‌بخشد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان برتر و زیباتر تغییر می‌دهد.

۳-۴- ایمان به معاد افق دید انسان را بالا برده و فراتر از جهان مادی را بدو می‌نماید؛ و از نظر او همه چیز در دنیای مادی خلاصه نشده و زندگی‌اش دچار پوچی نمی‌شود. بنابراین معادگرایی به حیات آدمی در همین دنیا نیز معنا می‌بخشد و زندگی او را از نور معنویت آکنده می‌سازد.

۳-۵- هدفمندی و برنامه‌ریزی دقیق برای لحظه‌های زندگی، یکی دیگر از نتایج باور به معاد است. آدمی با شناخت سرنوشت بزرگ و سرانجام بلند خویش، راه را گم نمی‌کند و بازیچه‌های کوچک در میانه راه او را نمی‌فریبد، بلکه ایستگاه‌های رسیدن به هدف نهایی را با دقت برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند.

پرسش

۱. تعریف جامع معاد از دیدگاه ادیان الهی چیست؟
۲. اهمیت باور به معاد را بررسی و به طور روشن بیان کنید.
۳. مهم‌ترین آثار معادباوری را در سه حوزه بینش، رفتار فردی و رفتار اجتماعی دسته‌بندی و تشریح کنید.

پژوهش

۱. به نظر شما چه ابعادی از معاد در حیات دنیوی انسان تأثیر دارد؟
۲. با پژوهش در قرآن کریم، برای آثار معادباوری، آیاتی را گزینش و دسته‌بندی کنید.

درس هجدهم

دلایل اثبات معاد

در درس گذشته معنای معاد و اهمیت معادشناسی مورد بحث قرار گرفت و ضمن بیان اهمیت معاد در قرآن کریم، به آثار اعتقاد به معاد نیز به طور خلاصه اشاره شد. در این درس دلایل و نشانه‌هایی که در قرآن کریم برای اثبات معاد مطرح شده است مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه، به اسباب انکار معاد خواهیم پرداخت.

۱. ادله اثبات معاد

برای اثبات معاد می‌توان به سخنان رسولان الهی بسنده کرد، چرا که پیشتر راستگویی و درستکاری آنها را به ویژه نسبت به پیام‌های الهی به اثبات رسانده‌ایم. در عین حال، قرآن کریم خود برای معاد دلائل و شواهد عقلی ارائه کرده است. از بین ادله و براهین عقلی که برای معاد ارائه شده است، در اینجا به چهار مورد اشاره می‌شود. این براهین که همگی بر مبادی عقلی استوار است، در کتاب و سنت هم بدانها استناد شده است:

۱٫۱. برهان حکمت الهی

قرآن کریم بر این اصل تأکید می‌کند که اگر معاد و بازگشت به سوی خدا در میان نباشد، خلقت انسان و جهان بیهوده خواهد بود:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ﴾^۱

ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز بحق نیافریدیم؛ و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد).

برهان یاد شده را می‌توان چنین تقریر کرد: خداوند حکیم است، و از حکیم فعل بیهوده و لغو صادر نمی‌شود و لذا فعل او غایتمند و هدفمند است. خلقت انسان نیز فعلی از افعال الهی است که بر اساس حکمت الهی، دارای غایت و هدف خاصی می‌باشد. با نگاهی کوتاه به زندگی انسان‌ها از تولد تا مرگ، متوجه می‌شویم که هدف نهایی از خلقت انسان در دنیا محقق نمی‌شود و حیاتی فراتر از آن را می‌طلبد. بنابراین اگر زندگی انسان به حیات محدود دنیا ختم شود، خلقت انسان بیهوده بوده و به کمال مطلوب خود نخواهد رسید، و این امر با حکمت الهی ناسازگار است. در نتیجه، حکمت الهی، به تنهایی معاد و حیات اخروی را برای انسان به اثبات می‌رساند.

توضیح بیشتر برهان این است که انسان، دارای ظرفیت‌های فراوانی است و می‌تواند به کمالات و مراتب عالی دست یابد، آن هم کمالاتی که از نظر مرتبه و ارزش، قابل مقایسه با کمالات مادی و عادی نیست. حال اگر حیات آدمی منحصر به همین زندگی دنیوی باشد، با حکمت الهی سازگار نخواهد بود، مخصوصاً با توجه به اینکه حیات دنیوی، توأم با رنجها، سختیها و ناگواریهای فراوان است و غالباً دستیابی به یک لذت بدون تحمّل رنج و زحمت فراوان، فراهم نمی‌شود.

راستی، اگر زندگی انسان جز این نمی‌بود که پیوسته زحمت بکشد و با مشکلات طبیعی و اجتماعی، دست و پنجه نرم کند تا لحظاتی را با شادی و لذت بگذراند و آنگاه

از فرط خستگی به خواب رود تا مجدداً تلاش کند و لقمه نانی بدست آورد و لحظه‌ای از خوردن آن، لذت ببرد، آیا چنین تسلسل زیان بار و ملال‌آوری را عقل می‌پسندید و به گزینش آن، فتوی می‌داد؟!

حاصل آن که با ضمیمه کردن این دو مقدمه یعنی حکمت الهی، و امکان زندگی برتر و والاتر برای انسان به این نتیجه می‌رسیم که می‌باید زندگی دیگری برای انسان، و رای این زندگی محدود دنیوی، وجود داشته باشد تا مخالف حکمت الهی نباشد.^۱

۱.۲. برهان عدل الهی

خداوند متعال بندگان خود را به این نکته توجه می‌دهد که آسمان و زمین بر اساس حق آفریده شده‌اند و لذا هر کسی سرانجام پاداش یا کیفر اعمال خود را خواهد دید و به او ستم نخواهد شد.^۲ آن گاه به این واقعیت نیز اشاره می‌کند که این دنیا ظرفیت جزا و پاداش اعمال بندگان، آن گونه که سزاوارشان است، ندارد.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾^۳

و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد.

بر این اساس، اگر خداوند بخواهد مردم را در همین دنیا به سزای اعمال زشتشان برساند، دیگر جنبنده‌ای بر کره خاکی باقی نمی‌ماند و نظام این عالم به هم می‌خورد. از این رو، خداوند این کار را تا روز جزا به تأخیر می‌اندازد و این تأخیر از روی غفلت نیست.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾^۴.

گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه

۱. مصباح یزدی، آموزش عقائد، ص ۳۶۴.

۲. جائیه / ۲۲.

۳. نحل / ۶۱.

۴. ابراهیم / ۴۲.

کیفر) آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت بازمی‌ایستد.

از آیات قرآن چنین بر می‌آید که خدای متعال این دنیا را مکان مکافات برای تمام اعمال بندگان قرار نداده است، بلکه این دنیا بیشتر جایگاه عمل و امتحان بندگان است. حال که چنین است، عدل الهی اقتضا می‌کند که پاداش یا کیفر اعمال به جهانی دیگر واگذار گردد.

توضیح بیشتر برهان این است که در این جهان، انسانها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد، آزادند. از یک سو، کسانی یافت می‌شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می‌کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می‌شوند که برای رسیدن به هوسهای شیطانی خودشان، بدترین ستمها و زشت‌ترین گناهان را مرتکب می‌گردند.

اما می‌بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پاداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی‌رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمتهای بیشتری برخوردار می‌شوند. اساساً زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد، مثلاً کسی که هزاران شخص بی‌گناه را به قتل رسانده است نمی‌توان او را جز یکبار، قصاص کرد و سایر جنایاتش بی‌کیفر می‌ماند، در صورتی که عدل الهی اقتضا می‌کند که هر کس کوچکترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد.^۱

۲. اسباب انکار معاد

به اجمال، این علل را در چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد که برخی از آنها

۱. مصباح یزدی، آموزش عقائد، ص ۳۶۶.

جنبه اعتقادی و معرفتی داشته و برخی دیگر به ابعاد روانی و رفتاری باز می‌گردند. در اینجا به صورت نمونه به چند عامل که در آیات قرآن هم به صراحت آمده است، می‌پردازیم.

۱. جهالت

برخی تنها بر مبنای پنداری بی‌اساس که برخاسته از جهل آنان است، به انکار معاد می‌پردازند. خداوند متعال درباره این دسته از مردم می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۱

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند).

همچنین در آیات دیگری بر این نکته تأکید شده که انکار معاد، تنها گمان بی‌دلیل و نادرستی است.^۲ البته ممکن است گمانهای بی‌دلیل در صورتی که موافق هوای نفس باشد مورد قبول هوی پرستان، واقع شود^۳ و در اثر رفتارهای متناسب با آنها و ارتکاب گناهان تدریجاً به صورت اعتقاد جزمی، جلوه کند^۴ و حتی شخص بر چنین اعتقادی پافشاری نماید.^۵

۲. غفلت از قدرت الهی

در برخی اذهان این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است انسانی که

۱. جائیه / ۲۴.

۲. قصص / ۳۹، کهف / ۳۶، ص / ۲۷، جائیه / ۳۲، انشقاق / ۱۴.

۳. ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ﴾ قیامة / ۵.

۴. روم / ۱۰؛ ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّنَاتٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ مطلقین / ۱۴ و ۱۰.

۵. ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ نحل / ۳۸.

می‌میرد و بدن و استخوان‌هایش پوسیده می‌گردد و به خاک تبدیل می‌شود، دوباره زنده شود؟ خدای متعال با بیان‌های گوناگون توجه مردم را به قدرت بی‌پایان خود جلب می‌کند و بدین وسیله غفلت را از اذهان می‌زداید. در زیر به طور مختصر به پاره‌ای از این پاسخ‌ها اشاره می‌شود:

الف) خلقت آسمان و زمین

خداوند گاه منکران معاد را به قدرت خود در آفرینش آسمان‌ها و زمین توجه می‌دهد و بیان می‌کند کسی که از چنین قدرتی برخوردار است می‌تواند مردگان را زنده کند:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مُردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست.

ب) خلقت اولیه انسان

در جای دیگر، خداوند متعال بعید دانستن معاد را از سوی کسانی می‌داند که خلقت اولیه خود را فراموش کرده‌اند؛ زیرا کسی که به خلقت آغازین خود توجه نماید، تصدیق می‌کند که خداوند همان‌گون که برای اولین بار، در حالی که هیچ بود، او را آفرید، می‌تواند بار دیگر، استخوان‌های پوسیده‌اش را باز گرداند و بدو حیاتی تازه بخشد. روزی یکی از مشرکان به نام اَبی بن خَلَف استخوان پوسیده‌ای را در دست خود فشرد و به صورت خاک در آورد و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: آیا می‌پنداری که خدای تو این استخوان پوسیده و خاک شده را زنده

می‌گرداند؟^۱ خداوند در پاسخ وی آیات زیر را فرو فرستاد:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾.^۲

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست.

ج) معاد در طبیعت

خداوند در آیاتی از قرآن مجید انسانها را به صورت ملموس و تجربه‌پذیر به معاد در طبیعت توجه می‌دهد و نشان می‌دهد همان‌گونه که با بارش باران بر زمینی خشک و بی‌حاصل، دمیده شدن حیات در کالبد طبیعت به وضوح مشاهده می‌گردد، اگر با تأمل و تدبّر به این حادثه بنگرید، قطعاً آن را نمونه‌ای روشن از زنده شدن مردگان در قیامت خواهید یافت:

﴿وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾.^۳

خداوند کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای رانندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین‌گونه است.

﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.^۴

خداوند کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای رانندیم و به وسیله آن، زمین را پس از

۱. امالی طوسی، ص ۱۹.

۲. بیس / ۷۸ - ۷۹.

۳. فاطر / ۹.

۴. فصلت / ۳۹.

مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.

۳. گریز از مسئولیت

اعتقاد به قیامت و روز حساب، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و پذیرفتن محدودیتهای رفتاری و خودداری از ظلم، تجاوز، فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوسرانی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و خودکامگی‌ها باز می‌شود.^۱ قرآن کریم با اشاره به این عامل می‌فرماید:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ
* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۲

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند.

قرآن کریم در این آیه شریفه، ضمن پاسخگویی عقلی به منکران، یادآور می‌شود که ریشه بسیاری از ناباوری‌ها را باید در جنبه‌های روانی و اخلاقی جستجو کرد.

۱. مصباح یزدی، آموزش عقائد، ص ۳۴۲

۲. قیامت / ۳ - ۵.

پرسش

۱. برهان حکمت الهی برای اثبات اصل معاد را بیان کنید.
۲. از طریق عدل الهی چگونه بر لزوم معاد استدلال می کنید؟
۳. برای عامل جهالت و غفلت در انکار معاد، هر کدام یک آیه را مثال آورید.
۴. قرآن کریم برای غفلت زدایی از انسان ها، از چه راه هایی به قدرت خویش بر بازگشت جهان تذکر می دهد؟

پژوهش

۱. چگونه روحیه گریز از مسئولیت، انسان را به انکار معاد دعوت می کند؟ به نظر شما انسان چگونه می تواند با این روحیه مقابله کند؟
۲. آیا از آیات یاد شده در این درس می توانید برهان دیگری بر معاد استفاده کنید؟ برهان را با بیان خودتان بنویسید.

درس نوزدهم

احتضار و مرگ

مباحث پیشین سراسر به اصل معاد و باور به آن گذشت و روشن گشت که معاد از راه‌های عقلی و نقلی به صورت قطعی قابل اثبات است و اگر کسانی به انکار می‌پردازند یا از روی جهل و غفلت به دلائل و عوامل معاد است و یا ریشه در بیماری‌های اخلاقی و رفتاری دارد. از این پس به مراحل آخرت می‌پردازیم و سرنوشت آینده خویش را پله پله تا صحنه قیامت از روی گزارش‌های وحیانی به تصویر می‌کشیم.

در بین منزلگاه دنیا و منزل ابدی ما، مراحلی مانند مرگ، قبر، برزخ، قیامت، صراط و میزان قرار دارد که لازم است قبل از بحث از منزلگاه ابدی به این مراحل میانی پرداخته شود.

با پدیده‌ای به نام مرگ، زندگی دنیائی انسان به پایان می‌رسد و زندگی آخرتی وی آغاز می‌گردد. با مرگ، دست انسان از دنیا کوتاه شده و به نخستین منزل آخرت یعنی قبر فرود می‌آید. در این جا پدیده مرگ و آن چه مربوط به آن است همچون حالات احتضار، سكرات موت و مانند آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. حتمیت مرگ

مرگ یک سنت حتمی است که همه موجودات به جز حق متعال را در بر می‌گیرد، و انسان‌ها نیز از این قانون مستثنی نیستند. قرآن کریم حتمیت مرگ را با تعابیر مختلفی بیان فرموده است:

﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^۱

هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱.

هر کسی مرگ را می چشد.

در آیه دیگر، خداوند برای نشان دادن قطعی بودن مرگ، مردم را به مرگ

پیامبر اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات است، توجه می دهد:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾^۲.

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که

انتظار مرگ تو را می کشند)، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!

۲. یاد مرگ

با آن که پیامبران الهی همواره آخرت را مقصد انسان و دنیا را محل گذار معرفی

کرده اند، اما غفلت انسانها موجب می شود که مقصد و مقصود نهایی فراموش

شده و تمامی همت انسانها صرف گذرگاه دنیا شود. یاد مرگ مهمترین عاملی

است که موقعیت انسانها را در دنیا یادآوری نموده و آنان را به سرای باقی توجه

می دهد. در این رابطه پیامبر اکرم ﷺ زرنگترین و زیرکترین مردم را کسی

می داند که بیشتر از همه مرگ را یاد کند:

«أَكْيَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ»^۳.

همچنین، از آن جا که مرگ بر هم زنده لذت های دنیاست، یاد آن، انسان را از

غرق شدن در لذات باز می دارد. امیرالمؤمنین عليه السلام به نقل از رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ لِلذَّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ»^۴.

بسیار یاد مرگ کنید، زیرا بر هم زنده لذتهاست و بین شما و شهوات فاصله می اندازد.

۱. آل عمران / ۱۸۵؛ انبیاء / ۳۵؛ عنکبوت / ۵۷.

۲. انبیاء / ۳۴.

۳. امالی صدوق، ص ۲۰.

۴. امالی طوسی، ص ۲۷.

۳. علل ترس از مرگ

اگر انسان مرگ را فراموش کند، بی‌گمان از آثار معرفتی و تربیتی آن بی‌بهره می‌ماند و به شدت از مرگ می‌ترسد. می‌توان علل ترس از مرگ را این‌گونه برشمرد:

الف) محبت و دلبستگی به دنیا: دلبستگی به دنیا، حیات مادی را به صورت هدف نهایی در می‌آورد؛ چنین انسانی به دنبال عمر جاویدان در دنیا می‌باشد تا هر چه بیشتر از دنیا و لذائذ آن بهره‌برد؛ و در نتیجه، از هر امری که بین او و دلبستگی‌هایش جدایی اندازد در اضطراب و ترس خواهد بود. در این صورت، مرگ به عاملی که او را از تمام آرزوها و لذت‌هایش جدا می‌کند تبدیل می‌شود و مسلماً در نظر چنین انسانی، چهره‌ای ترسناک خواهد داشت.

ب) مرگ را نابودی پنداشتن: گاه انسان به دلیل جهل از حقیقت مرگ که عبور از سرای فانی به سرای باقی است، مرگ را پایان هستی خویش می‌بیند و لذا همواره از مرگ به عنوان چیزی دردناک و وحشتناک که او را به سوی ظلمت نیستی سوق می‌دهد، می‌هراسد.

ج) ترس از اعمال: این عامل به گروهی اختصاص دارد که اعتقاد به معاد داشته یا دست کم احتمال وقوع آن را می‌دهند. آنان به دلیل اینکه عملکرد خوبی در دنیا نداشته و خود را سخت گناهکار می‌بینند، از مرگ می‌ترسند؛ زیرا می‌دانند که با مرگ مهلت آنان به پایان رسیده و زمان کیفر اعمالشان فرا می‌رسد. قرآن کریم به این عامل اشاره کرده آنجا که خاطر نشان می‌کند که یهودیان به دلیل اعمال زشتشان، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد:

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾^۱

ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ و

خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در پاسخ به کسی که پرسید به چه دلیل از مرگ ناخرسندیم و آن را دوست نمی‌داریم، به زیبایی عامل اصلی ترس از مرگ را در قالب یک مثال مشخص کردند:

«إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثُّقْلَةَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»^۱.

شما آخرت خود را ویران نموده‌اید و دنیایتان را آباد ساخته‌اید. بنا بر این دوست نمی‌دارید از آبادی به سوی ویرانی بروید.

۴. حالت احتضار

ماهیت مرگ خروج روح از بدن است که با فرا رسیدن اجل و مهلت انسان، زمان آن فرا می‌رسد. مدتی طول می‌کشد تا روح انسان از بدنش جدا شود و گفته می‌شود در این زمان در حال جان کندن است؛ چنین زمانی را احتضار می‌گویند و حالتی که انسان چنین شرایطی را سپری می‌کند، حالت احتضار می‌باشد و شخصی را که در این حالت به سر می‌برد «محتضر» می‌نامند. به نظر می‌رسد که این زمان یا این حالت را به جهت حضور ملائکه و یا حضور دوستان و آشنایان، احتضار نامیده‌اند.

۵. سكرات مرگ

مرگ از یک سو، ترک علاقه و دل بستگی انسان به امور دنیائی چون اموال و اولاد را در پی دارد و از سوی دیگر، او را با وضعیتی ناآشنا روبرو می‌کند. این شرایط، در هنگام جان دادن، حالت خاصی در شخص پدید می‌آورد. به دلیل تحول بزرگ و عمیقی که در اثر این حادثه در انسان شکل می‌گیرد و شدت و سختی فوق العاده‌ای را بر او تحمیل می‌کند، انسان به حالتی شبیه مستی و گیجی دچار می‌گردد که از آن به «سكرات موت» تعبیر شده است. و لذا گفته‌اند مستی مرگ

۱. معانی الأخبار، ص ۳۸۹.

همان شدت آن است که بر عقل غالب می‌شود.^۱ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾.^۲

و سرانجام، سكرات (و بیخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود): این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی.

در همین رابطه حضرت علی علیه السلام سختیهای مرگ را فوق تصور عقول مردم دنیا

دانسته‌اند:

«إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدَلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا».^۳

همانا برای مرگ سختی‌هایی است که فجیع‌تر و وحشتناک‌تر از آن است که کاملاً توصیف شود و یا با میزان خرد اهل دنیا سنجیده شود.

۶. مشاهده ملک الموت و اولیاء خدا

گرفتن جان و روح با مراسم و تشریفات خاص، برگزار می‌گردد. بسته به اینکه شخص، مؤمن یا کافر، گناهکار یا نیکوکار باشد، شکل جان دادن متفاوت است.

ملک الموت یا حضرت عزرائیل به امر خداوند با حضور بر بالین محتضر، مأمور گرفتن روح از بدن می‌باشد. او در این امر مهم، یاران و همکارانی نیز دارد و بنا بر این در هنگام مرگ، انسان‌ها ملک الموت یا یکی از همراهان او را مشاهده می‌کنند. چهره فرشته مرگ و چگونگی گرفتن روح به دست او، به اعتقادات و عملکرد انسان‌ها بستگی دارد.

حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در هنگام جان دادن بسیار حائز اهمیت

است. این حضور آرامش خاطر مؤمن را در پی داشته و هول و هراس آن لحظات را به امنیت تبدیل می‌کند؛ علاوه بر این با بشارت‌هایی که به او می‌دهند، سرور و

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. ق / ۱۹.

۳. نهج البلاغة، خ ۲۲۱.

شادمانی او را در انتقال به عالم دیگر، موجب می‌گردد. بر عکس، این حضور برای کافران و منافقان باعث صعوبت و سختی جان‌کندن می‌شود و خبر عذاب و نعمت ابدی، تلخی و سختی این حادثه را دو چندان می‌کند.^۱

علامه مجلسی احادیث حضور معصومین علیهم‌السلام را بر بالین محتضر متواتر می‌داند. در شعر معروفی که امام علی علیه‌السلام به حارث همدانی خطاب نموده‌اند، به حضور خود بر بالین هر مرده‌ای تصریح شده است:

يَا حَارُّهُمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي
مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبَلَا^۲

ای حارث همدانی هر کس بمیرد چه مؤمن باشد و چه منافق، مرا در برابر خود خواهد دید.

فرشته مرگ در برابر اهل بیت علیهم‌السلام کاملاً مطیع و منقاد است و در چگونگی قبض ارواح گوش به فرمان ایشان است. از این رو حضرات معصومین سفارش مؤمن را نموده که با رفق و مدارا جان او گرفته شود.^۳

۷. قبض روح و کیفیت آن

فرشته مرگ می‌تواند در یک لحظه جان افراد بیشماری را بگیرد. این امر به سلطه و اشراف حضرت عزرائیل در قبض روح انسانها برمی‌گردد. در حدیث آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج در ملاقاتی که با ملک موت داشتند، همین سؤال را از او پرسیدند، او در پاسخ گفت: خداوند تمامی دنیا را برای او همانند سکه‌ای که در دست انسانی قرار می‌گیرد، و بر آن کاملاً مسلط است، مسخر نموده است و از این رو می‌تواند جان افراد زیادی را در لحظه کوتاهی بگیرد. وی برای تاکید بر

۱. حق‌الیقین، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۴۰۴.

چنین اشرافی در ادامه گفته است که در هر روز پنج نوبت به تمامی خانه‌های اهل دنیا داخل می‌شوم.^۱

۸. تفاوت مرگ مؤمن و کافر

با توجه به آنچه گفته شد، قبض روح مؤمن به آسانی و مدارا صورت می‌گیرد و در مقابل، ستاندن جان کافر با سختی و زجر همراه است. در آیات و روایات این تفاوت به وضوح دیده می‌شود؛ در حالی که مؤمنان از سوی ملائکه با سلام و سلامتی و بشارت بهشت مواجه می‌شوند، کافران مرگی همراه با عذاب و شکنجه در انتظارشان است:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.^۲

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾.^۳

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جانشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند): بچشید عذاب سوزنده را (، به حال آنان تأسف خواهی خورد)!

در روایات نیز به تعبیر مختلف، آسانی ستاندن روح از مؤمن و سختی جان دادن کافر بیان شده است:

قِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام: صِفْ لَنَا الْمَوْتَ، قَالَ عليه السلام: «الْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَيْبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَلِلْكَافِرِ كَلَسَعٍ

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵.

۲. نحل / ۳۲.

۳. انفال / ۵۰.

الْأَفَاعِيَّ وَلَذِغِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ.^۱

به امام صادق علیه السلام عرض شد: مرگ را برای ما توصیف نمایید. حضرت فرمودند: مرگ برای مؤمن مانند نیکوترین بوهاست که آن را می‌بوید و به سبب بوی خوش آن به خواب می‌رود و هر درد و رنجی از او جدا می‌گردد. و برای کافر مانند نیش افعی‌ها و عقربها و یا شدیدتر از آنهاست.

از جمله مواردی که از این روای کلی استثناء می‌شود مؤمن گناهکار و کافر نیکو کار است؛ بدین گونه که جان دادن مؤمن گناهکار، با سختی و دشواری همراه است، تا به عنوان آخرین درد و رنجی که در دنیا می‌کشد، گناهان او پاک گردد. و کافر نیکوکار، به آسانی جان می‌دهد، تا به عنوان آخرین لذتی که در دنیا می‌برد، جبران حسنات او شده و به این ترتیب نیکی‌هایش با آسان جان دادن، محاسبه شود.^۲

آنچه در این جا بیان شد، تنها گوشه‌ای از مطالب فراوانی است که در قرآن و سنت در خصوص شرایط مرگ بیان شده است. تأکید و اصرار پیامبران الهی بر این مباحث، به دلیل دشواری مسیری است که در پیش روی انسان است و باید خود را برای چنین شرایطی آماده ساخت. آمادگی برای مرگ با تمام سختی‌هایش برای مؤمن از کسی که آماده خوردن دارویی تلخ برای معالجه است، سودمندتر است، چرا که مؤمن با مرگ به بهترین نعمت‌ها می‌رسد.^۳

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. معانی الأخبار / ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۹۰.

پرسش

۱. ماهیت مرگ را تبیین کنید و توضیح دهید که احتضار به چه معناست و چرا چنین نامیده شده است؟
۲. چرا انسانها از مرگ می‌ترسند؟
۳. سكرات موت به چه معناست و چرا بدین عنوان نامیده شده است؟
۴. حالات و شرایطی را که برای مؤمنان در حالت احتضار و پس از مرگ حاصل می‌شود، تشریح کنید.

پژوهش

- مرگ در آیات و روایات به خواب تشبیه شده است. در کلاس بحث کنید که چه شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد.

شادروین متنون درسی حوزه های

درس بیستم

قبر و عالم برزخ

از حالات انسان در هنگام مرگ سخن گفته شد. در این درس با وضعیت انسان در میانه مرگ تا قیامت آشنا می‌گردیم که آن را عالم برزخ نام نهاده‌اند. ابعاد زمانی و مکانی برزخ و رخدادهای پیش روی انسان، مباحث اصلی در این درس را تشکیل می‌دهند.

برزخ در لغت به واسطه و حائل بین دو چیز می‌گویند.^۱ اما در اصطلاح کلامی فاصله بین مرگ تا شروع قیامت را برزخ می‌نامند^۲ و از حوادثی که در این مدت اتفاق می‌افتد با عنوان احوال عالم برزخ یاد می‌شود. بنابراین روح انسان پس از مرگ در عالمی به نام برزخ تا شروع قیامت به سر خواهد برد و حیات خویش را در چنین فضایی ادامه خواهد داد. بنابراین برزخ هم به زمان خاص و هم به مکان خاصی که انسانها در فاصله مرگ تا قیامت در آن بسر می‌برند، گفته می‌شود. از آن جا که دلایل و شواهد بسیاری بر بقای روح بعد از مرگ وجود دارد و بدیهی است که قیامت هنوز تحقق نیافته و در آینده با شرایطی خاص برپا می‌شود و در آنجاست که سرنوشت نهایی انسانها مشخص می‌گردد، بنابراین برای ارواح بعد از مرگ تا قیامت باید عالمی وجود داشته باشد که در آن به حیات خود ادامه دهند.

۱. برزخ در قرآن و احادیث

قرآن کریم علاوه بر اینکه وجود عالم برزخ را اثبات می‌کند، به برزخ مؤمنین و کفار نیز اشاره می‌کند. خداوند کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند زنده و بهره‌مند از

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۸؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲. موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۲۸۰.

نعمت‌های الهی معرفی نموده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱.

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

همچنین در پاسخ کفار که پس از مرگ تقاضای بازگشت به دنیا را می‌نمایند، ضمن مردود دانستن خواسته آنان، عالم پیش روی آنها را تا قیامت، برزخ می‌نامد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲.

(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

امام صادق علیه السلام نگرانی خود را نسبت به احوال شیعیان در برزخ بیان داشته، آن را این‌گونه تعریف می‌نماید:

«لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ: الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳.

ولی به خدا قسم، بر شما نسبت به برزخ می‌ترسم. گفتم برزخ چیست؟ فرمودند: همان قبر است که از زمان مرگ تا روز قیامت به طول می‌انجامد.

۱. آل عمران / ۱۶۹.

۲. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

بنا بر این وجود جهانی بعد از مرگ تا شروع قیامت مسلم است و با توجه به این که کفار با مشاهده آن عالم تقاضای بازگشت به دنیا نموده و شهداء از نعمات الهی برخوردارند، مشخص می شود که جایگاه انسان ها در برزخ بسته به اعتقادات و اعمال آنها متفاوت است. از این جهت در آیات و روایات، سخن از بهشت و جهنم برزخی که متفاوت از بهشت و جهنم آخرتی است، به میان آمده است.

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱، برزخ را قبر دانسته اند و آن را باغی از باغهای بهشت یا حفره ای از حفره های جهنم معرفی کرده اند. «قَالَ: هُوَ الْقَبْرُ وَإِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةً ضَنْكًا وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ».^۲

فرمودند: برزخ قبر است و برای کافران در آنجا زندگی سختی است. بخدا قسم قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است.

۲. محل و مدت برزخ

با توجه به آیه ﴿وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ و روایات فراوان در این زمینه، برزخ با مرگ آغاز می شود و تا شروع قیامت ادامه خواهد یافت. بنابراین هر چند پایان برزخ برای همه انسانها در یک زمان به وقوع می پیوندد اما شروع برزخ با توجه به اینکه مرگ انسانها از هزاران سال قبل شروع شده و تا قیامت ادامه دارد، در زمان های مختلف خواهد بود.

در ارتباط با محل برزخ، باید توجه داشت که حوادث برزخ بر دو قسمت است؛ بخشی که در قبر اتفاق می افتد و بدن نیز در آن مشارکت دارد، و قسمت دیگر، حوادث بعد از قبر است که فقط به روح ارتباط دارد.^۳ بنابراین محل برزخ شامل قبر

۱. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۲. رک: خصال، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. حق الیقین، ص ۴۰۵.

و مکان‌هایی است که ارواح در برزخ در آن جا خواهند بود. در مرحله دوم از حوادث برزخ، روح بسته به نتیجه حسابرسی اولیه در قبر، در بهشت یا جهنم برزخی از نعمت یا عذاب برخوردار خواهد بود. در روایات آمده است که ارواح مؤمنین در «وادی السلام» و ارواح کفار در «برهوت» است و در آن جا ثواب و عقاب دارند.

۳. قبر اولین مرحله عالم برزخ

قبر که اولین مرحله از برزخ است، اولین منزل از منازل آخرت^۱ نیز شمرده شده که انسان با خروج از دنیا وارد آن می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبر را ابتدای منازل آخرت و از منازل دشوار آن دانسته‌اند:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ».^۲

بدرستی که قبر ابتدای منازل آخرت است هر کس از آن نجات یافت، مراحل بعد از قبر آسانتر از آن می‌شود. و اگر از قبر نجات پیدا نکرد، آنچه پس از قبر است، کمتر از آن نخواهد بود.

با توجه به این دسته از احادیث، قبر از اهمیت خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که سرنوشت مراحل بعدی، در آنجا رقم می‌خورد. اگر انسان به درستی و با موفقیت از قبر و حسابرسی آن نجات یابد، مراحل بعدی در عالم آخرت نیز برای او آسانتر شده و شخص می‌تواند امیدوار باشد که از آنها هم با موفقیت عبور خواهد کرد. اما اگر نتوانست از مسائل قبر با موفقیت بگذرد، مراحل سخت‌تری در انتظار او خواهد بود. بنابراین باید دید در قبر چه می‌گذرد و این مقطع حساس از عالم آخرت چگونه بر انسان سپری می‌شود.

۱. در یک معنا، آخرت عبارت است از مراحل بعد از مرگ که با برزخ آغاز می‌شود و به قیامت و مراحل آن می‌رسد و پایان این سیر بهشت و جهنم خواهد بود.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۶۹.

۱-۳- سؤال و جواب در قبر

مهمترین حادثه‌ای که در قبر اتفاق می‌افتد، سؤال قبر است، که بر اساس آن برخی دیگر از حوادث قبر و برزخ رقم می‌خورد. بنابراین، سؤال قبر از اهمیت زیادی برخوردار است و باید دید از چه چیزهایی سؤال می‌شود، سؤال کنندگان چه کسانی هستند، مخاطب سؤالات کیست و اینکه در کجا این پرسش و پاسخ صورت می‌گیرد. نکته مهم دیگر اینکه آیا سؤال قبر عمومی است و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد یا به گروه خاصی اختصاص دارد.

مطابق آنچه در روایات درباره سؤال قبر آمده است، دو فرشته به نامهای نکیر و منکر و در برخی روایات به نامهای ناگر و نکیر، دو مأمور سؤال قبر می‌باشند که یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر شده و مأموریت خود را انجام می‌دهند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این واقعه را چنین تصویر نموده‌اند:

«أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَيْنِ يُقَالُ لَهُمَا نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ يَنْزِلَانِ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَنَبِيِّهِ وَدِينِهِ وَإِمَامِهِ فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ النَّعِيمِ وَإِنْ ارْتَجَّ عَلَيْهِ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ»^۱.

خداوند دو فرشته به نامهای ناگر و نکیر دارد؛ این دو بر میت فرود آمده و از او درباره پروردگار، پیامبر، دین و امام او سؤال می‌کنند؛ اگر به درستی پاسخ داد، او را به فرشتگان نعمت می‌سپارند و اگر زبانش بند آمد و نتوانست پاسخ دهد، او را به فرشتگان عذاب تسلیم می‌کنند.

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام با تفصیل بیشتری سؤالات قبر را مطرح نموده‌اند:

«در قبر دو فرشته به نام منکر و نکیر برای پرسش و امتحان سخت تو بسویت می‌شتابند. بدان اولین چیزی که از تو می‌پرسند، پروردگارت است که عبادتش می‌کردی و از پیامبرت که به سویت فرستاده شد و از دینت که متدین به آن بودی و از کتابت که تلاوتش می‌کردی و از امامت که تحت

ولایتش بودی، آن گاه از عمرت می پرسند که در چه راهی به پایانش بردی و از مالت که از چه طریق به دست آوردی و چگونه آن را خرج کردی.^۱

حال باید دید که آیا مخاطب سؤالات روح است یا روح و بدن هر دو مورد

سؤال واقع می شوند؟ امام باقر علیه السلام در این ارتباط می فرماید:

« فَإِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ رُدَّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَجَاءَ مَلَكًا الْقَبْرِ فَاُمْتَحَنَاهُ ».^۲

پس زمانی که داخل حفره قبرش قرار داده شد، روح به بدنش برگردانده می شود و دو فرشته قبر آمده و از او امتحان می گیرند.

بنابراین سؤال از روح، در حالی که به بدن در قبر باز گردانده شده است، صورت می گیرد.^۳ برخی روایات به طور دقیق تر توضیح می دهند که روح به تمامی بدن باز نمی گردد تا حیاتی مانند حیات دنیوی پیدا شود بلکه تعلق روح به بدن تنها به اندازه ای است که بتواند سؤالات را درک نموده و به آنها پاسخ دهد.^۴

نکته دیگری که در روایات ذکر شده این است که اعمال صالح و صفات نیک

مؤمن او را در هنگام سؤال قبریاری می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

« زمانی که مؤمن وارد قبرش می شود، نماز از طرف راستش و زکات از سمت چپش بوده و نیکی ها بر او اشراف دارند و صبر در گوشه ای قرار می گیرد. وقتی که دو فرشته مأمور سؤال داخل می شوند، صبر به نماز و زکات می گوید: صاحبتان را کمک کنید، پس اگر نتوانستید من نیز همراه او هستم ».^۵

در یک جمع بندی می توان گفت سؤالات قبر نوعی حسابرسی در قبر است تا وضعیت شخص را در عالم برزخ مشخص نماید. این حسابرسی از اعتقادات و اعمال انسان در دنیاست؛ اعتقادات و باورهای نادرست، عذاب دائمی قبر و برزخ

۱. کافی، ج ۸، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۵۹.

۳. روشن است که بازگشتن روح به بدن در قبر مخصوص کسانی است که در خاک دفن شده اند، اما کسانی که پیکر آنان در جای دیگر قرار گرفته و یا متلاشی شده اند، در شرایطی دیگر همین حالت برای آنان فراهم می گردد.

۴. همان، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۴.

۵. کافی، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۵.

را به همراه دارد اما اگر انسان از سؤالات اعتقادی سر بلند بیرون آید، و در بخش اعمال، پاسخ‌هایش برخلاف انتظار باشد، عذاب قبر به عنوان عذابی موقت، او را از رذایل پاک می‌نماید.

از مجموع مدارک و حیانی برمی‌آید که حسابرسی در قبر برای عالم برزخ است و تنها اصول عقاید و اعمال کلان انسان بازبینی می‌گردد ولی در قیامت به همه جزئیات فکری و رفتاری انسان رسیدگی می‌شود.

۲-۳- فشار و عذاب قبر

بعد از سؤال قبر و شناخته شدن مؤمن از کافر و گنهکاران از نیکوکاران، عذاب قبر برای کفار و فشار قبر برای مؤمنان گنهکار، صورت می‌پذیرد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ فَإِنْ أَجَابَ نَجَا وَإِنْ عَجَزَ عَذَّبَاهُ»^۱.

به طور قطع وقتی بنده داخل قبرش قرار داده شد، دو فرشته به نام منکر و نکیر می‌آیند و اولین چیزی که از او می‌پرسند از پروردگارش است سپس از پیامبرش و سپس از ولی او پس اگر پاسخ داد نجات می‌یابد و اگر نتوانست او را عذاب می‌کنند.

آنچه تحت عنوان فشار قبر یاد شده است، یکی از عذاب‌های سنگین الهی در عالم برزخ است. کسانی که از فشار قبر در امان می‌مانند، اندکند و امام صادق علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد و از تعداد کم کسانی که فشار قبر نمی‌بینند، اظهار تعجب می‌نماید:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّفَلْتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ، قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا، مَا أَقَلَّ مَنْ يُفَلْتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ».

ابی بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا کسی از فشار قبر رهایی می‌یابد؟ آن حضرت فرمودند: از آن به خدا پناه می‌برم، چقدر اندکند کسانی که از فشار قبرها می‌شوند!

از بیانات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که این فشار به قبر اختصاص ندارد بلکه فشار سهمگینی است که بر انسان در این مرحله وارد می‌شود. از این رو فرموده‌اند این فشار حتی کسانی را که در زمین دفن نشده‌اند، شامل می‌شود:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَصْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوجِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضْغُطُهُ ضَغْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ».

امام صادق علیه السلام از کسی که به دار آویخته می‌شود سؤال شد که آیا عذاب قبر به او می‌رسد؟ حضرت فرمودند: پروردگار زمین پروردگار هوا نیز هست؛ خداوند به هوا اشاره می‌کند و هوا فشاری شدیدتر از فشار قبر بر او وارد می‌کند.

فشار قبر در هنگام تعلق دوباره روح به بدن در قبر اتفاق می‌افتد و لذا روح فشاری را که به بدن وارد می‌آید درک نموده و عذابی جسمانی را متحمل می‌شود.

نکته دیگر اینکه گشایش قبر به سوی بهشت یا جهنم از نتایج سؤال قبر است و بستگی به پاسخ آدمی دارد؛ اگر کسی بدرستی پاسخ دهد، گشایش قبر را در پی داشته و دری به سوی بهشت برایش گشوده می‌شود و در غیر این صورت به جهنم برزخی روانه می‌گردد.

«يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ فَإِذَا أَثْبَتَ فُسِّحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةَ أَذْرُعَ وَفُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَقِيلَ لَهُ نَمْ نَوْمَةَ الْعُرُوسِ قَرِيرَ الْعَيْنِ»^۱.

انسان در قبرش سؤال می‌شود، پس اگر اثبات حق نمود و به درستی پاسخ گفت، قبرش به اندازه هفت ذراع گشاده شده و دری بسوی بهشت برای او باز می‌گردد و به او گفته می‌شود مانند عروس به سرور و شادمانی بخواب.

با توجه به چنین خطری که بعد از مرگ انسان را تهدید می‌کند، شناخت عوامل و موانع فشار و عذاب قبر بسیار حائز اهمیت است تا بدین وسیله عالم قبر، به جای تنگی و عذاب با گشایش به سوی بهشت، پراز شادی و سرور شود.

۳-۳- عوامل و موانع فشار و عذاب قبر

در روایات، اموری که باعث فشار و عذاب قبر می‌گردند و مواردی که از فشار و عذاب قبر باز می‌دارند، به تفصیل بیان شده است که انسان با شناخت آنها می‌تواند خود را از این عذاب هولناک برهاند.

همان گونه که گذشت، از زمره سؤالات قبر، سؤال از پروردگار، پیامبر، امام، دین، کتاب، عمر و مال است؛ بنابراین هرچند، بیشتر سؤالات اعتقادی است، اما از اعمال و رفتار نیز می‌پرسند. فقدان پاسخ صحیح به سؤالات اعتقادی، نشان از کفر شخص داشته و عذاب قبر را در پی دارد و شخص در طول برزخ در عذاب بسر خواهد برد. اهل ایمان که سؤالات اعتقادی را پاسخ گفته‌اند، باید پاسخگوی اخلاق و اعمال خود نیز باشند و لذا به نظر می‌رسد فشار قبر، عذابی موقتی است که نسبت به مؤمنانی که در اخلاق و انجام دستورات الهی دچار مشکل هستند، اعمال می‌شود. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فشار قبر را مخصوص مؤمنانی دانسته‌اند که نعمت‌های الهی را تزییيع نموده‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعَمِ»^۱.

فشار قبر برای مؤمن در عوض کارهایی است که از او در ضایع کردن نعمت‌های الهی سرزده باشد.

در روایات عامل عذاب قبر، معرفت نادرست نسبت به اعتقادات دینی دانسته شده است. امام باقر علیه السلام پاسخ درست به سؤال از نعمت امامت را سبب نجات از عذاب قبر دانسته‌اند. ایشان در پاسخ به اینکه در قبر از چه چیز سؤال می‌شود، می‌فرمایند:

«از حجتی که در میان شماست، و به مؤمن خطاب می‌شود در مورد فلان بن فلان (اشاره به امام و حجت هر زمان دارد) چه می‌گویی؟ پاسخ می‌دهد: آن امام من است. به او گفته می‌شود: بخواب، خوابی راحت و از بهشت دری برای او گشوده می‌شود و دائماً از نسیم بهشت تا روز قیامت بهره می‌برد. و از کافر نیز در مورد امام و حجت زمان، سؤال می‌شود، می‌گوید: نام او را شنیده‌ام ولی او را نمی‌شناسم. و از جهنم دری بر او باز می‌شود پس همواره از حرارت آن تا روز قیامت به او می‌رسد.^۱

همانگونه که اعتقادات ناصحیح موجب عذاب قبر است، اخلاق و اعمال زشت و ناپسند همچون بدخُلُق و ضایع کردن نعمتها نیز از آن جمله‌اند. همچنین در سخن چینی و پرهیز نکردن از نجاست هم وعده عذاب قبر داده شده است.^۲ خداوند متعال با نظر لطفی که نسبت به مؤمنان دارد، به اموری توجه داده که مانع از فشار قبر می‌شود و آنان را از عذاب قبر در امان نگه می‌دارد. مداومت بر خواندن سوره نساء در هر جمعه، خواندن سوره ملک، قرائت آیه‌الکرسی از جمله اعمالی است که ایمنی از عذاب و فشار قبر را سبب می‌شوند. روزه گرفتن چهار روز در ماه رجب، با وضو بودن و رکوع کامل در نماز از دیگر موانع می‌باشند. همچنین آمده است که اگر مؤمن در شب یا روز جمعه بمیرد، فشار قبر نخواهد داشت.^۳ حج بیت الله

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص عوامل کاهش فشار قبر رک: بحار الأنوار، ج ۶، باب ۸، أحوال البرزخ و القبر و عذابه.

نیز از جمله موانع فشار قبر می باشد، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصَبِّهُ ضَعْفَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا».^۱

هر کس چهار حج بجا آورد، هرگز فشار قبر به او نخواهد رسید.

۴. ارتباط اهل برزخ با دنیا

آیات و روایات از حیات و آگاهی انسانها در برزخ گزارش می دهد و ارتباط اهل برزخ نسبت به دنیا را تأکید می کند. البته میزان و چگونگی این ارتباط بستگی به اعتقادات، اعمال و منزلت شخص دارد. در روایات اهل بیت علیهم السلام در این باره اینگونه آمده است:

«از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا مُرده به دیدار خانواده اش می آید؟ آن حضرت فرمودند: بله. از تعداد ملاقاتها پرسیدم، فرمودند: در هر جمعه و هر ماه و هر سال بسته به مقام و منزلت او دارد. گفتم به چه صورتی می آید؟ فرمودند: به صورت پرنده لطیفی بر دیوارهایشان می نشیند و بر آنان آگاهی پیدا می کند. اگر آنان را در خیر و خوبی دید، شاد می شود و اگر آنان را گرفتار شر و بدی مشاهده کرد، ناراحت و غمگین می گردد».^۲

در این دیدارها مؤمن با خانواده اش دیدار می کند و آنچه را دوست می دارد، می بیند و آنچه را کراهت دارد، مخفی می شود. و کافر نیز با اهلش دیدار می کند، ولی آنچه را ناخوشایند اوست، می بیند و آنچه دوست می دارد، از او پوشیده می گردد.^۳

از روایات دیگر استفاده می شود که اهل برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند تا از همه آنچه در دنیا می گذرد اطلاع یابند و آگاهیهای آنان در محدوده ای است که خداوند متعال به آنها اجازه داده است. به همین جهت وقتی روح جدیدی به آنها می پیوندد، گرداگرد او جمع شده و از او درباره زنده بودن یا مردن دوستانشان سؤال می کنند:

۱. همان، ج ۹۶، ص ۲۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۵۶.

«پس هنگامی که بر ارواح، روح جدیدی برسد، کسی می‌گوید رهایش کنید که قطعاً او از خطر بزرگی جسته است. سپس از حال برخی افراد می‌پرسند، پس اگر به آنان بگویند وقتی از او جدا شدم، زنده بود به او امیدوار می‌شوند و اگر به آنان بگویند که او مرده است، می‌گویند به درکات سقوط کرده است».^۱

۵. بازگشت از برزخ به دنیا

گفته شد که با فرا رسیدن مرگ تقاضای بازگشت کفار به دنیا از سوی خداوند پذیرفته نمی‌شود و ماندن آنها را در برزخ تا قیامت گوشزد می‌کند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲

(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

اما در آیاتی دیگر، خبر از زنده شدن مردگان داده است. این آیات شامل موارد زیر است:

الف) آیاتی که به زنده شدن مردگان برای ارائه نمونه عینی معاد اشاره کرده است؛

ب) آیاتی که از معجزه حضرت عیسی در زنده کردن مردگان خبر داده است.

بین این دو دسته از آیات اختلافی وجود ندارد؛ چرا که زنده شدن برخی مردگان در این دنیا نه به منظور دادن مهلت دوباره برای جبران گذشته، بلکه به صورت استثنائی برای اثبات معاد و یا ارائه معجزه بوده است.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۶. بهشت و دوزخ برزخی

گفتیم که منابع وحیانی از دو بهشت و جهنم صحبت به میان آورده‌اند؛ بهشت و جهنم برزخی و بهشت و جهنم آخرتی. از خصوصاتی که برای بهشت و جهنم برزخی ذکر شده، یکی این است که در جهتی از جهات عالم دنیا قرار دارد، و از این رو، دارای صبح و شام بوده و با وجود برپایی آسمانها و زمین تا زمان قیامت برقرار می‌باشند. اما بر عکس، بهشت و جهنم اخروی صبح و شام ندارند؛ زیرا بهشت آخرتی ظلمت و تاریکی ندارد و جهنم آخرتی یکپارچه ظلمت و تاریکی است و برای همیشه انسانها در آنجا بسر می‌برند. این آیه به هر دو جهنم اشاره دارد:

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾

و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد! عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید.

آیه شریفه از دو آتش و عذاب برای فرعونیان سخن گفته است. آتشی که قبل از قیامت، بر آن عرضه می‌شوند و دارای صبح و شام است که اشاره به جهنم برزخی است و نیز جهنم آخرتی که بعد از برپایی قیامت با شدیدترین عذابها انتظار آنان را می‌کشد. همچنین آیه زیر اشاره به بهشت برزخی است:

﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱

و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

در آیه فوق نیز بهشتی مطرح می‌شود که صبح و شام دارد، در حالی که در آخرت از صبح و شام خبری نیست. پس آیه از بهشت برزخی که در پیش از آخرت است، صحبت می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، پس از سؤال قبر و حسابرسی برزخ، مؤمنان و کفار مشخص می‌شوند و قبر مؤمن با بهشت برزخی و قبر کافر با جهنم برزخی مرتبط می‌شود. آنگاه روح مؤمن در بهشت برزخی خواهد بود و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌گردد و روح کافر بر جهنم برزخی عرضه شده و در عذاب خواهد بود.^۱

پرسش

۱. زمان و مکان برزخ را با استناد به یک آیه و روایت توضیح دهید.

۲. حسابرسی در عالم برزخ در کجا و با چه خصوصیتی صورت می‌گیرد؟

۳. چه فرقی میان حسابرسی در برزخ با حسابرسی در روز قیامت وجود دارد؟

۴. فشار قبر برای چه کسانی است و چگونه بر انسان وارد می‌شود؟ به چه صورتی می‌توان از فشار قبررهایی یافت؟

۵. ارتباط مردگان با عالم دنیا چگونه است؟ چند نمونه خاص که پس از مرگ، به این جهان بازگشته‌اند؛ با استناد به آیات قرآن، یادآور شوید.

۶. از طریق آیات قرآن، اثبات کنید که بهشت و جهنم در عالم برزخ وجود دارد و این دو غیر از بهشت و جهنم اخروی است؟

پژوهش

- در برخی روایات آمده است که ادامه حیات انسان پس از سؤال قبر تنها مخصوص گروهی از انسانهاست، در این موضوع تحقیق و بحث کنید.

درس بیست و یکم

کلیات قیامت

در دروس گذشته برخی از مراحل و منازل آخرت مانند حالت احتضار، مرگ، قبر و عالم برزخ مورد بحث قرار گرفت. دوران برزخ و همچنین طومار زندگی دنیائی با برپائی قیامت درهم پیچیده می‌شود. در این درس ابتدا از درجه نام‌های قیامت تا حدودی این واقعه بزرگ توصیف می‌گردد. سپس بحث نشانه‌های قیامت در پی خواهد آمد.

هر چند زمان و ساعت حادثه قیامت بیان نشده و علم آن به خدا واگذار شده است^۱، و نیز تأکید شده است که این حادثه، ناگهانی اتفاق می‌افتد^۲، اما علائمی ذکر شده است که قبل از حادثه قیامت رخ می‌دهند. پیش از هر چیز مناسب است که از طریق نام‌های قرآنی قیامت، با گوشه‌هایی از حقیقت قیامت آشنا شویم.

۱. نام‌های قیامت

قیامت صحنه حوادث، تحولات و دگرگونی‌های عظیم در سراسر هستی است، این حوادث و تحولات در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد و متناسب با تغییرات و حوادثی که در قیامت رخ می‌دهد، با نامی خاص از آن یاد می‌شود.

قریب هشتاد اسم برای قیامت در قرآن مجید ذکر شده که هر کدام به مناسبتی از این واقعه عظیم پرده برداشته است. نامی که بیشتر از همه برای اشاره به این روز تکرار شده، «یوم القيامة»^۳ است که حدود هفتاد بار آمده و به معنای روزی است که همگان در برابر پروردگار خویش به پا می‌خیزند.^۴ «یوم الآخر»^۱ به معنای

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» مؤمنون / ۱۶.

۴. مطفین / ۶.

مرحله پایانی و «یوم الدین»^۲ به معنای روز جزا و پاداش نیز به کرات آمده است. نام‌های دیگر، هر کدام یکی از حوادث قیامت را نشان می‌دهد؛ مثلاً از این جهت که قیامت روز محاسبه و حسابرسی است از آن به «یوم الحساب»^۳ تعبیر شده و چون روز جدایی نیکان از بدان است، «یوم الفصل»^۴ نام گرفته و به جهت آن که همگان در آن روز گرد می‌آیند، «یوم الجمع»^۵ نامیده شده است. همچنین به جهت احساس حسرت و پشیمانی انسانها در این روز، «یوم الحسرة»^۶ و «یوم التغابن»^۷ گفته شده و از این جهت که در قیامت، حیات ابدی و بدون مرگ جریان پیدا می‌کند، «یوم الخلود»^۸ نام گرفته است. برخی از تعبیرات، تحولات زمین و آسمان را بیان می‌کند، مانند ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۹ که حکایت از تبدیل و دگرگونی آسمان و زمین دارد و برخی آیات از حالات انسانها در قیامت پرده بر می‌دارد همچون ﴿يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ﴾^{۱۰} که خبر از آشکار شدن امور پنهانی دارد و یا ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾^{۱۱} که حکایت از وضعیت وانفسای آن روز دارد. «یوم عظیم»^{۱۲}، «یوم کبیر»^{۱۳}، «یوم أليم»^{۱۴} و «یوم محیط»^{۱۵} نیز از جمله اسامی قیامت در قرآن هستند که بزرگی و سختی‌های آن روز را یاد آور می‌شوند.

۱. بقره / ۸.

۲. فاتحه / ۴.

۳. ص / ۱۶.

۴. صافات / ۲۱.

۵. شوری / ۷.

۶. مریم / ۳۹.

۷. تغابن / ۹.

۸. ق / ۳۴.

۹. ابراهیم / ۴۸.

۱۰. طارق / ۹.

۱۱. عبس / ۳۴.

۱۲. انعام / ۱۵.

۱۳. هود / ۳.

۱۴. هود / ۲۶.

۱۵. هود / ۸۴.

از جمله نامهای قیامت که در قرآن کریم آمده «یوم الحق»^۱ است که نشان می‌دهد به طور حتم چنین روزی محقق می‌گردد. برخی دیگر از اسامی قیامت نیز گویای قطعی بودن چنین روزی است؛ نام‌هایی چون ﴿يَوْمٌ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۲ و ﴿يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ﴾^۳.

از طرف دیگر، چنین روزی وعده خداست، خداوندی که هیچگاه خلف وعده نمی‌کند.^۴ در آیه زیر علاوه بر این که خداوند بیان می‌دارد که در وقوع قیامت شکی نیست، خود را صادق‌ترین سخنگویان معرفی می‌نماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^۵.

خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راست‌گوتر باشد؟ اساساً نام سوره‌ای از قرآن کریم - سوره الحاقة - واقع شدن قیامت را تأکید کرده و وقوع چنین حادثه عظیمی را از درک انسان‌ها فراتر می‌داند و نتیجه تکذیب چنین روزی را در اقوام پیشین یاد آور می‌شود:

﴿الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ * كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ * فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ * وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾^۶.

(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می‌شود! چه روز واقع شدنی! و تو چه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند)! اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند! و اما قوم عاد با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت

۱. نبأ / ۳۹.

۲. آل عمران / ۹.

۳. روم / ۴۳.

۴. آل عمران / ۹.

۵. نساء / ۸۷.

۶. الحاقة / ۱ - ۶.

رسیدند.

۲. نشانه‌های قیامت

در منابع دینی از علائم قیامت با تعبیر «اشراف الساعة» یاد شده است. آیات قرآن به برخی از نشانه‌های قیامت همچون خروج جنبنده‌ای از زمین، دود و نیز یا جوج و مأجوج، اشاره کرده است:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ
كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۱.

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ
أَلِيمٌ﴾^۲.

پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد، که همه مردم را فرامی‌گیرد؛ این عذاب دردناکی است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ * وَ
اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ
كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^۳.

تا آن زمان که یا جوج و مأجوج گشوده شوند؛ و آنها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور می‌کنند. و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند؛ (می‌گویند): ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم.

۱. نمل / ۸۲

۲. دخان / ۱۱ و ۱۰

۳. انبیاء / ۹۶ و ۹۷

این نشانه‌ها در روایات به صورت گسترده و با جزئیات بیان شده است و می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم نمود: علائمی که در زمین و آسمان به وقوع می‌پیوندد و خروج افراد خاصی را اعلام می‌نماید و علائمی که در صفات و رفتار مردم ظاهر می‌گردد.

طلوع خورشید از مغرب، خسف یا فرو رفتن زمین در مشرق و مغرب و در جزیره العرب، آتشی که در یمن از قعر زمین زبانه می‌کشد و همگان را به سوی محشر می‌برد، دَجَال، دَابَّة الارض، دُخان، خروج یأجوج و مأجوج، جملگی از علائم دسته اول است.^۱

دَجَال مرد یا مردان فریبکاری هستند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می‌پردازند، و مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با قدرت عظیمش آنها را درهم می‌کوبد.^۲

دَابَّة الارض (جنبنده زمین) نیز یک انسان فوق العاده، جنبنده و فعال است که یکی از کارهای اصلی اش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت‌گذاری آنها است. از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَام و خاتم سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام با او است، و می‌دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است، و به این ترتیب او یک انسان قدرتمند و افشاگر است. در روایات متعدد، دابة الارض بر شخص امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام تطبیق شده است که پیش از قیامت به دنیا بازخواهد گشت و رجعت می‌کند.^۳

دخان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت، صفحه آسمان را می‌پوشاند، و نشانه فرا رسیدن لحظات آخر دنیاست و سرآغاز عذاب الیم الهی

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۳۱. برای دیدن مآخذ بیشتر: بحار الأنوار، ج ۶، باب اشراف الساعة.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۰۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۵۵۲.

برای ظالمان و مفسدان است.^۱

یأجوج و مأجوج بنا بر گزارش قرآن کریم، دو نام برای دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی می‌کردند و مردمی جنگجو و غارتگر بودند؛^۲ با ساخته شدن سدّ توسط ذوالقرنین جلوی تجاوز آنان گرفته شد. حضور مجدد این گروه‌ها، از نشانه‌های قیامت است.

از جمله علائم دسته دوم که در میان مردم در آستانه قیامت پیدا می‌شود، عبارت است از: تباه نمودن نماز، پیروی از شهوات و هواهای نفسانی، تعظیم مال و ثروت و فروختن دین به دنیا، رواج هم جنس بازی و شباهت یافتن مردان به زنان و زنان به مردان، ازدیاد طلاق، ستمکاری حاکمان، فسق و فجور وزیران و خیانت امینان و امثال آنها.^۳

چنان که گذشت، برخی از این علائم با علائم ظهور امام زمان علیه السلام مشترک است. می‌توان گفت که ظهور آن حضرت و وقایع مربوط به رجعت و دوران حکومت اهل البیت علیهم السلام خود از شرایط قیامت و از مقدمات وقوع آن باشد. از این رو، شاید بتوان گفت که برخی از این نشانه‌ها قبل از ظهور امام عصر علیه السلام به وقوع می‌پیوندد و پس از ظهور، این علائم از بین می‌روند و دولت حق تا قیامت ادامه می‌یابد؛ از آنجا که ظهور خود نزدیک به قیامت است، این دسته از نشانه‌ها را از علائم قیامت هم دانسته‌اند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۱۶۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۵۵۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳. برای دیدن مآخذ بیشترک: بحار الأنوار، ج ۶، باب اشراف الساعة.

پرسش

۱. نام‌های قیامت را از نظر مضمون دسته‌بندی کنید و نشان دهید که چه ابعادی از حقیقت قیامت را پوشش می‌دهند.

۲. با بهره‌گیری از آیات شریفه قرآن، تردیدناپذیر بودن قیامت را نشان دهید.

۳. اشراط الساعة به چه معناست و برای اقسام و نمونه‌های آن، شواهدی از کتاب و سنت

بیاورید.

پژوهش

- تحقیق کنید که از نشانه‌هایی که برای آخرالزمان بیان شده است، کدام یک مخصوص قیامت و کدام یک مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام است.

درس بیست و دوم

مواقف و مراحل قیامت

در درس قبل چند بحث مقدماتی از قیامت مطرح شد و ضمن اثبات حتمیت قیامت، به علائم نزدیک به روز قیامت اشاره گردید. دانسته شد که از روی نام‌های قیامت در قرآن می‌توان به بسیاری از اوصاف قیامت پی برد. در این درس نخستین مراحل و مواقف قیامت مورد بحث قرار خواهد گرفت.

منظور از مواقف یا مراحل، مجموعه‌ای از وقایع و پدیده‌ها است که به ترتیب برای انسان در قیامت اتفاق می‌افتد. این مراحل عبارتند از نفخ صور، نشر، حشر و جمع، گشودن کتاب اعمال، حسابرسی، شهادت شاهدان اعمال، میزان، صراط، حوض، شفاعت، ثواب و عقاب، حبط و تکفیر و دخول در بهشت و جهنم. در اینجا به ترتیب به هر کدام از این مواقف اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت.

۱. حوادث قبل از قیامت

پیش از وقوع مراحل قیامت، حوادثی در عالم رخ می‌دهد که فوق العاده دهشت‌زا و وحشت‌انگیز است به گونه‌ای که از هول و هراس آن، حتی فرشتگان الهی که گناهی مرتکب نشده‌اند، به وحشت می‌افتند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این حوادث می‌فرماید:

روزی که از شدت آن کودکان پیر می‌شوند، و بزرگ سالان به حالت مستی می‌افتند، جنین‌ها در آن روز سقط می‌شود و مادران شیرده، کودکان خود را فراموش می‌کنند، روزی شدید و سخت، روزی که شر آن فراگیرنده است. آری

ترس این روز حتی ملائکه‌ای را که گناهی ندارند، به وحشت می‌اندازد.^۱

سخنان علی علیه السلام همگی برگرفته از کلام الهی است و در قرآن کریم نیز با همین عبارات از این حوادث یاد شده است:

﴿يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾.^۲

روزی که آن را می‌بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند؛ و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد؛ و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است.

در زلزله‌ها و حوادث وحشتناک نیز گاهی این پدیده‌ها به صورت جزئی پیدا می‌شود، چه بسا مادرانی که کودکان خود را فراموش کرده، و بارداران جنین خود را سقط می‌کنند، و بعضی همچون افراد مست از خود بی خود می‌شوند. اما زلزله رستاخیز با حوادث دنیا قابل مقایسه نیست و چنان است که از مشاهده آن همه مردم به این گونه حالات شگفت‌انگیز گرفتار می‌شوند.^۳

۲. نفخ صور اول و دوم

نفخ صور به معنای دمیدن در شیپور است که معمولاً برای اعلام وقوع امری صورت می‌گیرد. قیامت حادثه‌ای است عظیم که به اهمیت، بزرگی و وسعت آن، واقعه‌ای رخ نداده است. لذا وقوع این حادثه بزرگ، با شدت و عظمت خاصی که متناسب با اهمیت آن است اعلام می‌گردد. علاوه بر این، هیبت و هولناکی صور، تحولات بزرگی را نیز به همراه دارد. بنا بر آنچه در منابع وحیانی آمده است، دو بار در صور دمیده می‌شود که برای هر بار آثار خاصی ذکر شده است. با نفخه اول،

۱. امالی طوسی، ص ۲۷.

۲. حج / ۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸.

همه موجودات زمینی و آسمانی مگر آن که خدا بخواهد، می‌میرند و با دمیدن دوم همگان زنده می‌شوند. در آیه زیر به هر دو نفخه اشاره شده است:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^۱.

و در صور دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

دمیدن در صور نه تنها بر موجودات زنده تأثیر می‌گذارد بلکه تحولاتی را در زمین و آسمان موجب می‌شود که در آیات قرآن به برخی از آنها اشاره شده است:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ * وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾^۲.

به محض اینکه یک بار در صور دمیده شود، و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند، در آن روز واقعه عظیم روی می‌دهد، و آسمان از هم می‌شکافت و سست می‌گردد و فرومی‌ریزد.

امام علی علیه السلام به هر دو جنبه از اتفاقاتی که بر اثر دمیدن در صور حادث می‌شود اشاره کرده‌اند:

﴿أَوْ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَرْهُقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَتَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَتَذِلُّ الشُّمُ السَّوَامِخُ وَالصُّمُّ الرِّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا﴾^۳.

در صور دمیده می‌شود و همه کس نابود می‌گردد و هر سخنوری لال می‌شود؛ کوه‌های بلند پست شده و سنگ‌های محکم در هم می‌شکنند و چنان صاف می‌گردند که سرابی لرزان به نظر می‌آیند و جای آنها هموار می‌گردد.

۱. زمر / ۶۸.

۲. الحاقه / ۱۳ - ۱۶.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۰۹ و بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۵.

کسی که در صور می دمدم فرشته‌ای است به نام اسرافیل. او با دمیدن در صور، صدایی بسیار مهیب را تولید می‌کند که به نابودی و مرگ همگان می‌انجامد. در توصیف صور بیان شده که صور یک سر و دو طرف دارد که یک طرف آن به سوی زمین و طرف دیگر آن به سوی آسمان است و فاصله دو طرف آن به اندازه فاصله زمین تا آسمان است. با دمیدن در صور و بیرون آمدن صدا از طرفی که در جانب زمین است همه صاحبان روح در زمین می‌میرند و با بیرون آمدن صدا از طرفی که جانب آسمان است، در آسمان نیز صاحب روحی نمی‌ماند مگر اینکه می‌میرد. آنگاه حق تعالی به اسرافیل می‌فرماید که ای اسرافیل بمیر و او نیز می‌میرد.^۱ اما در مرحله احیاء، نخستین موجود که اسرافیل است به امر الهی دوباره زنده می‌گردد و با نفخه دوم صور توسط او، همه مردگان زنده می‌شوند و بعث و نشر آغاز می‌گردد.

۳. نشر یا بعث

درباره این موقف، قرآن کریم از دو واژه «نشر» و «بعث» به یکسان بهره می‌گیرد و در لغت نیز تقریباً به یک معنا به کار رفته است. بعث به معنای برانگیختن مردگان است. بعد از نفخه دوم صور، همه مردگان بر می‌خیزند و بعث رقم می‌خورد.^۲ در نتیجه آن، همه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾.^۳

روزی که در صور دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آیید.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۴۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۴۰۳.

۳. نبأ / ۱۸.

در واقع با بعث، عالم برزخ تمام شده و قیامت آغاز می‌گردد. آیه ﴿وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱ محدوده زمانی برزخ را مشخص می‌کند و هنگام بعث را پایان

برزخ معرفی می‌کند. آیات دیگر، مبعوث شدن انسان‌ها از قبرها را بیان می‌کنند:

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۲

و اینکه رستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست؛ و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

اینجاست که قرآن کریم ما را به حیات دوباره زمین بعد از مرگ توجه می‌دهد و یادآور می‌شود که همان قدرتی که زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، زنده کننده مردگان در قیامت می‌باشد:

﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي السَّمَوَاتِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان (در قیامت) است؛ و او بر همه چیز تواناست.

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾^۴

خداوند کسی است که بادهای ابرها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآوردند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای رانندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است!

همچنین در برخی آیات قرآن کریم، خداوند به زیبایی، مراحل رشد و تحولات انسان‌ها را به رویدن از خاک و بازگشت دوباره دانه‌ها به خاک و سپس برآمدن

۱. مومنون / ۱۰۰.

۲. حج / ۷.

۳. روم / ۵۰.

۴. فاطر / ۹.

آنها تشبیه نموده است:

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾^۱.

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین بازمی‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام برخی جزئیات بعث و کیفیت آن، این‌گونه بیان شده است که بعث و حیات مردگان مانند احیاء زمین، از طریق بارش باران صورت می‌گیرد و همانطور که باران موجب رویش زمین و حیات آن می‌گردد، بارانی خاص در ابتدای قیامت، سبب زنده شدن مردگان می‌گردد:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَتِ اللَّحُومُ»^۲.

زمانی که خداوند بخواهد خلق را برانگیزد، چهل روز باران می‌باراند که در نتیجه استخوان‌های انسان‌ها جمع شده و گوشت‌ها می‌روید.

از نکات مهم درباره بعث، جسمانیت آن است؛ آن هم جسم عنصری مادی که در خاک پوسیده و متفرق گردیده است. این جسم به امر خدا زنده شده و روح به آن منتقل می‌گردد تا پس از گذر از مواقف قیامت در جایگاه خود، در بهشت یا جهنم، متنعم یا معدب گردد. آیه شریفه زیر بر این مطلب تأکید دارد:

﴿يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^۳.

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

۱. نوح / ۱۷ و ۱۸.

۲. امالی صدوق، ص ۱۷۷.

۳. قیامت / ۳ و ۴.

۵. حشر و جمع

موقف و جایگاه بعدی قیامت، موقف حشر و جمع است. حشر به معنای جمع نمودن است. پس از احیاء و برانگیختن مردگان، خداوند آنان را در محل معینی گرد می‌آورد تا زمینه‌های لازم برای موقف بعدی که جایگاه حساب است فراهم شود. مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش از حیات پس از مرگ، مسأله حشر است. این امر از عظمت فوق العاده‌ای برخوردار است. به امر خداوند همه صاحبان ارواح، زنده شده و از قبرها به سوی جایگاه حسابرسی به حرکت در می‌آیند.

آیات متعددی از قرآن حشر و جمع انسان‌ها را در قیامت بیان نموده است و حتی یکی از اسامی قیامت به جهت این اجتماع عظیم، یوم الجمع است:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾^۱.

این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی). همچنین سختی و دشواری حشر از جهات مختلف در روایات بیان شده است، تا جایی که این موقف یکی از وحشتناک‌ترین مراحل که انسان باید آن را طی کند، معرفی شده است:

«إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمٌ يُوَلَّدُ وَيَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَيَوْمٌ يَمُوتُ فَيَعَايِنُ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا وَيَوْمٌ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»^۲.

قطعاً وحشتناک‌ترین چیز برای مردم در سه موقعیت می‌باشد؛ روزی که متولد می‌شود و از شکم مادر خارج شده دنیا را می‌بیند؛ روزی که می‌میرد و آخرت را مشاهده می‌کند و روزی که برانگیخته شده و شرایط و خصوصیات را می‌بیند که در دنیا آنها را ندیده بود.

۱. تغابن / ۹.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۵۷.

۶. گشودن کتاب اعمال

یکی دیگر از مواقف قیامت جایگاهی است که در آن نامه اعمال انسان‌ها عرضه می‌شود. از این نامه در آیات قرآن به «کتاب» تعبیر شده است و به گونه‌ای است که همه آنچه انسان در طول زندگی انجام داده در آن ثبت است و از چنان دقت و جامعیتی برخوردار است که اهل گناه و عصیان با دیدن آن شگفت‌زده و هراسان می‌گردند. قرآن کریم از این حادثه این گونه یاد می‌کند:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾.^۱

و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

نکته مهم در ارتباط با نامه اعمال، چگونگی نوشته شدن آن است و اینکه توسط چه کسانی و در کجا گردآوری و ثبت می‌شود. از مدارک و حیانی به خوبی بر می‌آید که خداوند برای هر انسانی در دنیا ملائکه‌ای را گمارده است که مأمور ثبت و نگاشتن اعمال و افکار و حتی نیت‌های انسان‌ها می‌باشند. در برخی آیات از فرشتگانی بزرگوار یاد شده که نویسندگان اعمال و نگهبانان انسان‌ها هستند و بر اعمال انسان‌ها نظارت دارند:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾.^۲

و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده، والا مقام و نویسندگان (اعمال نیک

۱. کهف / ۴۹.

۲. انفطار / ۱۰ - ۱۲.

و بد شما)، که می دانند شما چه می کنید.

در جای دیگر قرآن کریم به نظارت دو فرشته از سمت راست و چپ انسان اشاره می کند و خاطرنشان می سازد که این مراقبت به حدی است که سخنی به زبان در نمی آید مگر اینکه ثبت و ضبط می گردد.

﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۱

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است. البته وظیفه هر فرشته، متفاوت با دیگری است؛ فرشته سمت راست مأمور نوشتن کارهای خوب فرد و فرشته سمت چپ مأمور نوشتن کارهای بد و ناشایست می باشد.^۲

آری، در روز قیامت چنین کتابی که حاوی همه افعال و کارنامه اعمال انسان است، به دست او می دهند. کتابی که هیچ امری از کوچک و بزرگ را فرو گذار نکرده است و با نگاه به آن، به گونه ای کارهای او را به یادش می آورد که گویا همان ساعت آن عمل را انجام داده است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که روز قیامت شود، کتاب هر کس را به دستش دهند و به او گفته می شود بخوان».

راوی به امام می گوید: آنچه در آن است را می شناسد؟ امام می فرماید:

«خداوند به یادش می آورد، پس تمام لحظات، کلمات، قدم برداشتن ها و هر آنچه انجام داده است را به یاد می آورد به گونه ای که انگار همان ساعت

انجامش داده است و از برای همین می‌گوید: این چه کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است»^۱.

دریافت نامه اعمال یا کتاب در قیامت برای مؤمنان و کفار به یک صورت اتفاق نمی‌افتد؛ در حالی که کتاب کفار به دست چپ و یا از پشت سر آنها داده می‌شود اهل ایمان نامه عملشان را به دست راست دریافت می‌نمایند. بنابراین دادن نامه به دست راست، علامت ایمان شخص بوده و دریافت نامه از پشت سر و یا به دست چپ، خبر از کفر دریافت‌کننده کتاب دارد؛ و لذا هر دسته با دریافت کتاب، عکس‌العملی متفاوت با دیگری از خود نشان می‌دهند. قرآن کریم این صحنه را با بیانی روشن به تصویر کشیده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا﴾^۲.

پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، بزودی حساب آسانی برای او می‌شود، و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد. و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، بزودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ * وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابِيَهٗ﴾^۳.

اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: «ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند، و نمی‌دانستم حساب من چیست.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. انشقاق / ۷ - ۱۲.

۳. الحاقه / ۲۵ - ۲۶.

پرسش

۱. مواقف قیامت به چه معناست؟ آنها را به ترتیب نام ببرید.
۲. نفع صور اول و دوم را توضیح دهید و تأثیر آنها را در تحولات جهان و انسان بیان کنید.
۳. مفهوم نشر و حشر را با کمک آیات قرآن توضیح دهید.
۴. چگونگی نگاشتن اعمال انسانها و نحوه عرضه آنها را از زبان قرآن تشریح کنید.

پژوهش

- در مورد جسمانی بودن نشر و حشر، آیات قرآن را استخراج و دسته‌بندی کنید.

تاریخ و سبب ظهور مکتب‌های فکری در ایران
متون درسی حوزه‌های علمیه

درس بیست و سوم

حسابرسی و شاهدان اعمال

در درس گذشته از چند موقف از مراحل حیات انسان در عالم قیامت سخن گفته شد. از حوادثی که در آستانه ظهور قیامت رخ می‌دهد و از بعث و حشر اجساد تا گشوده شدن نامه اعمال مورد بحث قرار گرفت. در این درس با چگونگی رسیدگی به اعمال در قیامت آشنا می‌شویم.

پس از برانگیخته شدن مردگان و گردآوری آنان و عرضه نامه اعمال به آنها، هنگامه حسابرسی یا موقف حساب است که فرا می‌رسد. در این موقعیت نامه اعمال گشوده شده و اعمال خوب و بد انسان به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. به دلیل اهمیت این مرحله، یکی از نامهای قیامت را به خود اختصاص داده و «یوم الحساب» در چندین آیه قرآن تکرار شده است. همچنین در نتیجه حسابرسی از انسانها، خوب و بد آنها مشخص شده و جایگاه آنان یعنی بهشت یا جهنم روشن می‌گردد و یوم الجمع از طریق محاسبه اعمال و عقاید انسان‌ها به «یوم الفصل» و روز جدایی تبدیل می‌گردد.

نکته مهم این است که بدانیم این محاسبه به چه منظور صورت می‌گیرد. حسابرسی‌های دنیایی به منظور کشف واقعیت و روشن نمودن امور مجهول در دادگاه و برای قاضی انجام می‌گیرد. اما در محکمه‌ای که خداوند متعال حاکم و قاضی آن است و هیچ امری از او پوشیده نیست، حسابرسی برای چیست؟ این امر برای نشان دادن حساب اعمال به خود انسان و احتجاج بر اوست. به این ترتیب و با توجه به دقت در حسابرسی و نشان دادن کلیه اعمال خوب و بد انسان و وجود گواهان جای هیچگونه اعتراضی برای انسان‌ها باقی نمی‌ماند.

حسابرسی اعمال انسان‌ها در قیامت بسیارگسترده است و همه ابعاد، اعم از اعمال قلبی و بدنی، بزرگ و کوچک و مخفی و آشکار را در بر می‌گیرد؛ هر چند انسان در اثر گذشت زمان آنها را از یاد برده باشد. از این رو گفته شده است که انسان‌ها در مرحله‌ای از حسابرسی نسبت به آنچه در دنیا کرده‌اند آگاه می‌شوند:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱.

در آن روز که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

۱. موقف حسابرسی

از برخی شواهد به دست می‌آید که در قیامت جایگاهی است که انسان‌ها را در آن نگه داشته و در ادامه حسابرسی، از چگونگی رفتار آنها با نعمت‌های الهی و به خصوص نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بازپرسی می‌کنند. در آیات قرآن کریم به صورت کلی از چنین جایگاهی سخن گفته شده است و برای مثال، در آیه‌ای اشاره شده که انسان‌ها در موقفی از قیامت نگه داشته شده و مورد سؤال قرار می‌گیرند و در آیه دیگر آمده است که در قیامت از نعمت‌ها پرسیده می‌شود:

﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۲.

آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.

﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۳.

سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد.

۱. مجادله / ۶.

۲. صافات / ۲۴.

۳. تکوین / ۸.

در روایات فراوان از خصوصیات این امر پرده برداشته شده است، سؤالاتی که پرسیده می‌شود مشخص شده و مقصود از نعیم در آیه شریفه روشن شده است. پیامبر اکرم علیه السلام فرمودند:

«بنده در قیامت هنوز قدمی بر نداشته که از چهار چیز از او پرسیده می‌شود؛ از عمرش که در چه راهی آن را به پایان رسانید؛ از جوانی‌اش که در چه راهی گذرانده است و از مالش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از محبت ما اهل بیت»^۱.

از امام صادق علیه السلام از نعیمی که در آیه قرآن آمده، سؤال شد. امام فرمودند:

«ما اهل بیت نعیمی هستیم که به واسطه ما خداوند بر بندگان نعمت را تمام کرد؛ به واسطه ما، مردم پراکنده ائتلاف پیدا کردند؛ خداوند از طریق ما قلوب آنان را با یکدیگر مهربان نمود و دشمنی آنان را به برادری تبدیل کرد؛ به واسطه ما آنان را به اسلام هدایت نمود و این نعمتی است همیشگی و خداوند از حق این نعمت که بر آنان ارزانی داشته سؤال می‌کند و آن نعیم پیامبر و عترت او می‌باشند»^۲.

مسئلاً هدایت انسانها مهمترین هدف آفرینش است و نعمتهای الهی آن گاه به کمال می‌رسد که انسانها به این مقصد برسند و این هدایت جز از طریق حجت‌هایی که خداوند به همین منظور فرستاده صورت نمی‌گیرد. بنا بر این بزرگترین نعمت الهی نعمتی است که هدایت انسانها را تضمین می‌نماید و آن نعمت انبیاء و اوصیاء است.

۲. انواع حسابرسی

باید دانست که در موقف حساب با همه انسانها به صورت یکسان برخورد نمی‌شود؛ عده‌ای بدون این که حسابرسی کامل داشته باشند، وارد بهشت یا

۱. امالی صدوق، ص ۳۹.

۲. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۸.

جهنم می‌شوند و برای گروهی به آسانی و با چشم‌پوشی انجام می‌گیرد. آیه ﴿فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾^۱ ناظر به این گروه اخیر است. در مقابل، حسابرسی برای عده دیگر با دقت و همراه با سخت‌گیری انجام می‌شود.^۲ آیه شریفه ﴿لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾^۳ ناظر به این دسته است.

در احادیثی آمده است که دقت و سخت‌گیری در حساب، به میزان عقلی که خداوند در دنیا به آنها داده است، بستگی دارد.^۴

۳. سرعت حسابرسی

نکته دیگری که در حسابرسی خلائق در قیامت مطرح است، سرعت حسابرسی است. از همین رو در آیات قرآن از خداوند به عنوان سریعترین محاسبه‌کنندگان یاد شده است.^۵

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که چگونگی محاسبه خداوند با وجود کثرت محاسبه‌شوندگان همچون روزی دادن به آنان است:

«سُئِلَ عَلِيًّا كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. قِيلَ: فَكَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ قَالَ: كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ»^۶.

سؤال شد: چگونه خداوند از مردم با وجود فراوانی آنها محاسبه می‌کند؟ حضرت فرمودند: همانگونه که با وجود فراوانی آنها بدانان روزی می‌دهد. گفته شد: چگونه از آنان حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمود: همانگونه که روزی می‌دهد در حالی که او را نمی‌بینند.

۱. انشقاق / ۸. پس محاسبه می‌شوند با حسابی آسان.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۶۳.

۳. رعد / ۱۸. آنان بسختی باز خواست شوند.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۵. اشاره به آیه ﴿هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ (انعام / ۶۲) است.

۶. نهج البلاغة، ص ۵۲۸ و بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۷۱.

۴. شاهدان اعمال

بخشی از قیامت، صحنه محاکمه انسان‌ها است که در آن، نخست نامه اعمال به آنان داده می‌شود و سپس همانند هر محکمه‌ای نوبت شهود است که بر اعمال انسان‌ها گواهی دهند. بر طبق آنچه در روایات آمده است، برخی با مشاهده نامه عملشان منکر انجام چنین اعمالی می‌شوند؛ در اینجا است که شاهدان محکمه قیامت پا به عرصه گذاشته و بر صدور افعال از شخص منکر شهادت می‌دهند. این شهادت به گونه‌ای است که انکار و تکذیب آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا علاوه بر خدا و رسولان الهی و ملائکه، اعضاء و جوارح شخص نیز بر علیه او شهادت می‌دهند و جای هر گونه عذری را بر او می‌بندند. کتاب و سنت شاهدان قیامت را چنین معرفی کرده‌اند:

الف) خداوند متعال، پیامبر اکرم و امامان: شهادت و گواهی خداوند فوق همه شهادت‌هاست. اهمیت گواهی خداوند به جهت صفاتی چون علیم، خبیر، رقیب، شهید و دیگر صفاتی است که اصل و منبع تمام ویژگی‌های لازم برای شهادت اخروی می‌باشد و نه تنها بر اعمال بندگان گواه است بلکه شاهد بر دیگر گواهان نیز هست. از همین رو در برخی آیات، خداوند به آگاهی خود از اعمال انسانها اشاره می‌کند و در آیات دیگر خود را شاهد اعمال بندگان معرفی می‌کند:

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱

و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است

﴿وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾^۲

و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید.

۱. آل عمران / ۱۸۰.

۲. آل عمران / ۹۸.

در آیه‌ای از قرآن کریم تصریح شده است که خداوند، پیامبرش و مؤمنان - که در روایات به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر شده^۱ - اعمال انسانها را می‌بینند.^۲ پس می‌توان گفت که به واسطه احاطه‌ای که خداوند برای پیامبر اکرم و اوصیای پاکش قرار داده است، آنان آگاه به کردار مردمان بوده و می‌توانند در قیامت بر اعمال بندگان شهادت دهند.

همچنین هر امتی از امت‌های گذشته شاهدهی برای خود در قیامت دارد و خداوند پیامبر اسلام را گواه بر تمامی آن شاهدان معرفی نموده است که نشان از عظمت پیامبر گرامی اسلام و جایگاه ویژه آن حضرت در میان شاهدان قیامت است. آیات قرآن شهادت آن حضرت را در قیامت این گونه بیان نموده است:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾.^۳

(به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم.

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾.^۴

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

ب) فرشتگان: فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسانها در دنیا هستند، شاهدان آنان در قیامت نیز محسوب می‌شوند. عده‌ای در قیامت هنگامی که اعمالشان عرضه می‌شود، منکر آنها می‌شوند، در اینجا ملائکه‌ای که مأمور نوشتن اعمال آنها بوده‌اند بر علیه آنان شهادت می‌دهند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. توبه / ۱۰۵: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ ...﴾.

۳. نحل / ۸۹.

۴. نساء / ۴۱.

«... يُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فَيُنْكِرُونَهَا فَيَقُولُونَ مَا عَمَلْنَا مِنْهَا شَيْئًا فَيَشْهَدُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ كَتَبُوا عَلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ»^۱

ج) اعضاء و جوارح: به امر خداوند متعال، اعضاء و جوارح مجرمين عليه آنان به سخن در آمده و هر کدام بر کاری که کرده است، شهادت می دهد. آیات و روایات بسیاری، به تبیین چنین شهادتی پرداخته اند:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲

امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند!

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِمَ لَجَلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳

وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند. آنها به پوستهای تنشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان بسوی اوست.

در شهادت ملائکه، برخی گواهی آنان را نمی پذیرند و قسم یاد می کنند که چنان اعمالی را انجام نداده اند؛ در اینجا است که خداوند متعال اعضاء و جوارح آنان را گویا نموده و با شهادت آنها بر علیه صاحب خود، راه هر گونه انکار را بر او می بندند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ملائکه علیه آنان شهادت می دهند. گویند: خداوند! اینها ملائکه تو هستند و به نفع تو شهادت می دهند. آن گاه قسم می خورند که هیچ کدام از آن کارها را انجام

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۱۲.

۲. یس / ۶۵.

۳. فصلت / ۲۰ - ۲۱.

نداده‌اند و این همان سخن خداوند است که فرمود: روزی که خدا همه آنان را بر انگیزاند، پس قسم یاد کنند برای او همانطور که برای شما قسم می‌خورند. پس چون چنین کردند، خداوند بر زبانهایشان مهر زده و جوارح آنان را به آنچه فراهم ساخته‌اند، گویا می‌کند.^۱

(د) زمین: زمین نیز از جمله شاهدان قیامت است و بر افعالی که بر روی آن انجام گرفته گواهی می‌دهد. در قرآن مجید آمده است:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾^۲.

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.

در روایات توضیح داده شده که اخبار زمین همان شهادت او بر اعمالی است که بر روی آن انجام شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«آیا می‌دانید خبرهای زمین چیست؟»

گفتند: خدا و پیامبرش آگاهتر است. فرمودند:

«خبرهای زمین این است که بر هر مرد و زنی به هر آنچه بر روی آن انجام داده است، گواهی می‌دهد؛ می‌گوید فلان عمل را در چنین روزی انجام داد.»^۳

(ه) روز و شب: بر طبق روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام روز و شب نیز از شاهدان قیامت می‌باشند و بر اعمال صورت گرفته بر بستر خود گواهی می‌دهند؛ شهادت شب و روز در حدیثی چنین آمده است:

«هر موقع که روز فرا می‌رسد، می‌گوید: ای فرزند آدم! در این روز کار خیری انجام بده تا روز قیامت نزد پروردگارت به آن برای تو شهادت دهم. من در زمان گذشته با تو نبوده‌ام و در آینده نیز با تو نیستم. هنگامی که شب فرا می‌رسد، او نیز همین سخنان را بیان می‌کند.»^۴

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۱۲.

۲. زلزال / ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۹۷.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.

پرسش

۱. باتوجه به علم گسترده الهی، حسابرسی و محاکمه انسانها در قیامت چه معنایی دارد؟ از آیات قرآنی شاهد بیاورید.
۲. چه شاهدانی در قیامت در مورد انسان شهادت می دهند؟ هر کدام را با یک آیه یا روایت مستند کنید.
۳. انواع حسابرسی ها را با ذکر آیاتی بیان کنید. به نظر شما چشم پوشی و عدم دقت در حسابرسی برای برخی از انسان ها چگونه با عدالت حق تعالی سازگار است؟

پژوهش

- در برخی روایات، میزان دقت و سخت گیری در حسابرسی را به میزان عقل انسان ها بازگردانده اند. این موضوع را بررسی و چرایی آن را یادآور شوید.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس بیست و چهارم

میزان و صراط

در گذشته بیان شد که از جمله موافق قیامت، میزان، صراط و حوض می باشد. میزان و صراط از مراحل حسابرسی است و حوض از نخستین مراحل پاداش هایی است که به بهشتیان ارزانی می گردد.

از مراحل و شرایط حسابرسی، دو بحث دیگر باقی مانده است که یکی میزان و دیگری صراط است. این دو امر نیز برای همه انسانها حاصل می شود، هر چند وضعیت انسانها در این دو موقف نیز با یکدیگر تفاوت بسیار دارد.

۱. میزان

وسیله سنجش را در عربی میزان گویند که معادل فارسی آن «ترازو» است. میزانها بسته به چیزی که می باید وزن شود، انواع مختلفی دارند. در اینجا صحبت از میزان و ترازویی است که در قیامت نصب می شود و با آن، اعمال انسانها سنجیده می شود. اعتقاد به میزان در قیامت همچون نامه اعمال و شاهدان اعمال از ضروریات عقاید اسلامی به شمار می آید. بنابراین موقف دیگری در قیامت است که در آن اعمال انسانها با ترازوهایی مناسب مورد سنجش قرار گرفته تا بدین ترتیب سبکی و سنگینی اعمال روشن شده و بر اساس آن جایگاه شخص، روشن گردد. آیات قرآن از میزان های قیامت چنین یاد می کند:

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾^۱

وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند! و کسانی که میزانهای (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ هُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾^۱

اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خوشنودکننده خواهد بود! و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است.

در روایتی که در تفسیر این آیه آمده است، کارهای خوب را موجب سنگینی میزان و کارهای بد را مایه سبکی آن دانسته است:

﴿أَمَّا قَوْلُهُ ﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ﴾، ﴿وَوَخَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابَ تَوَزُنُ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ فَالْحَسَنَاتُ ثِقْلُ الْمِيزَانِ وَالسَّيِّئَاتُ خِفَّةُ الْمِيزَانِ﴾.^۲

اما سخن خداوند در مورد کسانی که موازن آنها سنگین یا سبک است، منظور حسابرسی است که نیکی‌ها و بدی‌ها وزن می‌گردد و نیکی‌ها سنگینی میزان و بدی‌ها سبکی میزان می‌باشد.

هر چند در وجود اصل میزان در قیامت شکی نیست اما در ماهیتش بیانات گوناگونی رسیده و مصادیق مختلفی برای آن ذکر شده است. در روایتی، امام صادق علیه السلام موازین را انبیاء و اوصیاء دانسته‌اند و در حدیثی بیان شده که میزان کنایه از عدل است.

﴿سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾، قَالَ: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام﴾.^۳

۱. قارعه / ۶ - ۹.

۲. توحید، ص ۲۶۷.

۳. معانی الأخبار، ص ۳۱.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کردم: از این آیه که خداوند می‌فرماید: روز قیامت میزان‌های عدل را قرار می‌دهیم و چیزی به کسی ظلم نمی‌شود؛ حضرت فرمود: آنها انبیاء و اوصیاء هستند.

بر این اساس، اعمال انسانها به مرتبه کامل اعمال که از آن انبیاء و اوصیاء است عرضه شده و با آن سنجیده می‌شود؛ در این مقایسه، ارزش کار هر شخص بسته به دوری یا نزدیکی به اعمال انبیاء و اوصیاء، مشخص خواهد گردید.

در اینجا نیز محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همانند مواضع پیشین، باعث نجات و سرافرازی انسان می‌گردد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ»^۱.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«محبت من و محبت اهل بیتم در هفت موضع نفع می‌رساند، جاهایی که هول و هراس آنها بسیار زیاد است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام نشر، نزد کتاب، موقع حساب، نزد میزان و بر روی صراط».

۲. صراط

صراط پلی است که بر روی جهنم کشیده می‌شود و با گذر از آن، ورود به بهشت میسر می‌گردد. صراط نیز از جمله ضروریات دین اسلام است که می‌باید به آن ایمان داشت. صراط آخرت، نمونه صراط مستقیم دنیا است که همان دین حق و راه ولایت و متابعت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ذریه اوست. هر که از این صراط دنیایی در گفتار یا کردار عدول کند و میل به باطل گرداند از همان گردنه از صراط آخرت می‌لغزد. لازم به یادآوری است که صراط مستقیم در سوره

حمد به هر دو صراط اشاره دارد.^۱ در توصیف صراط در بیانات اهل بیت آمده است که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است.^۲

در روایات بیان شده است که عبور مردم از صراط به صورتهای مختلف صورت می‌گیرد؛ برخی از مردم به مانند برق می‌گذرند و برخی همچون دویدن اسب و برخی راه می‌روند. گروهی هم به دست و پا در تلاشند و بعضی بر صراط آویزانند که قسمتی از بدنشان آتش گرفته است.^۳

در معرفی صراط می‌باید به گذرگاههای صعب العبور آن پرداخت که از سه گردنه سخت در صراط نام برده شده است:

«بر صراط سه گذرگاه وجود دارد؛ بر گذرگاه اول، صله رحم و امانت است، بر گذرگاه دوم نماز و بر گذرگاه سوم عدل پروردگار جهانیان است که معبودی غیر او نیست. پس به مردم امر می‌کنند بر صراط بگذرند؛ رَحِم و امانت آنها را نگه می‌دارند، اگر از آن نجات یافتند، نماز آنها را متوقف می‌کند و سپس اگر از آن نیز نجات یافتند، در پایان راه پروردگار جهانیان است و این سخن خداست که پروردگارت در کمین‌گاه است.

مردم بر صراط برخی با دست چسبیده و بعضی در حالی که یک پایشان لغزیده با پای دیگر خود را نگه می‌دارند و ملائکه در اطراف آنان ندا می‌کنند: ای حلیم! بیامرز و چشم بپوش و به سلامت بدار. و مردم مانند شب‌پره در آتش می‌ریزند و هر که به فضل و رحمت الهی گذشت، شکر و حمد الهی به جا می‌آورد».^۴

از برخی روایات استفاده می‌شود که عقبات و گردنه‌های صراط بیش از این موارد و به تعداد واجبات از اوامر و نواهی الهی است و به همان نام‌ها نیز خوانده

۱. تفسیر الامام، ص ۴۴ و معانی الأخبار، ص ۳۲.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۱۲ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. أمالی صدوق، ص ۱۷۷.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۱ و بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۵.

می‌شود؛ نام یکی از آنها "ولایت" است، همه خلائق در آن گردنه نگه داشته می‌شوند و از ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین سؤال می‌کنند؛ اگر چنین ولایتی را در دنیا پذیرفته باشد نجات می‌یابد و می‌گذرد وگرنه در جهنم فرو می‌رود. آیه ﴿وَقَفُّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۱ اشاره به همین موقف و این سؤال دارد.^۲

۳. حوض

منظور از حوض، همان «حوض کوثر» است که خداوند به پیامبر خودش عطا فرموده و ساقی آن علی علیه السلام می‌باشد. حوض کوثر نهری است عظیم از نهرهای بهشت که آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل بوده و هر کس جرعه‌ای از آن بیاشامد هرگز تشنه نخواهد شد و آشامیدن از آن در قیامت، علامت نجات و رستگاری است. ساقی کوثر دوستان و شیعیان خود را از آن سیراب می‌کند و دشمنان خود را از آن دور می‌نماید.^۳

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«هر کس می‌خواهد از هول و هراس قیامت نجات یابد، می‌باید ولی مرا دوست داشته و از وصی و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب پیروی نماید؛ زیرا او صاحب حوض من است، دشمنانش را از آن می‌راند و دوستانش را سیراب می‌کند. پس کسی که از آن ننوشد، همیشه تشنه خواهد ماند و کسی که شربتی از آن نوشانده شود هیچگاه تشنه نمی‌گردد».^۴

۴. ظهور مقامات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام

عظمت و شکوه پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی در قیامت آشکار می‌شود. آنان در بالاترین مرتبه از مراتب قرب الهی قرار گرفته و خداوند کارگزاری امور قیامت را به ایشان واگذار نموده است و آنان محور حوادث قیامت می‌باشند. همان‌گونه که

۱. صافات / ۲۴.

۲. امالی صدوق، ص ۲۹۰.

۳. امالی صدوق، ص ۲۲۷.

۴. امالی صدوق، ص ۲۷۹.

گفته شد، در موقف حساب از محبت آنان سؤال می‌شود؛ چنان که فرمود:

«وَأَيُّبُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»^۱.

بازگشت انسان‌ها به سوی شماست و رسیدگی به اعمال آنان با شماست.

آنان شاهدان اعمال همگان‌اند و میزان‌های الهی‌اند که به آنها سنجش صورت می‌گیرد؛ عبور از صراط به تبعیت از آنها در دنیا حاصل می‌شود و آنان صراط مستقیم الهی‌اند؛ مقام شفاعت را خداوند به آنان عطا نموده که نسبت به دوستانشان اعمال می‌کنند؛ صاحب و ساقی حوض کوثرند که اهل نجات را از آن بهره‌مند می‌سازند؛ پرچم عظیم حمد، که پرچم قیامت است، به دست مبارک امیر مؤمنان برافراشته می‌گردد و خداوند تقسیم بهشت و جهنم را به این بزرگوار واگذار نموده و او را «قسیم الجنة والنار»^۲ لقب داده است.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۱۵؛ تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۹.

پرسش

۱. در باب تردیدناپذیری میزان و حقیقت آن، با کمک آیات و روایات توضیح کافی ارائه کنید.

۲. صراط به چه معناست و چه نسبتی با صراط مستقیم در دنیا دارد؟ این نسبت را چگونه نشان می‌دهید؟

۳. حوض کوثر چیست؟ جایگاه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان در این موقف را با پژوهش در روایات توضیح دهید.

پژوهش

- به نظر شما، چرا عظمت و شکوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قیامت ظاهر می‌شود. در این خصوص از سخنان معصومان چه مطالبی استفاده می‌شود.

درس بیست و پنجم

شفاعت در قیامت

یکی از مطالب مهم و بحث‌انگیز در هنگامه حسابرسی، موضوع شفاعت است. شفاعت یکی از امور مسلم و تردیدناپذیر در اندیشه اسلامی است که با موازین عقل نیز سازگار است. با روشن شدن مفهوم دقیق شفاعت و ابعاد و اهمیت آن، می‌توان به ابهامات و شبهات در این خصوص پاسخ گفت.

شفاعت به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است و در اصطلاح، طلب عفو و بخشش را شفاعت گویند.^۱ شفاعت در آخرت از سوی کسانی که از مقام شفاعت برخوردارند، نسبت به گنهکاران از اهل ایمان صورت می‌گیرد؛ شفیعان از خداوند می‌خواهند تا گنهکاران را ببخشد و آنها را از عذاب نجات دهد.

۱. اهمیت ایمان به شفاعت

اهمیت ایمان به شفاعت به حدی است که هر کس آن را باور دارد، مؤمن واقعی است و منکر آن از شمار شیعیان بیرون است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَقْرَبَ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَأَمَّنَ بِالْمِعْرَاجِ وَالْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ وَخَلْقِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالصِّرَاطِ وَالْمِيزَانِ وَالْبَعْثِ وَالنُّشُورِ وَالْجَزَاءِ وَالْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ».^۲

کسی که به یگانگی خدا اقرار کند... و ایمان به معراج، سؤال قبر، حوض، شفاعت، خلقت بهشت و جهنم، صراط، میزان، بعث و نشر و جزا و حساب داشته باشد، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. صفات الشيعة، ص ۵۰.

۲. مفهوم صحیح شفاعت

شفاعت در ادبیات قرآنی با مفهوم شفاعت انحرافی که گاه در میان عوام مردم رواج می‌گیرد، متفاوت است. چه بسا شفاعت در بین توده‌های مردم به این گفته می‌شود که شفیع از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و با استفاده از خشونت، ثروت و یا تحریک عواطف، نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان خود عوض کند.

شفاعت به این معنا، نه تنها هیچ‌گونه دگرگونی در روح و اندیشه مجرم یا متهم ایجاد نمی‌کند، بلکه روحیه سعی و تلاش را تضعیف می‌کند و موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها می‌گردد و خود یک نوع شرک و چندگانه پرستی است. این نوع شفاعت در آموزه‌های دینی مطلقاً معنا ندارد، زیرا خداوند نه اشتباهی می‌کند که بتوان نظر او را عوض کرد، و نه عواطفی دارد که بتوان آن را برانگیخت، و نه وحشتی دارد و نه پاداش و کیفرش بر مداری غیر از عدالت دور می‌زند.

مفهوم دیگر شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع «شفاعت شونده» دور می‌زند، یعنی شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد. ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و سبب بیداری و آگاهی است. روشن است که اشکالها و خرده‌گیریها همگی متوجه تفسیر اول از شفاعت می‌شود و نه مفهوم دوم که یک معنای معقول و سازنده دارد.^۱

در معنای اخیر از شفاعت، شفیع با دستگیری از خطاکاری که پشیمان شده است، او را یاری می‌رساند تا از آسیب‌های بیشتر در امان بماند. شخص گناهکار هم با احساس پشتیبانی از سوی یک وسیله مؤثر و کارساز، در بازگشت به راه

۱. برای مطالعه بیشتر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۳.

درست، امیدوارانه تلاش خواهد کرد. در اینجا شفاعت به معنای همراه ساختن دیگری با خود، برای دستیابی به رستگاری و نجات است.

۳. شفاعت در قرآن کریم

آیاتی که درباره شفاعت سخن گفته‌اند، بر دو دسته است: برخی از آنها قبول شفاعت و مؤثر بودن آن را در آخرت نفی می‌کنند:

﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^۱.

از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت.

﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ...﴾^۲.

و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد.

اما آیات دیگری هستند که شفاعت با اذن و اجازه الهی را پذیرفته و آن را سودمند می‌دانند:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۳.

کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!

﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾^۴.

هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست.

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾^۵.

۱. بقره / ۲۵۴.

۲. بقره / ۴۸.

۳. بقره / ۲۵۵.

۴. یونس / ۳.

۵. نجم / ۲۶.

و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

با توجه به این دو دسته آیات روشن می شود که مقصود از نفی شفاعت در آیات نخستین، استقلال در شفاعت است. به عبارت دیگر، آیات دسته اول می گویند هیچ کس به صورت مستقل نمی تواند شفاعت کند و بدون اذن خداوند شفاعت کسی قبول نشده و نفعی نمی بخشد، ولی آیات دسته دوم، شفاعت پس از اجازه خداوند را اثبات می کنند و بیان می نمایند در عالم آخرت شفاعت به اذن الهی قبول شده و نفع می بخشد.

۴. شفاعت کنندگان

گفته شد تنها کسانی می توانند شفاعت کنند، که خدا بدانان اجازه دهد. سؤال مهم این است که کدامین اشخاص چنین رخصتی را دریافت کرده اند و شفیعیان روز قیامت چه کسانی اند؟ در روایات اسلامی، انبیاء، اوصیاء، علما و شهداء از جمله شفیعیان معرفی شده اند و در این میان، پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه ای در امر شفاعت دارند. پیامبر اسلام فرمودند:

«إِنِّي لَأَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُسْفَعُ وَ يَسْفَعُ عَلَيَّ فَيُسْفَعُ وَ يَسْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُسْفَعُونَ»^۱.

به راستی در روز قیامت من شفاعت می کنم و پذیرفته می شود و علی هم شفاعت می کند و قبول می شود و اهل بیتم شفاعت خواهند کرد و پذیرفته خواهد شد.

و در جای دیگر فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ يَسْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُسْفَعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»^۲.

سه گروه در نزد خداوند متعال شفاعت می کنند و شفاعت آنها پذیرفته می شود: انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء.

۱. همان، ص ۴۳.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

۵. شرایط شفاعت شوندهگان

اما شرایط شفاعت شوندهگان نکته دیگری است که در روایات به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است؛ از جمله آن که می‌باید از کفر و شرک دور بوده و دشمنی با اهل بیت پیامبر نداشته باشند. بنابراین شفاعت تنها شامل مؤمنان گنهکار می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«وَالشَّفَاعَةُ لَا تَكُونُ لِأَهْلِ الشَّكِّ وَالشِّرْكِ وَلَا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ بَلْ يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ»^۱.

شفاعت برای اهل شک و شرک نبوده و همچنین برای کفار و منکرین نمی‌باشد بلکه شفاعت برای مؤمنین از اهل توحید است.

همچنین از آن حضرت روایت شده است:

«إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمُ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ لَا تَدْرِكُهُمُ الشَّفَاعَةُ»^۲.

قطعاً دشمنان علی در آتش مخلدند و آنان به شفاعت نمی‌رسند.

بنابراین شرط اساسی شفاعت در قیامت ایمان و ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است که گنهکارانی که این شرط اساسی را ندارند به شفاعت شافعان نمی‌رسند.

۶. موضوع شفاعت

یکی دیگر از ارکان شفاعت موضوع شفاعت است. این سوال مطرح است که آیا شفاعت شامل همه گناهان می‌شود و یا تنها به دسته خاصی از آنها می‌رسد. از مجموع روایات برمی‌آید که شفاعت در مورد حقوق الهی است و حق الناس را در بر نمی‌گیرد. حقوق مردم از هر گونه که باشد، باید از سوی صاحبان حق بخشیده شود. البته آمده است که خداوند متعال برخی از بندگان خاصی که توبه حقیقی می‌کنند و توان لازم برای جبران حق مردم را ندارند، در قیامت به صاحبان حق،

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۸

۲. همان، ص ۳۶۱.

عطایای فراوانی می دهد تا آنها از بنده خوب خداوند بگذرند و حق او را حلال کنند. اما به طور کلی شفاعت به حقوق مردم ارتباطی ندارد.

اما در مورد حقوق خداوند نیز گفته شده است که به برخی گناهان شفاعت نمی رسد. برای مثال، امام صادق در آخرین ساعات حیات خویش گروهی از اشیانان و شیعیان خویش را به بالین خود فراخواندند و به آنها فرمودند: «لَا تَنْأَلُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ؛ شفاعت ما اهل بیت به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.»

از این رو، ضمن توجه به اهمیت شفاعت در سعادت جاویدان انسان و نیز آثار مهم تربیتی شفاعت، نباید پنداشت که مردم بدون تلاش و سخت کوشی، می توانند به شفاعت امید ببندند.

پرسش

۱. معنای درست و نادرست شفاعت را بیان و مقایسه کنید.
۲. تاثیر اعتقاد به شفاعت را در زندگی انسان تشریح کنید.
۳. نمونه‌ای از آیاتی که دلالت بر نفی شفاعت می‌کنند بیاورید و معنای آن را بیان کنید.
۴. شفاعت‌کنندگان چه کسانی هستند؟ احادیثی را در تأیید هر کدام بیاورید.
۵. شرایط شفاعت چیست؟ چرا گروهی شفاعت نمی‌شوند؟

پژوهش

- چه فرقی بین گناهانی که مشمول شفاعت می‌شوند با سایر گناهان وجود دارد؟

درس بیست و ششم

ویژگی های بهشت

تاکنون از مواقف گوناگون آخرت سخن گفتیم و دانسته شد که پس از حسابرسی کامل در قیامت، آخرین موقف قیامت به عنوان پاداش نیکوکاران، بهشت الهی است. برای آشنائی بیشتر با این نعمت بزرگ خداوند، در دو درس آینده، مباحثی در این خصوص ارائه می‌گردد. آشنایی با ویژگی‌های بهشت در این درس صورت می‌پذیرد.

پس از طی مراحل و مواقف قیامت که شامل دریافت نامه عمل، حسابرسی، میزان و عبور از صراط است، انسان‌ها در دو گروه شناسایی می‌شوند: اهل ایمان و عمل صالح و اهل کفر و شرک و نفاق و گناه. هر یک از این دو گروه مطابق با وعده‌های الهی باید به آنچه شایستگی دارند، برسند؛ بدین وصف، دسته اول به ثواب الهی نائل می‌شوند و گروه دوم باید منتظر عقاب و عذاب الهی باشند تا در صورت فقدان شفاعت و عفو الهی، به کیفر اعمال خویش برسند.

ثواب به معنای پاداش و اجر است و مقصود از آن، اعطای پاداش به مؤمنان نیکوکار است و عقاب به معنای مجازات می‌باشد و مقصود از آن، کیفر و مجازات بدکاران می‌باشد. خداوند در اعطای ثواب با فضل و کرم خود چندین برابر عمل خوب، پاداش می‌دهد و این در حالی است که مجازات عمل بد تنها به همان اندازه داده می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۱.

هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد.

بهشت فرجام ابدی نیکوکاران است و همه خوبی‌ها و کمالات را به صورت یکجا در بردارد. در اهمیت و جایگاه بهشت همین بس که قرآن کریم هر گاه به این مقام می‌رسد، با تعبیر «فوز عظیم» یا «پیروزی بزرگ» از آن یاد می‌کند.^۲ این جایزه بزرگ الهی به انسانهایی می‌رسد که در سراسر زندگی خود با برنامه‌ریزی دقیق، از فرصت‌های خویش در دنیا به بهترین شکل بهره گرفته‌اند.

۱. نام‌های بهشت

از بهشت با نام‌های متعددی در قرآن یاد شده است. اسمی که بیشتر از همه برای بهشت در قرآن ذکر شده «جَنَّت» است که با مشتقات آن بیش از صد بار تکرار شده است. جَنَّت در لغت از ریشه «جَنَّ» به معنای پوشانیدن است و باغ و بوستان را نیز جنت گویند، چرا که معمولاً زمین آن را درختان می‌پوشانند.

بی‌شماری باغ‌ها و بوستان‌های بهشت با اوصاف خاصی که برای آنها ذکر شده است، جنت را نام با معنایی برای بهشت کرده است. از بهشت با نام‌های دیگری که ترکیبی از همین واژه است، همچون: جَنَّةُ الْخُلْدِ، جَنَّةُ عَدْنِ، جَنَّةُ النَّعِيمِ، جَنَّةُ الْمَأْوَى، و جَنَّةُ الْفَرْدَوْسِ یاد شده است که به ترتیب به معنای بهشت جاودانگی، بهشت استقرار و ثبات، بهشت نعمت، بهشت آرامش و سکونت و بهشت فردوس است.

۱. انعام / ۱۶۰.

۲. برای نمونه رک: مائده / ۱۳ و ۱۱۹؛ توبه / ۸۹ و ۱۰۰ و ۱۱۱.

۲. درجات بهشت

هر یک از این اسم‌ها به ویژگی‌هایی در مراتب و درجات بهشت اشاره دارد. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به درجات بهشت، بالاترین مرتبه بهشت را فردوس دانسته‌اند:

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ مِنْهَا تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةُ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ»^۱.

بهشت صد درجه است که فاصله هر مرتبه با مرتبه دیگر به مقدار فاصله میان زمین و آسمان است؛ فردوس بالاترین درجه آن است که از آن نهرهای چهارگانه بهشت سرچشمه می‌گیرد، پس اگر از خداوند در خواست نمودید از او فردوس را بخواهید.

روشن است که هر کدام از اهل ایمان از درجه و مرتبه‌ای خاص برخوردارند و این درجه در موقف میزان دقیقاً برای هر شخص معین می‌گردد. این اختلاف درجات می‌طلبد که بهشت نیز دارای مراتب و درجات متعددی باشد که هر کس در مرتبه خود از نعمت‌های متناسب برخوردار گردد.

۳. باب‌های بهشت

یکی دیگر از ویژگی‌های بهشت تعداد درهای آن است. در روایات تعداد آنها هشت در بیان شده است. از جمله در حدیثی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ضمن بیان تعداد درهای بهشت، توضیح داده شده که هر در برای ورود چه گروهی از بهشتیان اختصاص یافته است: در مخصوص ورود انبیاء و صدیقان، در مخصوص شهداء و درهایی برای ورود شیعیان و محبین اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۲

۱. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۴۹۸؛ تفسیرالصافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۱.

موضوع دیگری که در رابطه با بهشت در منابع اسلامی آمده، ملائکه‌ای است که از آنان به خازنان یا کلیدداران بهشت تعبیر می‌شود. قرآن مجید ضمن اشاره به این دسته از فرشتگان، اضافه می‌کند که با ورود بهشتیان، کلیدداران بهشت به آنان سلام و خوش آمد می‌گویند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۱.

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

۴. نگهبانان بهشت

در روایات از فرشتگان خدمتگزار و نگهبان بهشت به «سَدَنَةُ الْجَنَّةِ»^۲ تعبیر شده و فرشته‌ای به نام «رضوان» رئیس آنان است که در قیامت کلیدهای بهشت را به پیامبر اکرم ﷺ تقدیم می‌نماید و رسول گرامی اسلام خطاب به رضوان می‌فرماید:

«أَيُّهَا الْمَلَكُ الطَّيِّبُ الرِّيحُ الْحَسَنُ الْوَجْهِ الْكَرِيمُ عَلَى رَبِّي مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّةِ، أَمَرَنِي رَبِّي آتِيكَ بِمَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ فَخُذْهَا يَا مُحَمَّدٌ، فَأَقُولُ: قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّي فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ اذْفَعَهَا إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَيَّ وَعَلَيَّ وَيَرْجِعُ رِضْوَانًا»^۳.

ای فرشته خوش بوی نیکو صورت تو کیستی؟ می‌گوید: من رضوان کلیددار بهشت هستم، خداوند مرا فرمان داده کلیدهای بهشت را به شما تحویل دهم، پس ای محمد آنها را بگیر. آنگاه من می‌گویم: آنها را از سوی

۱. زمر/۷۳.

۲. صحیفه سجادیه، دعای سوم.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۷.

پروردگام پذیرفتم که حمد برای اوست بر آنچه به آن بر من نعمت داد؛ کلیدها را به برادرم علی بن ابی طالب بده. رضوان پس از آن که آنها را به علی می‌دهد برمی‌گردد.

۵. کیفیت و تنوع و تفاوت نعمت‌ها

نعمت‌های بهشت از نظر تنوع بی‌شمار است و بنا بر آیات و روایات، کیفیت نعمت‌هایی که بر اهل بهشت عرضه می‌شود قابل تصور نیست؛ زیرا نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی با تلخ‌کامی‌ها آمیخته است و زوال و پایانی برای آنهاست، و لذا نمی‌تواند با نعمت‌های بهشت که لذت محض و بی‌پایان است، مقایسه گردد. در قیاس ناپذیری لذت‌های بهشتی همین بس که گفته شده است که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلبی خطور نموده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ بِقَلْبٍ بَشَرٍ»^۱
 برای بندگانم چیزی را آماده کردم که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام انواع نعمت‌های بهشت این گونه توصیف شده است:

«اهل بهشت زنده‌اند و هیچ‌گاه نمی‌میرند، بیدارند و ابداً نمی‌خوابند، آنان بی‌نیازند و اصلاً به فقر دچار نمی‌گردند، و همواره شادند و هیچ‌گاه محزون نمی‌شوند، آنان خندانند و هیچ وقت نمی‌گیرند، تکریم می‌شوند و به هیچ وجه توهین نمی‌شوند، همیشه مسرورند و هیچ‌گاه روی ترش نمی‌کنند و دائماً خوشحال و شادند، می‌خورند و پس‌گرسنه نمی‌شوند، می‌آشامند و پس تشنه نمی‌گردند، پوشیده شده‌اند و هیچ‌گاه عریان نمی‌مانند و آنان سوارانی هستند که همیشه به دیدار یکدیگر می‌روند»^۲.

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

۲. الاختصاص، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۲۰.

پرسش

۱. چرا در بهشت، درجات و مراتب مختلف آفریده شده است و تفاوت این درجات به چیست؟
۲. در باب نگهبانان بهشت و وظائف آنها هرچه می دانید، بنویسید.
۳. به نظر شما بین درجات، باب‌ها و تنوع نعمت‌های بهشتی چه رابطه‌ای برقرار است؟

پژوهش

- در روایات در باب جایگاه و نسبت شیعیان خالص با رسول خدا و اهل بیت در بهشت پژوهش کنید.

درس بیست و هفتم

نعمت‌های بهشتی

نتیجه کردار نیکوکاران در بهشت با نعمت‌های گوناگون و بی‌پایان آن روشن می‌گردد و به این ترتیب، آخرین موقف و سرنوشت خوش فرجام مؤمنان رقم می‌خورد. در این درس از چگونگی و انواع نعمت‌های بهشتی بحث می‌شود و نشان داده می‌شود که نعمت‌های مادی و معنوی هر دو برای بهشتیان فراهم می‌گردد.

بهشت مکان لذت است و همان طور که انسان در دنیا از دو نوع لذت مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد، در بهشت نیز از هر دو نوع لذت برای او فراهم است. البته منظور از لذت‌های مادی، لذت‌هایی است که کاستی‌های لذت‌دنیوی را نداشته و به تعبیری، لذت محض می‌باشد. همچنین بهشتیان عوارض و صفات دنیایی را که موجب از بین رفتن و یا نقص در عیش و لذت آنان بشود، به همراه ندارند.^۱ از همین رو مهمترین چیزی که لذت‌های دنیایی را نابود می‌کند، یعنی مرگ در آنجا نیست؛ زیرا که بهشت دار خلود و جاودانگی است. همچنین آنان پیری، بیماری، کوری و کوری، غم و اندوه و الم نداشته و فقر، احتیاج و واماندگی آنان را تهدید نمی‌کند. از سوی دیگر، در میان بهشتیان، صفات ناپسندی چون بغض، حسد، عداوت و جدال و نزاع وجود ندارند؛ زیرا که بهشت منزل پاکان و نیکان است. در چنین شرایطی تمام آنچه بخواهند، برای آنان حاصل است.^۲

بدیهی است که درک حقیقت نعمت‌ها و لذت‌های بهشت از محدوده فکر بشر

۱. حق‌الیقین، ص ۴۹۱ - ۵۱۰.

۲. همان، ص ۴۹۱.

خارج است؛ زیرا که انسان در دنیا فقط لذائد محدود و همراه با نقایص بسیار دنیوی را می‌شناسد و به هیچ وجه از لذت محض آخرت درکی ندارد؛ همانند کودکی که لذائد زندگی را در حد خود و منحصر در خوردن تنقلات و بازی‌های کودکانه می‌بیند و درکی از لذائد دوره‌های جوانی و میانسالی و پیری ندارد و با ورود به هر مرحله است که لذت آن مرحله برای او معنادار می‌شود. بنابراین در این دنیا تنها مراتبی از لذت در کار است و این مراتب در آخرت به اوج می‌رسد و چون درک مراحل بالاتر از لذت دنیوی برای ما امکان‌پذیر نیست مسلم است که درک اوج لذت که در بهشت است میسر نمی‌باشد و ناچار باید چشم به توصیف‌های وحیانی دوخته شود.

قرآن مجید گزارش می‌دهد که بهشتیان هر آن چه بخواهند، برایشان حاضر می‌گردد و خداوند افزون بر خواسته آنها نیز برایشان فراهم آورده است که اشاره به نعماتی است که از درک و تصور انسانها خارج است و در آخرت چشمشان به آنها روشن می‌گردد:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۱

هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست، و نزد ما نعمتهای بیشتری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد).

اینک با استفاده از بیان کتاب و سنت، نعمت‌های بهشت به شرح ذیل دسته‌بندی می‌گردد:

۱. فراخی جایگاه اهل بهشت

جایگاه مؤمنان در بهشت بسیار وسیع است و مؤمنی که در پایین‌ترین درجات بهشت جای گرفته، ده برابر ملک دنیا را در اختیار دارد.^۲ از طرفی غرفه‌ها و

۱. ق / ۳۵

۲. اعتقادات شیخ صدوق، ص ۱۲۷.

قصرهای بزرگ برای آنان آماده شده که در آیات قرآن از وجود این غرفه‌ها به عنوان یکی از نعمات بهشت خبر داده شده است:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾^۱

ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند!

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به حضرت علی عَلِيٌّ که از این غرفه‌ها سؤال شد، فرمودند:

«تِلْكَ الْغُرَفَ بَنَى اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ بِالْدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ، سُقُوفُهَا الذَّهَبُ مَحْكُوكَةٌ بِالْفِضَّةِ لِكُلِّ غُرْفَةٍ مِنْهَا أَلْفٌ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُؤَكَّلٌ بِهِ»^۲

خداوند این غرفه‌ها را برای دوستانش از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا نموده است، سقف آنها از طلاست که به نقره منقش و مزین است، برای هر قصری هزار درب می‌باشد که بر هر دربی فرشته‌ای دربان است.

همچنین در صفات بهشت آمده است که بهشت دار بقاء و سلامت است. شب در بهشت وجود ندارد و روشنی آن نیز به واسطه ماه و خورشید و ستارگان نیست و بهشتیان در وضعیتی چون هوای بین الطلوعین، یعنی زمان طلوع فجر و طلوع آفتاب بسر می‌برند.^۳

۲. همراهان و دوستان بهشتی

مصاحبت و همنشینی با انسان‌های بزرگ و اولیای الهی که روح صمیمیت و یکرنگی بر آنان حاکم بوده و بدور از هر گونه کینه و حسد و دشمنی می‌باشند، یکی

۱. زمر/ ۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۴۹۱ - ۴۹۲.

دیگر از نعمت‌های بهشت است. جمع آنان از سخن‌های لغو و بیهوده بدور است و حقیقت انس و رفاقت بین بهشتیان جریان دارد، به گونه‌ای که خداوند متعال رفاقت و دوستی آنها را تحسین نموده است:

﴿وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا﴾^۱.

و آنها رفیقهای خوبی هستند.

خداوند از دل‌های بهشتیان کینه و حسد را بر می‌کند و آنگاه برادرانه از مصاحبت یکدیگر لذت می‌برند:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۲.

و آنچه از دشمنی و کینه در سینه‌هایشان بوده برکنده‌ایم که برادروار بر تخت‌هایی روبروی یکدیگرند.

جمعی که زبانشان جز به سلام و تحیت گشوده نمی‌شود و هیچ سخن زشتی از آنان نمی‌شنوند:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾^۳.

در آن (باغ‌های بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه آلود؛ تنها چیزی که می‌شنوند سلام است سلام.

همچنین در توصیف مجالس اهل بهشت آمده است که آنان بر کرسی‌های زربفت و مزین به جواهرات، مقابل یکدیگر نشسته‌اند و گرداگرد آنان را خادمان با قدح‌ها و ابریق‌هایی از طلا و نقره و کاسه‌های شراب، گرفته‌اند. از آشامیدن آنها عقل زایل نشده و عوارض شراب‌های دنیایی را ندارند. میوه از هر نوع و گوشت کباب از هر مرغی که بخواهند، حاضر می‌باشد. همچنین از مصاحبت حوریان سیم اندام و سیاه چشم، بهره می‌برند. در این شرایط نه سخن لغوی بشنوند و نه چیزی که متضمن فحش و

۱. نساء / ۶۹

۲. حجر / ۴۷

۳. واقعه / ۲۵ - ۲۶

گناه باشد؛ مگر سلام و تحیتی که با آن یکدیگر را نوازش می‌کنند.^۱

۳. سرور و نشاط بهشتیان

از نعمت‌های دیگری که بهشتیان از آن بهره‌مندند، شادی و سروری است که در چهره‌های آنها موج می‌زند. آیات قرآن، طراوت و نشاط اهل بهشت را بیان نموده است:

﴿وَجُوهٌ يُّومِئِدٍ نَاعِمَةٌ﴾^۲.

چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوتند.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾^۳.

در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی.

۴. غذاها و آشامیدنی‌های اهل بهشت

بخشی از نعمت‌ها و لذت‌های بهشت به غذاها و نوشیدنی‌های آن اختصاص دارد؛ تنوع این نعمات به گونه‌ای است که اهل بهشت میل به هر نوع میوه یا گوشتی پیدا کنند بلافاصله برای آنان حاضر است. قرآن مجید انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت را که به انتخاب اهل بهشت برای آنان آماده می‌شود، این گونه توصیف می‌کند:

﴿وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۴.

و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند.

آشامیدنی‌های بهشت تازه و خالص و گواراست؛ در این آیه به برخی از انواع آنها

اشاره شده است:

﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى

۱. همان، ص ۴۹۲.

۲. غاشیه / ۸.

۳. مطففین / ۲۴.

۴. واقعه / ۲۰ - ۲۱.

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ﴿۱﴾

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد.

درخت طوبی یکی از نعمت‌های بهشت است که از عظمت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که بخشی از خوردنی‌های بهشت از طریق این درخت به بهشتیان می‌رسد؛ اصل این درخت در خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و شاخه‌های آن بر تمامی اهل بهشت گسترده شده و خواسته‌های مؤمنان را فراهم می‌آورد.^۲ از طرف دیگر، غذاهای بهشت فضولاتی ندارند و با وجود این که اهل بهشت خوردن و آشامیدن بسیاری دارند، عرقی خوشبو تنها چیزی است که از آنها دفع شده،^۳ موجب عطرآگین شدن فضای بهشت می‌گردد.

۵. لباس‌های فاخر و زینت‌های بهشتی

لباس‌های فاخر و آراسته شدن به زینت‌ها یکی دیگر از مواهب الهی است که خداوند متعال به اهل بهشت ارزانی داشته است که لذت و سرور خاص خود را برای آنان به همراه دارد. قرآن کریم لباس‌ها و زینت‌های بهشتیان را اینگونه توصیف نموده است:

﴿يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ
إِسْتَبْرَقٍ﴾^۴

در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند؛ و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می‌کنند.

۱. محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / ۱۵.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

۳. حق‌الیقین، ص ۴۹۱ و ص ۴۹۴.

۴. کشف / ۳۱.

در روایات زینت‌ها و لباس‌های مؤمن در بهشت با جزئیات بیشتری بیان شده است: «هنگامی که مؤمن در منازل خود در بهشت داخل شود، بر سر او تاج پادشاهی و کرامت می‌گذارند که در آن تاج، زیورهای از طلا و نقره و یاقوت و دُرّ به رشته کشیده شده است. و هفتاد لباس گوناگون با رنگ‌های مختلف بافته شده از طلا و نقره و یاقوت سرخ بر او پوشانیده می‌شود. و این است همان سخن خداوند متعال که فرمود: در آنجا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آنجا دلبیا خواهد بود.»^۱

۶. همسران بهشتی

در کنار قصرها و لباس‌های فاخر و غذاها و میوه‌های فراوان و متنوع، لذت بهره‌مندی از همسران زیبا و پاکیزه‌ای است که از هر گونه عیب ظاهری و باطنی مبرا هستند که محیطی در نهایت آرامش و غیر قابل وصف را فراهم می‌آورد. در قرآن مجید و احادیث به کرات از همسران بهشتی و خصوصیات آنها صحبت به میان آمده است. در برخی آیات از همسران با تعبیر «ازواج» یا «حور العین» یاد شده است که شامل زن و شوهر هر دو می‌شود. بر این اساس، همان طور که یکی از پادشاهان مردان صالح بهره‌مندی از زنان بهشتی است، از جمله پادشاهان مردان در دستکار نیز بهره‌مندی از همسران بهشتی است:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾^۲

و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است.

﴿وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾^۳

و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان.

و در برخی آیات به زنان بهشتی اشاره شده است؛ همسرانی که جز به

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۸.

۲. بقره / ۲۵.

۳. واقعه / ۲۲ - ۲۳.

شوهرانشان به کس دیگر نظر ندارند و از شدت زیبایی همانند یاقوت و مرجانند:

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ * ... كَأَنَّهِنَّ
الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾^۱

در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند؛
و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است... آنها همچون
یاقوت و مرجانند.

تعبیر دیگری که قرآن درباره زنان بهشتی به کار برده «خیرات حسان» است،
یعنی زنان خوش اخلاق و زیبا:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾^۲

و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیباییند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از خیرات حسان سؤال شد، حضرت فرمودند:

«هُنَّ صَوَالِحُ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَارِفَاتِ»^۳.

آنها زنان صالح مؤمن عارفند.

بنابر این زنان بهشتی هم شامل زنان مؤمن و صالح دنیایی و هم زنان آفریده
شده در بهشت می‌باشند.

۷. خادمان بهشت

یکی دیگر از نعمت‌هایی که بزم و سرور اهل بهشت را کامل می‌کند، وجود خدمتکارانی
است که در صورت نوجوانانی زیبا گرداگرد آنان می‌چرخند و از آنان پذیرایی می‌کنند. قرآن
کریم این خادمان را چنین توصیف نموده است:

۱. الرحمن / ۵۶ - ۵۸.

۲. الرحمن / ۷۰.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۵۸.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا﴾^۱.

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ

مَعِينٍ﴾^۲.

نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند، با قدحها و کوزه‌ها و جامه‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور).

۸ . نعمت‌های تصور ناپذیر

علاوه بر نعمت‌ها و لذت‌هایی که نمونه‌ای هر چند اندک برای آنها در دنیا می‌توان یافت و لذا قابل بیان و توصیف می‌باشد، برخی نعمات بهشت، هیچ نمونه و مانندی در دنیا نداشته و به همین جهت در قرآن از آنها به عنوان «چشم روشنی» تعبیر شده است. خداوند متعال این بخش از نعمت‌های مخفی بهشت را که از تصور بشر خارج است و تنها در قیامت چشم بهشتیان به آنها روشن می‌گردد، چنین بیان کرده است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾^۳.

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

از همین رو حضرت علی علیه السلام در توصیف عالم آخرت و در تفسیر ﴿قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ می‌فرماید:

«كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ

أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ»^۴.

۱. انسان / ۱۹.

۲. واقعه / ۱۷ - ۱۸.

۳. سجده / ۱۷.

۴. نهج البلاغة / خطبه ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

هر چیزی از دنیا شنیدنش از دیدن آن بزرگتر است و هر چیزی از آخرت دیدنش از شنیدنش بزرگتر است.

۹. رضوان الهی

در کنار نعمت‌های مادی و معنوی پیش گفته که برای اهل ایمان آماده می‌گردد، قرآن کریم از یک پاداش دیگر نام می‌برد که با تعبیر «رضوانٌ مِنَ اللَّهِ» از آن یاد شده است^۱ و در مقایسه با نعمت‌های دیگر، آن را بزرگتر و بالاتر دانسته است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشتهای جاودان (نصیب آنها ساخته)؛ و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است!

رضوان الهی بی‌گمان اشاره به مقام معنوی بلندی است که بندگان صالح در نزد پروردگار خویش دارند و هیچ توصیف معقولی از آن نمی‌توان کرد. در جایی که نعمت‌های ظاهری بهشت را به درستی نمی‌توان ادراک کرد، طبیعی است که هرگونه تبیینی از این حقیقت معنوی از دایره فهم آدمی در این دنیا بیرون است. این حقائق را در جوار اولیای الهی با جان و دل باید چشید. ان شاء الله.

۱. آل عمران / ۱۵.

۲. توبه / ۷۲.

پرسش

۱. پایان‌ناپذیری و گستردگی نعمت‌های بهشتی را با آیات قرآن اثبات کنید.
۲. سه نمونه از نعمت‌های مادی بهشتیان را با ذکر آیات، تشریح کنید.
۳. دو نمونه از نعمت‌های معنوی بهشتیان را با ذکر آیات، بیان کنید.

پژوهش

- آیا تصور‌ناپذیر بودن نعمت‌های بهشتی با آنچه در آیات و روایات در باب انواع نعمت‌های مادی و معنوی آمده است، منافاتی ندارد؟ توضیح دهید.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس بیست و هشتم

ویژگی‌های جهنم

در مبحث اخیر با آخرین جایگاه مؤمنان و نیکوکاران و با ابعاد گوناگون بهشت آشنا شدیم. بیشتر گفته شد که آخرین موقف قیامت برای زشت کاران، جهنم است. برای آشنائی بیشتر با این عذاب بزرگ الهی، در این درس و درس آینده، مباحثی ارائه می‌گردد. در این درس، به ویژگی‌های جهنم می‌پردازیم.

آخرین ایستگاه بدکاران و بددینان، جهنم است، فرجامی که همه سیاهی‌ها و سختی‌ها را در بردارد و هرگز پایان نمی‌پذیرد. قرآن کریم بارها از این پایان شوم و بی‌پایان سخن به میان آورده و آن را با تعبیری چون «بازندگی آشکار»^۱، «سرنوشت سوء»^۲ و «بستر بد»^۳ یاد کرده است.

۱. نام‌های جهنم

از دوزخ نیز با نام‌های زیادی یاد شده است که معروف‌ترین آنها «جهنم» است که بیش از ۷۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است. در کتب لغت در معنای این کلمه اختلاف شده است، برخی آن را به معنای آتش دانسته و بعضی جهنم را مکان ژرف و عمیق معنا نموده‌اند^۴ که هر دو معنا به درستی از جهنم حکایت می‌کند؛ زیرا آتش و سوزاندگی و عمق دوزخ دو ویژگی مهم آن است.

۱. ﴿هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ زمر / ۱۵.

۲. ﴿سَاءتْ مَصِيرًا﴾ النساء / ۹۷ و ۱۱۵.

۳. ﴿يُسَّ الْمَهَادِ﴾: آل عمران / ۱۹۷.

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

از جهنم با تعابیر دیگری در قرآن نام برده شده است؛ از جمله: نار، جحیم، سعیر، سَقْر، حُطْمَة، لُظَى و هاویه. نار به معنای آتش است و جحیم آتش برافروخته و بسیار زیاد را گویند؛ سعیر آتش فروزنده و سوزان است؛ سقر آتشی است که از شدت حرارت رنگ اشیای اطراف خود را دگرگون می‌سازد؛ حطمه به معنای در هم شکننده است؛ لظی آتش سوزان و هاویه آتش سوزنده معنا شده است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود باغ در نامهای بهشت یادآور لذت و فرح است. در مقابل، آتش در نامهای جهنم، یادآور عذاب و رنج است.

۲. درکات جهنم

جهنم نیز دارای طبقاتی است که چون مراتب آن بر خلاف بهشت رو به پایین است، از آن به «دَرک» تعبیر شده و به مجموع طبقات آن، درکات جهنم می‌گویند. وجود طبقات جهنم به سبب اختلاف مراتبی است که جهنمیان دارند و برای هر گروه، عذاب متناسب در نظر گرفته شده است که سزاوار آن می‌باشند. تعداد درکات جهنم در روایات هفت طبقه ذکر شده که شدت عذاب در هر طبقه از طبقه بالایی آن بیشتر است. قرآن کریم بیان می‌فرماید که اهل نفاق در پایین‌ترین درک جهنم جای خواهند داشت:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾^۱.

منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام که درکات هفت‌گانه جهنم را بیان می‌فرمایند، ضمن نام بردن از هر طبقه، خصوصیات و عذابهای آن درک را توضیح می‌دهند؛ جحیم، لظی، سقر، حطمه، هاویه، سعیر و جهنم نام‌های درکات جهنم هستند و شدت و اوج عذاب‌ها در درک هفتم می‌باشد.

۳. باب‌های جهنم

جهنم دارای هفت دراست و قرآن مجید به درهای هفت‌گانه جهنم تصریح نموده است:

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾^۱.

و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که درهای جهنم با طبقات آن در ارتباط است و هر طبقه در مخصوص دارد و جهنمیان بر اساس مرتبه کفر و عصیان‌شان از در خاص داخل می‌شوند. گفته شده است که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از در هفتم وارد می‌شوند و در پایین‌ترین درک آن جای می‌گیرند:

«وَبَابٌ يَدْخُلُ فِيهِ مُبِغِضُونَا وَمُحَارِبُونَا وَخَاذِلُونَا وَإِنَّهُ لَأَعْظَمُ الْأَبْوَابِ وَأَشَدُّهَا حَرًّا»^۲.

و دری که در آن دشمنان ما و جنگ‌کنندگان با ما و کسانی که ما را رها کردند و یاری ن نمودند، داخل می‌شوند و این در بزرگترین درهاست و بیشترین حرارت را دارد.

۴. نگاهبان جهنم

در کتاب و سنت نام سه دسته از ملائکه‌ای که مأموران و موکلان جهنمند، ذکر شده است؛ زبانیه، غلاظ و شداد و فرشتگان نوزده‌گانه.

الف) زبانیه

مأموران آتش می‌باشند که قرآن از آنان یاد نموده است:

﴿سَنَدُعُ الزَّبَانِيَةَ﴾^۳.

۱. حجر / ۴۳ - ۴۴.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۵.

۳. علق / ۱۸.

ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ افکنند).

امام سجاد علیه السلام زبانیه را فرشتگانی معرفی می‌کنند که اهل آتش را در غل و زنجیر می‌کشند و آنان را در جهنم می‌اندازند:

﴿وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظَرُوهُ﴾^۱

زبانیه مأمورانی هستند که وقتی به آنان گفته شود بگیرید او را و به زنجیر کشید و در جهنم بیندازید، به شتاب به او روی آورند و مهلتش ندهند.

ب) غلاظ و شداد

قرآن ملائکه دسته دوم یعنی غلاظ و شداد را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲

فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

ج) فرشتگان نوزده‌گانه

دسته‌ای دیگر از ملائکه مأمور در جهنم، نوزده فرشته‌اند که در قرآن با همین نام از آنها یاد شده و آنها را مأموران وادی خاصی از جهنم که به «سقر» معروف است، معرفی کرده است:

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾^۳

و تو نمی‌دانی سقر چیست! (آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! پوست تن را بکلی دگرگون می‌کند! نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند.

۱. صحیفه سجادیه، دعای سوم؛ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۱۸.

۲. تحریم / ۶.

۳. مدثر / ۲۷ - ۳۰.

رئیس نگهبانان جهنم فرشته‌ای به نام مالک است که در قرآن مجید از او نام برده شده است و اهل دوزخ او را به همین نام صدا می‌زنند:

﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كِثُونَ﴾^۱

آنها فریاد می‌کشند: ای مالک! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)! می‌گوید: شما در این جا ماندنی هستید.

همان‌گونه که گذشت در قیامت، رضوان - رئیس کلیداران بهشت - کلیدهای بهشت را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقدیم می‌کند؛ همچنین مالک رئیس خازنان جهنم نیز برای تقدیم کلیدهای جهنم در قیامت به خدمت پیامبر گرامی اسلام می‌رسد و می‌گوید:

«من مالک کلیدار جهنم هستم، خداوند به من امر نموده کلیدهای جهنم را به شما تقدیم کنم. می‌گویم: قبول کردم این از سوی پروردگارم است، حمد برای اوست بر آنچه بر من به آن نعمت داد و مرا به واسطه آن برتری بخشید. کلیدها را به برادرم علی ابن ابی طالب بده. مالک آنها را به علی می‌دهد و بر می‌گردد. آن گاه علی می‌آید در حالی که کلیدهای بهشت و جهنم به دست اوست»^۲.

۵. کیفیت و تنوع و تفاوت عذاب‌ها

عذاب‌های جهنم نقطه مقابل نعمت‌های بهشت است و همان‌طور که نعمت‌های بهشت برای ما قابل درک نمی‌باشد، آلام و رنج‌های جهنم نیز قابل تصور نیست. جهنم محل بروز غضب و انتقام الهی است و انواع عذاب‌های جسمی و روحی در جهنم برقرار است؛ آتش سوزان، انواع گزندگان، غذاهای متعفن و نامطبوع، حسرت و اندوه و چهره زشت و کریه، تنها بخشی از درد و رنج روحی و جسمی است که اهل آتش به آن مبتلا می‌شوند. کیفیت عذاب‌ها به گونه‌ای است که درد و رنج‌های دیگر در برابر آن، عذابی به حساب نمی‌آید. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید:

۱. زخرف / ۷۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۷.

«كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ»^۱.

هر بلا و مصیبتی در قیاس با آتش جهنم عافیت است.

«وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ يَسِيرٌ»^۲.

هر بلایی در قیاس با آتش جهنم آسان است.

بنا بر گزارش قرآن کریم، شدت عذاب و بلاهای جهنم به گونه‌ای است که شخص گرفتار حاضر است عزیزانش را فدا کند تا خود را نجات دهد اما هرگز چنین امری میسر نخواهد بود:

﴿يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ *

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾^۳.

چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، و همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش گردند.

که به او پاسخ داده می‌شود:

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُزْجَىٰ﴾^۴.

اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است.

دو تفاوت عمده عذاب‌های اخروی با عذاب‌های دنیا، یکی در دوام و همیشگی بودن آنها و دیگری، در شدت و خلوص عذاب‌های دوزخ است. عذاب‌ها و دردهای دنیوی نقطه پایانی دارد و در نهایت با مرگ تمام می‌شود اما عذاب جهنم نه پایانی دارد و نه مرگی در کار است که به سختی‌ها و سوزش‌ها پایان دهد. به این دو ویژگی در آیه زیر اشاره شده است:

۱. نهج البلاغة / حکمت ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۰۰.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۳.

۳. معارج / ۱۱ - ۱۴.

۴. معارج / ۱۵.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾^۱

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود؛ این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم.

شدت و خلوص عذاب‌های جهنم به حدی است که مقدار اندکی از آنها می‌تواند دنیا را نابود کند. جبرئیل عظمت و شدت عذاب‌های جهنم را برای پیامبر اسلام این گونه بیان نموده است:

«اگر مقدار کمی از خوراکی اهل جهنم در نوشیدنی اهل دنیا بریزد، آنان از بوی بد آن می‌میرند. و اگر یک حلقه از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا قرار داده شود، دنیا از شدت حرارت آن ذوب می‌شود. و اگر لباسی از لباسهای جهنمیان بین زمین و آسمان آویخته شود، اهل دنیا از بوی آن می‌میرند».^۲

شدت عذاب، اهل آتش را به سوی نابودی سوق می‌دهد، اما نبود مرگ مانع از نابودی آنان است و لذا در وضعیتی قرار دارند که نه می‌میرند و نه حیات دارند؛ خداوند از آن حالت چنین یاد کرده است:

﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَىٰ * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾.^۳

همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود، سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود.

۱. فاطر/۳۶.

۲. تفسیرقی، ج ۲، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۰.

۳. اعلیٰ / ۱۲ - ۱۳.

پرسش

۱. نام‌های قرآنی جهنم را استخراج کنید و ضمن ارائه معنای لغوی آنان، بررسی کنید که نگرش قرآن کریم به جهنم را چگونه می‌توان از این اسامی برداشت کرد؟
۲. چه نسبتی میان درکات، باب‌ها و انواع عذاب‌های جهنم وجود دارد.
۳. نگهبانان جهنم چه کسانی هستند؟ نام و مأموریت آنها را یاد کنید.

بژوهش

- به نظر شما، منظور از خلوص عذاب و نعمت در جهنم و بهشت چیست؟

مکتون درسی حوزه‌های

درس بیست و نهم

عذاب‌های جهنم

آخرین مرحله از حیات بدکاران، جهنم است که نتیجه بداندیشی و بدکرداری خویش را به روشنی می‌بینند. در درس گذشته با جهنم و ویژگی‌های آن آشنا شدیم و در این درس به ویژگی‌های مکانی و ماهیت عذاب و انواع آنها اشاره می‌شود و از نوع برخورد جهنمیان با آن شرایط سخت یاد می‌گردد.

با توجه به معانی جهنم، دو ویژگی مهم برای جهنم ذکر شده است؛ عمق بسیار زیاد و آتش سخت و فزاینده. این جایگاه محل شدیدترین و هولناک‌ترین مجازات‌هاست که بزرگی و شدت آن خارج از درک و تصور است. همان طور که لذت‌های بهشت، لذت محض بوده و قابل مقایسه با لذات دنیوی نیست، عذاب‌های جهنم نیز عذاب محض بوده و با عذاب‌های دنیا قیاس‌ناپذیر است. شدت عذاب‌های جهنم به حدی است که خداوند آن را «عذاب اکبر» نامیده و عذابی است که در دنیا سابقه نداشته و کسی به آن مبتلا نشده است:

﴿فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾^۱

که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ﴾^۲

در آن روز هیچ کس همانند او [خدا] عذاب نمی‌کند، و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد.

۱. غاشیه / ۲۴.

۲. فجر / ۲۵ - ۲۶.

آیات و روایات گوشه‌هایی از عذابها و آلام جهنم را بیان نموده‌اند که با استفاده از آنها مواردی چون مکان و جایگاه جهنمیان، غذاها و آشامیدنی‌های جهنم، لباس‌های اهل جهنم، زنجیرهای جهنم، جانوران موذی جهنم، فریاد جهنمیان، نزاع و جدال اهل جهنم، حسرت جهنمیان و تحقیر و تمسخر آنان را می‌توان توصیف نمود.

۱. تنگی جایگاه اهل جهنم

حرارت شدید، عمق بسیار، تنگی و تاریکی از مشخصه‌های مهم مکانی است که عذاب الهی در آنجا تحقق می‌یابد و جهنم نام گرفته است. قرآن کریم در بیان عظمت این آتش به «نار کبری» یا آتش بسیار بزرگ تعبیر کرده است:

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾^۱

اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزیند، همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود.

از مشخصه‌های جهنم، یکی عمق آن است که همراه آتش سوزاننده‌اش بر عذاب و وحشت آن می‌افزاید و همانطور که بیان شد یکی از معانی جهنم، مکان عمیق است. امیرالمؤمنین علیه السلام به این ویژگی جهنم اشاره فرموده و انسانها را از آن پرهیز می‌دهند:

﴿وَ اتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ﴾^۲

بترسید از آتشی که از شدت حرارت و عمق زیاد برخوردار است.

از عوامل دیگری که تشدید کننده عذاب جهنم است، مکان محدود و تنگی جایگاه جهنمیان است که آنان در این شرایط از شدت درد و فشار، هلاک و نابودی خود را می‌طلبند:

۱. اعلیٰ / ۱۱ - ۱۲.

۲. نهج البلاغة، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۶.

﴿وَإِذَا الْقَوْمُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾^۱.

و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلا می‌آورند و بلند می‌شود.

۲. غذاها و آشامیدنی‌های جهنم

غذاها و نوشیدنی‌های جهنم عذاب‌های این مکان را دو چندان می‌کند؛ آیات قرآن و روایات اهل بیت گزارش کرده‌اند که به اهل جهنم نوشیدنی‌ها و غذاها بسیار ناگوار می‌خورانند؛ زَقُوم، حَمِيم، غَسَلِين، صَرِيح، غَسَاق^۲، صَدِيد^۳ (به معنای چرک و خون) و مَهْل^۴ (که مانند مس گداخته است) از جمله غذاها و آشامیدنی‌های دوزخ است که هر کدام آثار خاصی داشته و موجبات رنج و عذاب‌های شدید و هولناکی را برای اهل آن فراهم می‌آورند. در اینجا به معرفی دو نمونه از آنها می‌پردازیم:

الف) زَقُوم

درختی است که در قعر آتش می‌روید و میوه‌اش که خوراک جهنمیان است چون مس گداخته شکم‌هایشان را می‌گدازد. در قرآن این پدیده چنین به تصویر کشیده می‌شود:

﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلَى الْحَمِيمِ﴾^۵.

مسلاً درخت زَقُوم، غذای گنهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوششی همچون آب سوزان.

۱. فرقان / ۱۳.

۲. حاقه / ۳۶.

۳. نبا / ۲۵.

۴. ابراهیم / ۱۶.

۵. کهف / ۲۹.

۶. دخان / ۴۳ - ۴۶.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالٌ مِنْهَا الْبُطُونُ﴾^۱.

آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید، شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است، آنها [مجرمان] از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر می‌کنند.

(ب) حمیم

آب جوشانی است که به عنوان یکی از نوشیدنی‌های اهل دوزخ به شمار آمده است. پس از آنکه اهل جهنم از زقوم خوردند از حمیم که آب جوشان است همچون شتران تشنه می‌نوشند:

﴿لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ * فَمَالٌ مِنْهَا الْبُطُونُ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَمِيمِ﴾^۲.

قطعا از درخت زقوم می‌خورید، و شکمها را از آن پر می‌کنید، و روی آن از آب سوزان می‌نوشید، و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می‌آشامید.

در آیه‌ای دیگر بیان شده است که نوشیدن از این آب، سبب از هم پاشیده شدن روده‌ها می‌گردد:

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^۳.

و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند.

۳. لباس اهل جهنم

جامه‌های جهنمیان نیز موجب عذاب و نعمت آنان است. قرآن لباسهای اهل دوزخ را از جنس آتش و یا از عصاره‌ای سیاه و بدبو بیان کرده است:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ﴾^۱.

۱. صافات / ۶۴ - ۶۶.

۲. واقعه / ۵۲ - ۵۵.

۳. محمد ﷺ / ۱۵.

کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾.^۲

لباسهایشان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورتهایشان را آتش می پوشاند.

۴. غل و زنجیرهای جهنم

غل و زنجیر نیز بر گردن جهنمیان گذاشته شده و با آنها کشیده و دربند می شوند که علاوه بر عذاب جسمانی، رنج تحقیر و ذلت را نیز به همراه دارد. قرآن در آیاتی چند به این مسأله اشاره کرده است:

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾.^۳

او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید، سپس او را در دوزخ بیفکنید، بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ﴾.^۴

در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در توصیف زنجیری که اهل دوزخ با آن به بند

کشیده می شوند، می فرماید:

«اگر یک حلقه از این زنجیر را روی زمین قرار دهند، دنیا از حرارت آن ذوب می-

شود».^۵

۵. جانوران گزنده جهنم

از عذابهای دردناک جهنم، یکی مارها و عقربهایی است که در برخی

۱. حج / ۱۹.

۲. ابراهیم / ۵۰.

۳. حاقه / ۳۰ - ۳۲.

۴. غافر / ۷۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۹۳.

وادی‌های جهنم منتظر جهنمیان هستند؛ این موجودات بسیار بزرگ بوده و اثر گزیدن آنها تا مدت‌ها باعث آزار اهل جهنم می‌گردد. امام سجاد علیه السلام از عقربها و مارهای جهنم به خدا پناه می‌برند:

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا الْفَاعِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَاتِهَا الصَّالِقَةَ بِأَنْيَابِهَا»^۱

خدایا به تو پناه می‌برم از عقرب‌های جهنم که (برای آزار دوزخیان) دهان باز کرده‌اند و از مارهای جهنم که با نیشهایشان (بر جهنمیان) حمله می‌برند.

۶. برخورد جهنمیان

برخورد اهل دوزخ با یکدیگر، به صورت درگیری و نزاع با یکدیگر گزارش شده است. آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند و قرآن از درگیری بین پیشوایان اهل جهنم با پیروانشان خبر داده است:

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ
وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ
يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾^۲

در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بیزاری می‌جویند؛ و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود. و (در این هنگام) پیروان می‌گویند: «کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آنها [پیشوایان گمراه] بیزاری جویم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری)، خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد؛ و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۲۴.

۲. بقره / ۱۶۶ - ۱۶۷.

از دیگر برخوردهایی که در پایان داوری خداوند و مشخص شدن جهنمیان رخ می‌دهد، درگیری اهل جهنم با شیاطین است؛ شیاطینی که به خاطر رویگردانی کافران از ذکر خدا، در دنیا همنشین و دمساز آنان شده بودند و آنان را از راه راست منحرف می‌کردند. در آنجاست که به بدی و خیانت این همراهان پی می‌برند و آرزو می‌کنند ای کاش چنین همنشینی نداشتند و بین آنها فاصله بین مشرق و مغرب بود:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾^۱.

و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست، و آنها [شیاطین] این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آنها هستند، تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی.

در نزاع و درگیری بین جهنمیان و شیطان، که او را مقصر گمراهی و جهنمی شدنشان می‌دانند، شیطان در مقام تبرئه خود بر می‌آید و می‌گوید همانگونه که خدا شما را دعوت نمود من نیز تنها شما را خواندم و این شما بودید که دعوت مرا اجابت کردید و به این عاقبت دچار شدید، بنابراین به جای ملامت من خودتان را سرزنش کنید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲.

۱. زخرف / ۳۶ - ۳۸.

۲. ابراهیم / ۲۲.

و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!»
مسئلاً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!

۷. حسرت و اندوه جهنمیان

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند:

خداوند متعال برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق نموده است. در قیامت به اهل بهشت منازلشان در جهنم را نشان می‌دهند و به آنان گفته می‌شود این جایگاهی است که اگر خدا را عصیان می‌کردید اکنون در آن بسر می‌بردید. در آن روز اگر قرار بود کسی بمیرد اهل بهشت از خوشحالی می‌مردند. به جهنمیان نیز جایگاه و منازلشان در بهشت نشان داده می‌شود و به آنان گفته می‌شود:

«يَا مَعْشَرَ أَهْلِ النَّارِ ازْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَانظُرُوا إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَرَفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَيَنْظُرُونَ إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ فَيَقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلِكُمُ الَّتِي لَوْ أَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ دَخَلْتُمُوهَا قَالُ فُلُوْا أَنْ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ حُزْنًا»^۱

ای اهل آتش سرهای خود را بلند کنید و به منازل خود در بهشت نگاه کنید. آنها سرهای خود را بلند کرده و می‌نگرند، آنگاه به آنان گفته می‌شود این منازل شماست در صورتی که خدا را اطاعت می‌کردید، اکنون در آن داخل می‌شدید. در آن روز اگر کسی قرار بود از ناراحتی بمیرد، اهل آتش از ناراحتی می‌مردند.

بنابراین از طرفی از دست دادن نعمت‌های بهشت، حسرت جانکاه برای اهل

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۶.

دوزخ به همراه دارد و از سوی دیگر، مواجهه با عذاب دردناک جهنم و اینکه دیگر مرگی در کار نخواهد بود، غم و اندوه آنان را مضاعف می‌نماید. قرآن به خاطر شدت حسرت در قیامت از این روز به «یوم الحسرة» یاد می‌کند و به رسولش امر می‌نماید مردم را از چنین روزی بترساند:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱.

آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند. در این روز ظالم دست خود به دندان می‌گزد و آرزو می‌کند ای کاش راهی را که خدا برای هدایت او فرستاده بود، در پیش می‌گرفت و آنانی را که او را به چنین سرنوشتی دچار کردند، دوست خود نمی‌گرفت:

﴿وَيَوْمَ يَعْزُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾^۲.

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

از مجموع این توصیفات می‌توان نتیجه گرفت که سرتا سر جهنم را نعمت و درد و رنج فرا گرفته است. ویژگی‌هایی چون مکانی سوزان و عمیق با درّه‌های وحشتناک، مارها و عقرب‌های سهمگین، غل و زنجیرهای داغ، غذاها و

۱. مریم / ۳۹.

۲. فرقان / ۲۷ - ۲۹.

آشامیدنی‌های آتشین و دردآور همه از عذابی محض حکایت دارد؛ هیچ نقطه امید و رهایی در آن نمی‌باشد و حسرت و اندوه بی پایان تمام وجود اهل دوزخ را در چنین جایگاهی در بر می‌گیرد.

در نقطه مقابل چنین جایگاهی، انسان‌هایی در اوج لذت و بهره‌مندی از نعمت‌ها هستند. آنان در بهشت در نهایت آسایش و آرامش بسر می‌برند؛ باغهای سرسبز، قصرهای مجلل، لباس‌های فاخر، غذاها و نوشیدنی‌های متنوع، همسران نیکو و دوستانی شفیق همه از لذاتی بی‌نهایت حکایت دارد که در انتظار مؤمنین صالح می‌باشد.

این دو منزل، دو سرنوشت ما انسانهاست که به اختیار و عملکرد ما انسان‌ها در دنیا وابسته است؛ کفر و عصیان در برابر خداوند انسان را به جهنم می‌اندازد و ایمان و عمل صالح او را به بهشت رهنمون می‌سازد. آدمیان با اندیشه و اعمال خویش، جایگاه و درجه خود را در این مراتب سعادت و شقاوت تعیین می‌کنند.

پرسش

۱. در مورد مکان و جایگاه جهنم، چه مطالبی از قرآن کریم استفاده می‌شود؟
۲. سه نمونه از عذاب‌های مادی جهنم با ذکر شواهد، بیان کنید.
۳. از برخورد جهنمیان، چه عذاب‌های معنوی را می‌توان برداشت کرد؟ آیا برای آنان عذاب‌های روحی دیگری در قرآن و روایات ذکر شده است؟

پژوهش

- کسانی مانند کودکان و دیوانگان که حجت خدا در دنیا برای آنها تمام نشده است، پاداش یا کیفر آنها چگونه محاسبه و اجرا می‌گردد؟

بخش سوم

جهان شناسی

مکتب دینی متن درسی حوزه های

شادروین متنون درسی حوزه های

درس سی ام

آسمان

از جمله موضوعات مورد بحث در جهان بینی اسلامی، مبحث جهان شناسی است. جهان شناسی برای معرفت دینی از دو جهت اهمیت دارد: از یک سو، نظام آفرینش و هستی را با همه شگفتی‌ها و قوانین دقیق و پیچیده‌اش به نمایش گذاشته و بینش انسان را گسترده‌تر می‌سازد و از سوی دیگر، به شناخت حق تعالی و صفات و افعال او کمک می‌کند و نگرش آدمی به حقائق ربوبی را عمیق‌تر می‌کند. در درس‌های آینده به تدریج با گوشه‌هایی از جهان غیب و شهود آشنا می‌شویم و برخی از مهم‌ترین آفریده‌های الهی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. منظور از عالم شهادت، حقایقی است که با حواس انسان قابل مشاهده است و در مقابل، عالم غیب از این طریق شناخته نمی‌شود. از عالم شهود به بحث از آسمان، زمین، گیاهان و جانوران می‌پردازیم و از عالم غیب سه دسته موجودات که فرشتگان، جنیان و شیاطین است بسنده می‌کنیم. در این درس، بحث را از آسمان که عظیم‌ترین و شگفت‌انگیزترین پدیده جهان است، آغاز می‌کنیم.

در جهان‌شناسی گاه صرفاً با رویکرد تجربی و گاه عقلی به جهان می‌نگریم و تنها در صدد شناخت عناصر هستی می‌باشیم؛ اما اسلام، علاوه بر دو رویکرد فوق، با توجه به رسالت هدایت‌گری خود، به پدیده‌های عالم طبیعت از منظر خاصی نگریند و از طرح مسائل جهان‌شناختی، اهداف خاصی را دنبال کرده است. بر پایه منابع وحیانی، افزون بر اصل شناخت جهان و پدیده‌های آن، غایات دیگری نیز در نظر می‌باشد؛ پاره‌ای از این اهداف را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- زمینه‌سازی برای خردورزی و اندیشیدن آدمی در نظام خلقت؛

۲- آشنایی انسان با صفات خداوند، نظیر علم، حکمت و قدرت؛

۳- ارائه شواهدی بر اصل توحید، به ویژه توحید افعالی و شاخه‌های گوناگون آن، نظیر توحید در ربوبیت و تدبیر عالم؛

۴- زمینه‌سازی برای گذر آدمی از ظواهر عالم و وصول به حقائق پنهان و دیدن دست غیبی خداوند؛

۵- ایجاد حالت شور و شوق و عشق نسبت به معبود؛

۶- برانگیختن حس سپاسگزاری آدمی از طریق بیان نعمت‌های الهی.

یکی از پایه‌های مهم جهان‌شناسی اسلامی، تفکیک میان عالم غیب و عالم شهادت است. «غیب» و «شهادت» به ترتیب، به معنای پنهان و آشکار است. مقصود از غیب، چیزی است که از حوزه ادراک و آگاهی عادی انسان خارج باشد، مانند فرشتگان، جن و شیطان. برخلاف شهادت که قابل ادراک است، مانند طبیعت و هر چه در آن است، مثل آسمان و زمین. برای آشنائی بیشتر با این عوالم، ابتدا درباره آسمان به عنوان یکی از پدیده‌های عالم شهادت مباحثی مطرح می‌شود.

در دروس خداشناسی گفته شد که کلمه «سما» در لغت از ریشه «سمو»، به معنای بلند و برافراشته است و از این رو به سقف خانه نیز سما اطلاق می‌شود.^۱ در قرآن کریم، این کلمه ۳۱۳ بار به صورت مفرد و جمع در معانی مختلفی و از جمله درباره پوشش متراکم هوا در اطراف زمین، گُرَات آسمانی و آنچه محیط بر همه گُرَات آسمانی است، به کار رفته است. هر چند در دروس خداشناسی با رویکرد مناسب با همان بخش، به پاره‌ای از مباحث مربوط به آسمان پرداخته شد، اما برخی محورهای دیگر در این زمینه که از منظر جهان‌شناسی دینی قابل طرح است، عبارتند از:

۱. خلقت در شش روز

نخست باید خاطر نشان کرد که از قرآن کریم چنین برمی‌آید که جهان طبیعت در طی شش روز آفریده شده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۱.

پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت.

با این وصف، فرآیند آفرینش گستره جهان طبیعت، در مدت شش روز صورت بسته است. مقصود از «یوم» در این آیه، فاصله زمانی معینی است که مقدار دقیق آن بر ما آشکار نیست. در برخی از آیات قرآن، هر یوم را هزار سال شمارش کرده است:

﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲.

بنابراین، آنچه به یقین می‌توان گفت، این است که خلقت جهان طبیعت در طول شش دوره پیاپی صورت گرفته است. از مباحث آینده می‌توان دریافت که منظور از آسمان در قرآن دامنه وسیعی از حقائق عالم است که در دانش کنونی بشر هنوز ناشناخته مانده است.

۲. هفت آسمان

قرآن کریم از آسمان‌های هفت‌گانه سخن به میان آورده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾^۳.

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید.

از پاره‌ای آیات به دست می‌آید که آسمان در آغاز، فضای واحدی از جنس دود (گاز) بوده و سپس خداوند آن را به صورت هفت آسمان پرداخته است:

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا

قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾^۴.

۱. اعراف / ۵۴.

۲. حج / ۴۷؛ نیز بنگرید: سجده / ۵.

۳. طلاق / ۱۲.

۴. فصلت / ۱۱ و ۱۲.

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم). در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید.

واقعیت آن است که ما درباره ویژگی‌های آسمان‌های هفت‌گانه آگاهی چندانی نداریم. آنچه از قرآن فهمیده می‌شود این است که این آسمان‌ها بر فراز یکدیگر قرار دارند:

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾^۱.

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید.

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾^۲.

آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟ و نیز می‌دانیم که ستارگان که شبانگاهان می‌درخشند، در پایین‌ترین آسمان (از آسمان‌های هفت‌گانه) قرار دارند.

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^۳.

ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم.

﴿وَزَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾^۴.

و آسمان پایین را با چراغهایی [ستارگان] زینت بخشیدیم.

۳. وسعت آسمان

بر طبق یک محاسبه، اگر بر هواپیمایی فرضی سوار شویم که با سرعت نور - یعنی هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر - حرکت کند، پس از هشت دقیقه و بیست ثانیه به خورشید می‌رسیم و پس از پنجاه سال به ستاره جدی و پس از نود سال به ستاره

۱. ملک / ۳.

۲. نوح / ۱۵.

۳. صافات / ۶.

۴. فصلت / ۱۲.

عیوق وارد می‌شویم؛ اما اگر بخواهیم به نخستین کهکشان سفر کنیم، با همین سرعت، هفتصد هزار سال طول می‌کشد و برای گذشتن از یک طرف کهکشان به طرف دیگر آن، دویست هزار سال وقت لازم است. بر اساس گفته ستاره‌شناسان، حداقل یکصد هزار کهکشان نظیر کهکشان ما در جهان وجود دارد.^۱

در این سفر کیهانی ذهنی، آنچه بر حیرت ما می‌افزاید، این است که از نگاه قرآن کریم، همه اینها در آسمان اول هستند.

۴. سقف محفوظ

یکی از معانی آسمان در قرآن، جوی است که اطراف زمین را فرا گرفته است.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ﴾^۲.

و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ ولی آنها از آیات آن روی گردانند.

یکی از اساتید برجسته فیزیک زیستی می‌گوید:

جوی که از گازهای نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده، آن اندازه ضخامت (در حدود هشتصد کیلومتر) و غلظت دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شرّ مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگ‌های آسمانی در روز که با سرعتی در حدود پنجاه کیلومتر در ثانیه به آن برخورد می‌کند، در امان نگاه دارد. جوّ زمین، درجه حرارت را بر سطح زمین، در اندازه مناسب برای زندگی نگاه می‌دارد و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوس‌ها به خشکی‌ها انتقال می‌دهد.

غلظت هوای محیط زمین به اندازه‌ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نموّ نباتات لازم است، به نزدیک زمین عبور می‌دهد و کلیه موادّ مضرّ را در همان فضا نابود می‌سازد و ویتامین‌های مفید را ایجاد می‌نماید.^۳

۱. رک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲. انبیاء / ۳۲.

۳. راز آفرینش انسان، ص ۳۴ - ۳۵.

۵. نظم دقیق حاکم بر گرات آسمانی

قرآن از این حقیقت پرده بر می‌دارد که اجرام آسمانی در فضا و در مدارهای خاصی حرکت می‌کنند، به گونه‌ای که در شرایط عادی با یکدیگر برخورد نمی‌کنند. در سوره یس، پس از اشاره به حرکت خورشید و ماه، بیان می‌شود که این دو جرم آسمانی هیچ‌گاه با یکدیگر تصادم نمی‌کنند، چراکه هریک در مدار خاصی شناورند:

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۱.

و هر کدام در مسیر خود شناورند.

حرکت منظم و دقیق اجرام آسمانی در مدار خویش به گونه‌ای است که نه تنها با هم تصادف نمی‌کنند، بلکه از قرن‌ها پیش می‌توان رویدادهای آسمانی را پیش‌بینی کرد.

۶. جهت یابی به وسیله ستارگان

از منافع ستارگان، افزون بر آنکه زیور آسمان و سبب آثار تکوینی فراوان است، این که آدمی به کمک آنها جهت حرکت خویش را در راههای زمینی و دریایی می‌یابد:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾^۲.

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید.

امکان جهت‌یابی به وسیله ستارگان، یکی از برکات نظم حاکم بر آسمان است. اگر حرکت ستارگان، منظم و مدارشان معین نبود، چگونه انسان می‌توانست در وسط دریاها و صحراهای خشک زمین و جاده‌های بی‌نام و نشان آسمان، با استفاده از آنها جهت‌یابی کند و با بهره‌گیری از مدار ستارگان، راه خود را پیدا نماید؟!^۳

۱. یس / ۴۰.

۲. انعام / ۹۷.

۳. رک: اثبات وجود خدا، ص ۲۶۱.

۷. فرمانبری تکوینی

قرآن اجرام آسمانی را فرمان بردار خداوند می‌داند و این حقیقت را خاطر نشان می‌کند که حرکات و آثار این اجرام، بر پایه برنامه‌ای است که آفریدگار هستی برای آن رقم زده است:

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ﴾^۱

و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند.

از این حقیقت با تعبیر سجود خورشید و ماه برای خداوند متعال نام برده شده است. مقصود از سجود در اینجا، نهایت خضوع و فرمانبری تکوینی آنها از اوست، به گونه‌ای که در ظرف میلیون‌ها سال، کم‌ترین کوتاهی در انجام وظیفه‌ای که در نظام آفرینش به عهده آنها گذاشته، ندارند و ذره‌ای از مداری که برای آنان تعیین شده، تجاوز نمی‌کنند:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^۲

آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می‌کنند؟! و (همچنین) خورشید و ماه؟

۸. آفرینش شب و روز

یکی از موضوعات دیگر که تا اندازه‌ای با آفرینش آسمان مرتبط است، پدیده شب و روز می‌باشد. قرآن کریم، بیش از سی بار، مردم را به مطالعه شب و روز به عنوان دو آیه خداشناسی و دو پدیده شگفت نظام هستی که حاکی از حکمت آفریدگار جهان است، دعوت کرده است. گاه می‌فرماید که شب و روز، نشانه وجود خداست:

۱. اعراف / ۵۴.

۲. حج / ۱۸.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾^۱.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾^۲.

گاه می فرماید که خدا، آفریننده شب و روز است:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^۳.

و گاه می فرماید که خداوند است که شب و روز را مسخر شما کرده است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^۴.

و همچنین می فرماید که خداوند است که شب را به روز، وارد می کند و روز را بر شب:

﴿يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾^۵.

و نیز با تعبیرات دیگری که همگی، اندیشمندان را به تأمل در پدیده شب و روز دعوت می نماید، ساده ترین حکمت شب و روز که برای همه مردم، قابل فهم است، در آیات ۷۱ تا ۷۳ از سوره قصص، بیان شده است:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ * وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۶.

بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟! بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از

۱. فصلت ۳۷.

۲. اسراء / ۱۲.

۳. انبیاء / ۳۳.

۴. ابراهیم / ۳۳.

۵. حج / ۶۱.

۶. قصص / ۷۱ - ۷۳.

خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید؟! و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید. آیات بالا اشاره به این حقیقت دارد که اگر زمین بر محور خود نمی‌چرخید و همیشه، نیمی از آن در تاریکی و نیمی در روشنایی بود، اصولاً زندگی در آن امکان‌پذیر نبود. بنابراین، گردش منظم زمین و نظام دقیق شب و روز، حاکی از نظم و تدبیر و حضور شگفتی‌ها و آثار فراوان در این پدیده به ظاهر ساده است.^۱

۱. دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۳۷۲ - ۳۷۶.

پرسش

۱. به نظر شما مهم‌ترین اهداف جهان‌شناسی در معرفت دینی کدام است و رویکرد دینی با دورویکرد محض عقلی و تجربی چه تفاوتی دارد؟
۲. منظور از هفت آسمان و سقف محفوظ چیست؟
۳. آیاتی که نشان دهنده اطاعت موجودات جهان از خداوند متعال است، ذکر کنید و توضیح دهید چه معانی برای اطاعت در این سیاق متصور است.

پژوهش

- نمونه‌های دیگری از شگفتی‌های آسمان را از منابع علمی استخراج کنید و در کلاس ارائه دهید.

درس سی و یکم

زمین (۱)

در درس گذشته با برخی از ویژگی‌های آسمان در قرآن کریم آشنا شدیم. اینک به مطالعه ابعاد گوناگون زمین می‌پردازیم و با ویژگی‌های شگفت‌انگیز آن آشنا می‌شویم. در این درس، از آفرینش زمین به صورت کلی بحث می‌شود و سپس در درس آینده، از اجزای آن همچون کوه‌ها و آب‌ها سخن خواهیم گفت.

پدیده دیگر عالم شهادت، کره زمین است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، خصوصیات قابل توجهی در آفرینش زمین وجود دارد که در اینجا به شماری از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. زمین‌های هفت‌گانه

برخلاف آسمان، در قرآن از سیاره زمین به صورت مفرد یاد شده است. اما در جایی نیز به هفت زمین اشاره می‌کند:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾^۱

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را.

یعنی همانگونه که آسمانها هفت‌گانه‌اند زمین‌ها نیز هفت‌گانه می‌باشند، و این تنها آیه‌ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین‌های هفت‌گانه می‌کند. در روایات فراوانی نیز، در کنار اشاره به آسمان‌های هفت‌گانه به زمین‌های هفت‌گانه اشاره شده است.

۲. اندازه زمین

نخستین ویژگی مهم در مطالعه زمین، اندازه آن است. اگر زمین به کوچکی ماه و قطر آن، یک چهارم قطر کنونی آن بود، نیروی جاذبه آن برای نگاه داشتن آب‌ها و هوا بر روی آن کفایت نمی‌کرد و درجه حرارت به صورت گُشنده‌ای بالا می‌رفت. به عکس، اگر قطر آن دو برابر قطر کنونی می‌بود، سطح زمین، چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه آن، دو برابر می‌شد و ارتفاع جو، به شکل خطرناکی تقلیل پیدا می‌کرد و فشار هوا از یک کیلوگرم بر سانتی متر مربع، به دو کیلوگرم بالا می‌رفت و همه این عوامل، تأثیر شدیدی بر روی زندگی داشت.^۱

آری! در نظام آفرینش هر چیزی با اندازه گیری معینی که فلسفه خلقت آن اقتضا دارد، آفریده شده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۲

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.

۳. معلق بودن زمین در فضا

ویژگی دیگر زمین، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله پایه‌های نامرئی قوه جاذبه است. قرآن تصریح می‌کند که:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾^۳

و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست.

این آیه به روشنی دلالت دارد که گرات آسمانی و زمین بی‌ستون و پایه و بدون پیوند مادی و محسوس و تنها به فرمان خداوند متعال، در فضا استوارند.^۴ احادیث اسلامی نیز با الهام از این آیات، موضوع معلق بودن زمین در فضا را به

۱. رک: اثبات وجود خدا، ص ۲۱.

۲. قمر / ۴۹. نیز رک: طارق / ۱۲.

۳. روم / ۲۵.

۴. در این باره رک: التبیان، ج ۸، ص ۲۴۳ و تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

وضوح، بیان کرده‌اند:

«بَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ»^۱.

زمین را بدون ستون، بر هوا گسترانده است.

«أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ»^۲.

آن (زمین) را بدون پایه‌هایی برپا داشت و بدون ستون‌هایی برافراشت.

«أَقَامَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ سَنَدٍ»^۳.

زمین را بدون تکیه‌گاه برپا داشت.

نکته مهم و قابل توجه، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کرات آسمانی و زمین در فضا و نگهداری آنها در مدار خویش است که در دو آیه دیگر، توضیح داده شده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^۴.

خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^۵.

(او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید.

این آیات، «امر» و «امساک» الهی در آیات قبلی را توضیح می‌دهند که جلوگیری از سقوط آسمان‌ها و زمین به فرمان خدا و به وسیله پایه‌های نامرئی است که در دانش امروز، «قوه جاذبه» نامیده می‌شود. از این رو، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان درباره این سخن خداوند متعال پرسید که:

۱. اقبال الأعمال الحسنة (ط - حدیثه)، ج ۱، ص ۴۳۶؛ رک: دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۵ ص ۳۱۴ ح ۴۲۰۴.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۰، ح ۱۴.

۳. رک: مصباح المتعبد، ص ۳۰۷، ح ۴۱۷؛ جمال الأسبوع، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۹۶، ح ۳.

۴. رعد / ۲.

۵. لقمان / ۱۰.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾^۱.

قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست.

امام علی^{علیه السلام} در پاسخ انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود:

«هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ».

آن (آسمان)، در زمین فرو رفته است.

حسین بن خالد، مجدداً سؤال کرد: چگونه در زمین فرو رفته است، در حالی که

خدا می فرماید:

﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾;

آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت.

امام رضا علی^{علیه السلام} فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: عَمَدٍ تَرَوْنَهَا».

منزه است خدا! آیا خدا نمی فرماید: بدون ستونی که ببینید؟!

حسین پاسخ داد: آری.

امام علی^{علیه السلام} فرمود:

«ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا»^۲.

آن جا ستون هست؛ اما شما نمی بینید.

۴. آرامش زمین با حرکت های گوناگون

خصوصیت دیگر این که زمین با چهارده نوع حرکت،^۳ کاملاً آرام است، به گونه ای که گویا هیچ گونه حرکتی ندارد. هنگامی به اهمیت فوق العاده این موضوع پی خواهیم برد که بدانیم این سفینه عظیم فضایی که امروزه بیش از هفت میلیارد مسافر دارد، در حرکت وضعی با سرعتی معادل ۱۴۴۰ کیلومتر در ساعت، و هفتاد

۱. ذاریات / ۷.

۲. رک: تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۲۸ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. اسلام و هیئت، ص ۲۱۸ (به نقل از فلاماریون).

هزار کیلومتر در حرکت تبعی و ۱۰۷ هزار و ۲۸۰ کیلومتر در حرکت انتقالی، در فضا پرواز می‌کند؛ اما با این وصف، کاملاً آرام است. قرآن کریم و احادیث اسلامی، مکرر بر این ویژگی تأکید کرده و مردم را به تأمل در آن، فرا خوانده‌اند:

﴿الْمَنْ نَجَعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾^۱

آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟!

کلمه «مهد» و «مهاده» هر دو به معنی مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است و در اصل کلمه "مهد" به محلی گفته می‌شود که کودک را در آن می‌خوابانند (گاهواره یا مانند آن). گویی انسان کودکی است که به گاهواره زمین سپرده شده است و در این گاهواره همه وسائل زندگی و تغذیه او فراهم است.

خداوند همچنین زمین را به عنوان مرکبی رام و آرام برای آدمیان توصیف کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ

إِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۲

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

«ذلول» به معنای «رام» جامع‌ترین تعبیری است که درباره زمین ممکن است بشود. خداوند متعال زمین را از هر نظر رام و مسخر فرمان انسان قرار داده است. جالب اینکه بعد از توصیف زمین به ذلول بودن، دستور می‌دهد که بر «مناکب» آن راه بروید، و می‌دانیم مناکب جمع منکب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است؛ گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند.^۳

علاوه بر این، پروردگار مهربان تمام شرائطی را که برای یک فرارگاه مطمئن و آرام لازم است در کره زمین آفریده است. محلی ثابت و خالی از هرگونه تزلزل، هماهنگ

۱. نبأ / آیه ۶.

۲. ملک / ۱۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۷.

با ساختمان روح و جسم انسان، دارای منابع گوناگون، مشتمل بر همه وسائل مورد نیاز انسان، بسیار گسترده و مباح و رایگان:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾^۱.

خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد.

۵. بستری گسترده

خداوند متعال زمین را چون فرشی زیر پای انسان گسترانیده است:

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾^۲.

آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد.

تعبیر به «فراش» (بستر استراحت) تعبیر بسیار رسا و زیبایی است؛ فراش نه تنها مفهوم آرامش و آسودگی خاطر و استراحت را در بر دارد بلکه گرم و نرم بودن و در حد اعتدال قرار داشتن را نیز در مفهوم خود دارد.

جالب این که امام سجاد علیه السلام در بیان شیوایی همین حقیقت را در تفسیر آیه مذکور به شرح آورده است:

«خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد و موافق جسم شما، آن را گرم و سوزان نساخت تا از حرارتش بسوزید، و زیاد سرد نکرد تا منجمد شوید؛ آن را چنان معطر و زنده قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایه هلاکت شما گردد؛ آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید تا نتوانید در آن خانه و مسکن بسازید و مردگان را - که وجودشان در سطح زمین مایه هزار گونه ناراحتی است - در آن دفن کنید؛ آری خداوند این گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد»^{۳، ۴}.

۱. غافر(مؤمن) / ۶۴.

۲. بقره / ۲۲.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۱۹.

پرسش

۱. چگونگی کنترل زمین در فضا را با ذکر آیات و روایات توضیح دهید.

۲. انواع حرکات زمین را توضیح دهید و آیاتی که نشان می‌دهد زمین در آرامش خلق شده است را ذکر کنید.

پژوهش

۱. اهمیت شب و روز را از منظر قرآن کریم و علوم جدید مورد بررسی قرار دهید.

۲. درباره احتمالاتی که در مورد زمین‌های هفت‌گانه مطرح شده است، تحقیق کنید.

زمین متون درسی حوزه‌های

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس سی و دوم

زمین (۲)

در ادامه مباحث جهان‌شناسی، در درس گذشته به ویژگی‌های عام از خلقت زمین پرداختیم. در این درس با اجزایی از زمین آشنا می‌شویم و به عنوان نمونه از خصوصیات کوه‌ها و آب‌ها سخن می‌گوییم.

۱. آفرینش کوه‌ها

اخیراً با پیشرفت علم زمین‌شناسی، ضرورت وجود کوه‌ها برای تأمین آرامش زمین و آماده‌سازی آن برای زندگی به اثبات رسیده است؛ اما قرآن کریم چهارده قرن پیش، از این راز علمی پرده برداشته و با صراحت، به نقش کوه‌ها در زندگی بشر، اشاره کرده است.

این کتاب آسمانی، ۳۹ بار با واژه «جبال» و نه بار با کلمه «رواسی» از کوه‌ها یاد کرده و مردم را در مسیر خداشناسی به مطالعه این پدیده شگفت، دعوت کرده است. شماری از نکات قابل توجه در مطالعه کوه‌ها عبارتند از:

الف) نقش کوه‌ها در آرامش زمین

زمین، از دو جهت در معرض لرزش و اضطراب شدید و متلاشی شدن قرار دارد:

۱. حرکت‌های سریع و گوناگون وضعی، تبعی و انتقالی؛

۲. گازهای متراکمی که در درون آن با شدت تمام، آماده انفجار است.

از این رو، زمین نیازمند رشته‌های محکم و بادوام و میخ‌های عظیمی متناسب با حجم و وزن خود است تا قطعات مختلف آن را به هم پیوند دهد و مانع از لرزش و متلاشی شدن آن گردد. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که این رشته‌های بادوام و میخ‌های محکم، کوه‌ها هستند که با ریشه‌های عمیق و وزن سنگین خود،

موجب استحکام و آرامش زمین هستند.^۱ ریشه کوه‌ها به ایجاد ثبات برای پوست زمین که روی توده مایع و سیال درون زمین سوار شده است، کمک می‌کند. بدین جهت، قرآن کریم، در سه مورد، فایده کوه‌ها را پیشگیری از اضطراب و لرزش زمین بیان کرده است:

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ﴾^۲.

و در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبادا آنها را بلرزاند.

و در یک مورد، قرآن از کوه‌ها به عنوان میخ‌های زمین، یاد کرده است:

﴿الْمُ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾^۳.

آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟!

در پاره‌ای آیات نیز به این واقعیت اشاره شده است که هر چند کوه‌ها ثابت و استوار به نظر می‌رسند، همچون ابرها در حرکت و جنبش‌اند:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾^۴.

کوه‌ها را می‌بینی، و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند؛

(ب) نقش کوه‌ها در حفاظت از انسان

کوه‌ها از جهات مختلف، محافظ انسان هستند؛ زیرا همچون حصار عظیمی جلوی بادهای اقیانوس منجمد شمالی را سد می‌کنند و اگر این دیوارهای بلند نبودند، بادهای سخت و سرد، شرایط زیست محیطی را مختل می‌کردند. افزون بر این، کوه‌ها بر سرراه بادهای مرطوب دریایی، که حامل ابرها هستند، سدّی ایجاد می‌کنند و در نتیجه، برف و باران در دامنه آنها فرو می‌ریزد.

۱. رک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۲. انبیاء / ۳۱؛ نیز رک: لقمان / ۱۰؛ نحل / ۱۵.

۳. نبا / ۶ - ۷.

۴. نمل / ۸۸.

علاوه بر این، کوه‌های بلند در مناطق گرم، در درجه حرارت نقاط مجاور خود، تغییراتی می‌دهند و گرمای شدید را تخفیف می‌دهند.^۱

قرآن کریم، در بیان یکی از حکمت‌های آفرینش کوه‌ها چنین می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾^۲.

و (نیز) خداوند از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده؛ و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی.

«اکنان» جمع کن (بر وزن جن) به معنی وسیله پوشش و حفظ و نگهداری است، و به همین جهت به غارها و پناهگاه‌هایی که در کوه‌ها وجود دارد، اکنان گفته می‌شود.

در اینجا به وضوح می‌بینیم که سایه‌های غارها و پناهگاه‌های کوهستانی به عنوان یک نعمت قابل ملاحظه الهی بیان شده است. ممکن است اهمیت این مخفیگاه‌ها برای شهرنشینان آسوده خاطر، هرگز روشن نباشد، ولی بیابانگردها، مسافران بی‌دفاع، چوپانها و خلاصه همه کسانی که از نعمت خانه‌های ثابت و سیار محرومند و در یک آفتاب داغ تابستان و یا سوز سرمای زمستان گرفتار می‌شوند به خوبی می‌دانند تا چه اندازه وجود یک پناهگاه کوهستانی، اهمیت حیاتی دارد و انسانها و حیوانات زیادی را از مرگ حتمی نجات می‌بخشد، به خصوص آن که این گونه پناهگاه‌ها معمولاً در زمستان گرم و در تابستان سرد است.^۳

ج) نقش کوه‌ها در تصفیه آب

یکی از راه‌های تصفیه آب، این است که آن را از طبقات مختلفی که بر روی هم انباشته شده است، عبور می‌دهند. آبی که از این طبقات عبور می‌کند، فضولات و

۱. رک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۲. نحل / ۸۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۴.

میکروب‌هایش در لایه‌های منافذ می‌ماند و در زیر آنها آب گوارایی جریان می‌یابد. بدین سان، کوه‌ها نقش مهمی در تصفیه و گوارایی آب‌های آشامیدنی دارند؛ زیرا برف‌هایی که در زمستان بر فراز کوه‌ها ذخیره شده، به تدریج آب می‌شود و از لابه لای طبقات سنگ‌ها عبور کرده، به طور طبیعی تصفیه می‌شود و از زیر کوه، به صورت چشمه‌های صاف و گوارا جاری می‌گردد و هر چه کوه بلندتر باشد، آب بیشتری تصفیه می‌گردد و گواراتر می‌شود.^۱ قرآن با اشاره به این نکته می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا﴾.^۲

و در آن کوه‌های استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.

۲. آفرینش آب

آفرینش آب و نقش آن در چرخه حیات و هستی، یکی از بخش‌های مهم در جهان‌شناسی قرآنی است. نکاتی که این کتاب آسمانی در خصوص آب‌شناسی تأکید دارد، عبارت است از:

الف) رمزحیات

آب رمز حیات در پیدایش موجودات زنده دانسته شده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾.^۳

و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.

و با وجود عوامل گوناگون در تغییر شرایط زیست محیطی، اما به عنوان عامل اصلی در باروری دوباره جهان طبیعت به شمار آمده است:

﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾

۱. رک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. مرسلات / ۲۷.

۳. انبیاء / ۳۰.

لَقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۱﴾

خداوند از آسمان، آبی فرستاد؛ و زمین را، پس از آنکه مرده بود، حیات بخشید! در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند. در پاره‌ای آیات نیز پس از اشاره به این که خداوند با فرو فرستادن باران حیات جدیدی به زمین می‌بخشد، این پدیده، نمونه‌ای از احیای مردگان در روز رستاخیر دانسته می‌شود:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی‌جان) می‌بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می‌فرستیم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ او بر هر چیز تواناست.

ب) زینت بخشی و شادابی

زیبایی و شادابی زمین نیز رابطه مستقیم با تدبیر حکیمانه آفرینش آب، ابر، باد و باران دارد:

﴿الْمُرْتَجَّىٰ مِنَ الْمَاءِ الْمَخْضَرَّةِ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾^۳

آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد، و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد؟! و خداوند لطیف و آگاه است.

همین ویژگی طراوت و شادابی در زمین برای زندگی انسان بر روی این کره خاکی چنان مهم و سرنوشت‌ساز است که قرآن کریم با آن بر آفریدگاری خود در مقابل کافران سخت‌گیر و لجوج احتجاج می‌کند. قرآن خطاب به مشرکان، آنان را به تأمل در این تدبیر و از این طریق به توحید دعوت می‌نماید:

۱. نحل / ۶۵.

۲. فصلت / ۳۹.

۳. حج / ۶۳.

﴿اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعِدِلُونَ﴾^۱.

آیا خداوند بهتر است یا بت‌هایی که همتای او قرار می‌دهند؟! (آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده؟! و برای شما از آسمان، آبی فرستاد که با آن، باغ‌هایی زیبا و سرورانگیز رویانندیم؛ شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید! آیا معبود دیگری با خداست؟! نه، بلکه آنها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) هم‌تراز (پروردگارشان) قرار می‌دهند.

بنابراین نه تنها اصل و ادامه حیات بر روی زمین در گرو وجود آب است، بلکه تحمل پذیر بودن زندگی در آن نیز از نظر روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی به آب و آبادانی بستگی دارد.

ج) تأمین کننده مواد غذایی

نقش آب در تأمین مواد گوناگون غذایی برای انسان نیز از دیگر کارکردهای آب در چرخه آفرینش است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ﴾^۲.

خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌ها(ی مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود.

۱. نمل / ۵۹ - ۶۰.

۲. ابراهیم / ۳۲. نیزک: عبس / ۲۶ - ۲۷.

د) شیرینی و گوارایی آب

شیرینی و گوارایی آب در کنار آب‌های شور و تلخ برای تأمین نیازهای آشامیدنی انسان، یکی دیگر از خصلت‌های آب در جهان کنونی ماست. قرآن چنین پدیده به ظاهر ساده را یکی از شگفتی‌های آفرینش می‌داند، این که از ابرهای سرگردان در آسمان، باران فرو می‌آورد و از میان ده‌ها ماده‌ی آلوده‌کننده، آب سالم و دلچسب را به انسان عرضه می‌دارد:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾^۱.

آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟! آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما نازل می‌کنیم؟! هر گاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم؛ پس چرا شکر نمی‌کنید؟!

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲.

بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!

ه) مایه نضافت و پاکیزگی

پاکیزگی و نضافت، یکی دیگر از حکمت‌های آفرینش آب است که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود و اگر آب وجود نداشت، کثافت و زشتی همه محیط ما را فرا می‌گرفت. تنها همین یک حکمت کافی است که این مایه حیاتی را در ردیف شگفتی‌های جهان قرار دهد. قرآن کریم در دو مورد به این حکمت اشاره دارد:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^۳.

۱. واقعه / آیات ۶۸ - ۷۰.

۲. ملک / ۳۰.

۳. فرقان / ۴۸.

و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم.

﴿وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ﴾^۱.

و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند.

(و نقش دریا در زندگی انسان

شماری از آیات به نقش میزان بارندگی‌ها در ذخیره‌سازی آب‌های ساکن (دریاها) و چشمه‌های روان اشاره می‌کنند:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ﴾^۲.

و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبَاعٍ فِي الْأَرْضِ﴾^۳.

آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود؟

امروزه در مطالعات زمین‌شناسی، به نتایج جالبی در نسبت میان بارش‌های سالیانه و میزان تغییرات آب و هوایی رسیده‌اند، به گونه‌ای که کوچکترین اختلال در یک گوشه از این چرخه حیات (اکوسیستم)، وجود دریاها و رودخانه‌ها را به خطر می‌اندازد.

آفریدگار حکیم جهان، دریاها را به صورت یکی از مهم‌ترین منابع حیات و ثروت پایان‌ناپذیر زندگی، در خدمت جامعه انسانی قرار داده است. قرآن کریم و احادیث اسلامی مکرر مردم را به مطالعه درباره شگفتی‌های دریا و نقش آن در زندگی انسان، دعوت کرده‌اند.

از این نگاه، دریا به تسخیر آدمیان در آمده تا بخش قابل توجهی از منبع خوراکی انسان را تأمین کند:

۱. انفال / ۱۱.

۲. مؤمنون / ۱۸.

۳. زمر / ۲۱.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا﴾^۱.

او کسی است که دریا را مسخّر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید.

دریاها افزون بر تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان، برخی از لوازم پوششی و

آرایشی را نیز برای وی آماده می‌کند. در اشاره به این حکمت، قرآن می‌فرماید:

﴿وَتَسَخَّرُ جَوْا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾^۲.

و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید.

همچنین یکی دیگر از نکاتی که در قرآن به عنوان نشانه تدبیر در جهان مورد

توجه قرار گرفته است، مسئله حمل و نقل دریایی است:

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ * وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ

مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ﴾^۳.

نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندانشان را در

کشتیهایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم. و برای آنها مرکبهای دیگری

همانند آن آفریدیم. و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم بطوری که نه

فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند.

حتی در عصر کنونی، با وجود وسایط نقلیه زمینی و هوایی، هنوز هم کشتی

نقش عمده‌ای در حمل و نقل ایفا می‌کند.

علاوه بر این، پدیده‌های شگفت‌انگیز بسیاری در دریاها و اقیانوس‌ها وجود دارد که

هر کدام می‌تواند موضوع مطالعه و تأمل مستقل قرار گیرد و برای مثال، کنار هم قرار

گرفتن دو دریا با حائلی نامرئی، به گونه‌ای که هیچ یک بر دیگری غلبه نمی‌کند، در

قرآن کریم به عنوان نشانه تدبیر در جهان آفرینش مورد توجه قرار گرفته است:

۱. نحل / ۱۴.

۲. نحل / ۱۴.

۳. یس / ۴۱ - ۴۳.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^۱

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند).

برزخ میان آب شیرین و شور، همان تفاوت درجه غلظت این دو آب یا وزن مخصوص آنهاست که سبب می‌شود تا مدّت مدیدی این دو آب با هم درنیامیزند. توضیح این که تمام رودخانه‌های بزرگ دارای آب شیرین که به دریاها می‌ریزند، در کنار ساحل، آب‌های شور را عقب می‌زنند، دریایی از آب شیرین تشکیل می‌دهند و تا مدّت طولانی این وضع ادامه دارد و جالب این که به کمک جزر و مدّ آب دریا، همین آب‌های شیرین، برای کشاورزی قابل استفاده می‌شود. این آیه، علاوه بر معنایی که گذشت، می‌تواند به رودهای عظیمی اشاره داشته باشد که در اقیانوس‌ها در حرکت‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها «گلف‌استریم» نام دارد. این آب‌ها که از مناطق نزدیک به خطّ استوا حرکت می‌کنند، گرم‌اند و حتی رنگ آنها گاه با رنگ آب‌های مجاور، متفاوت است. عرض آن، حدود یکصد و پنجاه کیلومتر و عمق آن، چند صد متر، و سرعت آن در برخی از مناطق در طول یک روز، یک صد و شصت کیلومتر است. جالب توجه این که این رودهای عظیم با آب‌های اطراف خود، کمتر آمیخته می‌شوند.^۲

البته نکات مهم و قابل تأمل دیگری در آفرینش آب وجود دارد که در این مجال، فرصت پرداختن به آنها نیست.^۳

۱. الرحمن / ۱۹ - ۲۰.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۳. رک: اثبات وجود خدا، ص ۸۱ - ۸۶؛ دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

پرسش

۱. چه نقش‌هایی برای کوه‌ها در زمین قرار داده شده است؟ دست کم سه مورد را بیان کنید.
۲. قرآن کریم چگونه از حرکات کوه‌ها و نقش آنها در آرامش زمین یاد می‌کند؟ با ذکر آیات توضیح دهید.
۳. آب در پیدایش و استمرار حیات انسان چه تأثیراتی دارد؟ چهار مورد را به ترتیب اولویت بیان کنید.

پژوهش

- با بهره‌گیری از پژوهش‌های جدید علمی، نشان دهید که بدون وجود آب هیچ‌گونه حیاتی امکان پذیر نمی‌باشد.

درس سی و سوم

گیاهان

تا کنون از موجودات بی جان در جهان هستی سخن گفته شد و تا اندازه‌ای از جایگاه و نسبت موجودات آسمانی و زمینی و نقش آنها در منظومه هماهنگ هستی، پرده برداشته شد. اینک به جهان جان‌مند می‌پردازیم و در این درس از ویژگی‌ها و تأثیرات نباتات بحث می‌کنیم.

یکی دیگر از پدیده‌های طبیعی در عالم شهادت، گیاهان هستند. مکتب اسلام بشر را به مطالعه درباره آفرینش و حکمت‌های به کار رفته درباره انواع درختان و گیاهان، دعوت می‌نماید و از نگاه قرآن کریم، زندگی نباتات، از جهات مختلف می‌تواند اندیشمندان را به خالق حکیم جهان، رهنمون گردد. اینک به شماری از آنها اشاره می‌شود:

۱. سازمان دقیق و موزون نباتات

پیچیدگی، نظم، زیبایی و توارث در جهان نباتات، به قدری شگفت‌انگیز است که عقل با ملاحظه آن، به نمونه‌ای کوچک از منظومه جهان آفرینش پی می‌برد:

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾^۱

و از هر گیاه موزون، در آن رویاندیم.

شرح نظم و زیبایی و انسجام در ساختمان همه گیاهان، گلها و میوه‌ها و مواد غذایی و دارویی آنها نه تنها از حوصله این بحث، که از توان انسان نیز خارج است، ولی بد نیست به عنوان نمونه، به ساختمان میوه انار که قرآن از آن نام برده است، اشاره شود:

اگر یک انار را بشکافید و یک دانه کوچک آن را به دست گرفته و در مقابل آفتاب یا چراغ قرار دهید و درست در آن دقت کنید، می بینید که از قسمتهای کوچکتری تشکیل شده که همانند بطری‌های بسیار کوچکی با محتوای مخصوص آب انار در کنار هم چیده شده‌اند؛ در یک دانه کوچک انار شاید صدها از این بطری‌های بسیار ریز قرار دارد، سپس اطراف آنها را با پوسته ظریف که همان پوسته شفاف یک دانه انار است پوشانده و سپس برای اینکه این بسته‌بندی کامل‌تر و محکم‌تر و دورتر از خطر باشد تعدادی از دانه‌های انار را روی یک پایه با نظام مخصوصی چیده و پرده سفید رنگ نسبتاً ضخیمی در اطراف آن پیچیده‌اند. آن گاه پوسته ضخیم و محکمی که از دو طرف دارای لعاب خاصی است به روی یک بسته از دانه‌ها کشیده، تا هم از نفوذ هوا و میکروبها جلوگیری کند و هم در مقابل ضربات آنها را حفظ نماید، و هم تبخیر آب درون دانه‌ها را فوق العاده کم کند. البته این بسته‌بندی ظریف مخصوص دانه انار نیست بلکه در میوه‌های دیگر مانند پرتقال و لیمو نیز دیده می‌شود، اما در انار و انگور بسیار ظریفتر و جالبتر است.

گویا بشر برای فرستادن مایعات از نقطه‌ای به نقطه دیگر از همین اصل استفاده کرده که نخست شیشه‌های کوچک را در یک کارتن کوچک چیده و میان آنها را از ماده نرمی پر می‌کند و سپس کارتن‌های کوچکتر را در یک کارتن بزرگتر و مجموع آنها را بصورت یک بار بزرگ به مقصد حمل می‌کند. طرز قرار گرفتن دانه‌های انار روی پایه‌های داخلی، و گرفتن سهم خود از آب و مواد غذایی از آنها از این هم عجیب‌تر و جالب‌تر است.

تازه همه این‌ها چیزهایی است که با چشم می‌بینید و اگر ذرات این میوه‌ها را زیر میکروسکوپها بگذارید آن گاه جهانی پرغوغا با ساختمانهای عجیب و شگفت‌انگیز و فوق العاده حساب شده در مقابل چشم شما مجسم می‌شود. اینکه می‌بینیم قرآن با جمله ﴿أَنْظُرُوا﴾ دستور به دقت کردن در این قسمت از گیاه داده برای توجه به همین حقایق است.

اما از سوی دیگر، مراحل مختلفی که یک میوه از هنگامی که نارس است تا موقعی که کاملاً رسیده می‌شود، می‌پیماید، بسیار قابل ملاحظه است؛ زیرا لابراتوارهای درونی میوه دائماً مشغول کارند، و مرتباً ترکیب شیمیایی آن را تغییر می‌دهند، تا هنگامی که به آخرین مرحله برسد و وضع ساختمان شیمیایی آن تثبیت گردد.

۲. تنوع گیاهان

گیاهان، مانند حیوانات، انواع بی‌شماری دارند که هر یک، مقررات خاص خود را در نظام آفرینش دارد:

﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

(از سوی دیگر، زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویند! این بخاطر آن است که (بدانید) خداوند حق است؛ و اوست که مردگان را زنده می‌کند؛ و بر هر چیزی تواناست.

همچنین، تنوع و گونه‌گونی گیاهان یکی دیگر از جلوه‌های آفرینش جهان به شمار می‌آید:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی‌شباهت! هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است.

۳. زوجیت در گیاهان

هنگامی که شارل لینه در اواسط قرن هجدهم کشف کرد که در گیاهان نیز جنس نر و ماده وجود دارد، این موضوع چنان دستگاہ مذهبی مسیحیت را خشمگین کرد که سالها در اروپا کتابهای وی از «کتب ضلال» به شمار می‌رفت؛ اما قرآن در چهارده قرن پیش با صراحت، موضوع زوجیت در جهان گیاهان را اعلام کرد و مردم را در مسیر خداشناسی به تأمل در این آیه توحید دعوت نمود.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾^۱

آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرازش در آن رویانندیم؟! در این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا)؛ ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده‌اند.

از نگاه این کتاب آسمانی، نه تنها گیاهان، بلکه سراسر جهان در گرو قانون زوجیت عمومی است.^۲ قانون زوجیت عمومی حاکم بر جهان ماده، مهم‌ترین قانون تکوینی در جهان آفرینش است؛ زیرا وجود و بقای جهان ماده، در گرو این قانون است. نکته قابل توجه، این که کشف این قانون در عصر حاضر، حاصل قرن‌ها تلاش علمی است.

به گفته انیشتین، بشر پس از دو هزار و پانصد سال مطالعه، به اسرار قلعه اتم

۱. شعرا / ۷ - ۸.

۲. رک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۲۹۸.

پی برد و فهمید که سراسر جهان ماده از اتم، و اتم از زوج الکترون و پروتون به وجود آمده و وجود و بقای ماده در گرو پیوند و جاذبه‌ای است که میان این دو جنس متضاد مثبت و منفی برقرار است.^۱

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ * فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾

و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید! پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم.^۳

۴. آذوقه انسان و حیوان

خدا است که با نزول باران، دانه‌ها را می‌رویاند و درختان میوه را به ثمر می‌نشانند و از این رهگذر آذوقه انسان و حیوانات اهلی و خانگی را فراهم می‌آورد:

﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾^۴

ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم، سپس زمین را از هم شکافتیم، و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم، و انگور و سبزی بسیار، و زیتون و نخل فراوان، و باغهای پردرخت، و میوه و چراگاه، تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد!

در آیات فوق، بعد از ذکر دو رکن اساسی یعنی آب و خاک به هشت قسمت از روئیدنی‌ها که از ارکان اساسی غذای انسان یا حیوانات است اشاره شده است. دانه‌های غذایی مایه اصلی تغذیه انسان و انواع حیوانات است، دانه‌هایی که اگر

۱. اثبات وجود خدا، ص ۲۰.

۲. ذاریات / ۴۹ - ۵۰.

۳. دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۲۹۶ - ۳۰۷.

۴. عبس / ۲۵ - ۳۲.

یک سال بر اثر خشکسالی قطع شود قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می‌گیرد، و انسانها همه در زحمت فرو می‌روند.

جالب اینکه همه آنها، غذاهای گیاهی و نباتی است، این به خاطر اهمیتی است که گیاهان و حبوبات و میوه‌ها در تغذیه انسان دارند. علم غذاشناسی امروزه یکی از علوم گسترده و مهم است و برای خود دنیای وسیعی با چشم‌اندازهای وسیعتری را مجسم می‌کند؛ این اطلاعات تنها گوشه‌ای از جهان بزرگ گیاهان است و خود به تنهایی برای نشان دادن پیچیدگی و عظمت جهان آفرینش کافی است. جالب است موادی که در آیات بالا روی آن تکیه شده هر یک از دیدگاه علم غذاشناسی، بسیار مهم و با ارزش است.^۱

پرسش

۱. در قرآن کریم از تنوع و انواع گیاهان چگونه یاد شده است؟
۲. قانون عام زوجیت را توضیح دهید و با شواهد علمی و دینی نشان دهید که شامل همه موجودات جهان هستی است.
۳. چند نمونه دیگر از مصادیق زوجیت را در اشیای جهان پیدا کنید.

پژوهش

۱. آیا می‌توانید نشان دهید که زوجیت در موجودات غیر زنده چه تأثیری در تحولات جهان دارد؟
۲. بررسی کنید که یک متکلم چرا باید به شناخت پدیده‌های جهان بپردازد؟

درس سی و چهارم

جانوران

جانوران بخش دیگری از جهان حیاتمند به شمار می‌روند و از گیاهان پیچیده‌تر و دقیق‌تر می‌باشند. بررسی دنیای درونی حیوانات، هوشمندی غریزی و کارکرد آنها در حیات انسان‌ها از مباحث این درس می‌باشد.

جانوران نیز یکی دیگر از پدیده‌های طبیعی عالم شهادت به حساب می‌آیند. در این باره خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾^۱.

و از هر گونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت.

درباره جانوران نیز می‌توان به نکات قابل توجهی اشاره کرد:

۱. تنوع جانوران

یکی از ابعاد آفرینش جانوران، تنوع و تعداد گونه‌های آن است که تا کنون حتی نتوانسته‌اند آنها را شماره کنند. یکی از اساتید برجسته حیوان‌شناسی می‌گوید:

«انواع جانوران، بسیار زیاد است و اگر آماری از آنها بگیریم، عددی نجومی به دست می‌آید ... با وجود این تنوع، میان هر یک از انواع، نظم و ترتیب مخصوصی وجود دارد.»^۲

اما نکته مهم‌تر این است که علی‌رغم این همه، هر کدام از این گونه‌ها متناسب با نظام کلی جهان، در جایگاه خاصی قرار گرفته‌اند که نه تنها با وجود حیات دیگران، در اختلاف و تضاد نیست بلکه همه آنها در یک چرخه هماهنگ، به زیست خود ادامه می‌دهند.

۱. لقمان / ۱۰.

۲. اثبات وجود خدا، ص ۱۱۱.

باید گفت که حکمت خالق جهان، هر چیزی را متناسب با نظام عمومی جهان پدید آورده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۱.

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!

۲. ویژگی‌های هر حیوان

هر نوعی از جنبندگان، ویژگی‌هایی دارند که کاملاً منطبق با شرایط زندگی آنهاست، به گونه‌ای که بدون آن ویژگی‌ها، ادامه حیات برای آنها امکان‌پذیر نیست. استدلال به این برهان، یکی از دلایل موسی علیه السلام به منظور اثبات توحید برای فرعون بود. هنگامی که فرعون خطاب به موسی و هارون علیهما السلام گفت:

﴿فَمَنْ رَبُّكُمْ مَوْسَىٰ﴾^۲.

(فرعون) گفت: پروردگار شما کیست، ای موسی؟!

موسی علیه السلام پاسخ داد:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾^۳.

گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازم آفرینش او بوده داده.

یعنی در نظام خلقت، هر چیز، ویژگی‌های خاص خود را دارد که منطبق با نیازهای آن است و این هماهنگی، نشانه آن است که خالق حکیم و توانا، مدبر جهان هستی است.

امام صادق علیه السلام ضمن تبیین ویژگی‌های مورد نیاز پرندگان، به این حکمت مهم در نظام آفرینش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. قر / ۴۹.

۲. طه / ۴۹.

۳. طه / ۵۰.

«فَجَعَلَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ مُشَاكِلًا لِلْأَمْرِ الَّذِي قَدَّرَ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ»^۱.
 پس هر یک از آفریده‌های خود را متناسب با همان امری که برای آن آفریده شده است، قرار داده است.

به عنوان نمونه می‌توان به پرواز پرندگان در آسمان اشاره کرد. خداوند متعال در قرآن، درباره شناوری پرندگان در هوا، می‌فرماید:

﴿لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ﴾^۲.

آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمانها نگه داشته شده، نظر نیفکندند؟

«جو» در لغت به معنای هوا است و یا قسمتی از هوا که از زمین دور است. و از آنجا که در طبیعت اجسام، نیروی جذب به سوی زمین وجود دارد، حرکت پرندگان در بالای زمین را با عنوان مُسَخَّرَاتِ (تسخیر شده‌ها) بیان کرده است، یعنی خداوند نیرویی در بال و پر آنها و خاصیتی در هوا قرار داده است که به آنها این امکان را می‌دهد که بر خلاف قانون جاذبه به هوا پرواز کنند. خاصیت طبیعی بال‌ها و عضلاتی که در آن آفریده شده و شکل مخصوص پرندگان و ویژگی‌هایی که در هوا موجود است، همگی دست به دست هم داده و به پرندگان امکان پرواز می‌دهند.

درک این مسأله آسان است که چرا بسیاری از شگفتیهای جهان هستی در نظر ما زیاد جلوه نمی‌کند؟ زیرا همیشه آن را دیده‌ایم و به آن خو گرفته‌ایم، و این عادت و انس در حقیقت حجابی بر این صحنه‌های شگفت‌انگیز انداخته است. مسأله پرواز پرندگان از همین قبیل است. این که جسم سنگینی بر خلاف قانون جاذبه به آسانی حرکت کند و چنان با سرعت بالا برود که در چند لحظه از نظرها ناپدید گردد، مسأله ساده‌ای نیست.

۱. توحید مفضل، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲. نحل / ۷۹

اگر بر روی ساختمان پرندگان از هر نظر دقت کنیم خواهیم دید که تمام اجزای بیکره آنها برای پرواز هماهنگ است، ساختمان دوکی شکل آنها که مقاومت هوا را بر بدنشان به حداقل می‌رساند، پره‌های سبک و تو خالی آنها که به اضافه سینه پهنشان، به آنها امکان سوار شدن بر امواج هوا را می‌دهد، ساختمان مخصوص بالها که نیروی بالابر را در آنها ایجاد می‌کند^۱ و ساختمان مخصوص دُمها که برای مانور دادن و حرکت سریع به چپ و راست و بالا و پائین (مانند دم هواپیما) به آنها کمک می‌کند، و هماهنگی قدرت دید و سایر حواس که آنها را در این برنامه یاری می‌دهد، اینها جملگی اموری هستند که امکان پرواز سریع را برای پرندگان فراهم می‌سازند.

از همه اینها گذشته پرورش جنین به صورت جداگانه از مادر (از طریق تخم‌گذاری) سبب می‌شود که سنگینی دوران بارداری که مسلماً مانعی برای پرواز است، از آنها برداشته شود، و امور فراوان دیگر که هر کدام دقیقاً از نظر فیزیکی عامل مؤثری برای پرواز است.

شگفتی‌های جهان پرندگان بیش از آن است که در یک یا چند کتاب بگنجد. هم اکنون پرندگان زیادی را به نام پرندگان مهاجر می‌شناسیم که برای ادامه حیات خود به نقاط مختلف جهان سفر می‌کنند، حتی گاهی فاصله میان قطب شمال و جنوب را که فاصله‌ای بسیار طولانی است می‌پیمایند، و در این سفر دور و دراز از وسیله‌های راهنمایی مرموزی استفاده می‌کنند و در پرتو آن می‌توانند راه خود را از میان کوه‌ها و دشت‌ها و درّه‌ها و دریاها، حتی در روزهای ابری و احيانا

۱. «نیروی بالابر» اصطلاح فیزیک جدید است که در مورد هواپیماها از آن استفاده می‌شود، و خلاصه آن این است که اگر جسمی دارای دو سطح متفاوت باشد (مانند بال هواپیما که سطح زیرینش صاف و سطح روئینش انحناء و برآمدگی دارد) و به طور افقی حرکت کند، نیروی خاصی در آن پیدا می‌شود که آن را به سطح بالای می‌برد، این نیرو به خاطر آن است که فشار هوا بر سطح زیرین بیشتر از سطح روئین است زیرا سطح زیرین کوتاهتر و سطح روئین طولانی‌تر است. این مساله مهمی است که اساس حرکت هواپیماها بر آن استوار است و اگر به بالهای پرندگان دقت کنیم این موضوع را به وضوح می‌توان در آنها دید (دقت کنید) و اصولاً باید گفت که ساختمان هواپیما در جنبه‌های مختلف تقلیدی است از ساختمان پرندگان!

شبه‌های تاریک که هیچ انسانی قادر به پیدا کردن راهش نیست پیدا کنند. جالب است که آنها گاهی بر فراز آسمان در خوابند و پرواز می‌کنند، گاهی هفته‌ها بدون یک لحظه توقف شب و روز به پرواز ادامه می‌دهند بی‌آنکه نیاز به غذا داشته باشند، زیرا قبل از شروع به حرکت با یک الهام درونی، بیش از اندازه غذا می‌خورند، و این غذاها به صورت چربیها در اطراف بدن آنها ذخیره می‌شود. همچنین اسرار دیگری که پرندگان در ساختن خانه، پرورش فرزندان، مبارزه با دشمنان، پیدا کردن غذاهای لازم، همکاری با یکدیگر و حتی تعاون و همزیستی با غیر جنس خود و مانند اینها که هر کدام داستان طولانی دارد.

۳. شعور غریزی حیوانات

استدلال به درک غریزی خداوند، دومین دلیل موسی عَلَيْهِ السَّلَام به منظور اثبات توحید برای فرعون است:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.

کِرسی موريسن، در ادله هفت‌گانه خود بر اثبات وجود خدا می‌گوید: «سومین دلیل من، رفتار حیوانات است که آشکارا بر وجود خدای آفریننده مهربانی راهنماست؛ خدایی که به آنان، شعور فطری عنایت فرموده است. اگر دارای چنین شعوری نبودند، از عهده هیچ کاری بر نمی‌آمدند»^۲.

افزون بر آنچه درباره پرندگان گفته شد، قرآن در زمینه شعور غریزی حیوانات، عنایت ویژه‌ای به برخی حیوانات، نظیر زنبورعسل دارد و شیوه خانه‌سازی و صنعت تولید عسل را آیه‌ای برای اندیشمندان می‌داند:

۱. طه / ۵۰.

۲. دانستی‌های جهان علم، ص ۴.

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱.

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) نمود که: از کوه‌ها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین! سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براحتی پیما! از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند.

امروز که زندگی زنبور عسل دقیقاً از طرف دانشمندان مورد بررسی عمیق قرار گرفته است ثابت شده است که این حشره شگفت‌انگیز، آن چنان تمدن و زندگی اجتماعی شگفت‌انگیزی دارد که از جهات زیادی بر تمدن انسان و زندگی اجتماعی او پیشی گرفته است.

البته در گذشته کمی از زندگی شگرفش روشن بوده است، ولی هرگز مثل امروز ابعاد مختلف آن که هر یک از دیگری عجیبتراست شناخته نشده بود. قرآن کریم به طرز اعجاز آمیزی با کلمه «وحی» به این موضوع اشاره کرده است، تا این واقعیت را روشن سازد که زندگی زنبور عسل را هرگز نباید با انعام و چهارپایان و مانند آنها مقایسه کرد، و شاید همین انگیزه‌ای شود که به درون جهان اسرارآمیز این حشره عجیب گام بگذاریم و به عظمت و قدرت آفریدگارش آشنا شویم.

زنبورها دارای زندگی بسیار منظم و توأم با برنامه‌ریزی و تقسیم کار و مسئولیت و نظام بسیار دقیق هستند. شهر زنبورها از پاکترین، منظم‌ترین و پرکارترین شهرها است،

شهری است که بر خلاف همه شهرهای انسانها، بی کار و فقیر ندارد. از افراد متخلف و وظیفه‌نشناس در این شهر اثر کمتری دیده می‌شود، و اگر زنبورهایی ندرتاً در بیرون کندو بر اثر سهل‌انگاری از گلهای بدبو و زیان‌بخش استفاده کنند در همان دروازه کندو بازرسی و ضمن یک محاکمه صحرایی محکوم به اعدام می‌گردند.

"مترلینگ" دانشمند زیست‌شناس بلژیکی که مطالعات گسترده‌ای درباره زندگی زنبور عسل کرده، درباره نظام عجیبی که بر شهر آنها حکمفرما است چنین می‌گوید: «ملکه - یا صحیح‌تر بگوییم: مادر کندو - در شهر زنبورهای عسل آن طور که ما تصور می‌کنیم فرمانفرما نیست، بلکه او نیز مثل سایر افراد این شهر مطیع قواعد و نظامات کلی می‌باشد. ما نمی‌دانیم که این قوانین و نظامات از کجا وضع می‌شود، و به انتظار این هستیم شاید روزی بتوانیم به این موضوع پی ببریم، و واضح این مقررات را بشناسیم، ولی فعلاً بطور موقت آن را به نام «روح کندو» می‌خوانیم! ملکه نیز مانند دیگران از روح کندو اطاعت می‌کند.

ما نمی‌دانیم روح کندو در کجاست؟ و در کدامیک از سکنه شهر عسل حلول کرده است؟ ولی می‌دانیم روح کندو شبیه به غریزه پرندگان نیست، و نیز می‌دانیم که روح کندو یک عادت و اراده کورکورانه نژاد زنبور عسل نمی‌باشد، روح کندو وظیفه هر یک از سکنه شهر را بر طبق استعدادشان معلوم می‌کند و هر کس را به یک کار می‌گمارد.

روح کندو به زنبورهای مهندس، بنا و کارگر دستور می‌دهد خانه بسازند، روح کندو در روز و ساعت معین به تمام سکنه شهر دستور می‌دهد که از شهر مهاجرت نمایند و برای بدست آوردن مسکن و ماوای جدید، خود را به دست حوادث نامعلوم و انواع مشقتها بسپارند. ما نمی‌توانیم بفهمیم قوانین شهر عسل که بوسیله روح کندو وضع شده در کدام مجمع شورا مطرح می‌گردد و تصمیم به اجرای آن می‌گیرند و کیست که فرمان حرکت را در روز معین صادر می‌کند؟

آری در کند و مقدمات مهاجرت برای اطاعت خدایی که سرنوشت زنبور عسل را در دست گرفته فراهم می‌شود.^۱

اگر دانشمند مزبور به خاطر رسوباتی که از مکتب مادیگرایی در فکر او وجود داشته با ابهام از این مساله سخن می‌گوید ما با توجه به راهنمایی قرآن، بسیار خوب درک می‌کنیم که این همه آوازه‌ها و برنامه‌ها از کجاست و تنظیم‌کننده و فرمان‌دهنده کیست؟! رساتر و جامع‌تر و گویاتر از تعبیر قرآن که «وحی» و الهام الهی است، تصور نمی‌شود.

در این آیات علاوه بر آن چه گفته شد به مطالب شگفت‌انگیزی در باره مهاجرت دسته جمعی زنبورهای عسل، خانه‌سازی زنبور عسل، چگونگی ساخت عسل و خواص شفافبخش آن اشاره شده است که تشریح آنها در این مختصر نمی‌گنجد.^۲

۴. نقش حیوانات در زندگی انسان

قرآن کریم، در آیات متعددی، نقش حیوانات را در زندگی انسان یادآور شده است از جمله:

﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾.^۳

و آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند.

حیوانات، نه از نظر عدد کمتر از انسان‌ها هستند، نه از نظر نیرو ناتوان‌تر؛ اما با این وصف، در نظام حکیمانه آفرینش، مقهور انسان و در خدمت اویند. امام

صادق علیه السلام در تبیین سبب مقهوریت حیوانات در برابر انسان می‌فرماید:

﴿ثُمَّ مَنَعَتِ الدَّهْنَ وَالْعَقْلَ لِتَذِلَّ لِلْإِنْسَانِ فَلَا تَمْتَنِعَ عَلَيْهِ﴾.^۴

۱. تلخیص از صفحات ۳۵ و ۳۶ زنبور عسل نوشته مترلینگ.

۲. علاقمندان می‌توانند به کتب تفسیر و از جمله تفسیر نمونه ذیل آیات فوق مراجعه نمایند.

۳. یس / ۷۲.

۴. توحید مفضل، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۹۱.

اندیشه و خردش ندادند تا رام انسان شود و از دستور و خواست او خودداری نوزد.

به راستی، اگر حیوانات و جانوران عقل داشتند و تصمیم به جنگ و ستیز با انسان می‌گرفتند، جامعه بشر چه روزی داشت؟!^۱

شماری از آیات نیز به تشریح منافع حیوانات اهلی - جابه جایی بار، منبع مواد غذایی، پوشاک و ... می‌پردازد:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است؛ و از گوشت آنها می‌خورید! و در آنها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی‌گردانید، و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید! آنها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می‌کنند که جز با مشقت زیاد، به آن نمی‌رسیدید؛ پروردگارتان رؤوف و رحیم است (که این وسایل حیات را در اختیارتان قرار داده)! همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید؛ تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد، و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید.

در این آیات نخست به مساله خلقت چهار پایان که دلیلی بر علم و قدرت خدا است، پرداخته، سپس به بیان نعمتهای مختلفی که در آنها وجود دارد می‌پردازد، و از میان این نعمتها به سه قسمت اشاره کرده است.

۱. دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۲۸۳ - ۲۸۸.

۲. نحل / ۵ - ۸.

نخست، مساله «دِفء» که به معنای هرگونه پوشش است (با استفاده از پشم و پوست آنها) مانند لباس و لحاف و کفش و کلاه و خیمه، و دیگر، منافع که اشاره به شیر و مشتقات آن است، و سوم، گوشت که با جمله ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ بیان شده است.

جالب این که در میان این همه فوائد، قبل از هر چیز مساله پوشش و مسکن را مطرح می‌کند، زیرا بسیاری از مردم - به خصوص بادیه‌نشینان - هم لباسشان از پشم، مو یا پوست تهیه می‌شود، و هم خیمه‌هایشان که آنها را از سرما و گرما حفظ می‌کند. نکته دیگر این که آن را قبل از منافع ذکر کرده است و اشاره است به این که پوشش در واقع برای دفع ضرر است و دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم می‌باشد.

جالب اینکه قرآن کریم تنها به منافع معمولی و عادی این چهار پایان سودمند اکتفاء نمی‌کند بلکه بر روی جنبه‌های روانی، اقتصادی و اجتماعی آنها هم تکیه کرده است.

منظره جالب حرکت دسته جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به جمال کرده است تنها یک مسأله ظاهری و احساسی نیست، بلکه گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای خودکفا است، فقیر و مستمند و وابسته به این و آن نمی‌باشد، خودش تولید می‌کند، و آنچه را خود دارد مصرف می‌کند. این در واقع جمال استغناء و خودکفایی جامعه و جمال تولید و تأمین فرآورده‌های مورد نیاز یک ملت است، و در نتیجه، جمال استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است. این واقعیت را روستائیان و روستازادگان بهتر از مردم شهرنشین درک می‌کنند که مشاهده رفت و آمد این چهار پایان سودمند چگونه به آنها آرامش خیال می‌دهد، آرامشی که از احساس بی‌نیازی و از انجام مؤثر یک وظیفه اجتماعی حاصل می‌شود.

و جالب اینکه در آیه فوق، نخست به بازگشت آنها از صحرا اشاره می‌کند، چرا که در هنگام بازگشت پستانه‌هایشان پر شیر، شکم‌هایشان سیر، و در چهره‌هایشان نشانه‌های رضایتمندی دیده می‌شود، و به همین دلیل از آن حرص و ولع و عجله‌ای که صبح به هنگام حرکت به صحرا دارند در آنها خبری نیست.

چنان که دیدیم، در آیه بعدی به یکی دیگر از منافع این حیوانات اشاره کرده است و مسأله حمل و نقل انسان و وسایل او را یادآور می‌شود.^۱

هم چنین فرآیند تولید شیر در بدن حیوانات اهلی شیرده، از دیگر شگفتی‌های جهان آفرینش دانسته شده است:

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾.^۲

و در وجود چهارپایان، برای شما (درسهای) عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.

«فرث» در لغت به معنی غذاهای هضم شده در درون معده است که به مجرد رسیدن به روده‌ها ماده حیاتی آن جذب بدن می‌گردد، و تفاله‌های آن به خارج فرستاده می‌شود، در آن حال که این غذای هضم شده در درون معده است به آن «فرث» می‌گویند و هنگامی که تفاله‌های آن خارج شد «روث» (سرگین) گفته می‌شود.

مقدار کمی از غذا مانند بعضی از مواد قندی و همچنین آب از همان دیواره‌های معده جذب بدن می‌شود، اما قسمت عمده هنگامی که غذای هضم شده به روده‌ها منتقل شد وارد خون می‌گردد، و نیز شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان است تراوش می‌کند و مواد اصلی آن از خون و غده‌های چربی ساز گرفته می‌شود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲. نحل / ۶۶.

به این ترتیب، این ماده سفید رنگ، تمیز و خالص، و این غذای نیرو بخش گوارا، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله‌ها، و از لابلای خون به دست می‌آید؛ و این به راستی عجیب است که سرچشمه شیر چنان آلوده و تنفرآمیز، اما محصولش این چنین خالص و زیبا و دل‌انگیز و گوارا است!^۱

پرسش

۱. از تنوع حیوانات و گونه‌های مختلف آن چه می‌دانید؟
۲. با استناد به خصوصیات پرندگان، نشان دهید که هر کدام در ادامه حیات آنان چه نقشی دارد؟
۳. نمونه‌هایی از شعور غریزی حیوانات را نام ببرید.
۴. از میان فواید فراوانی که حیوانات برای زندگانی انسان‌ها دارند، دست کم سه مورد را یادآور شوید.

پژوهش

- تحقیق کنید چه عرصه‌های دیگری از عالم شهادت است که در جهان‌شناسی دینی باید مورد توجه قرار گیرد؟

درس سی و پنجم

فرشتگان

آن چه تا کنون گفته شد، اشاره مختصری بود به برخی از آفریده‌های الهی در عالم شهادت. این موجودات برای انسان قابل ادراک به حواس ظاهری هستند. اما همان گونه که در ابتدای بحث جهان‌شناسی بیان شد، برخی از آفریده‌های خدای متعال به عالم غیب تعلق دارند، بدین معنا که قابل درک با حواس ظاهری نیستند. در مباحثی که پس از این خواهد آمد، اندکی درباره این موجودات سخن به میان می‌آید. این درس به ملائکه اختصاص دارد.

یکی از اصول مسلم جهان‌شناسی اسلامی، وجود موجوداتی است که آنها را «مَلَك» یا «فرشته» می‌نامند. در آیات و روایات فراوانی از فرشتگان و ویژگی‌ها، اوصاف و افعال آنان سخن گفته شده است. در اینجا به اختصار، به بخشی از دیدگاه اسلام درباره این گروه از آفریدگان الهی اشاره می‌شود:

۱. ماهیت فرشتگان

فرشتگان موجوداتی عاقل و با شعورند ولی به کمند حواس ظاهری بشر در نمی‌آیند و قابل ادراک حسی نیستند. امام علی علیه السلام در بیان تفاوت خلقت فرشتگان و آدمیان فرمود:

«لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ وَلَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ».^۱
فرشتگان در اصلاّب پدران جای نگرفته و در ارحام مادران در نیامده‌اند و از آب پست آفریده نشده‌اند.

آنها نه غذا می‌خورند و نه آب می‌نوشند و نه ازدواج دارند، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَنْكِحُونَ وَإِنَّمَا يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ»^۱.

فرشتگان غذا نمی‌خورند و آب نمی‌نوشند و ازدواج نمی‌کنند بلکه با نسیم عرش الهی زنده‌اند.

همچنین آنها نه خواب دارند و نه سستی و غفلت آنها را فرا می‌گیرد، چنان که امام علی علیه السلام چنین می‌گوید:

«فَلَيْسَ فِيهِمْ فِتْرَةٌ وَلَا عِنْدَهُمْ غَفْلَةٌ وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ... وَلَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ تَضُمَّهُمْ الْأَرْحَامُ»^۲.

در آنها نه سستی است، و نه غفلت، و نه عصیان ... خواب بر آنها چیره نمی‌گردد و عقل آنها گرفتار سهو و نسیان نمی‌شود، بدن آنها به سستی نمی‌گراید، و در صلب پدران و رحم مادران قرار نمی‌گیرند.

۲. عصمت و عبادت فرشتگان

سرشت فرشتگان به گونه‌ای است که در وجود آنان از امیال نفسانی و خواست‌های شهوانی خبری نیست. از این رو، هرگز راه مخالفت و عصیان را نمی‌پیمایند و سربر فرمان خدا دارند:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۳.

آنها [فرشتگان] بندگان شایسته‌ترینند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۷۴، ح ۴.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۷۵.

۳. انبیاء / ۲۶ - ۲۷.

و نیز درباره فرشتگانی که نگاهبان دوزخ اند، می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۱.

هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

افزون بر آنچه یاد شد، فرشتگان همواره به عبادت و تقدیس و تسبیح خداوند اشتغال دارند و هیچ‌گاه از این عمل فراغت نمی‌یابند. به فرموده قرآن کریم:

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^۲.

و آنها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند. (تمام) شب و روز را تسبیح می‌گویند؛ و سست نمی‌گردند.

۳. کارهای فرشتگان

آنها وظائف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند. از جمله کارهای مهم فرشتگان رسالتی است که در دو عالم تکوین و تشریح بر عهده دارند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾^۳.

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند،

باتوجه به نقشی که فرشتگان، به اذن خداوند، در تدبیر امور عالم دارند، می‌توان گفت که رسالت آنان شامل دو بخش است: رسالت تکوینی که به وساطت آنان در تدبیر امور عالم و انجام فرامین الهی مربوط می‌شود:

۱. تحریم / ۶.

۲. انبیاء / ۱۹ - ۲۰.

۳. حج / ۷۵.

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^۱.

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.

و رسالت تشریحی که به میانجی بودن آنان در نزول وحی به پیامبران باز می‌گردد:

﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُون﴾^۲.

فرشتگان را با روح (الهی) بفرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند؛ (و به آنها دستور می‌دهد) که مردم را انذار کنید؛ (و بگویید: معبودی جز من نیست؛ از) مخالفت دستور) من، بپرهیزید.

علاوه بر مأموریت رسالت، کارهای دیگری نیز بر عهده فرشتگان است که

می‌توان به برخی از آنها به شرح زیر اشاره کرد:

۱- استغفار و شفاعت برای مؤمنان و امداد آنان در جنگها؛^۳

۲- ثبت اعمال بندگان و مراقبت از اعمال آنان؛^۴

۳- قبض ارواح؛^۵

۴- حفظ انسان از خطرات و حوادث؛^۶

۵- مجازات اقوام سرکش.^۷

علاوه بر این، فرشتگان در عالم برزخ^۸ و آخرت نیز حضور دارند؛ گروهی از آنان در

بهشت مستقرند^۹ و گروهی نیز نگاهبان دوزخ و دوزخیان اند.^{۱۰}

۱. نازعات / ۵.

۲. نحل / ۲.

۳. مؤمن / ۷ و انبیاء / ۲۸؛ آل عمران / ۱۲۴ - ۱۲۵؛ احزاب / ۹.

۴. یونس / ۲۱؛ زخرف / ۸۰؛ انفطار / ۱۰ - ۱۲.

۵. انعام / ۶۲؛ نساء / ۹۷؛ اعراف / ۳۷.

۶. انعام / ۶۱.

۷. هود / ۷۷.

۸. نحل / ۲۸ و ۳۲.

۹. زمر / ۷۲؛ انبیاء / ۱۰۳.

۱۰. مدثر / ۲۰.

۴. فراوانی اصناف و مراتب فرشتگان

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که تعداد فرشتگان به قدری زیاد است که به هیچ وجه قابل مقایسه با انسان نیست، چنان که در پاسخ به این که عدد فرشتگان بیشتر است یا انسان‌ها، امام صادق علیه السلام فرمود:

«سوگند به خدایی که جانم به دست او است فرشتگان خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاکهای زمین، و در آسمان جای پای نیست مگر اینکه در آنجا فرشته‌ای تسبیح و تقدیس خدا می‌کند».^۱

از مجموعه آیات و روایات بر می‌آید که فرشتگان مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند:

﴿مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^۲

و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد؛ و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده‌ایم؛ و ما همه تسبیح‌گوی او هستیم!

بعضی همیشه در رکوعند و بعضی همیشه در سجودند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
 «وَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً رُكَّعًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سُجَّدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۳

خداوند فرشتگانی دارد که تا روز قیامت در رکوعند، و فرشتگانی دارد که تا قیامت در سجودند.

هم چنین، از پاره‌ای آیات روشن می‌شود که گروهی از فرشتگان در زمره کارگزاران گروه دیگر به شمار می‌آیند. گروهی از آنان، کارگزاران فرشته وحی - یعنی جبرائیل - و فرمان‌بردار اویند^۴ و فرشته قبض روح - عزرائیل - نیز مأمورانی از میان دیگر فرشتگان

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۷۶.

۲. صافات / ۱۶۴ - ۱۶۶.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۷۴.

۴. تکویر / ۲۱.

دارد.^۱ برخی روایات نیز گویای آن اند که در میان فرشتگان، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از جایگاه ویژه و بلندی برخوردارند.

۵. تمثّل فرشتگان

هرچند فرشتگان وجودی نامحسوس دارند، اما می‌توانند در چهره انسانی تمثّل یابند. قرآن با اشاره به پاره‌ای وقایع تاریخی بر این مطلب صحّه می‌گذارد. برای مثال، حضور برخی فرشتگان نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ. حتی از ذیل این آیات استفاده می‌شود که قوم لوط نیز آنها را در همان اشکال موزون انسانی دیدند.^۲ و نیز تمثّل فرشته الهی در چهره بشری برای اعطای عیسی به مریم از موارد دیگر تمثّل فرشتگان در قالب انسانی است.^۳

آیا با این اوصاف که برای فرشتگان ذکر شد، آنها موجوداتی مجردند یا مادّی؟! بدون شک با این اوصاف نمی‌توانند از این مادّه کثیف عنصری باشند، ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این مادّه معمولی که ما با آن آشنا هستیم.

البته مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، بی‌آنکه مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم، و آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است.^۴

۱. سجده / ۱۲ و أنعام / ۶۲.

۲. هود / ۶۹ - ۸۳.

۳. مریم / ۱۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

پرسش

۱. چه تفاوت‌هایی میان فرشتگان با انسان‌ها وجود دارد؟
۲. عصمت ملائکه را توضیح دهید. عصمت از چه روی برای فرشتگان لازم است؟
۳. از میان اعمال فرشتگان، مهم‌ترین آنها را نام ببرید و با بیان یک آیه نشان دهید که فرشتگان دارای مراتب مختلف هستند.
۴. منظور از تمثل چیست؟

پژوهش

- نمونه‌هایی از آیات مربوط به تمثل را از قرآن کریم استخراج کنید و در مورد چگونگی آنها در کلاس بحث کنید.

شادروین متنون درسی حوزه های

درس سی و ششم

جن

در درس گذشته با نخستین نمونه از عالم غیب آشنا شدیم. یکی دیگر از موجودات عالم غیب جنیان هستند. هر چند جن در مقایسه با فرشته، به انسان نزدیکتر است، ولی به دلیل پنهان بودن از حواس عادی بشر، آنان را در کنار موجودات عالم غیب برشمردیم. در این درس به بیان ویژگی‌های جن می‌پردازیم.

موجود فراطبیعی دیگری که در شرایط عادی قابل تجربه حسی نیست، جن است. وجود جن از اصول مسلم جهان شناسی اسلامی است؛ چرا که آیات و روایات به روشنی بر آن دلالت دارند. یکی از سوره‌های قرآن، جن نام دارد و در آن، گفت و گوی جماعتی از جنیان که به اسلام گرویده بودند، گزارش شده است. «جن» چنان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می‌آید، موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده است که در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. سرشت جن

بر خلاف انسان که از خاک آفریده شده، جن موجودی است که از آتش آفریده شده است:

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾^۱

و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!

البته، چندان روشن نیست که آیا مقصود از آتشی که جن از آن آفریده شده، همان آتشی است که بر اثر احتراق اجسام پدید می‌آید، یا این که با آن تفاوت دارد. آنچه مسلم است سرشت آتشین جن این موجود را توانمند می‌سازد تا مسافت‌های طولانی را با سرعتی شگفت‌آور طی کند و کارهایی را که انسان عادی از انجام آن، بدون ابزار ناتوان است، انجام دهد.

۲. تقدّم جن بر انسان در آفرینش

نکته دیگری که از قرآن به دست می‌آید، آن است که جن پیش از انسان آفریده شده و آفرینش او بر خلقت انسان مقدم است:

﴿وَالجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾^۱

و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

۳. مکلف بودن جن

یکی از نقاط اشتراک جنیان و آدمیان آن است که هدف خلقت هر دو گروه، عبادت و پرستش خداوند یکتا است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

از پاره‌ای آیات نیز چنین بر می‌آید که خداوند در میان جنیان نیز پیامبرانی را برانگیخته تا آیات الهی را بر آنان عرضه کنند.^۳

بر این اساس، جنیان نیز مانند انسان، دارای علم، ادراک و تشخیص حق از باطل و نیز قدرت منطق و استدلال هستند (آیات مختلف سوره جن). همچنین

۱. حجر / ۲۷.

۲. ذاریات / ۵۶.

۳. { يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ ... } . انعام / ۱۳۰.

آنها از شعور، اراده و اختیار برخوردارند و از این رو، مانند آدمیان تکلیف و مسئولیت دارند. از همین روی، گروهی از آنان اهل ایمان و صلاح و رستگاری‌اند و گروهی دیگر، به دلیل انحراف از مسیر حق، به دوزخ می‌روند:

﴿وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا... وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱.

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم ... و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

۴. زندگانی جمعی

از پاره‌ای آیات و روایات نیز چنین بر می‌آید که جنیان هم چون انسان‌ها، دارای زندگی اجتماعی‌اند. قرآن به این حقیقت اشاره کرده که در تاریخ، امت‌هایی از جن وجود داشته‌اند.^۲ واژه «امت» دلالت روشنی بر زیست گروهی و اجتماعی جنیان دارد. علاوه بر این، نظام ازدواج و تولید مثل در میان جنیان برقرار است.

۵. رابطه جن و انسان

جنیان قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان را دارند. به گواهی قرآن کریم، گروهی از جنیان در زمره کارگزاران و سپاهیان سلیمان علیه السلام بوده و به او خدمت می‌کرده‌اند:

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾^۳.

و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند ... آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: معبد‌ها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها.

۱. جن / ۱۱ - ۱۵.

۲. اعراف / ۳۸.

۳. سبأ / ۱۲ - ۱۳.

از سوی دیگر، جئیان در شرایط عادی، نامحسوس هستند. آنان قبل از ظهور اسلام، قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و به همین دلیل، با آگاهی محدودی که از این طریق نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند با بعضی انسانها ارتباط برقرار می‌کردند و به اغوای آنان می‌پرداختند

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾.^۱

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

از این رو، گروهی از انسان‌ها بوده‌اند که به پرستش جن اشتغال داشته و گاه نیز برخی انسان‌ها فرمان‌بردار و مسخر جن می‌شده‌اند.

اما بعد از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جئیان از استراق سمع ممنوع شدند و این قدرت خود را از دست دادند:

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا

رَصْدًا﴾.^۲

و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.

در عین حال اکنون نیز گاه میان برخی انسان‌ها و گروهی از جئیان ارتباط خاصی برقرار می‌گردد.

۶. قدرت جن

در میان جئیان افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همانگونه که در میان انسانها نیز چنین است:

۱. جن / ۶.

۲. جن / ۹.

﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ﴾^۱.

عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلسست برخیزی.

۷. افضلیت انسان بر جن

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بر خلاف آنچه در میان مردم مشهور است و جن را «از ما بهتران» می دانند، انسان برتر از آنها است؛ به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسانها برگزیده شدند، و آنها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند و او تبعیت کردند. اصولاً واجب شدن سجده از سوی شیطان در برابر آدم که آن روز از بزرگان طایفه جن بود،^۲ دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می باشد.

۸. اصناف جن

جن گاهی بر یک مفهوم وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می گردد، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است. شاهد این سخن روایتی از پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ صِنْفٌ حَيَّاتٌ وَ صِنْفٌ عَقَّارِبُ وَ صِنْفٌ حَشْرَاتُ الْأَرْضِ وَ صِنْفٌ كَبَنِي آدَمَ عَلَيْهِمُ الْجِسَابُ وَالْعِقَابُ».^۳

خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان ها در مورد جن گفته می شود، حل خواهد شد. مثلاً در بعضی از روایات از

۱. نمل / ۳۹.

۲. کهف / ۵۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۶۷؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۸۶.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم:

«لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثُلْمَةِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَالْثُلْمَةِ»^۱.

از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید زیرا شیطان، روی دستگیره، و قسمت شکسته می نشیند.

با توجه به اینکه «شیطان» از «جن» است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف، و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع میکروبها است، بعید به نظر نمی رسد که «جن و شیطان» به «مفهوم عام» این گونه موجودات را نیز شامل شود هر چند معنای خاصی هم دارد که موجودی دارای شعور، مسئولیت و تکلیف است.^{۲، ۳}

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، ح ۵.
 ۲. در جلد اول کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، حدود بیست و سه روایت در این زمینه جمع آوری شده است.
 ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۴.

پرسش

۱. توضیح دهید که سرشت جن از چه چیزی آفریده شده است؟ ماهیت جن با انسان و فرشته چه تفاوتی دارد؟
۲. چه شباهت‌هایی میان انسان‌ها و جنیان وجود دارد؟ دو مورد را با استناد به قرآن کریم یادآور شوید.
۳. از طریق آیات قرآن نشان دهید که جنیان برخی از وظایف انسانی را انجام می‌دهند؟
۴. با توجه به داستان حضرت سلیمان علیه السلام نمونه‌ای از قدرت ویژه جنیان را نام ببرید و نشان دهید که با ظهور اسلام چه تفاوتی در قدرت آنان رخ داد؟

پژوهش

۱. نسبت انسان و جن را در خلقت و فضیلت با یکدیگر مقایسه کنید و بر مدعای خود دلیل و شاهد بیاورید.
۲. تحقیق کنید که جنیان بر چند گروه هستند و کار آنها چیست و چه نقشی در جهان دارند؟

تاریخ و سبب ظهور
متون درسی حوزه های
تاریخ و سبب ظهور

درس سی وهفتم

شیطان

آخرین موجود از عالم غیب شیاطین هستند. برخلاف فرشتگان که موجودات پاک هستی می‌باشند، شیاطین موجودات ناپاک جهان به حساب می‌آیند. این درس به معرفی شیاطین اختصاص دارد و از آنجا که قرآن کریم بر یکی از مصادیق شیطان که ابلیس است بیشتر تأکید می‌کند، مباحث ما بیشتر حول همین موضوع است و به مبحث شیطان به صورت عام کمتر می‌پردازیم.

موجود نامحسوس دیگری که در متون دینی ما از آن نام برده شده، شیطان یا ابلیس است. برای ورود به بحث درباره شیطان، ابتدا معانی این واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به کارهای شیطان اشاره می‌شود و در ضمن به برخی از ابهامات رایج نیز پاسخ داده خواهد شد.

۱. معانی شیطان

کلمه «شیطان» از ماده «شطن» گرفته شده، و «شاطن» به معنی خبیث و پست آمده است. از این رو واژه شیطان در معانی مختلفی به کار رفته است: الف) گاه در معنای وصفی، به معنای شریر و بدکار به کار می‌رود. در این موارد، شیطان به موجود خاصی اطلاق نشده است بلکه معنای عامی دارد که بر جئیان و حتی آدمیان شریر نیز اطلاق می‌شود:

﴿وَكذلكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شِياطِینَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ﴾^۱

اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

ب) گاه کلمه شیطان در معنای عام‌تری هم به کار می‌رود که هر موجود مضرّ و زیان‌کاری را هم شیطان می‌گویند. به عنوان نمونه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثُلْمَةِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثُّلْمَةِ»^۱.

از قسمت شکسته و طرف دستگیره ظرف، آب نخورید، زیرا شیطان بر روی دستگیره و قسمت شکسته شده ظرف می‌نشیند.

ج) و گاه نیز در خصوص موجود مورد بحث یعنی ابلیس به کار می‌رود. ابلیس نام آن شیطانی است که از جماعت جنیان بوده است. وی آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکریان و جنود خود در کمین آدمیان است. در این بحث منظور از شیطان همین معنای سوم است.

۲. سرگذشت شیطان

شیطان سرگذشتی بس شگفت‌انگیز و درس‌آموز دارد که در مواضع گوناگونی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. شیطان در آغاز برای مدت زیادی به عبادت خدا مشغول بود و بر اثر کثرت عبادت، چنان شد که از نظر مقام و مرتبه، در زمره فرشتگان درآمد. خداوند، فرشتگان - و از جمله شیطان - را فرمان داد که بر آدم علیه السلام سجده کنند، اما در این میان تنها شیطان سر باز زد و از سجده امتناع ورزید:

﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾^۲.

آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود -.

شیطان برای دفاع از عصیان‌گری خود به قیاس باطلی چنگ زد و خود را به دلیل آتشی بودن، از آدم که خاکی است، برتر دانست:

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، باب الأوّلی.

۲. کشف / ۵۰.

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۱.

(خداوند به او) فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. این آزمون بسیار بزرگی بود که شیطان، از آن سرافکننده بیرون آمد. شیطان، بر اثر این تمرد آشکار، از جایگاه خویش سقوط کرد و از درگاه الهی رانده شد و تا قیامت از رحمت خداوند دور گردید:

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲.

فرمود: از صف آنها [فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما!)، و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود.

پس از این، شیطان دشمنی خویش را با حضرت آدم آشکار ساخت و از خدا خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت دهد، تا به گمراه ساختن آدم و فرزندان او کمر بندد. خداوند نیز، بر اساس حکمت خویش، شیطان را تا زمانی معین - که البته برای ما معلوم نیست - مهلت داد:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۳.

گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)، فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز وقت معینی.

بدیهی است که مهلت دادن شیطان و توانا ساختن او بر اغوای آدمیان، بخشی از سنت الهی مبنی بر آزمایش آدمیان است. درسوره سبأ اشاره‌ای به فلسفه وجودی شیطان شده است:

۱. اعراف / ۱۲.

۲. حجر / آیه ۳۴ - ۳۵.

۳. حجر / ۳۶ - ۳۸.

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾^۱.

او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند باز شناسیم؛

۳. کارهای شیطان

شیطان به روشهای گوناگونی برای گمراه ساختن انسان ها توسل می جوید؛ یکی از روشهای او ایجاد وسوسه در انسان برای انجام گناه است. به گواهی قرآن، شیطان از طریق وسوسه کردن آدم و حوّا، آنان را به خوردن از شجره ممنوعه ترغیب کرد و با سوگند دروغ، آنان را فریب داد. شیطان وسوسه شان کرد تا عورت هایشان را که پنهان بود بر آنان نمودار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید و یا جاوید گردید و برای ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم. پس با همین فریب سقوطشان داد و چون از آن درخت خوردند عورت هایشان در نظرشان نمودار شد، و از برگ های بهشت به خودشان می چسباندند و پروردگارشان به ایشان بانگ زد: مگر من از این درخت منع تان نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است.^۲

از دیگر کارهای او، زیبا جلوه دادن کارهای زشت در نظر آدمی است:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۳.

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.

شیطان لذت گناهان را در دید گناهکاران بیش از آنچه هست، نشان می دهد،

۱. سبأ / ۲۱.

۲. اعراف / ۲۰ - ۲۲.

۳. حجر / ۳۹.

تا از این رهگذر آنان را به دام معصیت کشاند. علاوه بر این، شیطان وعده‌های گوناگونی به پیروان خود می‌دهد، وعده‌هایی که هیچ کدام محقق نمی‌گردد:

﴿يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾.^۱

شیطان به آنها وعده‌ها(ی دروغین) می‌دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می‌سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد.

او برای بازداشتن مردم از انفاق، آنان را از خطر فقر و تنگدستی می‌هراساند^۲ و آدمیان را از یاد خدا غافل می‌کند.^۳ او در بین مردم تفرقه می‌افکند و با ایجاد اختلاف فساد به راه اندازد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾.^۴

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند.

با توجه به اینکه کلمه «بیرید» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد حاکی از این معنی است که این اراده، اراده همیشگی شیطان است. خلاصه آنکه شیطان بزرگترین برانگیزاننده بیرونی انسان به سوی کارهای زشت و ناپسند است.^۵

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، آن است که هیچ یک از روشهای اغواگری و فریبکاری شیطان به گونه‌ای نیست که به سلب اختیار آدمی بیانجامد بلکه در نهایت این خود انسان است که ولایت شیطان را بر خویش می‌پذیرد و طوق پیروی او را بر گردن می‌اندازد و دعوت او را لبیک می‌گوید. قرآن در تصویر صحنه‌ای از رستاخیز، خطاب شیطان به دوزخیان را چنین گزارش می‌کند:

۱. نساء / ۱۲۰.

۲. بقره / ۲۶۸.

۳. انعام / ۶۸.

۴. مائده / ۹۱.

۵. نور / ۲۰ و بقره / ۲۶۸.

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.^۱

من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید.

بنابراین، وجود شیطان و اغواگری او منافاتی با اختیار آدمی و مسؤولیتهای او در برابر اعمال خویش ندارد.

۴. فلسفه خلقت شیطان

بسیاری می‌پرسند: شیطان که موجود اغواگری است اصلاً چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست؟ پاسخ این است که:

اولاً: خداوند شیطان را، شیطان نیافرید بلکه او سالها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی بعدها از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بود.

ثانیاً: از نظر نظام آفرینش، وجود شیطان برای افراد با ایمان و آنها که می‌خواهند راه حق را بی‌ویند زیان بخش نیست، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آنها است. انسان تا در برابر دشمن نیرومندی قرار نگیرد هرگز نیروها و نبوغ خود را بسیج نمی‌کند و به کار نمی‌اندازد، همین وجود دشمن نیرومند سبب تحرک و جنبش هر چه بیشتر انسان و در نتیجه ترقی و تکامل او می‌شود.

یکی از فلاسفه بزرگ تاریخ معاصر می‌گوید:

«هیچ تمدن درخشانی در جهان پیدا نشد، مگر این که، ملتی مورد هجوم یک نیروی خارجی قرار گرفت و بر اثر این تهاجم، نبوغ و استعداد خود را به کار انداخت و آن چنان تمدن درخشانی را پی‌ریزی کرد».^۲

۱. ابراهیم / ۲۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. سبب مخالفت ابلیس

او بر طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آنها قرار داشت؛ او از طائفه جن بود که مخلوق مادّی است. انگیزه او در این مخالفت کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد. او چنین می‌پنداشت که از آدم برتر است، و نمی‌بایست دستور سجده بر آدم بر او داده شود. علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد. او نه تنها عملاً عصیان کرد بلکه از نظر اعتقادی نیز معترض بود؛ و به این ترتیب، خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد، و آتش به خرمن هستی او افکند.

پرسش

۱. معانی مختلف شیطان را بیان کنید.
۲. سرگذشت شیطان را از آغاز توصیف کنید و به آیات قرآن استناد نمایید.
۳. نقش شیطان در اغواگری انسان چیست؟ انسان چه سهمی در این خصوص دارد؟
۴. سبب خلقت شیطان چه بوده است؟

پژوهش

۱. در آیات قرآن بررسی کنید و نشان دهید که نسبت میان ابلیس و سایر شیاطین چیست؟
۲. در قرآن کریم از شیطان‌های انسانی چگونه یاد شده است؟ با ذکر چند آیه توضیح دهید.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

بخش چهارم

انسان شناسی

درس سی و هشتم

کلیات انسان‌شناسی

انسان گلوایزه آفرینش است و در سر حلقه مخلوقات خداوندی قرار دارد و انسان‌شناسی یکی از عناصر مهم جهان‌بینی به شمار می‌آید. اسلام به عنوان کاملترین نسخه هدایت الهی این موضوع را با گستردگی خاص مورد توجه قرار داده است. این درس به بررسی مباحث کلی انسان‌شناسی و نیز ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی می‌پردازد.

۱. تعریف انسان‌شناسی

معنای عام انسان‌شناسی عبارت است از شناخت و مطالعه انسان. در نگاهی دقیق‌تر، هر دانشی که به بررسی عمومی انسان یا به بعد یا ابعادی از وجود او می‌پردازد، انسان‌شناسی می‌گویند.

از آن‌جا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون متنوع و مختلف است، بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی، دشوار بلکه ناممکن به نظر می‌رسد. از این رو، هر شاخه‌ای از معرفت که ساحتی از وجود انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود.

البته انسان‌شناسی در مفهوم جدید آن، با آن‌چه در فرهنگ دینی به عنوان شناخت انسان مطرح می‌شود متفاوت است. از این انسان‌شناسی در متون دینی به معرفت نفس یا خودشناسی تعبیر می‌شود و در آن، انسان از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که موجودی کمال‌پذیر است و هدفی والا و متعالی برای او تعریف شده است و این انسان می‌تواند با تأمل در وجود خود و یافتن عواملی که

در فطرتش برای وصول به آن هدف اصلی قرار داده شده است، در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی‌اش گام بردارد.^۱ البته در انسان‌شناسی دینی از مراحل آفرینش انسان، اجزاء و ابعاد وجودی او و نیز از ظرفیت‌ها و قوای آدمی نیز بحث می‌شود.

۲. اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیربنایی در علوم انسانی است. پرسش از خدا، انسان و هستی همیشه به عنوان سه سؤال اساسی برای انسان مطرح بوده است. در این میان توجه به انسان و شناخت او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آن‌جا که دعوت به شناخت انسان به عنوان مخلوقی پیچیده، از تعالیم اصلی بسیاری از مکاتب فلسفی، عرفانی و نیز ادیان الهی بوده است. نیک روشن است که انسان‌شناسی در باورهائی چون راهنماشناسی، فرجام‌شناسی و حتی خداشناسی به غایت سودمند است و در تبیین این اصول راهگشاست. در مکتب اسلام به شناخت انسان توجه ویژه‌ای مبذول گشته و این گونه معرفت را سودمندترین دانش‌ها دانسته‌اند:

«مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۲.

شناخت خود پرفایده‌ترین شناخت‌هاست.

و از سوی دیگر، عدم شناخت خود را مایه جهل به همه چیز دانسته است:

«لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»^۳.

نسبت به خود نادان نباش زیرا انسانی که نسبت به معرفت خودش نادان باشد نسبت به همه چیز نادان خواهد بود.

۱. خودشناسی برای خودسازی، ص ۴ - ۵.

۲. غزالی حکم و دررالکلم، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۵۹۸.

۳. ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی

همه انواع انسان‌شناسی‌ها برای خود مزایایی دارند و هر کدام به جلوه‌ای از حیات آدمی دست‌یازیده‌اند. اما به اجمال می‌توان گفت انسان‌شناسی در بخش غیردینی گرفتار محدودیت‌ها و بحران‌های خاصی است و تنها انسان‌شناسی دینی می‌تواند ماهیت و حقیقت انسان را معرفی کند؛ زیرا خالق انسان بهتر از هر شخص دیگری حقیقت انسان را می‌شناسد. چنین انسان‌شناسی برای توسعه علوم انسانی و تکامل و تمدن بشری بسیار ضرورت دارد. انسان‌شناسی دینی در مقایسه با دیگر انواع انسان‌شناسی، امتیازهایی به شرح زیر دارد:

الف) جامعیت

از آنجا که انسان‌شناسی دینی از دستاوردهای وحیانی سود می‌جوید، و به قلمرو خاصی محدود نیست و محدودیت‌های دیگر روش‌ها را ندارد، می‌تواند از جامعیت ویژه‌ای برخوردار باشد؛ به این معنا که حتی اگر از بعد خاصی سخن بگوئید، این سخن با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان مطرح می‌شود و با در نظر گرفتن آنها و متناسب با آنهاست؛ زیرا گوینده سخن از معرفت کامل و جامعی برخوردار است و انسان را با همه هویت حقیقی‌اش در نظر دارد:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است!

افزون بر این، بررسی دستاوردهای انسان‌شناسی دینی به خوبی نشان می‌دهد که این رویکرد، ابعاد مختلف وجود انسان را مد نظر قرار داده و از ابعاد جسمانی و زیستی، تاریخی و فرهنگی، دنیایی و آخرتی، بالفعل و آرمانی، و مادی و معنوی سخن به میان

می‌آورد و در برخی از این حوزه‌ها حقایقی را در اختیار قرار می‌دهد که از طریق انواع دیگر انسان‌شناسی و روش‌های آن قابل دستیابی نیست.

ب) اتقان و خطاناپذیری

بهره‌گیری انسان‌شناسی دینی از معارف وحیانی - با توجه به خطاناپذیری این معارف - استواری و اتقانی را برای این نوع انسان‌شناسی به ارمغان می‌آورد که در انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی و تجربی یافت نمی‌شود. در انسان‌شناسی دینی اگر انتساب و استناد دیدگاه‌ها به دین به صورت روشمند و قطعی باشد، در استحکام و خطاناپذیری آنها شکی نمی‌ماند؛ ولی در انواع دیگر انسان‌شناسی، کاستی‌های معرفت‌بشری را به همراه دارد و از این رو، خطاناپذیری آنها به کلی منتفی نمی‌شود. خداوند متعال یکی از امتیازات قرآن کریم را این می‌داند که از جانب غیر خدا نیامده است؛ زیرا اگر چنین بود در آن اختلافات فراوان دیده می‌شد:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾.^۱

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

و در آیه‌ای دیگر، به اطمینان بخش بودن راهی که این کتاب آسمانی مردم را به آن دعوت می‌کند، اشاره می‌نماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.^۲

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند.

ج) توجه به آغاز و فرجام آفرینش

در انسان‌شناسی غیردینی، یا انسان به کلی بریده از مبدأ و معاد بررسی می‌شود - آن

۱. نساء / ۸۲.

۲. اسراء / ۹.

گونه که در انسان‌شناسی تجربی و برخی از نحله‌های انسان‌شناسی فلسفی و عرفانی مشاهده می‌کنیم - و یا در باب مبدأ و معاد انسان، در قالبی بسیار کلی و ناموزون سخن به میان می‌آید که نمی‌تواند برای چگونه زیستن و چگونه پیمودن راه کمال، کاملاً راه‌گشا باشد. اما در انسان‌شناسی دینی، مبدأ و معاد انسان، به منزله دو بخش اساسی وجود انسان مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و روابط زندگی کنونی انسان با آغاز و فرجام او به تفصیل و با بیان جزئیات پرداخته می‌شود. در آیات بسیاری از قرآن کریم به این مهم اشاره شده است. از جمله در یک عبارت کوتاه به مسیر بلند حیات بشری اشاره شده است:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱.

ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم.

پرسش

۱. انسان‌شناسی را تعریف کنید و انواع انسان‌شناسی را نام ببرید.
۲. چرا انسان‌شناسی در تفکر دینی به صورت یک اصل اساسی اعتقادی مطرح شده است؟
۳. انسان‌شناسی دینی از چه جهاتی بر سایر انواع انسان‌شناسی برتری دارد؟

پژوهش

- در مورد برخی از ویژگی‌های انسان‌شناسی در مکاتب مادی معاصر تحقیق کنید و در کلاس به بحث بگذارید.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس سی و نهم

آفرینش انسان (۱)

مباحث انسان‌شناسی را در قالب‌های گوناگونی دسته‌بندی کرده‌اند، اما یکی از پایه‌ای‌ترین مباحث، شناخت مراحل آفرینش انسان و چگونگی شکل‌گیری اجزای پیکره انسانی است. این درس به آغاز پیدایش و دوره‌های خلقت جسد انسان اختصاص یافته است.

نخستین موضوع مهم در انسان‌شناسی، مسئله آفرینش انسان است. از آن جا که فرضیه‌های بشری در این زمینه نمی‌تواند اطمینان بخش باشند، برای پژوهش در باب آفرینش انسان و مسائل مربوط به آن، باید به دانش برگرفته از کتاب و سنت مراجعه کرد و دستاوردهای بشری را در پرتو آن به تحقیق سپرد.

۱. مبدأ آفرینش انسان

انسان از دو بعد جسمانی و روحانی آفریده شده است. در این بحث، ابتدا ساحت جسمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این زاویه، نخستین انسانی که آفریده شد حضرت آدم علیه السلام بود. و پس از وی، نسل او به صورت انتقال نطفه از پشت پدر به رحم مادر آفریده شده، در روی زمین انتشار یافتند.

آیات مربوط به آفرینش انسان در قرآن در ظاهر از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند. قرآن آفرینش انسان - چه خود آدم و چه فرزندان وی - را از زمین، خاک، آب، گل و نطفه اعلام می‌دارد. برای مثال، برخی از این آیات درباره آفرینش نخستین انسان است و از چگونگی خلقت حضرت آدم از خاک پرده برمی‌دارد. اما گاه به خلقت همه آدمیان اشاره می‌شود و همه را از گل می‌داند. طبعاً هنگامی که ماده نخستین انسان روشن شد، مبدأ وجود همه انسان‌های دیگر نیز از جهت تاریخی روشن می‌شود.

یعنی اگر بگوییم آدم از خاک آفریده شده است، صحیح است که بگوییم همه انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند. از سوی دیگر، هر انسانی غیر از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هر چند از نطفه آفریده شده است ولی نطفه نیز از مواد غذایی به وجود می‌آید و این مواد - شامل گوشت حیوانات، میوه‌ها، درختان، مواد معدنی و امثال اینها - همه در آب و خاک و نهایتاً در زمین ریشه دارند؛ پس می‌توان مبدأ آفرینش هر انسانی را از زمین، خاک، آب و گل دانست. در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾^۱.

اوست که شما را از زمین آفرید.

﴿فَأَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾^۲.

(به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾^۳.

او کسی است که شما را از گل آفرید.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾^۴.

او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾^۵.

انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید.

بنابراین، می‌توان گفت که آیات یاد شده هرکدام به یک جهت از ماده آفرینش انسان اشاره می‌کند.

۱. هود / ۶۱.

۲. حج / ۵.

۳. انعام / ۲.

۴. فرقان / ۵۴.

۵. نحل / ۴.

۲. آفرینش حضرت آدم

نخستین فردی که «انسان» یا «بشر» نامیده شده، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است. آیه زیر نشان می‌دهد که حضرت آدم بدون واسطه پدر و مادر، مستقیماً از خاک آفریده شده است:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱.

مَثَل عِيسَى در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنا بر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.)

پس از سرکوب شدن بسیاری از مشرکان و گسترش نسبی اسلام، نصاری نجران^۲ هیتی را برای مباحثه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه فرستادند. آنان به مسجد مدینه آمدند و نخست عبادت خود را انجام دادند و سپس با رسول گرامی اسلام به بحث پرداختند:

- شما فرزند که هستید؟

- عبدالله.

- موسی پسر که بود؟

- عمران.

- عیسی پسر کیست؟

بنا به روایت، پیامبر مکث فرمودند. مسیحیان گفتند حال که عیسی پدر انسانی ندارد، پس پدرش خداست. آیه در مقام پاسخ به این شبهه نازل شد: آیا شما معتقد نیستید که آدم پدر ندارد؟ عیسی هم مثل اوست؛ همان طور که او پدر نداشت و شما قبول دارید، عیسی نیز پدری ندارد و به امر خدا موجود شده است.^۳

۱. آل عمران / ۵۹.

۲. نجران در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تقریباً مرکز مسیحیان عربستان بود.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۴۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۷.

یهودیان می‌گفتند - العیاذ بالله - عیسی به طور نامشروع به دنیا آمده است؛ ولی پیامبر اسلام با نزول این آیه شریفه، دامان مریم را از تهمت یهود پاک فرمود و خاطر نشان نمود که عیسی پدر انسانی نداشته است.

۳. آفرینش بنی آدم

متفاوت بودن نحوه خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ با فرزندان وی در آیه زیر به خوبی آشکاراست:

﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾^۱.
و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید.

تفاوتی که این آیه بین آفرینش انسان نخستین و نسل‌های بعد قائل شده است به روشنی دلالت دارد بر اینکه نحوه آفرینش آنان با هم متفاوت است.^۲

۴. مراحل آفرینش انسان از نطفه

منابع اسلامی تنها به آفرینش انسانها به صورت کلی نپرداخته‌اند، بلکه جزئیات و مراحل رشد انسان را به تصویر کشیده‌اند. برای نمونه، در آیه زیر به مراحل مختلف آفرینش انسان اشاره شده است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۳.

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن

۱. سجده / ۷ - ۸.

۲. رک: التبیان، ابوجعفر محمد الطوسی، ج ۸، ص ۲۹۵.

۳. مؤمنون / ۱۲ - ۱۴.

[رحم] قرار دادیم، سپس نطفه را بصورت علقه [خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

نخستین آیه به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می‌کند که از گل برخاسته‌اند، اما در دومین آیه به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می‌دهد.^۱ مراحل ترکیب نطفه به شرح زیر است:

مرحله نخست: از خاک به نطفه. مرحله دوم: از نطفه به علقه. مرحله سوم: از علقه به مضغه. مرحله چهارم: پیدایش استخوان‌ها. مرحله پنجم: روئیدن گوشت بر استخوان. تا این مرحله خلقت جسمانی انسان در جنین کامل می‌شود. مرحله پایانی در این سیر، تعلق روح به این جسم است که در چهار ماهگی جنین اتفاق می‌افتد و در درس بعد درباره آن سخن می‌گوییم.

قرآن در خصوص جنسیت جنین نیز می‌فرماید:

﴿نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.^۲

و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم.

و باز می‌فرماید:

﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا نَاهِبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾.^۳

به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

البته این مراحل آفرینش جسمانی انسان است که از خاک شروع می‌شود و مرحله‌ای را که گفته شد می‌گذرانند.^۴ در روایات فراوان، به مباحث جزئی‌تر در این

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۷.

۲. حج / ۵.

۳. شوری / ۴۹.

۴. اقتباس از: معارف قرآن، ج ۳، محمد تقی مصباح یزدی.

خصوص پرداخته شده و زوایای دیگری از تکامل جسمانی بشر را از آغاز تا دمیدن روح به بدن آشکار ساخته است.

پرسش

۱. آیاتی از قرآن بر خلقت انسان از خاک یا از نطفه دلالت دارد، با ذکر نمونه‌ای از این آیات، نشان دهید که چگونه قابل جمع هستند؟
۲. قرآن کریم مراحل شکل‌گیری بدن انسان را چگونه تبیین کرده است؟
۳. بین آفرینش عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با آدم عَلَيْهِ السَّلَام چه شباهت‌هایی وجود دارد؟

پژوهش

۱. واژه‌های انسان، آدم و بشر را از قرآن کریم استخراج کنید و آیات هر دسته را با یکدیگر مقایسه و نکاتی را که برداشت می‌کنید به بحث بگذارید.
۲. در دو آیه ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ و ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ تحقیق کرده و فرق میان آن دو را بیان کنید.

درس چهارم

آفرینش انسان (۲)

پس از روشن شدن ساحت جسمانی انسان، باید به خلقت روحانی انسان پرداخت. در این درس با پیدایش روح در بدن انسان و زمان ترکیب آن دو آشنا می‌شویم و در ضمن به حقیقت روح انسان نیز اشاره می‌گردد.

از مباحث گذشته با ماده آفرینش انسان و چگونگی آفرینش او و نیز مراحل رشد بدن انسان آشنا شدیم. اما آدمی از ساحت‌های عمیق‌تر و پیچیده‌تری برخوردار است که در این درس به گوشه‌هایی از آن می‌پردازیم.

۱- نفخ روح

قرآن کریم پس از ذکر مراحل آفرینش انسان از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم، به نفخ روح به عنوان یک نقطه عطف در حیات انسان اشاره می‌کند. پس از آن که ساختمان جسمی جنین کامل شد، عنصر دیگری به آن افزوده می‌شود و مرتبه وجودی تازه‌ای می‌یابد که قرآن از آن مرحله با تعبیر دمیدن روح به بدن یاد می‌کند و تأکید می‌کند که در این وضعیت، آفرینش دیگری به انسان داده می‌شود:

﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ...﴾؛

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم.

لازم به یادآوری است که در پنج آیه، واژه نفخ روح به کار رفته است. دو مورد درباره حضرت آدم علیه السلام می‌باشد، و مورد سوم در مورد مطلق انسان است و دو مورد دیگر درباره حضرت مریم علیها السلام است.

۱-۱- نفخ روح در حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ

آیه‌ی زیر ویژه حضرت آدم است. این آیه، کلام خداوند را خطاب به فرشتگان در آستانه پیدایش آدم گزارش می‌کند:

﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱.

من از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، بشری می‌آفرینم، پس هنگامی که او را موزون ساختم و در او از روح خود دمیدم، برای او سجده کنید.

روشن است که سجده فرشتگان، ویژه حضرت آدم بوده است و می‌توان گفت که این آیه مخصوص حضرت آدم است. و نشان می‌دهد که دمیدن روح پس از کامل شدن شکل مادی حضرت آدم بوده است.^۲

۲-۲- نفخ روح در نوع انسان

اما آیه‌ای که مضمون آن عام و شامل همه انسان‌هاست، آیه ذیل می‌باشد:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^۳;

او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید، سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورید.

۱. حجر / ۲۸ - ۲۹.

۲. رک: مرتضی مطهری، معاد، ص ۱۰۹؛ محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۳، ص ۱۷؛ جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۹ - ۴۶ و محمود رجبی، انسان‌شناسی، ص ۸۵ - ۱۰۵.

۳. سجده / ۷ - ۹.

این آیات ابتدا خلقت انسان نخستین و سپس خلقت نسل انسان را که از « ماء مهین» است یادآور می‌شود و آنگاه حکم کلی را که شامل انسان نخستین و نسل اوست، بیان می‌دارد و با تعبیر «سّواه» نشان می‌دهد که انسان را در این مرحله، موزون و به هنجار می‌کند و آفرینششان را کامل می‌گرداند. اینک که جنین همه انسان‌ها کامل شد، یا آفرینش انسان نخستین تمام گشت، در آنها از روح خود می‌دمد.

چنان که گذشت، این مورد یگانه آیه‌ای است که در آن، درباره همه انسان‌ها تعبیر «نفخ روح» به کار رفته است.

۳-۱- نفخ روح و حضرت مریم

نفخ روح در مورد حضرت مریم نیز به کار رفته است و در دو آیه به صراحت آمده است:

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم.

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾^۲

و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم.

درست است که در این آیات، دمیدن روح به خود مریم نسبت داده شده است اما بی‌گمان، این نفخ روح همان است که موجب پیدایش حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام شد؛ چراکه حضرت مریم پیش از آن هم زنده بوده است و نفخ روح ارتباطی با خود مریم ندارد.

۲- معنای انتساب روح به خدا

چنان که دیدیم، در آیات متعدّد، خداوند روح را به خود نسبت داده است، نظیر:

۱. انبیاء / ۹۱.

۲. تحریم / ۱۲.

﴿مِنْ رُوحِي﴾^۱، ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾^۲ و ﴿مِنْ رُوحِهِ﴾^۳.

از روایات برمی آید که در صدر اسلام و در زمان ائمه اطهار این توهم برای برخی پیش آمده بود که گویا چیزی یا جزئی از خدا در انسان وجود دارد. البته کم یا بیش در برخی مکاتب بشری نیز چنین گرایش هایی به چشم می خورد. گاهی بیان می شود که انسان از دو عنصر الهی و شیطانی شکل یافته است و چه بسا وجود همین اندیشه در ذهن گویندگان آن، موجب شده است که بیندارند انسان در تکامل خود، سرانجام خدا خواهد شد!

شاید از همین روست که از امام معصوم علیه السلام درباره حضرت آدم پرسیده اند:

«هَلْ كَانَ فِيهِ مِنْ جَوْهَرِيَّةِ الرَّبِّ شَيْءٌ»^۴.

آیا چیزی از جوهریت خداوندی در او وجود دارد؟

به همین ترتیب، برخی می پنداشتند که ائمه علیهم السلام از روح الهی برخوردارند و یا حضرت عیسی را به ذات الهی منسوب می ساختند. در روایات اهل بیت علیهم السلام به شدت با این افکار مبارزه شده و این مطالب را کفر و الحاد دانسته اند. روح انسان مخلوق خداست و از «امر» خداست و خدا جزء ندارد. از خدا چیزی کم نمی شود و بر او افزون نمی گردد و کسی که با این گونه مسائل که ضروری ترین مباحث اعتقادی اسلام در مورد خداست آشنا باشد، نباید چنین توهمی بکند.

پس منظور از ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾ این نیست که چیزی از خدا در انسان دمیده شده باشد و یک عنصر خدائی در انسان وجود دارد بلکه این نسبت به تعبیر ادیبان «اضافه تشریفی» است، یعنی خداوند برای بزرگداشت روح انسان، این مخلوق شگفت انگیز را به خود منسوب کرده است، چنان که کعبه را خانه خود (بیتی) خوانده است.

۱. حجر / ۲۹.

۲. انبیاء / ۹۱.

۳. سجده / ۹.

۴. رجال کشی، ص ۴۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۹۲.

نتیجه آن که از قرآن کریم برمی آید که در آدمی، جز بدن، چیزی بسیار شریف و بزرگ وجود دارد که مخلوق خداست و تا آن حقیقت در انسان قرار نگیرد، آدمی به مرتبه انسانیت نمی‌رسد.^۱

پرسش

۱. از آغاز حضور روح در بدن انسان، با چه تعابیری از آن در قرآن یاد شده است و این رخداد در چه مرحله‌ای از تکوین بدن انسان روی می‌دهد؟
۲. منظور از نفخ روح در بدن حضرت مریم چیست؟ مگر خداوند در سایر جنین‌ها هم روح نمی‌دمد؟
۳. چرا خداوند روح انسان‌ها را به خود نسبت داده است؟ این باور که روح آدمیان از ذات الهی گرفته شده است، چه اشکالات عقلی در پی دارد؟

پژوهش

- به نظر شما چرا خداوند فرشتگان را به سجده در پیشگاه آدم فرا خواند؟ احتمالات را بررسی و در کلاس به بحث بگذارید.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس چهل و یکم

ابعاد و ویژگی‌های وجودی انسان

بحث‌هایی که تاکنون داشتیم، بر محور آفرینش انسان، ساحت‌های جسمانی و روحانی و نیز مراحل تکوین و شکل‌گیری جسم و روح دور می‌زد. اما انسان را از زاویه دیگری هم می‌توان بررسی و مطالعه کرد. در این درس، به اختصار به ابعاد وجودی انسان می‌پردازیم و از ویژگی‌های مشترک انسان‌ها سخن خواهیم گفت.

در ابعاد وجودی انسان سخن فراوان است و این موضوع یکی از گسترده‌ترین و کهن‌ترین مباحث انسان‌شناختی را تشکیل می‌دهد. این بحث گذشته از آثار معرفتی و نظری، از زاویه عملی و کاربردی نیز فوائد بسیار دارد. در اینجا به اختصار تنها به دو محور بسنده می‌کنیم.

۱. ابعاد وجودی انسان

در یک نگاه، انسان دارای سه بعد ادراکی، گرایشی و توانشی است:

۱- بعد ادراکی: کلیه دریافت‌ها و شناخت‌های عقلی و نیز فطری انسان به بعد ادراکی او وابسته است. این بعد از دو بخش تشکیل می‌شود:

الف) بخش ادراک نظری: مراد از ادراک نظری، شناخت حقایقی است که به هست‌ها و نیست‌ها مربوط‌اند، مانند شناخت خدا، شناخت توحید، شناخت خود و جهان پیرامون.

ب) بخش ادراک عملی: شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوب‌ها و بدها است، و به فعل اختیاری انسان ارتباط پیدا می‌کند، حوزه شناخت عملی می‌گویند، مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید.

۲- بعد گرایشی: مراد از بعد گرایشی، همان تمایلاتی است که با روح انسان سرشته

شده‌اند؛ هر انسانی از این گرایشها هرچند در اندازه بسیار ضعیف و نهفته بهره‌مند است و آنها را در خود به طور روشن احساس می‌کند. باید توجه داشت که این تمایلات بر اثر عوامل خارجی و القائات محیط، جامعه و تربیت پدیده نیامده‌اند بلکه در سرشت درونی انسان از همان آغاز نهاده شده است. البته تردیدی نیست که عوامل خارجی، در رشد و شکوفایی تمایلات و یا در فرونشاندن و به انحراف کشاندن آنها مؤثرند^۱، مانند میل به دانش و یا گرایش به پرستش خداوند.

گرایش‌های انسان را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد:

الف) گرایش‌های حیوانی: این گرایشها میان حیوان و انسان مشترک هستند. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود، میل به جنس مخالف و محبت به فرزند. این گرایشها را «غریزه» هم می‌گویند.

ب) گرایش‌های انسانی: گرایش‌ها و تمایلاتی هستند که به انسان اختصاص دارند و یا دست‌کم نشانه‌های آنها در حیوانات کمتر مشاهده می‌گردد. یکی از گرایش‌های اصیل انسان، میل و محبت به خدا است که از وی جدایی‌ناپذیر است، به طوری که می‌توان انسان را «موجود متألّه» یا دین‌ورز نامید. خداوند انسان را با فطرت دینی و الهی آفریده است؛ از این رو انسان نه تنها به فطرت خویش خداوند را می‌شناسد بلکه به او در عمیق‌ترین لایه‌های وجودش عشق می‌ورزد.

البته چنان که یاد شد، ممکن است انسانها بر اثر شرایط محیطی و تربیتی، نسبت به این میل فطری تا مدتی غافل باشند و یا در مصداق حقیقی آن خطا کنند، ولی هنگام هوشیاری و فرو نشستن غبارهای غفلت یا با از بین رفتن آثار تربیت ناسالم، دوباره این میل جلوه می‌نماید و مصداق واقعی خود را می‌یابد. از این رو، وظیفه پیامبران بیدار کردن و برانگیختن گنجینه‌های فطرت آدمی، و

سمت و سو بخشیدن به گرایش دینی انسان هاست.^۱

۳- بعد توانشی: یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان، ظرفیت‌ها و توانش‌های ذاتی اوست. اختیار و آزادی در انتخاب، خلاقیت و نوآوری‌های ذهنی و عینی و توانائی تغییر در محیط زندگی، از جمله توانمندی‌های ویژه آدمی است. از دیگر توانش‌های مهم و پیچیده آدمی، قدرت استفاده از نمادها و فراگیری زبان است. انسان‌ها، حتی عقب‌ماندگان ذهنی و دیوانگان نیز از نشانه و نماد استفاده می‌کند. انسان به صورت طبیعی و فطری می‌تواند از زبان استفاده کند و پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته است، این ادعا را ثابت می‌کند.

در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾.^۲

خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او بیان را آموخت. نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره شود این است که ابعاد سه‌گانه در یک درجه از اهمیت نیستند و در عرض یکدیگر قرار ندارند، بلکه شناخت‌ها و اعتقادات انسان از بعد امیال و گرایش‌های او مهم‌تر و بالاتر است و این دو بر حوزه توانائی‌های آدمی برتری و سلطه دارد؛ زیرا تا شناختی نسبت به چیزی صورت نگیرد هیچ میل و گرایشی نسبت به آن ایجاد نمی‌شود و امیال و گرایش‌های انسان بسته و وابسته به بینش‌ها و ادراکات او هستند. بعد توانشی نیز از دو بعد دیگر نیرو و جهت می‌گیرد و اصولاً پس از پیدا شدن میل و گرایش به امری است که انسان نسبت به انجام آن اقدام می‌کند.

۲. ویژگی‌های وجودی انسان

چنان که گفته شد، ابعاد وجودی انسان از دو بخش تشکیل شده است؛ در برخی

۱. به دروس خداشناسی از همین کتاب، بخش «گواهی فطرت» مراجعه کنید.

۲. الرحمن / ۱ - ۴.

خصوصیات، با حیوانات اشتراک دارد و در برخی دیگر، از حیوانات امتیاز می‌یابد. این ابعاد اختصاصی را که اعم از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌هاست، «طبیعت مشترک انسانی» نیز نام نهاده‌اند. سبب این نامگذاری ویژگی‌هایی است که برای این ابعاد برشمرده‌اند؛ از جمله این ویژگی‌ها، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- فراحیوانی بودن: به این معناست که ابعاد یاد شده یا به طور کلی در حیوانات یافت نمی‌شود و یا دست‌کم به گستردگی و عمقی که در انسان یافت می‌شود، در سایر حیوانات وجود ندارد.

۲- همگانی بودن: شاهد این مدعا، وجود گرایش‌ها و تمایل‌های عام در میان انسان‌ها است. علم‌خواهی، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، کمال‌طلبی، زیبایی‌گرایی، جاودانگی‌خواهی و میل به پرستش، نمونه‌هایی از این نوع گرایش‌های اصیل و فطری هستند. معنای اصیل و فطری بودن آن‌ها، یکی این است که روح هر انسانی، همراه و آمیخته با این تمایلات است.

۳- غیر اکتسابی بودن: بدین معناست که تعلیم و تعلم و دیگر عوامل اجتماعی و محیطی در پیدایش آن‌ها نقشی ندارند.

۴- زوال‌ناپذیری: این ابعاد به دلیل آن که تشکیل‌دهنده هویت و مایه‌های اولیه انسانیت انسان است، از او جدایی‌ناپذیر و زوال‌ناایافتنی است.

فرستادن پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی، لزوم اجرای دستورهای خداوند و برقراری حکومت دینی، همه در راستای فعال ساختن انسان و استفاده دقیق و هماهنگ از مجموعه عناصر و طبیعت مشترک انسانی است. همچنین می‌توان گفت که شرور انسانی، ناشی از برخورد غفلت‌آمیز و ناکارآمد با ابعاد وجودی، و خیر و نیکی‌های انسانی برخاسته از برخورد فعالانه و آگاهانه با این ابعاد، تحت تعلیم اخلاقی و دینی است.

پرسش

۱. سه بعد اصلی وجود انسان را توضیح دهید و تفاوت‌های اساسی آنها را از یکدیگر نشان دهید.
۲. به نظر شما دو گونه گرایش‌های انسانی هر کدام چه کاربردی در حیات روزمره و در رشد و تکامل انسان دارد؟
۳. با چه معیارهایی می‌توان طبیعت مشترک انسانی را از سایر حالات و خصوصیات انسان تشخیص داد. با ذکر مثال توضیح دهید.

پژوهش

- مثال‌های دیگری از گرایش‌های اصیل انسان بیاورید و نشان دهید که این گرایش‌ها در حیوانات یافت نمی‌شود.

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین درسی
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین
روش‌های نوین درسی و روش‌های نوین

درس چهل و دوم

هدف از آفرینش انسان

با شناخت ابعاد وجودی انسان و گستره وسیع حیات آدمی، اینک باید دید که هدف از خلقت چنین آفریده شگفت‌انگیزی چیست و غایت کمال انسان چگونه تحقق می‌یابد. این درس به گوشه‌هایی از اهداف آفرینش انسان می‌پردازد.

از دیدگاه اسلام، جهان هستی بیهوده آفریده نشده است. قرآن مجید با اشارات کوتاه و پر معنی، بیهودگی در آفرینش را مردود شمرده و خاطر نشان می‌سازد که انسان به خود وانهاد و رها نیست؛^۱ چرا که خداوند متعال آسمان و زمین و آنچه میان آنها است را باطل نیافریده است و این گمان و پندار کافران است.^۲

درباره هدف آفرینش در آیات قرآن کریم بیانات مختلفی آمده است که به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. رحمت

بعضی آیات، هدف خداوند متعال از خلقت را رساندن انسان به رحمت خود می‌داند:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾.^۳

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید!

۱. قیامت / ۳۶ و مؤمنون / ۱۱۵.

۲. ص / ۲۷.

۳. هود / ۱۱۸ - ۱۱۹.

خداوند می‌توانست همه انسانها را یکنواخت و مؤمن و درستکار بیافریند. ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت، و نه چنان اتحاد و هماهنگی با هدف خلقت سازگار است. ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیر ارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت آدمی است و نه وسیله تکامل او، و نه موجب پاداش و ثواب. این کار درست به این می‌ماند که خداوند زنبور عسل را چنان آفریده که به حکم غریزه به دنبال جمع‌آوری شیر گلها می‌رود، و پشه مالاریا را آن چنان قرار داده که تنها در مردابها لانه می‌کند و هیچکدام در این راه از خود اختیاری ندارند.

اصولاً ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با موجودات دیگر، داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است، همچنین داشتن ذوقها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هر کدام بخشی از جامعه را می‌سازد، و حوزه‌ای از نیازهای آن را تامین می‌کند.

هنگامی که آزادی اراده در انسان پدید آمد، اختلاف در انتخاب عقیده و مکتب، امری طبیعی است، اختلافی که سبب می‌شود گروهی راه حق را بپذیرند و گروه دیگری راه باطل را برگزینند. در این میان، آن دسته از انسان‌ها که در دامان رحمت پروردگار و با استفاده از مواهب او تعلیمات صحیح ببینند، در راه حق گام خواهند گذارد و به خوشبختی در دنیا و آخرت دست می‌یابند.^۱

۲. عبادت

گاه در آیات قرآن، هدف آفرینش را عبودیت و بندگی خدا دانسته است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۸۰.

۲. ذاریات / ۵۶.

«عبودیت» اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل تنها کسی شایسته عبودیت است که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز حق تعالی نیست.

همین طور «عبد» به انسانی می‌گویند که سر تا پا به مولا و صاحب خود تعلق دارد، اراده‌اش تابع اراده او، و خواستش در راستای خواست او است، در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد.

روشن است که لازمه توجه و سرسپردگی نسبت به یک شخص، قرب و نزدیکی بدوست و از آنجا که عبودیت نسبت به خداوند به معنای قرب به کمال مطلق و فراموشی همه امور ناقص و پست است، بنابراین عبودیت حق تعالی، اوج تکامل انسان به شمار می‌رود.^۱

بدیهی است عبادت مکتبی است برای پرورش انسان در ابعاد مختلف، عبادت به معنای وسیع کلمه، که تسلیم فرمان خدا بودن است، روح و جان انسان را در زمینه‌های گوناگون تکامل می‌بخشد.

۳. آزمایش

گاهی نیز هدف آفرینش، آزمایش نیکی و نیک‌کرداری انسان اعلام شده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲.

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

موت و حیات، مجموعاً هویت انسان را تشکیل می‌دهند و خداوند هدف از آن را امتحان می‌خواند. در آیات دیگری اشاره می‌فرماید که هر آن چه در عالم و به خصوص روی زمین هست برای هدفی آفریده شده که در راستای همین هدف آفرینش شماست:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۸.

۲. ملک / ۲.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.^۱

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

درباره اختلافاتی که در بین انسانها وجود دارد نیز مشابه همین سخن آمده است:

﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾.^۲

و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید.

انسانها همه با هم مساوی نیستند؛ هم در کمالات تکوینی و هم در بهره‌مندی از نعمتهای مادی با هم اختلاف دارند. قرآن این اختلاف را وسیله آزمایش معرفی می‌کند.

۴. بیداری و باورمندی

در برخی آیات، هدف آفرینش را آگاهی، بیداری و تقویت ایمان و اعتقاد انسان دانسته است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾.^۳

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.

آیه بالا هدف از این آفرینش عظیم را آگاهی انسان از علم و قدرت خداوند می‌شمرد که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است؛ زیرا خدایی که چنین علم و قدرتی دارد و نظام عالم هستی را اداره می‌کند اگر احکامی در زمینه زندگی انسانها قرار دهد، همگی از روی حساب دقیق و متقن است. از سوی دیگر،

۱. کهف / ۷.

۲. انعام / ۱۶۵.

۳. طلاق / ۱۲.

وقتی انسان بداند که او بر تمام اسرار وجودش احاطه دارد و از همه اعمالش با خبر است، و نیز بداند وعده‌هایش در عرصه معاد و رستاخیز، و در زمینه پاداش تخلف ناپذیر است، بیشتر مراقب اعمال و رفتار خود خواهد بود.

جمع بندی اهداف آفرینش

خداوند در قرآن کریم برای افعال خود اهدافی را بیان می‌کند؛ به خصوص درباره خلقت انسان آیات متعددی وجود دارد که با آهنگ‌های مختلف، هدف خلقت انسان و چرایی آن را بیان می‌کنند. از مجموع آیات به دست می‌آید که هدف از آفرینش انسان این است که به «رحمت الهی» دست یابد اما انسان در صورتی به رحمت الهی می‌رسد که فرمانبردار پروردگار خود باشد. اسم این رفتار «عبادت» است. عابد کسی است که آن چه را معبود برایش برگزیده است، می‌پسندد و خواست او را بر خواهش خویش مقدم می‌دارد. با این توضیح می‌توان گفت که هدف از آفرینش، عبادت است. هر چند خداوند انسان را برای رسیدن به رحمت آفریده، اما راه رسیدن به آن رحمت، عبادت است.

البته برای این که معلوم شود چه کسی بندگی می‌کند باید شرایط خاصی فراهم شود. خصوصیتی که در زندگی انسان‌ها فراهم شده همگی مقدمه است تا زمینه انتخاب جدیدی برایشان ممکن گردد. در فرهنگ اسلامی نام این شرایط «امتحان» است. خداوند زمینه‌ای فراهم می‌کند تا انسان از میان چند راه، یکی را برگزیند. خواست او این است که انسان بهترین راه را انتخاب کند و هدف از این زمینه‌های مختلف، شناخت نیکوکارترین افراد است. با توجه به این معنا می‌توان گفت: خدا انسان را در این عالم آفریده تا او را بیازماید.

از طرف دیگر، امتحان و آزمایش بدون معرفت امکان ندارد. انسان زمانی می‌تواند از آزمایش‌های الهی سرفراز برون آید که معرفت لازم برای این امتحان را داشته باشد و نسبت به خداوند متعال و شئون او و وظایف خویش آگاهی و اعتقاد شایسته

داشته باشد. از این رو، یکی از اهداف آفرینش انسان رسانیدن او به آگاهی و تقویت ایمان و اعتقاد وی نسبت به پروردگارش اعلام شده است.

در یک جمع بندی کلی می توان گفت که اهداف پیش گفته در طول یکدیگر هستند و با هم اختلاف و تضادی ندارند، بلکه هر کدام مقدمه دیگری است. معرفت مقدمه امتحان است و امتحان مقدمه ای برای عبادت و انتخاب راه خداست و راه خدا مقدمه برای رسیدن به رحمت الهی است.^۱

پرسش

۱. چه نسبتی میان رحمت الهی و هدف از خلقت انسان و جهان وجود دارد؟

۲. منظور از عبادت یا عبودیت به عنوان یکی از اهداف خلقت چیست؟

۳. ابتلاء به چه معناست؟ نقش های ابتلاء در حیات انسان را از آیات قرآن بررسی و دسته بندی کنید.

۴. چهار هدف خلقت را در یک تحلیل واحد و هماهنگ ارائه کنید. چه نسبتی میان اهداف یاد شده وجود دارد؟

پژوهش

- کلیه آیات قرآنی را که درباره عبث و باطل نبودن آفرینش است، استخراج و بررسی کنید.

بخش پنجم

مباحث اجتماع دین

تاریخ و سبب ظهور و تکامل روش‌های نوین
مطالعه و روش‌های نوین در زمینه‌های مختلف
مطالعه و روش‌های نوین در زمینه‌های مختلف
مطالعه و روش‌های نوین در زمینه‌های مختلف

درس چهل و سوم

از انسان تا جامعه

چنان که گذشت، ادیان الهی به همه ابعاد حیات آدمی توجه کرده‌اند و تکامل همه جانبه او را خواسته‌اند. حیات اجتماعی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور انسان و بستر تعامل او با دیگر هم‌نوعان خویش است. به همان میزان که ظرفیت‌های درونی در رشد و تعالی بشر مؤثر است، مناسبات اجتماعی نیز می‌تواند به تکامل یا سقوط او سرعت و جهت بخشد. از این رو شناخت جامعه و مناسبات انسان و اجتماع یکی از بخش‌های جهان بینی دینی به شمار می‌آید. در درس‌های آینده به اختصار، مباحثی چند در این حوزه عرضه می‌گردد. در این درس به مقدمات اولیه بحث پرداخته می‌شود و ضمن تعریفی از جامعه، به ابعاد اجتماعی انسان و تأثیر متقابل انسان و اجتماع اشاره می‌شود.

۱. تعریف جامعه و اجتماع

از نظر لغوی، در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم یک جهت مشترک را در نظر گرفت، اطلاق لفظ اجتماع یا جامعه بر آن گروه رواست، چه گروه مردان متاهل در یک ده کوچک باشد و چه گروه انسان‌هایی که از بدو خلقت تاکنون پدید آمده‌اند و از میان رفته‌اند. اما در اصطلاح جامعه‌شناسان، مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند.^۱

۲. اجتماعی بودن انسان

انسان موجودی است که نیازمند روابط اجتماعی است و بدون حضور در اجتماع، هیچ گاه از عهده پاسخگویی به نیازهای متنوع زندگی خویش بر نمی‌آید. طبیعی است که پذیرفتن هر محیط و اجتماعی به معنای متعهد شدن نسبت به شرایط و مقررات ویژه آن محیط است. اسلام نیز به عنوان دینی که پاسخگوی نیازهای ضروری روحی و جسمی انسان‌ها در تمام عصرها و مکان‌هاست، نه تنها روابط سازنده اجتماعی را مورد تأیید قرار داده و امضاء کرده است بلکه با پایه‌گذاری برخی از اصول در روابط اجتماعی، اهمیت آنها را به جامعه ایمانی گوشزد کرده است.

اجتماعی بودن زندگی انسان بدین معناست که بسیاری از زوایای زندگی او، ماهیت اجتماعی دارد؛ یعنی از طرفی، نیازها، بهره‌ها و برخورداریه‌ها، کارها و فعالیت‌های انسان ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کار در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست، و از طرف دیگر، نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خُلق و خوی‌ها بر عموم مردم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسانها که در بند یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.

نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی، انسان‌ها را آن چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت‌اند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند.^۱

۱. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، ص ۱۷ - ۱۹.

از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱.

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

در سوره فرقان آیه ۵۴ می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾.

او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

این آیه کریمه نیز روابط نسبی و سببی را که مایه پیوند افراد با یکدیگر و پایه بازشناسی آنها از یکدیگر است، به عنوان طرحی که در متن خلقت برای یک غایت نهایی قرار داده شده عنوان می‌کند.

در سوره مبارکه زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید:

﴿أَأَمْهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾.

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

به طور خلاصه، انسانها از نظر ظرفیتها و امکانات، یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین بودند، هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابل و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسانها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است، بعضی را در برخی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و احیاناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در برخی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به یکدیگر قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است. این آیه کریمه نیز دلالت دارد بر اینکه زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی.^۱

۳. دین و مناسبات اجتماعی

دین اسلام به جامعه و مناسبات اجتماعی اهمیت خاصی داده است. یکی از شواهد روشن برای این موضوع، احکام فراوان اسلام در مورد رفتارها و برخوردهای اجتماعی است. اسلام از جایگاه دین و اخلاق در جامعه چنان سخن می‌گوید که گویا با زیرپا نهادن آنها، زمینه‌های فروپاشی مناسبات اجتماعی فراهم می‌گردد. از این رو، کتاب آسمانی قرآن به مجموعه‌ای از احکام و اصول اخلاقی اشاره می‌کند که وقتی افراد با هم زندگی می‌کنند باید آن اصول را در منش و رفتار اجتماعی خود مورد توجه قرار دهند.

جامعه ایمانی آن‌گاه حرکتی رو به کمال و رستگاری دارد و می‌تواند از شیرینی و رهاوردهای باشکوه ایمان بهره‌مند شود که در یک حرکت همگانی و هماهنگ، زمینه‌های پیدایش رشد فضائل اخلاقی و شکوفه‌های ایمانی را ایجاد کند و با

۱. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، ص ۲۱ - ۲۴.

تمام جدیت و توان، با آفات و موانع به مقابله برخیزد.

در مورد پرهیز از آسیب پذیر کردن روابط سالم اجتماعی، قرآن کریم می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.»^۱

یعنی انسان باایمان و جامعه ایمانی باید از هر کاری که فضای دوستی و صمیمیت و اعتماد متقابل را از بین می‌برد یا آسیب‌پذیر می‌کند با جدیت پرهیز کند و در صورت گرفتاری به این ناپاکی روحی از آن توبه کند تا عنایات الهی و رحمت بی‌کران حق مجدداً شامل آنها شود.

در سوره توبه نیز درباره پرهیز از دوستی‌ها و روابط ایمان سوز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی (یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند ستمگرند.^۲

ایمان به خدا به معنای رهایی از تعلقات و وابستگی‌های محدود و بی‌ارزش و پیوند زدن روح و دل به خدای نامحدود می‌باشد. طبیعی است که هرگاه انسان بخواهد در چهارچوب دلبستگی‌های محدود، گذرا، سطحی و غیر اصیل زندانی شود، بازدهی و ره‌آورد مناسب را نخواهد داشت.

۱. حجرات / ۱۱.

۲. توبه / ۲۳.

رعایت حریم اختصاصی و خانوادگی انسان‌ها و پاسداری از مرزهایی که در روابط اجتماعی مقدّس و مورد احترام است، یکی دیگر از نمونه‌های تأکید دین بر اهمیت مناسبات اجتماعی است. از این رو، ورود به حریم دیگران باید با تحصیل رضایت و کسب اجازه آنان باشد تا این که روابط اجتماعی سالم و مهار شده بر زندگی حکمفرما شود.

در مورد پایبندی به این آداب در روابط اجتماعی در سوره نور می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکّر شوید.»^۱

مرزبندی میان گروه‌های اجتماعی و روابط دقیق نسبی و سببی بین اشخاص، از دیگر جلوه‌های احکام اجتماعی اسلام است. این نکته نشان می‌دهد که تعاملات اجتماعی حتی در ساده‌ترین شکل آن، تا چه اندازه می‌تواند در تکامل روحی و معنوی انسان مؤثر باشد. برای مثال، خداوند در مورد کنترل چشم‌ها در روابط اجتماعی و پرهیز از زمینه‌سازی برای گناه در همان سوره نور می‌فرماید:

«به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است...»^۲

خلاصه آن که نمونه‌های بالا به تنهایی کافی است تا از اهتمام دین اسلام به مناسبات و نهادهای اجتماعی پرده بردارد. اسلام همچون همه ادیان الهی، در کنار توجه به تکامل فردی انسان‌ها، از تنظیم و سالم‌سازی محیط اجتماعی نیز غفلت ننموده است، بلکه هویت اجتماعی را به عنوان بخشی از حیات انسانی به رسمیت شناخته است.

۱. نور / ۲۷.

۲. نور / ۳۰ - ۳۱.

پرسش

۱. جامعه را در اصطلاح جامعه‌شناسان تعریف کنید.
۲. اجتماعی بودن انسان به چه معناست؟
۳. چند آیه قرآن مثال آورید که نشان دهنده نقش جامعه و مناسبات اجتماعی در حیات انسانی است.
۴. برای اثبات نگرش اجتماعی اسلام، چگونه می‌توان از احکام شرعی و اخلاقی استدلال کرد؟

پژوهش

- از سیره اهل بیت علیهم‌السلام نمونه‌هایی را جستجو کنید که نشان دهنده توجه ایشان به اهمیت و جایگاه روابط اجتماعی باشد.

شادروین متنون درسی حوزه های

درس چهل و چهارم

جامعه و حکومت

اینک که تأثیر جدی جامعه بر رشد و کمال انسان روشن گشت، جا دارد که از دیدگاه اسلام در باب مدیریت اجتماعی و ابعاد آن سخن به میان آید. در این درس با تبیین نقش نهادهای اجتماعی و جایگاه حکومت در اسلام، به نقش دین و مردم در حاکمیت پرداخته می‌شود.

تاکنون از نسبت فرد و جامعه سخن می‌گفتیم و شرایط تأثیرگذاری جامعه بر افراد و نیز چگونگی تأثیر آحاد بر جامعه مورد بحث قرار گرفت. این اصل کلی در همه ابعاد و برنامه‌های مکتب اسلام، تجلی یافته است و از این زاویه می‌توان به تصویری جامع از جهان بینی اسلامی دست یازید.

یکی از مصادیق روشن برای این قاعده کلی، ماهیت حکومت و وظائف متقابل دولت و مردم است. اسلام با ارائه یک نظریه دقیق و هماهنگ از نسبت فرد، جامعه و حکومت، حقوق و مسئولیت‌های هر کدام را معین ساخته است. در اینجا به صورت مختصر، به این موضوع می‌پردازیم تا در خلال آن، روشن شود که در تفکر اسلامی همه ابعاد نظری و علمی - از توحید تا امامت و از انسان‌شناسی تا مباحث اجتماعی و حقوقی - چگونه در هم تنیده است.^۱

۱. نهادهای اجتماعی

هدف از زندگی اجتماعی این است که نیازهای افراد جامعه به بهترین وجه، تأمین شود و وسایل پیشرفت و تکامل آنان فراهم گردد. این مهم توسط نهادهای اجتماعی

۱. برای توضیح بیشتر: الگوی جامع شخصیت زن مسلمان.

جامه عمل می‌پوشد. نهادهای اجتماعی عبارتند از امور و شئون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر. به عنوان مثال، «اقتصاد» یکی از نهادهای اجتماعی است که بخش مهمی از رفتارهای روزمره و ضروری حیات انسان، مانند تولید، توزیع، مبادله و مصرف کالاها را در بر می‌گیرد. مقصود از اجتناب‌ناپذیری پاره‌ای از شئون حیات جمعی این است که: اولاً؛ در طول تاریخ بشر، جامعه‌ای پدید نیامده است که از یکی از این امور و شئون خالی باشد؛ ثانیاً؛ در هر جامعه‌ای، تقریباً همه افراد با این امور سروکار دارند.

از سوی دیگر، اغلب جامعه‌شناسان، دین را نیز یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها قلمداد کرده‌اند. اما باید گفت که دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد و وجوه حیات فرد و جامعه را فرا می‌گیرد و به یک عرصه معین از نیازهای بشر اختصاص ندارد. دین علاوه بر اعتقادات، اخلاق، و عبادات به معنای اخص، شامل انواع و اقسام حقوق، از جمله حقوق سیاسی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل، حقوق اقتصادی، و حقوق مدنی می‌شود، و بنابراین همه نهادهای اجتماعی را در خود می‌گنجاند و بر آنها اشراف و تسلط دارد.^۱

با این وصف، باید گفت که دین اسلام با به رسمیت شناختن نهادهای اجتماعی، در مورد مهم‌ترین قوانین و ضوابط حاکم بر نهادهای اجتماعی، دستورات لازم را ارائه کرده است.

۲. حاکمیت از دیدگاه اسلام

بر اساس بینش اسلامی، مالک حقیقی خداست و در جامعه اسلامی نیز مردم مخلوق خدا هستند.

۱. جامعه و تاریخ، مصباح یزدی، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾^۱.

پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است.

مالکیت حقیقی تنها از آن خداوند است و دیگران هر چه دارند به تملیک اوست. فقط اوست که می‌تواند چیزی را به دیگران ببخشد و یا از آنان برگیرد.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲.

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۳.

حکومت آسمانها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و جز خدا، ولی و یآوری ندارید!

بر اساس آیات فوق، مالک آسمان و زمین و آن چه در آنهاست، خداوند است. اوست که امور مردم را از هر جهت، در قبضه قدرت خود دارد و در نتیجه، کسی جز او سرپرست و پشتیبان واقعی مردم نیست.

این سرپرستی و صاحب‌اختیاری خداوند تنها به امور تکوینی محدود نمی‌شود، بلکه در اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز اثرگذار است. اصول و قوانین به عنوان بخشی از مدیریت و سرپرستی انسان‌ها تنها از سوی مالک حقیقی صادر می‌شود و دیگران حقی برای دخالت در زندگی بشر ندارند.^۴ همین

۱. طه / ۱۱۴.

۲. آل عمران / ۲۶.

۳. توبه / ۱۱۶.

۴. رک: نقش ائمه در احیای دین، ج ۱.

نکته در مورد رهبری جامعه نیز مصداق دارد.

آیات زیر به این مسئله اشاره دارند که انتخاب امام و رهبر برای جامعه اسلامی تنها توسط خداوند انجام می‌گیرد و باید از کسی که خداوند برگزیده است پیروی کنند:

﴿وَرُبُّكَ يُخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱.

پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزّه است خداوند، و برتر است از همتیانی که برای او قائل می‌شوند.

﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾^۲.

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

از این رو، در جامعه‌ای که متعلق به خداست و مردم خدا را به ربوبیت پذیرفته‌اند، اگر کسی بخواهد بدون اذن پروردگارشان حکومت کند، همچون کسی است که بخواهد منصبی را در یک وزارتخانه اشغال کند و به انجام امور بپردازد، بدون این که از یک مقام صلاحیت‌داری اجازه داشته باشد. او حتی اگر کارش هم درست و خوب باشد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که مجری قانون اسلام هم باید با اذن صاحب مردم و جامعه اسلامی که خداوند متعال است تعیین گردد.

بنابراین، مجری قانون، حتی اگر تمام قوانین را بر طبق موازین اسلامی اجرا کند، باید مأذون از طرف خدا باشد. این اذن، گاهی به صورت خاص است، همان طور که در مورد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام چنین بود و نیز در مورد کسانی که پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ یا اهل بیت آنها را شخصاً نصب کرده‌اند. و گاهی اذن و یا نصب عام است، چنان که در زمان غیبت و نیز در عصر امامانی که قدرت سیاسی را به دست نداشتند، افراد صلاحیت‌دار با نصب و اذن عام برای اجرای احکام خدا معرفی می‌شدند.^۱

بدین‌سان می‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت در اندیشه اسلامی، ریشه در حاکمیت مطلق الهی دارد و در هر مرتبه از حاکمیت، این اصل باید رعایت گردد.

چنان که پیشتر به تفصیل بحث شد، حاکمیت الهی در «اصل امامت» تجسم یافته است. رهبر الهی که دارای دو ویژگی علم و عصمت است، عهده دار ولایت و هدایت امت می‌گردد و تنها اوست که منصوب از طرف خداوند برای چنین وظیفه خطیری است. در عصر غیبت علی رغم حضور ولایت معصوم و تاثیرگذاری امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ در هستی و حیات مردم، اما شئوون اداره امور ظاهری امت به دست نائبان خاص و عام حضرت قرار می‌گیرد. به این ترتیب، ولایت فقیه به عنوان نیابت عام از طرف معصومان یکی از وجوه حاکمیت اسلامی است.

۳. نقش مردم در حاکمیت

از آن‌چه گفتیم نباید تصور کرد که نظام سیاسی اسلام، بر نقش یک سویه حاکمان تأکید می‌کند و به نقش مردم به عنوان اعضای جامعه توجهی ندارد. بلکه بر عکس، وظیفه اصلی در برقراری حکومت قسط و قانون را خود مردم بر عهده دارند. مردم با آگاهی از برنامه هدایت‌بخش الهی، از فرمانبری نسبت به طاغوت‌ها و غاصبان پرهیز می‌کنند و با تمسک به پیامبران و اوصیای ایشان و یا انسان‌های آگاه و پاک‌سرشتی که از سوی آنان مشخص شده‌اند، به زمینه‌سازی برای اجرای برنامه‌های سعادت‌آفرین دین اقدام می‌کنند.

۱. رک: به مبحث امامت در همین کتاب، درس ۱۶.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

از سوی دیگر، در مواردی که اسلام قوانین ثابت و دائمی وضع نکرده است و با گذشت زمان و ایجاد تغییر و تحول در نوع زندگی بشر، وضع قوانین جدید برای موضوعات و نیازهای جدید ضرورت می‌یابد، اسلام اجازه داده است که دستگاه حکومتی مشروع، برای این حوزه قوانین لازم را در چارچوب مبانی ارزشی اسلام، وضع کند.

در این باره نیز پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رهنمودهای دقیق و ارزنده‌ای را ارائه فرموده‌اند. از جمله، امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

«عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»^۲.

ارائه اصول و کلیات، وظیفه ما و استخراج جزئیات از آنها وظیفه شماست.

بر این اساس، اصول مسائل در همه نیازمندی‌های مردم، در قرآن کریم و فرمایشات معصومان علیهم‌السلام آمده است. وظیفه مجتهدان و کارشناسان دینی این است که جزئیات مسائل مورد نیاز جامعه را در هر زمان، از آن اصول استنباط نمایند.

اما در مرحله اجرای قوانین، به جز رهبران معصوم الهی، خداوند به مردم اختیار داده است تا مدیران و کارگزاران شایسته را برگزینند و خود در تحقق نظام عدل الهی مشارکت فعال داشته باشند. بدین ترتیب اسلام نقش مردم را در تعیین مجریان قانون و همچنین انتخاب کسانی که قوانین را می‌خواهند در چارچوب مبانی اسلامی وضع کنند، به رسمیت می‌شناسد.

۱. حدید / ۲۵.

۲. السرائر (المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.

با توجه به آنچه ذکر شد، نقش و مشارکت جدی مردم با رعایت حدود و قیودی که اسلام معین می‌کند و انتخاب کسانی که دارای شرایط و ویژگی‌های تعیین شده باشند، اعمال می‌شود. آنها باید مسلمان و متعهد به احکام اسلامی باشند و در وضع مقررات و قوانین و نیز در مقام اجرا، کلیه موازین اسلامی را رعایت کنند.

پرسش

۱. نهاد اجتماعی را تعریف کنید و این نظریه که دین را یکی از نهادهای اجتماعی می‌داند، نقد و بررسی کنید.
۲. نسبت میان حاکمیت سیاسی و حاکمیت خداوند را با نگاهی به آیات قرآن توضیح دهید.
۳. مرز میان نقش دین و نقش مردم در حاکمیت سیاسی را به دقت بیان کنید.

پژوهش

۱. تحقیق کنید که اجتهاد چه نقشی در مدیریت اجتماعی ایفا می‌کند.
۲. در کلاس بحث کنید که چگونه نظریه اصالت فرد و جامعه در اسلام، به دیدگاه خاصی در باب حکومت و نقش مردم و دولت انجامیده است؟

تاریخ و سبب ظهور
متون درسی حوزه های

کتابنامه

۱. القرآن الکریم
۲. نهج البلاغة (صبحی صالح) للشریف الرضیّ، محمّد بن حسین، بیروت: الدار الہجرية، ۱۳۸۷ هـ ق.
۳. الصحیفة السجادیة للإمام زین العابدین علیہ السلام، دفتر نشر الہادی، ۱۳۷۶ هـ ش، الطبعة الأولى.
۴. إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب علیہ السلام للمسعودیّ، علی بن حسین، قم: منشورات انصاریان، ۱۴۲۶ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۵. اثبات الہدایة بالنصوص والمعجزات لحرّ عاملي، محمّد بن حسن، بیروت: أعلميّ، ۱۴۲۵ هـ ق، الطبعة الأولى.
۶. اثبات وجود خدا (بقلم چهل تن از دانشمندان بزرگ معاصر) مونسما، جان کلور، ترجمه: آرام، امین و مجتهدی، تبریز: کتابفروشی حاج محمّد باقر کتابچی، ۱۳۴۵ هـ ش، چاپ سوم.
۷. احقاق الحق وازهاق الباطل شوشتري، نور الله بن شریف الدين، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۸. أحكام القرآن للجصاص، أحمد بن علی أبوبکر، تحقیق: محمّد صادق قمحاويّ، بیروت: دار إحياء التراث العربيّ، ۱۴۰۵ هـ ق.
۹. اختيار معرفة الرجال (المعروف برجال الكشي) للكشيّ، محمّد بن عمر، تصحيح: حسن المصطفيّ، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ ش.
۱۰. إرشاد القلوب للدليميّ، حسن بن محمّد، قم: مكتبة الرضويّ، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۱. اسلام و هيئت شهرستانی، هبة الدين، ترجمه: هادی خسروشاهی، قم: بوستان كتاب قم، ۱۳۸۷ هـ ش.
۱۲. اصالت روح از نظر قرآن سبحانی تبریزی، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۷ هـ ش.
۱۳. اصول عقاید اسلامی سبحانی تبریزی، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق علیہ السلام.
۱۴. أعلام الدين في صفات المؤمنين للدليميّ، حسن بن محمّد، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ ق.

١٥. إعلام الوری بأعلام الهدی للطبرسي، فضل بن حسن، نجف: المكتبة الحيدريّة، ١٣٩٠ هـ ق، الطبعة الثالثة.
١٦. إقبال الأعمال لابن طاووس، على بن موسى، طهران: دار الكتب الإسلاميّة، ١٣٩٠ هـ ق، الطبعة الثانية.
١٧. الاتقان في علوم القرآن للسيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، تحقيق: سعيد المندوب، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ هـ ق، الطبعة الأولى.
١٨. الاحتجاج على أهل اللجاج للطبرسي، أحمد بن علي، تعليقات و ملاحظات: السيّد محمّد باقر الموسوي الخراسان، بيروت: مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢١ هـ ق، الطبعة الثالثة.
١٩. الاختصاص للمفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان، تصحيح: على أكبر الغفّاري و السيّد محمود الزرندي، قم: دار الهدى، ١٤٣١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٠. الاعتقادات لابن بابويه (صدوق)، محمّد بن على بن الحسين، قم: دار المفيد، ١٤٣١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢١. الاقتصاد فيما يتعلّق بالاعتقاد للطوسي، محمّد بن الحسن، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٦ هـ ق، الطبعة الثانية.
٢٢. الألفين للعلامة الحلي، حسن بن يوسف بن مطهر، قم: المؤسّسة الإسلاميّة، ١٤٢٣ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٣. الأمالي لابن بابويه (صدوق)، محمّد بن على بن الحسين، تهران: انتشارات كتابچی، ١٣٨٤ هـ ش، چاپ نهم.
٢٤. الأمالي للطوسي، محمّد بن الحسن، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: مكتبة دار الثقافة، ١٤١٤ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٥. الأمالي للمفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان، تصحيح: حسين الأستاذ ولي و على أكبر الغفّاري، قم: دار المفيد، ١٤٣١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٦. الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء لابن قتيبة الدينوري، أبو محمّد عبد الله بن مسلم، تحقيق: على شيري، بيروت: دار الأضواء، ١٤١٠ هـ ق
٢٧. الأنباه على قبائل الرواة لابن عبدالبر، يوسف بن عبد الله، تحقيق: إبراهيم الأبياري، بيروت: دار الكتب العربي، ١٤٠٥ هـ ق، الطبعة الأولى.

٢٨. الانصاف في المسائل الخلاف بين النحويين: البصريين و الكوفيّين لابن انباري، عبدالرحمن بن محمّد، قاهرة: المكتبة التجاريّة الكبرى.
٢٩. الإيضاح لابن شاذان، أبو محمّد فضل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٣ هـ ش.
٣٠. الباب الحادي عشر للعلامة الحليّ، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٣٦٥ هـ ش، الطبعة الأولى.
٣١. البحر المحيط في التفسير للأندلسيّ، محمّد بن يوسف، تحقيق: محمّد جميل صدقي، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ هـ ق.
٣٢. البداية و النهاية لابن كثير الدمشقيّ، اسماعيل بن عمر، بيروت: دار احياء التراث العربيّ، ١٤٠٨ هـ ق، الطبعة الأولى.
٣٣. البراهين القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة للأستاذ آباييّ، محمّد جعفر بن سيف الدين، قم: مكتب الأعلام الإسلاميّ، ١٣٨٢ هـ ش.
٣٤. البلد الأمين و الدرع الحصين للكفعميّ، إبراهيم بن عليّ العامليّ، بيروت: مؤسّسة الأعلميّ للطبوعات، ١٤٠٣ هـ ق، الطبعة الثالثة.
٣٥. التبيان في تفسير القرآن للطوسيّ، محمّد بن الحسن، تحقيق: أحمد قصير العامليّ، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ.
٣٦. التحقيق في كلمات القرآن الكريم للمصطفويّ، حسن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٦٨ هـ ش.
٣٧. التفسير الكبير (أو مفاتيح الغيب) لفخر الدين الرازيّ، محمّد بن عمر، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، ١٤٢٠ هـ ق، الطبعة الأولى.
٣٨. التوحيد لابن بابويه (صدوق)، محمّد بن عليّ بن الحسين، تصحيح: السيّد هاشم الحسينيّ، بيروت: مؤسّسة الأعلميّ للطبوعات، ١٣٨٧ هـ ق، الطبعة الرابعة.
٣٩. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير للسيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٤٠. الجعفريّات أو الأشعثيات لابن أشعث، محمّد بن محمّد، طهران: مكتبة النيوى الحديثة، (المطبوع مع قرب الإسناد).
٤١. الحاشيه على الهيّات الشرح الجديد للتجريد للمقدّس أردبيليّ، أحمد بن محمّد، تحقيق: أحمد عابدي، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميّة قم، ١٤١٩ هـ ق.

٤٢. الخرائج و الجرائح لقطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله، قم: مؤسّسة الإمام المهديّ (عج)، ١٤٠٩ هـ ق، الطبعة الأولى.
٤٣. الخصال لابن بابويه (صدوق)، محمّد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر الغفاريّ، بيروت: مؤسّسة الأعلّمي للطبوعات، ١٤١٠ هـ ق، الطبعة الأولى.
٤٤. الدر المنثور في التفسير المأثور للسيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، بيروت: مكتبة دار الفكر، ١٤١٤ هـ ق.
٤٥. الدرّ النظيم في مناقب الأئمّة اللهايم للشامى يوسف بن حاتم، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرّسين، ١٤٢٠ هـ ق، الطبعة الأولى.
٤٦. الدعوات (سلوة الحزين) لقطب الدين الراونديّ، سعيد بن هبة الله، قم: مدرسة الإمام المهديّ (عج)، ١٤٠٧ هـ ق، الطبعة الأولى.
٤٧. الذريعة إلى تصانيف الشيعة للطهرانيّ، الشيخ آقا بزرك، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ هـ ق، الطبعة الثالثة.
٤٨. الرسائل العشر للطوسيّ، محمّد بن حسن، قم: مؤسّسه النشر الاسلاميّ، ١٣٦٣ هـ ش.
٤٩. الزهد للكوفيّ الأهوازيّ، حسين بن سعيد، تصحيح: غلامرضا عرفانيان يزديّ، قم: المطبعة العلميّة، ١٣٩٩ هـ ق.
٥٠. السنن الكبرى للبيهقيّ، أبى بكر أحمد بن الحسين بن عليّ، بيروت: دار الفكر.
٥١. السيرة الحلبية المسماة إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون للحليّ، علي بن ابراهيم، بيروت: دار المعرفة.
٥٢. السيرة النبويّة لابن كثير الدمشقيّ، اسماعيل بن عمر، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، ١٣٩٦ هـ ق.
٥٣. السيرة النبويّة للدحلان، احمد زيني، صلب: دار القلم العربيّ، ١٤١٧ هـ ق.
٥٤. الصواعق المحرّقة في الرد على أهل البدع و الزندقة لابن حجر هيتمي، أحمد بن محمّد، القاهرة: مكتبة القاهرة، ١٣٧٥ هـ ق.
٥٥. الغدير في الكتاب و السنّة و الأدب لأمني، عبدالحسين، قم: مركز الغدير، ١٤١٦ هـ ق، الطبعة الأولى.
٥٦. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام (المشتهر بفقه الرضا عليه السلام) تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت، ١٤٣١ هـ ق، الطبعة الثانية.

۵۷. الفهرست لابن ندیم، محمد بن اسحاق، تهران: اساطیر مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۵۸. القاموس المحيط للفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۵۹. الكافي للكليني، محمد بن يعقوب، تصحيح: على أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلاميّة، ۱۳۶۳ هـ.ش، الطبعة الخامسة.
۶۰. الكامل في التاريخ لابن الأثير الجزري، عزّالدين على بن أبي الكرم، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۶۱. الكشّاف عن حقائق غوامض التنزيل للزمخشري، محمود بن عمر، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۶۲. الكشف و البيان عن تفسير القرآن (المعروف بتفسير الثعلبي) للثعلبي، أبي إسحاق، أحمد بن محمد إبراهيم النيسابوري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۶۳. المحاسن للبرقي، أحمد بن محمد بن خالد، تصحيح: السيّد جلال الدين الحسيني، قم: دار الكتب الإسلاميّة، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۶۴. المراجعات للشرف الدين الموسوي، عبدالحسين، تحقيق: حسيني الراضي، بيروت: طبع على نفقة الجمعية الإسلاميّة، ۱۴۰۲ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۶۵. المناقب للخوارزمي، موفق بن أحمد بن محمد، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسّسة سيّد الشهداء عليه السلام، مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفة، ۱۴۱۴ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۶۶. المناقب للعلوي، محمد بن علي بن الحسين، قم: دليل ما، ۱۴۲۸ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۶۷. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة للبستوي، عبدالعظيم عبدالعظيم، بيروت: دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۰ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۶۸. الميزان في تفسير القرآن للطباطبائي، السيّد محمد حسين، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرّسين حوزة علميّة قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، الطبعة الخامسة.
۶۹. النور المبين في قصص الانبياء للجزائري، نعمت الله بن عبدالله، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۷۰. امام مهدي عليه السلام آخرين پناه فريدوني، حسين، تهران: ياسر، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۷۱. امامت تطبيق: پژوهشي در مفهوم امامت از دیدگاه شيعه و اهل تسنن مؤحدي، عبدالعلي، قم: راد نگار، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۷۲. امامت در بینش اسلامی ربّانی گلبایگانی، علی، قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۷۳. امامت‌پژوهی: بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره یزدی مطلق، محمود بن محمد، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۷۴. انجیل برنابا ترجمه حیدر قلیخان قزلباش (سردار کابلی)، تهران: نشر نیایش، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۷۵. انسان شناسی اسلامی برنجکار و خدایاری، رضا و علی نقی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۷۶. انسان شناسی رجبی، محمود، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۴ هـ.ش، چاپ هفتم.
۷۷. انسان و سرنوشت مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۷۸. أئیس الأعلام فی نصرۃ الإسلام لفخر الإسلام، محمد صادق، تحقیق: سید عبد الرحیم خلخالی، طهران: منشورات مرتضوی، ۱۳۵۳ هـ.ش.
۷۹. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر پاک نژاد، رضا، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۹ هـ.ش.
۸۰. أهل البيت فی الکتاب و السنّة للمحمّدی ری شهري، محمد، تحقیق: دار الحدیث، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش، الطبعة الثانية.
۸۱. آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت عملی) مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۸۲. آموزش عقاید مصباح یزدی، محمد تقی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات.
۸۳. با پیشوایان هدایت‌گر حسینی میلانی، سید علی، قم: نشر حقایق، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۸۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار للعلامة المجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، طهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ هـ.ش، الطبعة الرابعة.
۸۵. بشارات عهدین در آنچه پیغمبران الهی راجع به پیغمبر اسلام پیشگویی کرده‌اند صادقی، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۸۶. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى للطبري، عماد الدين أبي جعفر محمد، تحقیق: جواد القیومی الإصفهائي، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، ۱۴۲۰ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۸۷. بصائر الدرجات للصفار، محمد بن حسن، تصحیح: محسن کوچه باغی، طهران: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۸۸. بلاغات النساء لابن طيفور، أبى الفضل أحمد بن أبى طاهر، قم: مكتبة بصيرتي، ۱۳۶۱ هـ ش.
۸۹. بيان الفرقان في توحيد القرآن للقرزويني، الشيخ مجتبي، طهران: دار الكتب، ۱۳۷۱ هـ ق.
۹۰. پرتوی از قرآن طالقانی، سید محمود، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ هـ ش، چاپ چهارم.
۹۱. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان مکارم شیرازی، ناصر، قم، نسل جوان.
۹۲. پیام قرآن: روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۱ هـ ش.
۹۳. پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام في غيبة الإمام عليه السلام) همدانی، دبیر الدین صدر الاسلام علی اکبر، تهران: بدر، ۱۳۶۱ هـ ش.
۹۴. تاج العروس للزبيدي الحنفي، أبى فيض السيد محمد مرتضى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ ق.
۹۵. تاريخ ابن خلدون، ابو زيد عبد الرحمن بن محمد، ترجمه: عبد المحمد آيتي، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ هـ ش، چاپ دوم.
۹۶. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) للطبري، محمد بن جرير، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار التراث، ۱۳۷۸ هـ ق، الطبعة الثانية.
۹۷. تاريخ تمدن دورانت، ويل، ترجمه: احمد آرام، تهران: اقبال.
۹۸. تاريخ جامع اديان ناس، جان باير، ترجمه: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ هـ ش.
۹۹. تاريخ فلسفه کاپلستن، فردريك چارلز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ ش.
۱۰۰. تاريخ مدينة دمشق لابن عساکر، على بن الحسن، تحقيق: على شيري، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۰۱. تاريخ الخلفاء للسيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، بيروت: دار الصادر، ۱۴۲۴ هـ ق، الطبعة الثانية.
۱۰۲. تأويل الآيات الظاهرة للأستراآبادي، السيد على الحسيني، المحقق: أستاذ ولي، قم: مؤسسه النشر الإسلامية التابعة لجامعة المدرسين، ۱۴۰۹ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۰۳. تحف العقول لابن شعبة الحراني، حسن بن علي، تصحيح: على أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامية التابعة لجامعة المدرسين، ۱۴۲۹ هـ ق، الطبعة الثامنة.
۱۰۴. تحفة الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار طبري، عماد الدين، تهران: ميراث مكتوب، ۱۳۷۶ هـ ش، چاپ اول.
۱۰۵. تذكرة المحافظ لذهبي، أبو عبدالله شمس الدين محمد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

۱۰۶. ترجمه تفسیر المیزان موسوی همدانی، سیّد محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ هـ ش، چاپ پنجم.
۱۰۷. تصحیح اعتقادات الإمامیة للمفید، محمد بن محمد بن النعمان، تحقیق: حسین درگاهی، قم: دار المفید، ۱۴۳۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۰۸. تفسیر العیاشی للعیاشی، محمد بن مسعود، تصحیح: السید هاشم الرسولی المحلاتی، طهران: المطبعة العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰ هـ ق.
۱۰۹. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) لابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمرو، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ هـ ق، الطبعة الثانية.
۱۱۰. تفسیر القمی للقمی، علی بن إبراهیم، تصحیح: السید طیب الموسوی الجزائری، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۱۱۱. تفسیر المنار للرشید رضا، محمد، (دروس الشیخ محمد عبده)، مصر: دار المنار، ۱۳۷۳ هـ ق، الطبعة الرابعة.
۱۱۲. تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره محمدی ری شهری، محمد، طهران: نشر مشعر، ۱۳۸۷ هـ ش.
۱۱۳. تفسیر نمونه مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۳ هـ ش، چاپ چهلم.
۱۱۴. تفسیر نور الثقلین للعروسی الحوزی، عبد العلی بن جمعة، تحقیق: هاشم الرسولی المحلاتی، قم: مکتبه إسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ ق، الطبعة الرابعة.
۱۱۵. تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن) للقرطبی، محمد بن أحمد، طهران: منشورات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ ش، الطبعة الأولى.
۱۱۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، أبو الحسن، تحقیق: أحمد فريد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ ق.
۱۱۷. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة للشیخ الحرّ العاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۱۸. تفسیر الکاشف للمغنیة، محمد جواد، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۳ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۱۹. توحید المفصل لمفضل بن عمر الجعفی الکوفی (إملاء الإمام أبي عبد الله الصادق علیهما السلام)، تحقیق: کاظم المظفر، قم: منشورات داوری، الطبعة الثالثة.
۱۲۰. توضیح المسائل مراجع، گردآورنده: محمد حسن بنی هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲۱. تهذیب الأحکام للطوسی، محمد بن الحسن، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، طهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق، الطبعة الرابعة.
۱۲۲. تهذیب اللغة للأزهری الهروي، أبو منصور محمد بن أحمد، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۲۰۰۱ م، الطبعة الأولى.
۱۲۳. جامع الأخبار للشعيرى، محمد بن محمد، نجف: مكتبة الرضي، ۱۳۶۳ هـ ش، الطبعة الثانية.
۱۲۴. جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري) للطبري، محمد بن جرير، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۲۵. جامعه و تاريخ از نگاه قرآن مصباح يزدي، محمد تقی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ هـ ش، چاپ دوم.
۱۲۶. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع لابن طاووس الحلي، علی بن الموسی، قم: دار الذخائر، ۱۳۳۰ هـ ق.
۱۲۷. جنة العاصمه: در تاريخ و ولادت و حالات حضرت فاطمه عليها السلام مير جهاني طباطبائي، محمد حسن، تصحيح: حامد فدوى اردستاني، تهران: نسيم كوثر، ۱۳۹۰ هـ ش.
۱۲۸. حق اليقين للعلامة المجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، مشهد: منشورات علميَّة الإسلامیة.
۱۲۹. حق اليقين في معرفة أصول الدين للشير، سيد عبدالله، قم: أنوار الهدى، ۱۴۲۴ هـ ق، الطبعة الثانية.
۱۳۰. حوار مع الشيخ صالح الدرويش حول الصحبة و الصحابة لسبحاني تبريزي، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۳۱. حياة القلوب علامه مجلسي، محمد باقر، قم: سرور، ۱۳۸۴ هـ ش، چاپ ششم.
۱۳۲. خودشناسی برای خودسازی مصباح يزدي، محمدتقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني عليه السلام، ۱۳۸۵ هـ ش.
۱۳۳. دانستنی های جهان علم ترجمه: احمد راد، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۷ هـ ش.
۱۳۴. دانش عصر فضا نوری همدانی، حسین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ هـ ش.
۱۳۵. دانشنامه عقاید اسلامی از نگاه قرآن و حدیث محمدی ری شهری، محمد، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ هـ ش.
۱۳۶. دانشنامه قرآن و حدیث محمدی ری شهری، محمد، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۳۷. دلائل الصدق لنهج الحق للمظفر، محمدحسن، دمشق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۲ هـ ق.
۱۳۸. دنیایی که من می بینم اینستین، آلبرت، ترجمه: فریدون سالکی، تهران: پیروز.

۱۳۹. دیرزیستی حضرت مهدی علیه السلام کامران، مهدی، تهران: بدر، ۱۳۵۹ هـ ش.

۱۴۰. دین جهانی (در مجموعه سه مقاله) دوکده نه، تانه گی، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشار.

۱۴۱. ذوب النصار للحدی، ابن نما، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة الأولى.

۱۴۲. راز آفرینش انسان موريسن، آبراهام کرسی، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۴۳. راز طول عمر امام زمان (عج) از دیدگاه علم و ادیان مهدی پور، علی اکبر، قم: طاووس بهشت، ۱۳۷۸ هـ ش، چاپ سوم.

۱۴۴. راز کوهها بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تهران: بعثت، ۱۳۴۹ هـ ش.

۱۴۵. راه تکامل امین، احمد، ترجمه: احمد بهشتی، ادیب لاری و محمد امامی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۴۷ هـ ش.

۱۴۶. راه خداشناسی سبحانی تبریزی، جعفر، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۵۳ هـ ش.

۱۴۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی لآلوسی، السید محمود بن عبد الله، تحقیق: علی عبد الباری العطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ ق، الطبعة الأولى.

۱۴۸. روش شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید برنجکار، رضا، قم: دار الحديث، ۱۳۹۱ هـ ش.

۱۴۹. زنبور عسل مترلینگ، موريس، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران: کانون معرفت.

۱۵۰. زندگی موریانه مترلینگ، موريس، ترجمه: موسی فرهنگ، تهران: فرخی.

۱۵۱. سعد السعود للنفوس منضود لابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ هـ ق، الطبعة الأولى.

۱۵۲. سفینه البحار و مدینة الحكم و الآثار للقمي، عباس، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة الأولى.

۱۵۳. سنن ابن ماجه لابن ماجه القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر.

۱۵۴. سنن أبي داود للحافظ أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

۱۵۵. سنن الترمذی لترمذی، أبو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ هـ ق، الطبعة الثانية.
۱۵۶. سنن الکبری للنسائی، أحمد بن علی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سیّد حسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۵۷. سیف المؤمنین فی قتال المشرکین جدید الاسلام، علیقلی، به اهتمام رسول جعفریان، تهران: انصاریان.
۱۵۸. شرح المقاصد للتفتازانی، مسعود بن عمر، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۵۹. شرح المواقف للایچی، میر سیّد شریف، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۰. شرح باب حادی عشر للمقداد و جرجانی، عبدالله و ابوالفتح، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵ هـ ش، چاپ اول.
۱۶۱. شرح تجرید العقائد للقوشچی، علاء الدین، علی بن محمد، قم: رضی، بیدار و عزیزى.
۱۶۲. شرح جلد هشتم أسفار مصباح یزدی، محمد تقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵ هـ ش.
۱۶۳. شرح غرر الحکم و درر الکلم آقا جمال خونساری، محمد بن حسین، تصحیح: جلال الدین حسینی أرموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ هـ ش، چاپ سوم.
۱۶۴. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المدائنی، عزّ الدین أبو حامد عبد الحمید بن هبة الله، تصحیح: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: مكتبة دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل للحسکافی، عبید الله بن عبد الله، تصحیح و تعليق: الشيخ محمد باقر المحمودی، طهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۶. صحاح اللغة للجوهري، إسماعيل بن حماد، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين (مكتبة أميري)، ۱۴۰۷ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۷. صحیح البخاری للبخاری، محمد بن إسماعيل، بیروت: دار الأرقم، ۱۴۰۷ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۸. صحیح مسلم للقسیری النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج، بیروت: دار الفکر.
۱۶۹. صدیقه شهیده زهرا علیها السلام موسوی مفرم، سیّد عبد الرزاق، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ هـ ش.

۱۷۰. صفات الشيعة لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، طهران: منشورات الأعلمي، ۱۳۶۲ هـ ش.
۱۷۱. طبيعت و حکمت، پژوهشی در برهان نظم دیلمی، احمد، قم: نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۷۲. عدل الهی مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، ۱۳۶۱ هـ ش، چاپ دوم.
۱۷۳. عصاره خلقت: درباره امام زمان علیه السلام جوادی آملی، عبد الله، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ هـ ش.
۱۷۴. علل الشرايع لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدريّة، ۱۳۸۵ هـ ق.
۱۷۵. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار لابن بطريق الأسدي الحلبي، يحيى بن حسن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسين، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۷۶. عوالی اللآلی العزیزية فی الأحادیث الدینیة لابن أبی جمهور، محمد بن علی بن إبراهیم الأحسائي، تصحيح: مجتبی عراقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۳۰ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۷۷. عوامل تحریف عسکری، مرتضی، تهران: مجمع علمی اسلامی.
۱۷۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسين، تصحيح: السيد مهدي الحسيني اللاجوردي، الناشر: رضا مشهدي، ۱۳۶۳ هـ ش، الطبعة الثانية.
۱۷۹. غاية المرام في علم الكلام لأمدي، سيف الدين أبو الحسن علي بن أبي علي بن محمد بن سالم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۸۰. غرر الحكم و درر الكلم لتميمي أمدي، عبد الواحد بن محمد، مصحح: سيد مهدي رجائي، قم: دار الكتب الإسلامي، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۸۱. فاطمه الزهرا سلام الله عليها از ولادت تا شهادت قزوینی، سيد محمد كاظم، ترجمه: علی کریمی، قم: مرتضی، ۱۳۷۵ هـ ش.
۱۸۲. فاطمه الزهرا سلام الله عليها أم أبيها امینی، عبد الحسين، تهران: استقلال، ۱۳۷۶ هـ ش.
۱۸۳. فتح الباری شرح صحيح البخاری لابن حجر عسقلاني، حافظ أحمد بن علي، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۸۴. فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام للحموي جويني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله ابن علي بن محمد، قم: نشر حبيب، ۱۴۲۸ هـ ق.

۱۸۵. فروق اللغویة للعسکری، أبو هلال حسن بن عبدالله، قم: جامعه مدرسن حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸۶. فرهنگ عمید، حسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ هـ ش.
۱۸۷. فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود برنجیان، جلال، تهران: طور، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۸۸. فضائل أهل البيت عليه السلام من کتاب فضائل الصحابة لابن حنبل، أحمد بن محمد، تهران: المجمع العالم للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۴۲۵ هـ ق.
۱۸۹. قاموس قرآن قرشی بنابی، علی اکبر، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۵۲ هـ ش.
۱۹۰. قرب الإسناد للحمیری، عبد الله بن جعفر، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۹۱. قصص الأنبياء لقطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله، تصحيح: غلامرضا عرفانيان الزيدي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۰۹ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۹۲. كتاب العين للفراهيدي، خليل بن أحمد، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۹۳. كتاب الغيبة لابن أبي زينب النعماني، محمد بن إبراهيم، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ ق.
۱۹۴. كتاب الغيبة للطوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: عباد الله الطهراني و علي أحمد النهاوندي، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۲۵ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۱۹۵. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة للإربلي، علي بن عيسى، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، تبريز: مکتبه بنی هاشمي، ۱۳۸۱ هـ ق.
۱۹۶. كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر لخزّاز القمي الرازي، علي بن محمد، تصحيح: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوئي، قم: منشورات بيدار، ۱۴۰۱ هـ ق.
۱۹۷. كلام جديد خسرو پناه، عبدالحسين، قم: مركز مطالعات و پژوهش های فرهنگي حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ هـ ش.
۱۹۸. كلام و عقايد (توحيد و عدل) برنجكار، رضا، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۹ هـ ش.
۱۹۹. كمال الدين و تمام النعمة لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامية التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵ هـ ق، الطبعة الثانية.

۲۰۰. کنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال للمتقى الهندي، على بن حسام الدين، تحقيق: الشيخ بكرى حياني، بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۰۱. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد للعلامة الحليّ، حسين بن يوسف بن مطهر، قم: مؤسسه النشر الإسلاميّ، ۱۴۱۳ هـ.ق، الطبعة الرابعة.
۲۰۲. گوهر مراد لاهیجی، عبدالرزاق بن علیّ، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۳ هـ.ش، چاپ اول.
۲۰۳. الگوی جامع شخصیت زن مسلمان سبحانی، محمد تقی، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خواران، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۲۰۴. لسان العرب لابن منظور، محمد بن مکرم، تصحیح: جمال الدين الميرداماديّ، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۲۰۵. مجمع البحرين للطريحيّ، فخر الدين بن محمد، تحقيق: السيد أحمد الحسيني الإشكوريّ، تهران: مرتضوي، ۱۳۶۵ هـ.ش، چاپ دوم.
۲۰۶. مجمع البيان في تفسير القرآن للطبرسيّ، فضل بن حسن، تحقيق مع المقدمة: محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش، چاپ سوم.
۲۰۷. مجموعه آثار استاد شهيد مطهری مطهری، مرتضی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ هـ.ش، چاپ دهم.
۲۰۸. محضر الشهود في رد اليهود قزوينی، حاج بابا بن محمد اسماعيل، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتی حضور، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۰۹. مرآة الأتوار و مشکاة الأسرار (المعروف به مقدمة البرهان) للعاملی النباطی الفتونی، أبو الحسن بن محمد طاهر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيلیان.
۲۱۰. مسائل الإمامة لأکبر، ناشئ المعروف بابن شرشير، قم: مرکز مطالعات اديان و مذاهب، ۱۳۸۶ هـ.ش، چاپ اول.
۲۱۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل للنوری الطبرسيّ، حسين بن محمد تقی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۷ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۲۱۲. مستطرفات السرائر لابن إدريس الحليّ، محمد بن أحمد، قم: مؤسسه النشر الإسلاميّ التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفة، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۱۳. مسند أحمد بن حنبل لابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد، بيروت: دار صادر.

۲۱۴. مصباح الشریعة لجعفر بن محمد الصادق عليه السلام، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۱۵. مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد للطوسی، محمد بن الحسن، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۱۶. مع الأئمة الهداة فی شرح الزيارة الجامعة الكبيرة حسینی میلانی، سیّد علی، قم: الحقائق، ۱۴۳۲ هـ ق.
۲۱۷. معاد مطهّری، مرتضی، قم: صدرا، ۱۳۸۷ هـ ش.
۲۱۸. معاد و جهان پس از مرگ مکارم شیرازی، ناصر، قم: سرور، ۱۳۸۳ هـ ش.
۲۱۹. معارف دین صافی گلپایگانی، لطف الله، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه عليها السلام.
۲۲۰. معارف قرآن مصباح یزدی، محمد تقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ هـ ش.
۲۲۱. معانی الأخبار لابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسن، تصحیح: علی أكبر الغفّاری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ ق.
۲۲۲. معجم الأوسط للطبرانی، أبی القاسم سلیمان بن أحمد، القاهرة: دار الحرمین.
۲۲۳. معجم الصغیر للطبرانی، أبی القاسم سلیمان بن أحمد، بیروت: دار الکتب العلمیّة.
۲۲۴. معجم الكبير للطبرانی، أبی القاسم سلیمان بن أحمد، تحقیق: حمدي عبدالمجيد السلفی، القاهرة: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۹۷ هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۲۵. معجم الوسيط لأنیس، ابراهیم، تهران: دفتر نشر فرهنگي اسلامي، ۱۳۷۵ هـ ش، چاپ ششم.
۲۲۶. معجم مقاييس اللغة لابن فارس، أحمد بن فارس، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ هـ ق.
۲۲۷. معرفت عدل الهی برنجکار، رضا، تهران: نأ، ۱۳۸۵ هـ ش.
۲۲۸. معرفت فطری خدا برنجکار، رضا، تهران: مؤسسه نأ، ۱۳۷۹ هـ ش.
۲۲۹. مفاتيح الجنان للقمي، عباس، قم: اسوه، ۱۳۸۹ هـ ش.
۲۳۰. مفردات ألفاظ القرآن للراغب الإصفهاني، حسين بن محمد، تحقیق: صفوان عدنان داوودي، بیروت - دمشق: منشورات دار القلم - الدار الشامیّة، ۱۴۱۲ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۳۱. مقاتل الطالبیین لأبوالفرج اصفهاني، علی بن الحسن، بیروت: موسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۲۳۲. مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلّين للأشعري، أبو الحسن، تصحیح: نواف الجراح، بیروت: دار الصادر، ۱۴۲۹ هـ ق، الطبعة الثانية.

٢٣٣. مقدّمه‌ای برجهان بينی اسلام (جامعه و تاريخ) مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، ١٣٨٨ هـ.ش.
٢٣٤. مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام للموسوي اصفهاني، محمد تقی، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٣٥. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر العفاري، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفّة، ١٤٠٤ هـ.ق، الطبعة الثانية.
٢٣٦. مناقب الامام علي بن أبي طالب عليه السلام لابن المغازلي الشافعي، علي بن محمد، دار الأضواء، بيروت، ١٤١٢ هـ.ق، الطبعة الثانية.
٢٣٧. مناقب آل أبي طالب لابن شهر آشوب المازندراني، محمد بن علي، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، قم: مؤسسه انتشارات علامه، (طبع في المطبعة العلمية).
٢٣٨. منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عليه السلام صافي گلپايگانی، لطف الله، قم: مؤسسه السيّدة المعصومة عليها السلام، ١٣٨٥ هـ.ش.
٢٣٩. منتهى الآمال في تواريخ النبي والآل للقمي، عباس، قم: دليل ما، ١٣٧٩ هـ.ش، چاپ اول.
٢٤٠. منشور عقايد اماميه سبحاني تبريزي، جعفر، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٤١. موسوعة العقائد الإسلاميّة في الكتاب و السنّة للمحمّدي ري شهري، محمد، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ هـ.ق، الطبعة الأولى.
٢٤٢. موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامي لدغيم، سميح، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٨ م.
٢٤٣. نظام امامت و رهبري صافي، لطف الله، تهران: مؤسسه الامام المهدي (عج)، ١٣٦٠ هـ.ش.
٢٤٤. نقش ائمه در احياي دين عسكري، مرتضی، تهران: مجمع علمي اسلامي.
٢٤٥. نهج الحق و كشف الصدق للعلامة الخليّ، حسن بن يوسف بن مطهر، علّق عليه: عين الله الحسنی الأرموي، قم: دار الهجرة، ١٤١٤ هـ.ق، الطبعة الرابعة.
٢٤٦. نيابيش كارل، الكسيس، ترجمه و مقدّمه: محمد تقی شريعتي مزينائي، قم: تشيع، ١٣٥٥ هـ.ش.
٢٤٧. نيابيع المودّة لذوی القربى للقندوزي الحنفي، سليمان بن إبراهيم، تحقيق: سيّد علي جمال أشرف الحسيني، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر، ١٤١٦ هـ.ق، الطبعة الأولى.

کتاب حاضر بر اساس سرفصل‌های مصوب و مناسب با مرحله آشنایی به مباحث «امام‌شناسی، معادشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مباحث اجتماعی دین» پرداخته است.

این کتاب، دفتر دوم مجموعه کتاب‌های آموزشی اعتقادات اسلامی است که در شناخت حقایق بررورش خردورزی در سایه وحی پی‌ریزی گردیده‌اند.